

الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ

# عزادار حقیقی

محمد شجاعی

۱۳۸۳

شجاعی، محمد، ۱۳۴۳ -  
عزادار حقیقی / محمد شجاعی. -

قم: محیی، ۱۳۸۳

۲۱۵ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۰.۱

۰.۲

کتابخانه ملی ایران ۸۱ - ۱۸۹۶۷ م

نشر محیی

عزادار حقیقی

نویسنده : محمد شجاعی

نوبت چاپ : دوم، بهار ۱۳۸۴

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

انتشارات : نشر محیی (قم - خ طالقانی (آذر) / کوچه ۱۱۴ / پلاک ۲۳ تلفن: ۷۷۶۱۱۴۲)

حروفچینی : مؤسسه منتظران منجی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

طرح جلد : برمک عالی خانی

چاپخانه : اسوه

قیمت : ۱۵۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک: ۹-۸-۹۶۵۲۹-۴۶۹-۹۶۵۲۹-۸-۹ ISBN: 964-92569-8-9

تقدیم به محضر مقدس حسین غریب و مظلوم که خون مطهرش احیا کننده دین و نجات دهنده از جهالت و گمراهی است.

و تقدیم به فرزند غریب و مظلومش که حسین زمان و منتقم اصلی خون او است. پدر تنها، طرد شده و آواره ما که بیش از هزار و صد و شصت سال است منتظر همدلی، همت و غیرت ما برای شروع عملیات انتقام و نجات انسان‌ها از چنگال ظالمان است.

خدایا در فرجش تعجیل  
و در ما آمادگی برای سربازی  
و همراهی‌اش عنایت فرما.

## فهرست

عزادار حقیقی	۲
محمد شجاعی	۲
۱۳۸۳	۲
فهرست	۴
پیشگفتار	۸
<b>فصل اول</b>	<b>۱۲</b>
مراتب عزاداری و عزاداران	۱۲
مرتبه اول عزاداری	۱۲
مرتبه دوم عزاداری	۱۲
مرتبه سوم عزاداری	۱۲
عزاداری و آفت‌های آن	۱۲
شرایط یک عمل خوب و سازنده	۱۲
مادر همه آفات	۱۲
ضعف عوامل اجرایی	۱۲
تبدیل شدن به عادت	۱۲
وجود آفت موجب ترک عمل نمی شود	۱۲
آفات عزاداری در مرتبه سوم	۱۲
اعتراف دشمن به ضدیت با مجالس عزاداری	۱۲
اهمیت نماز اول وقت در نظر امام حسین <small>علیه السلام</small> و بی‌توجهی عزاداران به این امر	۱۲
در اسلام هر مستحبی که به واجب ضرر بزند حرام است	۱۲
پیام سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> به همه پیروان حضرتش	۱۲
مراتب عزاداری و عزاداران (۵)	۱۳
مرتبه اول عزاداری	۱۳
مرتبه دوم	۱۴
مرتبه سوم عزاداری	۱۵
عزاداری و آفت‌های آن	۱۵
شرایط یک عمل خوب و سازنده از نظر اسلام:	۱۶
مادر همه آفات	۱۷
ضعف عوامل اجرایی	۱۷
تبدیل شدن عمل به عادت	۱۸
وجود آفت موجب ترک عمل نمی‌شود	۱۹
آفات عزاداری در مرتبه سوم	۱۹
اعتراف دشمن به ضدیت با مجالس عزاداری	۲۲
«اهمیت نماز اول وقت در نظر امام حسین <small>علیه السلام</small> و بی‌توجهی عزاداران به آن»	۲۵
پیام سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> به همه پیروان حضرتش	۲۶
<b>فصل دوم</b>	<b>۲۸</b>
شناخت معصومین <small>علیهم السلام</small> و انواع مصائب آن‌ها	۲۸
چگونگی رشد عزادار از مرتبه سوم به مراتب بالاتر	۲۸
مهمترین منابع شناخت معصومین <small>علیهم السلام</small>	۲۸
دو نوع مصیبت	۲۸

۲۸	جایگاه دین در حیات بشری
۲۸	مراتب چهار گانه حیات طبیعی
۲۸	حیات انسانی یا فطری
۲۸	جایگاه رهبر متخصص و معصوم در حیات بشری
۲۸	اصل اصالت تخصص
۲۸	متخصص کیست؟
۲۸	چرا به شناخت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> نیازمندیم؟
۲۸	معصومین <small>علیهم السلام</small> راسخان در علم و عالمان به تأویل کتاب خدا هستند
۲۸	سینه معصومین <small>علیهم السلام</small> جایگاه حقیقت قرآنی است
۲۸	معصومین <small>علیهم السلام</small> نعمت ظاهر و باطن خداوند هستند
۲۸	رابطه وجودی ما و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۸	فطری بودن دین و روح تشیع
۲۸	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> پدران حقیقی ما هستند
۲۸	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بزرگترین خویشاوند ما هستند
۲۸	بزرگترین ظلم، بزرگترین خیانت
۲۸	کشف وظیفه در قبال هر دو مصیبت
۲۹	مرتبۀ چهارم (شناخت معصومین <small>علیهم السلام</small> و انواع مصائب آنها)
۳۰	مهمترین منابع شناخت معصومین <small>علیهم السلام</small>
۳۰	۱ - قرآن کریم
۳۰	۲ - زیارت عاشورا
۳۱	۳ - جامعه کبیره
۳۱	۴ - زیارت ناحیه مقدسه
۳۲	۱ - جایگاه دین در حیات بشری
۳۵	اصل اصالت تخصص (۳۹)
۳۶	متخصص کیست؟
۳۸	چرا به شناخت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> نیازمندیم؟
۴۱	معصومین <small>علیهم السلام</small> راسخان در علم و عالمان به تأویل کتاب خدا هستند
۴۱	سینه معصومین <small>علیهم السلام</small> جایگاه حقیقت قرآنی است
۴۲	معصومین <small>علیهم السلام</small> نعمت ظاهر و باطن خداوند هستند
۴۲	رابطه وجودی ما و اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۳	فطری بودن دین و روح تشیع
۴۵	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> پدران حقیقی ما هستند
۴۶	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بزرگترین خویشاوند ما هستند
۴۶	بزرگترین ظلم، بزرگترین خیانت
۴۸	کشف وظیفه در قبال هر دو مصیبت
۴۹	فصل سوم
۴۹	وظیفه‌شناسی در برابر مصیبت عظیم
۴۹	وظیفه ما، در قبال پدرانمان
۴۹	رابطه یا نسبت‌های موجود بین مصیبت عظیم و اعظم
۴۹	اثر تلخ و گزنده مصیبت عظیم
۴۹	اثر فردی مصیبت عظیم (سازندگی و تکامل)

.....	آثار اجتماعی مصیبت عظیم	۴۹
.....	۱ - بیدارسازی و الهامبخشی مبارزه با مستکبران	۴۹
.....	۲ - محدود کردن قدرت طاغوت‌ها	۴۹
.....	۳ - رشد و کمال	۴۹
.....	چهره تلخ مصیبت اعظم	۴۹
.....	عزاداری چیست؟	۴۹
.....	دلایل قرآنی لزوم عزاداری	۴۹
.....	معصومین <small>علیهم‌السلام</small> و روشهای مختلف تشویق به عزاداری	۴۹
.....	عزاداری قبل از شهادت	۴۹
.....	عزاداری پس از شهادت	۴۹
.....	اختصاص هزینه برای عزاداری	۴۹
.....	تشویق به عزاداری با ذکر ثواب آن	۴۹
.....	نظر علامه طباطبائی درباره ثواب عزاداری	۴۹
.....	دفع یک توهم (گریه توجیه‌کننده گناه نیست)	۴۹
.....	الف - آثار گریه	۴۹
.....	ب - تبعیت و تقوا، لازمه محبت	۴۹
.....	موضع‌گیری امام زمان <small>علیه‌السلام</small> در برابر مصیبت عظیم	۴۹
.....	وظیفه ما، در قبال پدرانمان	۵۰
.....	رابطه یا نسبت‌های موجود بین مصیبت عظیم و اعظم	۵۱
.....	اثر تلخ و گزنده مصیبت عظیم	۵۲
.....	الف - اثر فردی مصیبت عظیم	۵۲
.....	ب - آثار اجتماعی مصیبت عظیم	۵۳
.....	چهره تلخ مصیبت اعظم	۵۴
.....	عزاداری چیست؟	۵۵
.....	دلایل قرآنی لزوم عزاداری	۵۵
.....	معصومین <small>علیهم‌السلام</small> و روش‌های مختلف تشویق به عزاداری	۵۸
.....	الف - گریستن، گریاندن، حزن و اندوه	۵۹
.....	ب - سرودن شعر در رثا، و مظلومیت و یا فضایل اهل‌بیت <small>علیهم‌السلام</small> :	۶۰
.....	ج - دستور به برپایی مجالس بزرگداشت اهل‌بیت <small>علیهم‌السلام</small> :	۶۱
.....	د - بیان ثواب و فضیلت زیارت قبور اهل‌بیت <small>علیهم‌السلام</small> و سایر اولیای الهی	۶۲
.....	نظر علامه طباطبائی <small>علیه‌السلام</small> درباره ثواب عزاداری:	۶۵
.....	دفع یک توهم (گریه توجیه‌کننده گناه نیست)	۶۵
.....	<b>موضع‌گیری امام زمان <small>علیه‌السلام</small> در برابر مصیبت عظیم</b>	۷۱
.....	<b>فصل چهارم</b>	۷۶
.....	وظیفه‌شناسی در برابر مصیبت اعظم	۷۶
.....	معنای ثار الله	۷۶
.....	معنای وتر و مؤتور	۷۶
.....	پیدایش روح انتقام	۷۶
.....	مجالس عزاداری در مرتبه چهارم	۷۶
.....	محتوای مجالس از نظر امام حسین <small>علیه‌السلام</small>	۷۶
.....	خطر جهل به دین و آخرت	۷۶

۷۶	نقش شیعیان جاهل در خانه نشینی و تنهایی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۷۶	شکایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از شیعیان جاهل و سست عقیده .....
۷۶	مرتبۀ پنجم (عملیات انتقام) .....
۷۶	مراحل سه گانه عملیات روح انتقام .....
۷۶	حاکمیت روح رحمت بر عملیات انتقام .....
۷۶	فلسفۀ نهضت امام حسین <small>علیه السلام</small> و انگیزه های جهاد در کلام و نگاه حضرت .....
۷۶	خطر نداشتن روح جهاد .....
۷۶	پیوند عزادار حقیقی با منتقم خون حسین <small>علیه السلام</small> در عملیات انتقام .....
۷۶	ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> پایان همیشگی و قطعی مصیبت اعظم و آغاز حاکمیت متخصصان معصوم بر جهان .....
۷۶	گناه رضایت به مصیبت اعظم .....
۷۶	عزادار حقیقی و عمل به وظیفه اش در قبال امام زمان <small>علیه السلام</small> بزرگترین آرزوی یک منتظر و یک عزادار حقیقی .....
۷۶	چگونه می توان محبوب و مقرب امام زمان <small>علیه السلام</small> و همراه او در دنیا و آخرت بود؟ .....
۷۶	عزادار و مقاومت در عملیات انتقام .....
۷۶	عزاداری در مرتبۀ پنجم .....
۷۶	وظیفه ما در قبال مصیبت اعظم .....
۷۷	معنای ثار الله .....
۷۹	معنای وتر و مؤتور .....
۸۰	پیدایش روح انتقام .....
۸۳	مجالس عزاداری در مرتبۀ چهارم .....
۸۶	محتوای مجالس از نظر امام حسین <small>علیه السلام</small> .....
۸۷	خطر جهل به دین و آخرت .....
۸۹	نقش شیعیان جاهل در خانه نشینی و تنهایی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۹۰	شکایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> از شیعیان جاهل و سست عقیده .....
۹۳	مرتبۀ پنجم (عملیات انتقام) .....
۹۴	مراحل سه گانه عملیات انتقام .....
۱۰۲	حاکمیت روح رحمت بر عملیات انتقام .....
۱۰۴	فلسفۀ نهضت امام حسین <small>علیه السلام</small> و انگیزه های جهاد در کلام و نگاه حضرت .....
۱۰۹	خطر نداشتن روح جهاد .....
۱۱۰	پیوند عزادار حقیقی با منتقم خون حسین <small>علیه السلام</small> در عملیات انتقام .....
۱۱۱	ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> پایان همیشگی و قطعی مصیبت اعظم و آغاز حاکمیت متخصصان معصوم بر جهان .....
۱۱۲	گناه رضایت به مصیبت اعظم .....
۱۱۳	عزادار حقیقی و عمل به وظیفه اش در قبال امام زمان <small>علیه السلام</small> .....
۱۱۷	بزرگترین آرزوی یک منتظر و عزادار حقیقی .....
۱۲۱	عزادار و مقاومت در عملیات انتقام .....
۱۲۲	عزاداری در مرتبۀ پنجم .....
۱۲۵	مبارزه عزادار با آفات و ضعف های عزاداری .....
۱۲۸	گسترش مجالس عزاداری و بزرگداشت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۱۳۰	تذکر مهم .....
۱۳۲	سایر آثار نویسنده .....
۱۳۴	فهرست منابع .....
۱۳۶	پی نوشت ها: .....

## پیشگفتار

موضوع زیارت قبور مطهر و مقدّس معصومین علیهم السلام و اولیای دین و نیز توسل به آنها و سوگواری در ایام شهادت و نیز بزرگداشت ایام میلادشان، و یا ایامی که به نحوی به آن انوار طیبه مربوط است، به خصوص در مورد وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی، جایگاه بسیار رفیعی دارد. هر چند سایر فرهنگ‌ها نیز از آن بی‌بهره نیستند.

بررسی آیات و روایات این حقیقت را نشان می‌دهد که هیچ خلقی نزد خداوند تبارک و تعالی محبوب‌تر از محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجود نداشته و ندارد.

همه آنها نور واحد هستند و یک حقیقت بیشتر نیستند.

با این وجود، حضرت سیدالشهدا علیه السلام به دلیل شرایط زمانی و مکانی‌اش و به دلیل مأموریت ویژه‌ای که از سوی خداوند تبارک و تعالی به عهده داشته است، دارای درخشش و تجلی خاصی است و همین تجلی و درخشش خاص برای او موقعیتی ویژه و جایگاه خاصی در قلوب همه انسان‌ها و به خصوص مؤمنین ایجاد کرده است.

به دلیل جایگاه خاص و نقشی که امام حسین علیه السلام و عزاداری او در هدایت انسان‌ها به راه مستقیم الهی دارد، خداوند تبارک و تعالی اراده کرده است که نام مقدّس او و حماسه او در طول تاریخ مطرح باشد (۱) و نیز در همه اقوام و ملل و نقاط مختلف جهان عزاداری او برپا باشد.

این حقیقت که سیدالشهدا علیه السلام محبوب‌ترین شخصیت انسانی در بین همه اقوام جهان، با همه تنوع و تعدد مذاهبشان است، نیاز چندانی به اثبات ندارد. برای درک بهتر این حقیقت کافی است در ایام محرم و صفر به گسترده‌گی مجالس عزای حسینی در داخل و خارج کشورمان نظری بیندازیم تا ببینیم در همه جای جهان و نزد پیروان همه مذاهب مختلف، سوگواری برای سالار شهیدان برپاست. هرگز بشریت شخصیتی نظیر امام حسین علیه السلام ندیده است که پیروان همه مذاهب اینگونه از او یاد کنند و برای او عزاداری نمایند.

اینکه از ناحیه ذات اقدس الهی در احادیث قدسی و نیز از سوی چهارده معصوم



سفرش زیادی به عزاداری سیدالشهدا علیه السلام شده است، حاکی از نقش عظیم این کار در احیای دین و زنده نگه داشتن آن است.

هیچ عملی به اندازه برپایی عزاداری برای امام حسین علیه السلام در حفظ دین از انحراف و از هجوم بی‌امان دشمنان اسلام برای نابودی دین و همچنین توسعه فرهنگ دینی مؤثر نبوده و نیست. به عبارت دیگر می‌توان چنین مجالسی را مهمترین «وسیله» برای صیانت از کیان دین و جامعه اسلامی و نیز بسط روح دین و دینداری دانست. چه زیبا فرمود رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی قدس سره:

امام حسین علیه السلام نجات داد اسلام را، ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته و کشته شده، هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب. محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا علیه السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است (۲).

هر ساله ده‌ها میلیون نفر از مردم ایران و نیز ده‌ها میلیون نفر از سایر کشورهای جهان - حتی در بین ملل غیر مسلمان - میلیارد‌ها تومان و میلیارد‌ها ساعت وقت خود را به این امر مقدس اختصاص می‌دهند.

متأسفانه عزاداری‌ها با همه اهمیت و جایگاه مهمی که در فرهنگ اسلامی دارند، در طول زمان دچار آفات، خطرات و انحرافات شده است که نقش این «وسیله» مهم را تا حدودی کمرنگ کرده است.

این آفات موجب شده تا عزاداری‌ها و اساساً بزرگداشت‌ها، نتوانند همه کارکردها و توانایی‌های خود را بروز و ظهور دهند به عبارت دیگر برگزارکنندگان این مجالس نتوانسته‌اند از همه آثار مقدس و مهمی که مورد توجه و مقصود خداوند و اولیای دین در سفرش حکیمانه و اکیدشان به برپایی چنین مجالسی بوده است، بهره‌برداری لازم و کافی را کنند.

قدرت سازندگی و آثار یک عزاداری صحیح و منطبق با هدف اصلی پیام سیدالشهدا علیه السلام به قدری زیاد است که اگر عزاداران حسینی از این «وسیله» بسیار قدرتمند استفاده لازم و صحیح می‌کردند و مانع نفوذ این همه آفات در آن می‌شدند، جامعه اسلامی و جهان اسلام وضعیتی کاملاً متفاوت با آنچه امروز دچار آن است، داشت.

اگر شیعیان به پیام‌های عاشورا توجه جدی می‌کردند و از آن به خوبی الگو می‌گرفتند، امروز به پیشرفته‌ترین جامعه از لحاظ مادی و معنوی تبدیل شده بودند و این همه مشکلات و معضلات گوناگون، جامعه اسلامی را رنج نمی‌داد.

اگر پیام عاشورا جدی گرفته می‌شد و مسیر عزاداری‌ها و سوگواری‌ها به سمتی که معصومین علیهم السلام خواسته بودند، هدایت می‌شد، پس از گذشت بیست و پنج سال از انقلاب با شکوه اسلامی، شاهد این همه مظاهر زشت و تأسفبرانگیز فساد، فقر، تبعیض و

عقبماندگی نبودیم.

اگر در سوگواری‌ها به درس‌های کربلا توجه می‌شد، این همه بودجه و امکانات مملکت ما، صرف مبارزه با ناهنجاری‌های گوناگون و آثار طولانی مدت آن‌ها نمی‌شد و دشمنان اسلام در شبیخون فرهنگی خود، این همه پیروزی‌های چشمگیر به دست نمی‌آوردند.

هیچ دینی و هیچ ملتی در جهان، چنین «وسيله» قدرتمندی را برای پیشرفت و سعادت در دست ندارد. افسوس که جامعه اسلامی به خوبی و به درستی از این قدرتمندترین «وسيله» استفاده نکرد.

افسوس که تنها بهره کمی از این سرمایه‌گذاری عظیم نصیب اسلام و مسلمین و نیز هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام می‌شود.

به عبارت دیگر تنها بخش کوچکی از این میلیاردها ساعت وقت و میلیاردها تومان بودجه با هدف اصلی عزاداری و مقاصد مهمی که اهل بیت علیهم السلام از ترغیب و تأکیدشان به اقامه عزا و برپایی مجالس بزرگداشت آنها داشتند، منطبق است. جامعه اسلامی در هیچ زمانی مانند زمان کنونی نیازمند استفاده از قدرت عظیم و بی‌مانند مجالس عزا و بزرگداشت معصومین علیهم السلام و استفاده دقیق و درست از درس‌ها و پیام‌های عاشورا نیست.

نگارنده که از سال ۱۳۷۰ در جلسات متعدد به بیان فلسفه عزاداری و نیز شرح زیارت عاشورا پرداخته است، از اینکه جامعه اسلامی هنوز نتوانسته است از این «وسيله» با عظمت استفاده کافی و لازم را برای پیشبرد اهداف مقدس دین و مبارزه با دشمنان خونین آن بنماید، در رنج بوده است.

همیشه فکر می‌کردم شاید نوشتن یک کتاب مفصل درباره اهمیت و جایگاه عزاداری و آثار گوناگون آن، به خصوص آثار سیاسی و اجتماعی و بالخاص آثار عرفانی و توحیدی آن مفید باشد، ولی کثرت مشغله مانع از پرداختن به چنین کاری می‌شد. هر چند در سلسله بحث‌های شرح زیارت عاشورا تا حدودی به این ابعاد پرداخته است (۳). به این فکر افتادم حال که توفیق و لیاقت چنین کار مبسوط و مفصلی را ندارم، بهتر است کتابی کوچک تهیه و در اختیار عموم مردم و محبان خاندان وحی، به‌ویژه ارادتمندان و عاشقان سیدالشهدا علیه السلام قرار دهم، تا قدمی هر چند کوچک در راه بهره‌وری بهتر و بیشتر از این مجالس نورانی و سازنده برداشته باشم و به این فرمایش نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کرده باشم که: «إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَارِدْ مَا يَكُونُ» (۴)؛ هرگاه آنچه را می‌خواهی، نیست. پس آنچه را که هست، بخواه».

امید است خداوند توفیق تکمیل این را نیز عطا نماید.

در این کتاب مراحل پنج‌گانه سیر و سلوک و رشد یک عزادار و کیفیت ارتباط او با «گریه و عزاداری» به‌عنوان یک «وسيله» و همچنین آفات عزاداری‌ها، خطرات و انحرافات که زمانه حاضر پیدا کرده، به‌طور مختصر بررسی شده است. همچنین عالی‌ترین نوع بهره‌برداری از

مجالس سوگواری سالار شهیدان علیه السلام و مهمترین اهداف از برپایی چنین مجالسی به‌طور مبسوط، مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین به تشریح انواع مصائب اهل‌بیت علیهم السلام و نیز وظایفی که در قبال هریک از آنها داریم، پرداخته‌ایم. ان‌شاء‌الله مقبول درگاه الهی و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گیرد و برای خوانندگان عزیز مفید باشد.

در پایان لازم می‌دانم از همسر عزیز و فداکارم که در ویراستاری و تنظیم این اثر همچون آثار دیگر قبول زحمت کردند و نیز از همکاری برادر عزیز آقای رضا قریبی و خواهران گرامی، خانم‌ها: نجمه سادات مشهدی، زهرا براری و مریم جوادیان در آماده‌سازی این اثر کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

الحمد لله رب العالمین

قم - محمد شجاعی

زمستان ۸۳

## فصل اول

### مراتب عزاداری و عزاداران

مرتبه اول عزاداری

مرتبه دوم عزاداری

مرتبه سوم عزاداری

عزاداری و آفت‌های آن

شرایط یک عمل خوب و سازنده

مادر همه آفات

ضعف عوامل اجرایی

تبدیل شدن به عادت

وجود آفت موجب ترک عمل نمی‌شود

آفات عزاداری در مرتبه سوم

اعتراف دشمن به ضدیت با مجالس عزاداری

اهمیت نماز اول وقت در نظر امام حسین علیه السلام و بی‌توجهی عزاداران به این امر

در اسلام هر مستحبی که به واجب ضرر بزند حرام است

پیام سیدالشهدا علیه السلام به همه پیروان حضرتش

## مراتب عزاداری و عزاداران (۵)

عزاداران، همانند مؤمنان دارای درجات و مراتب مختلفی هستند که هر مرتبه، درجه و جایگاه عزادار را در نظام انسانیت و در نزد خداوند و نیز میزان قرب او را به سیدالشهدا علیه السلام نشان می‌دهد.

البته تمامی درجات عزاداری دارای اجر و ثواب الهی است و هر مرتبه خیر و ثوابی را نصیب عزادار می‌کند.

به‌طور کلی عزاداران حسینی را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد که پنج‌دسته را در این کتاب معرفی و بررسی می‌کنیم و دسته ششم را که مربوط به مسائل اخلاقی و عرفانی است، ان‌شاء‌الله در فرصتی دیگر بررسی خواهیم کرد.

### مرتبه اول عزاداری

در این مرتبه عزادار در قلب خود از مصیبت وارده به سیدالشهدا علیه السلام، غمگین و ناراضی است؛ بدون اینکه غم و نارضایتی خود را معمولاً بروز دهد. این مرتبه کمترین درجه عزاداری است؛ و پایین‌تر از آن، مرتبه دشمنان حضرت است یعنی مرتبه‌ای که شخص به مصائب حسینی آگاه شود و ناراحت نگردد و به آن راضی باشد. درباره این گروه در زیارت وارث چنین می‌خوانیم: «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ (۶) \*\*» خداوند لعنت کند امتی را که تو را کشتند و به تو ظلم کردند؛ و خدا لعنت کند امتی را که خیر چنین جنایتی را شنیدند و به آن راضی شدند».

کسانی که در مرتبه اول عزاداری هستند، از هر دین و آیینی که باشند، به خاطر اندوه قلبی‌شان برای مصیبت امام حسین علیه السلام در نزد خداوند از ثواب و پاداشی به تناسب عقیده‌شان برخوردار هستند. (۷) در این‌باره مناسب است که خاطره‌ای را از حضرت آیت‌الله بهجت حفظه‌الله تعالی نقل کنیم:

«در نزدیکی نجف اشرف، در محل تلاقی دو رودخانه فرات و دجله، آبادی است به نام «مصیب»، که مردی شیعه هر شب جمعه برای زیارت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام به آنجا می‌رفت. مردی از اهل سنت که در سر راه مرد شیعه خانه داشت، چون می‌دانست وی به زیارت حضرت علی علیه السلام می‌رود، همواره هنگام عبور وی، او را مسخره می‌کرد، حتی یک بار به ساحت مقدس علی علیه السلام جسارت کرد، و مرد شیعه خیلی ناراحت شد. چون خدمت آقا مشرف شد خیلی بی‌تابی کرد و ناله زد که: تو می‌دانی این مخالف چه می‌کند.

آن شب آقا را در خواب دید و شکایت کرد. آقا فرمودند: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی‌توانیم او را کیفر بدهیم. شیعه می‌گوید، عرض کردم: آری، لابد به خاطر آن جسارت‌هایی که او می‌کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: نه، بلکه او روزی در محل تلاقی آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه می‌کرد، ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سیدالشهدا علیه السلام به خاطرش افتاد و پیش خود گفت: «عمر بن سعد کار خوبی نکرد که آن‌ها را تشنه کشت، خوب بود به آن‌ها آب می‌داد، بعد همه را می‌کشت!» و ناراحت شد و یک قطره - اشک - از چشم او ریخت، از این جهت بر ما حقی پیدا کرد که نمی‌توانیم او را جزا بدهیم.

آن مرد شیعه می‌گوید: از خواب بیدار شدم و حرکت کردم، هنگام برگشتن در سر راه، آن سنی با من برخورد کرد و با تمسخر گفت: آقا را دیدی و از طرف ما پیام رساندی؟! مرد شیعه گفت: آری پیام رساندم و نیز پیامی دارم. او خندید و گفت: بگو چیست؟ مرد شیعه جریان را تا آخر بازگو کرد. وقتی فرمایش امام علیه السلام را که وی به آب نگاهی کرد و به یاد کربلا افتاد و... بازگو کرد، مرد سنی تا شنید سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ‌کس در آنجا نبود و من این را به کسی نگفته‌ام، آقا از کجا فهمید. بلافاصله گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيُ اللَّهُ وَ وَصِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ شِيعَهُ شَدَّ» (۸)

عظمت مقام اهل‌بیت علیهم السلام به قدری است که کوچکترین کاری که برای آن‌ها صورت گیرد، با پادشاه‌های بزرگی از ناحیه آن‌ها جبران خواهد شد. حال اگر یک کافر هم خدمتی به آن‌ها کند یا ادبی را نسبت به آن‌ها رعایت نماید، چون شخص کافر در آخرت اهل نجات نیست، پادشاه او را در دنیا به او می‌دهند و اگر شخص کوچکترین سنجیت و آمادگی را داشته باشد، چه بسا پادشاه اهل‌بیت علیهم السلام موجب هدایت او نیز شود. هرچند بعضی از کارهای خیر و یا خدماتی که از سوی کفار نسبت به دین و اهل‌بیت علیهم السلام صورت می‌گیرد، در صورتی که لیاقت هدایت را نداشته باشند، به صورت کاهش عذاب آخرتی نیز جبران می‌شود.

### مرتبۀ دوم

در این مرتبه عزادار غم و نارضایتی خود را به شکل‌های گوناگون از قبیل گرفتگی چهره، گرفتن حالت بغض و گریه (تباکی)، گریه کردن، پوشیدن لباس عزا، به سینه و سر زدن و... بروز می‌دهد و در این کار گاهی تنها و گاهی به همراه دیگران عزاداری می‌کند. در این مرتبه عزادار در درون خود با حس غریبی روبروست که بین او و امام حسین علیه السلام پیوند و رابطه ویژه‌ای برقرار می‌کند. عزادار در این مرتبه نوعی انس و الفت و نیز نوعی کشش و نیاز به آن حضرت پیدا می‌کند و همین یافت درونی و نیز نسبت و انس غریب، او را وادار می‌کند که برای آن حضرت گریه کند و نیز در عزاداری ایشان شرکت

کند.

گرایش عزاداران کلیمی، مسیحی و پیروان سایر مذاهب - که برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند - و نیز احساسی که به آن حضرت دارند، نشان‌دهنده این حقیقت است که حضرت برای آن‌ها یک «غریب آشنا» است.

حقیقت این است که همه معصومین علیهم السلام به خصوص وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام در وجود همه انسان‌ها حضور و پرتویی دارند که ما در این‌باره در مرتبه چهارم عزاداری توضیح کافی و مبسوط داده‌ایم.

معمولاً نفوذ این «غریب آشنا» به درون قلب عزادار و ایجاد محبت و شدت گرفتن آن، رفته رفته او را به سوی مرتبه سوم عزاداری می‌کشاند.

### مرتبه سوم عزاداری

در این مرتبه که شیعیان حضرت بیشترین اعضای آن را تشکیل می‌دهند، عزادار تنفر و اعتراض خود را نسبت به عاملین مصیبت و جنایت‌کاران در حق سیدالشهدا علیه السلام و یارانش و به‌طور کلی همه اهل بیت علیهم السلام اظهار می‌کند و بر آن‌ها لعن و نفرین نثار می‌کند؛ آنچه موجب شده که عزادار از مرتبه دوم به مرتبه سوم ترقی کند، شناخت و معرفتی است که عزادار به وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام پیدا کرده و اعتقاد بالاتری است که نسبت به آن حضرت و آیین او یافته است.

شناخت بیشتر سیدالشهدا علیه السلام و اعتقاد بالاتر و بیشتر به مقام آن حضرت و فهم محدود و نسبی درباره قیام ایشان در برابر یزید و یزیدیان، موجب گشته که عزادار از مرتبه دوم به مرتبه سوم ترقی پیدا کند. همچنین علاوه بر عوامل ذکر شده، شدت یافتن انس و محبت به آن حضرت، عواطف و احساسات عزادار را رقیق‌تر و بیشتر نموده است؛ و تا جایی که عزادار در درون خود از یک سو به عنایت حضرت و از سوی دیگر به گریه و آه و سوز برای ایشان و نیز اعلان برائت و بی‌زاری از قاتلان او احساس نیاز بیشتری می‌کند. در این مرتبه عزاداری به نیت کسب ثواب، برآورده شدن حاجت‌ها و عرض ادب صورت می‌گیرد.

از بررسی این سه مرتبه به خوبی فهمیده می‌شود که عنصر اصلی در این سه مرتبه، عنصر عواطف و احساسات است. بررسی دقیق آثار هنری، نوحه‌ها و اشعار عاشورایی به خوبی نشان می‌دهد که عزاداری در این سه مرحله غالباً در سطح عواطف و احساسات است و عزادار به مراحل و مراتب بالاتر راه پیدا نکرده است.

### عزاداری و آفت‌های آن

در اینجا باید اعتراف کنیم که حذف شدن عنصر معرفت از عزاداری‌ها و محوریت مسایل عاطفی و تکیه بر ظواهر و رها کردن فلسفه و حکمت عزاداری‌ها و بزرگداشت‌ها، و نیز تبدیل شدن گریه و سوگواری از یک «وسیله خوب و کارآمد» به یک «هدف اصلی» موجب شده که این‌گونه مجالس خاصیت و کارکرد اصلی خود را از دست بدهد و به یک سنت

تکراری و یک عادت مذهبی تبدیل شود. یک عمل خوب و سازنده مذهبی از قبیل عزاداری، نماز، روزه، قرائت قرآن، حج و... وقتی به صورت عادت در بیاید و از کارکرد اصلی آن غفلت شود در این حالت برای فرد و اجتماع خطرناک است.

شکی نیست که هر دستوری که خداوند و معصومین علیهم السلام به ما داده اند به خاطر خود ما بوده است و به این علت بوده که رعایت آن دستور و انجام آن وظیفه نوعی سازندگی و رشد برای ما ایجاد می‌کند. اما نباید غفلت کرد که هر چیز سازنده و خوبی دارای آفت یا آفاتی است که اگر در آن چیز خوب نفوذ کند، نه تنها سازندگی خود را از دست خواهد داد، بلکه به چیزی مخرب و مضر تبدیل خواهد شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این هشدار مهم و سازنده را به همه داده‌اند که: «لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ (۹)»  
\*\*برای هر چیزی آفتی است».

در اینکه ما باید طالب خوبی‌ها و امور مثبت باشیم، شکی نیست. ولی این هشدار مهم نباید فراموش شود اگر ما به هر چیز خوب و سازنده و ارزشمندی دست یافتیم، باید مواظب آفت یا آفت‌های آن نیز باشیم و آلا برای پیروزی و رشد، از هدف خود باز خواهیم ماند و نتیجه عکس و منفی خواهیم گرفت.

#### شرایط یک عمل خوب و سازنده از نظر اسلام:

۱ - هر عمل باید با لوازم و شرایط خاص خودش انجام شود. بدیهی است تنها خداوند - به‌عنوان سازنده و خالق - و معصومین علیهم السلام - به‌عنوان متخصص و نماینده حقیقی خداوند - می‌توانند به‌طور کامل شرایط خاص یک عمل سازنده و خوب را بیان کنند.

لوازم و شرایط خاص یعنی مجموعه مقررات و آدابی که سازندگی و تأثیرگذاری آن عمل را تضمین می‌کنند.

۲ - لوازم و شرایط باید به گونه‌ای باشد که امکان نفوذ آفت را قبل و حین عمل از بین ببرد. از نظر اسلام تنها انجام خوب یک عمل کافی نیست. چه بسا یک عمل خوب و سازنده با همه لوازم و شرایطش انجام گیرد و اثر خوب و سازنده‌ای را هم ایجاد کند، آنچه که مهم است این است که این اثر خوب و سازنده پایدار و ثابت باشد. ممکن است ما یک اثر خوب و سازنده را از یک عمل به‌دست بیاوریم، ولی آفت یا آفت‌هایی پس از مدتی آن اثر خوب و سازنده را از بین ببرند و آن را به یک ضدارزش و یک چیز مخرب تبدیل کنند. پس صرف داشتن یا تحصیل یک کمال، انجام یک عمل خوب، داشتن یک نعمت یا قدرت روحی و... کافی نیست. مهم این است که بتوانیم آن‌ها را نگه داریم و نگذاریم در اثر آفت‌زدگی به ضد خودشان تبدیل شوند.

از آنچه که گفته شد نتیجه می‌گیریم که هر چیز سازنده و خوبی دارای سه نوع آفت است: آفت قبل، آفت همراه و آفت بعد از آن.

بحث آفت‌شناسی، بحث مستقل و پردامنه‌ای است که این نوشته مختصر گنجایش آن را



ندارد. اما آنچه که ضروری است این است که بدانیم عزاداری هم مانند سایر واجبات و مستحبات دارای آفت‌هایی است که اگر در آن نفوذ کنند، نه تنها به آثار مثبت و سازنده آن نمی‌رسیم، بلکه به نتایجی خلاف آنچه که در عزاداری دنبال می‌کردیم، دست خواهیم یافت و دچار آثار مخرب و خطرناک خواهیم شد و یا حداقل به همه آنچه که معصومین علیهم‌السلام در امر به عزاداری برای فرد و جامعه در نظر داشتند، نخواهیم رسید و عزاداری ما از کیفیت و سازندگی لازم برخوردار نخواهد شد.

در اینجا قصد نداریم به یک بررسی جامع درباره آفات عزاداری و یا سایر عبادات بپردازیم. اما به یک آفت اساسی که مبدأ و ریشه بسیاری از آفات است، اشاره مختصری خواهیم کرد.

### مادر همه آفات

شرط اصلی برای سازندگی یک عمل آن است که مقررات و آداب ویژه آن عمل که تضمین‌کننده سازندگی و تأثیرات مثبت آن است، کاملاً رعایت شود. بنابراین بزرگترین اشتباه و اصلی‌ترین آفت که مادر همه آفات است، این است که ما بدون شناخت کامل و دقیق آن مقررات و آداب، شروع به انجام عمل و ادامه آن برای مدت طولانی کنیم. باید توجه داشته باشیم که عزاداری و سایر واجبات و مستحبات هیچ‌کدام هدف نیستند، بلکه همه آن‌ها وسیله‌ای برای رشد و ترقی انسان هستند. بدیهی است هر وسیله‌ای تنها با شرایط و لوازم خاصی می‌تواند ما را به مقصد برساند و دارای آثار مثبت و سازنده باشد. این‌طور نیست که هر عمل نیک و پسندیده‌ای اعم از واجب و مستحب در هر شرایطی موجب رشد ما شود. شرع مقدس و هیچ عقل سلیمی چنین حکمی نمی‌کند و چنین ادعایی را نمی‌پذیرد.

برای روشن شدن بیشتر مطلب و اینکه هیچ عملی بدون شناخت نسبت به فلسفه و شرایط و لوازم آن، نمی‌تواند مفید باشد، به این روایت توجه فرمایید.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ» (۱۰) \*\* خداوند هیچ عملی را جز با شناخت نپذیرد».

همان‌طور که گفتیم عدم شناخت نسبت به کارکرد اصلی و یا فلسفه یک عمل و نیز نشناختن شیوه و مقررات صحیح انجام آن عمل، موجب پدید آمدن آفت‌های گوناگونی خواهد شد.

### ضعف عوامل اجرایی

عزاداری به‌عنوان یکی از قوی‌ترین و بهترین عوامل حیات دین و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام کاری دقیق، ظریف و تخصصی است که فقط زمانی آثار مورد انتظار اهل‌بیت علیهم‌السلام را بروز خواهد داد که با آگاهی همه‌جانبه به ابعاد گوناگون آن و مقررات و شرایط خاص خودش انجام گیرد. اگر گردانندگان و عوامل اجرایی عزاداری جاهل به این ابعاد و شرایط خاص باشند،

نمی‌توانند آن نتیجه مطلوب را از عزاداری بگیرند و اگر نتیجه نامطلوب و خطرناکی هم نگیرند، حداقل عزاداری را به یک امر ضعیف و کم‌اثر تبدیل می‌کنند. امام علی علیه السلام ناتوانی مجریان و عوامل اجرایی یک کار را آفت آن کار می‌داند و چنین می‌فرماید:

«آفَةُ الْأَعْمَالِ عَجْزُ الْعَمَالِ (۱۱)؛ آفت کارها، ناتوانی مجریان است.»

### تبدیل شدن عمل به عادت

آفت مهم دیگری که علاوه بر ناتوانی مجریان در اثر جهل و نادانی به وجود می‌آید، و آثار مهم و سازنده یک عمل خوب را از بین می‌برد، تبدیل شدن آن عمل به یک عادت است. وقتی مجریان با شرایط خاص یک عمل و فلسفه آن خوب آشنا نباشند، ناتوان و عاجز خواهند بود و این ناتوانی و عجز موجب می‌شود که آن عمل بدون توجه به بایدها و نبایدهای ویژه خود انجام گیرد و صرفاً به یک رسم، عادت و سنت کم‌محتوا یا بی‌محتوا و یا خدای ناکرده یک عادت خطرناک و مضر تبدیل شود. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از مهمترین آفت‌های یک کار را که در اثر جهالت انجام می‌شود، غلبه عادت در انجام کار می‌دانند. (۱۲)

عزاداری وقتی که برای مجریان و شرکت‌کنندگان تبدیل به یک عادت شود دیگر هیچ‌کس کاری ندارد که کیفیت و هدف عزاداری چگونه باید باشد و چرا اهل بیت علیهم السلام امر به برپایی عزاداری کرده‌اند و عزاداری چه خواص و آثاری باید ایجاد کند.

این حالت موجب می‌شود تا عزاداری به جای اینکه حرکت آفرین و رشددهنده باشد، غفلت‌زا و کندکننده حرکت شود. به جای اینکه وسیله باشد، به هدف تبدیل شود. وقتی که عزاداری به هدف تبدیل شود، از آثار مورد انتظار معصومین علیهم السلام دور می‌شود و خود به یک ارزش مستقل بدون آن خواص و آثار تبدیل خواهد شد. در چنین حالتی مجریان و شرکت‌کنندگان خیال می‌کنند عزاداری به تنهایی در مقابل سایر اعمال، مثل نماز، یک عمل مستقل است و اگر به نماز و یا سایر واجبات لطمه وارد سازد، هیچ اشکالی ندارد و اگر دچار انواع آفت‌ها شد، همین که صورت عزاداری برقرار باشد، کافی است. عزاداری در این صورت یک ثواب و عبادت و یک هدف مهم تلقی می‌شود هرچند توأم با انواع دروغ‌ها، تحریف‌ها، گناهان و اختلافات باشد.

این نوع عزاداری مجریان و شرکت‌کنندگان را به شدت پرتوقع و طلبکار از خدا و اهل بیت علیهم السلام بار می‌آورد. یعنی به جای اینکه از خدا و اهل بیت علیهم السلام سپاسگزار باشند که به آن‌ها توفیق برپایی چنین مجالس و شرکت در این مجالس را داده‌اند، آن‌ها را منت‌گذار و طلبکار از خدا و اهل بیت علیهم السلام می‌کنند. چنین کسانی خیال می‌کنند اگر در سایر وظایف واجب، اعم از حق الله و حق الناس کوتاهی کنند، همین که در دستگاه امام حسین علیه السلام مشغول کار هستند، کافی است و کار در دستگاه اهل بیت علیهم السلام هرچند با اهداف آن‌ها سازگار نباشد، مجوز هر نوع کم‌کاری در سایر وظایف را به انسان می‌دهد و انسان را از ملامت و توبیخ به‌خاطر تقصیر در سایر واجبات معاف می‌کند.

البته خطر تبدیل شدن به یک عادت و خالی شدن از محتوا فقط به عزاداری‌ها اختصاص ندارد بلکه هر عمل واجب و مستحب که بدون توجه به کارکرد اصلی آن و بدون توجه به شرایط و مقررات ویژه‌اش انجام شود، نه تنها فلسفه وجودیش را از دست خواهد داد و دیگر سازندگی نخواهد داشت، بلکه آثار مخرب و مضر گوناگونی را ایجاد خواهد کرد. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز بر دوری او از خدا افزوده نشود». (۱۳)

### وجود آفت موجب ترک عمل نمی‌شود

نباید چنین تصور شود که چون عزاداری و هر عمل دیگری ممکن است دچار آفت شود و یا ما آفات آن را نمی‌دانیم، پس باید تعطیل و یا ترک شود. این نتیجه یک وسوسه شیطانی و یک خطر غیرقابل جبران است. ممکن است شیطان و یا افرادی که با عزاداری و یا عبادت‌های دیگر مخالف هستند این حرف‌ها را به آن‌های قرار دهند و بگویند پس عزاداری‌ها بیهوده هستند.

اساساً شناخت آفات و موانع و برطرف کردن آن‌ها در حین عمل و به مرور زمان صورت می‌گیرد و همان‌طور که در این کتاب خواهیم گفت سیر رشد و ترقی عزادار و مجلس عزاداری سیری چند مرحله‌ای و تدریجی است. تا یک عمل شروع نشود، آفات آن شناخته و برطرف نخواهد شد. جامعه اسلامی، به همه مراتب عزاداری، از عزاداری کودکان و خردسالان در کوچه‌ها و عزاداری اقلیت‌های مذهبی گرفته تا مرتبه پنجم عزاداری و بالاتر از آن احتیاج دارد. معمولاً مراتب عالی عزاداری مثل مراتب عالی هر عمل سازنده و هر عبادت دیگری از دل مراتب پایین آن به وجود می‌آید. به عبارت دیگر معمولاً بدون درک و عبور از مراتب پایین، مراتب بالاتر و عالی‌تر حاصل نمی‌شود.

### آفات عزاداری در مرتبه سوم

متأسفانه در مرتبه سوم، تحریف‌ها، روش‌های ناپسند و بدعت‌های خطرناکی که با فلسفه عزاداری و روح حماسه حسینی در تضاد هستند، به وجود آمده است. بیان ماجراهای جعلی و یا تحریف شده، خواندن نوحه‌ها و اشعار کفرآمیز که از سوی مراجع عظام تقلید تحریم شده‌اند؛ نوحه‌ها و اشعار ضعیف، موهن و منافی با شخصیت امام حسین علیه السلام و حماسه او؛ انجام حرکات سبک و انجام اعمال ضدتبلیغ که موجب سوءاستفاده دشمنان قسم خورده اسلام و تشیع و نیز تبلیغ علیه شیعیان و نظام اسلامی می‌شود، از این قبیل تحریف‌ها و روش‌های خطرناک هستند.

آنچه بیشتر مایه تأسف و تأثر است، این است که سنت‌سازی‌های غلط و مخالف با روح دین، به اسم امام حسین علیه السلام انجام می‌شود، آن هم با این توجیه که چون در راه امام حسین علیه السلام و به خاطر او است، دارای اجر و ثواب و موجب خشنودی آن حضرت است. از این‌گونه اعمال زشت می‌توان حمل علامت‌ها و صلیب‌های آهنی سنگین، فخر فروشی در

میزان بلند کردن و چرخاندن آنها، حتی فخر فروشی به تعداد تیغه‌های این علامت‌ها در هئیت‌های گوناگون، و همچنین قمه‌زنی با شکل‌های موهن را نام برد. مسئله مهم این است که عامل اصلی حضور این همه باطل در مراسم بزرگداشت شهید راه حق چیست و کیست؟ نگارنده معتقد است یکی از دلایل عمده و اصلی این گونه روش‌ها، بدعت‌ها و تحریف‌ها، همان متوقف ماندن این مرتبه از عزاداری در سطح احساسات و اتکای محض به گریه و عواطف است.

در این مرتبه گریه کردن و گریاندن - و نه چیز دیگر - نقش اصلی را دارد و انگیزه اصلی عزاداری است و جنبه‌های حماسی و معرفتی یا اصلاً سهمی ندارند و یا سهمی بسیار ناچیز دارند. زیرا در این مرتبه بیشتر تشریح چگونگی حادثه عاشورا اهمیت دارد، نه درس‌ها و پیام‌های آن. بدیهی است که وقتی گریه کردن و گریاندن علت و هدف اصلی عزاداری شد، شیطان و نفس وسوسه‌گر، در دروغ‌پردازی و تحریف و نیز اختراع حرکات، روش‌ها و اشعار ناپسند و غیرمنطبق با حقیقت دین و قیام امام حسین علیه السلام تأثیرگذار هستند.

وقتی گریه به‌عنوان یک «وسیله» خوب و کار آمد، به «هدف» تبدیل شد، زمینه انحراف و دور شدن از هدف اصلی عزاداری (۱۴) فراهم می‌شود.

در این مرتبه برای عزاداران و سایر دست‌اندرکاران مجالس سوگواری، اصلاً اهمیت ندارد که چرا معصومین علیهم السلام به عزاداری و بزرگداشت خودشان و نیز سایر مناسبت‌های مقدس توصیه کرده‌اند. به عبارت دیگر در این‌گونه مجالس، هم هدف قیام امام حسین علیه السلام و هم فلسفه عزاداری برای ایشان و سایر اهل بیت علیهم السلام مورد غفلت قرار می‌گیرد.

عزاداران در این مرتبه، با تکیه بر احادیث فراوانی که درباره اهمیت و ارزش عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام وارد شده است، سوگواری و گریه را عمل مستقلی می‌دانند که به تنهایی و بدون توجه به هدف عزاداری و نیز بدون توجه به ضرورت پرهیز از محرّمات و انجام واجبات، نجات‌بخش انسان است.

چه بسا برای برگزاری چنین مجالسی، از هر وسیله‌ای هرچند حرام، استفاده می‌کنند و اگر لازم باشد، واجبی را ترک می‌کنند.

متفکر شیعه حضرت آیت‌الله مطهری رحمته الله علیه در این باره چنین می‌گوید:

«گریستن بر امام حسین علیه السلام کار خوبی است و باید گریست. به چه وسیله بگریانیم؛ به هر وسیله که شد؟ هدف که مقدس است، وسیله هر چه شد، شد. اگر تعزیه در آوردیم، یک تعزیه اهانت آور. همین قدر که اشک جاری شد، اشکال ندارد! شیپور بزنیم. طبل بزنیم. معصیت کاری بکنیم. به بدن مرد لباس زن بپوشانیم. عروسی قاسم درست کنیم. جعل کنیم. تحریف کنیم!... در نتیجه افرادی دست به جعل و تحریف زدند که انسان تعجب می‌کند...» (۱۵)

در این مرتبه بعد عاطفی، گریه و سوگواری جای حماسه، عمل و معرفت را گرفته است. لذا

هیچ خطری از این مجالس، دشمنان امام حسین و امام زمان علیهما السلام را تهدید نمی‌کند. به همین علت است که در طول تاریخ طاغوت‌ها و ستمگران نه تنها از این مجالس ترس نداشتند، بلکه خود نیز به برپایی چنین مجالسی اقدام می‌کردند تا با عوام‌فریبی، باطن زشت و ظلم‌های خود را در پشت صورت مقدس عزاداری برای سالار شهیدان بپوشانند. تاریخ این کشور پر است از مجالس بزرگی که با امکانات و پول‌های طاغوت‌ها و دشمنان دین و آیین امام حسین علیه السلام برپا شده است. در حالی که خود را شیعه و دوستدار اهل‌بیت علیهم السلام معرفی می‌کردند.

به جز این دو گروه یعنی دوستان و شیعیان نادان و حاکمان ظالم و مدعی محبت اهل‌بیت علیهم السلام، دسته سومی نیز از این‌گونه مجالس کم‌خاصیت و تحریف شده سود می‌برند، و آن گروه کفار و مستکبرین هستند که علاوه بر دشمنی دین حق و تشیع، دشمن این مملکت نیز هستند.

ساده‌اندیشی است که اگر گمان کنیم آن‌ها از قدرت حقیقی مجالس عزاداری و بزرگداشت اهل‌بیت علیهم السلام خبر ندارند. زیرا گاه‌گاهی در طول تاریخ از مجالس عزاداری حقیقی و عزاداران حقیقی ضربه‌های مهلک و کوبنده‌ای خورده‌اند. از مجالسی که برپاکنندگان آن‌ها از فلسفه قیام سیدالشهدا علیه السلام و فلسفه عزاداری برای آن حضرت به خوبی آگاه بودند و مجالس خود را بر پایه شناخت عمیق و صحیح‌شان برپا نموده‌اند و از همه قدرت و تأثیر آن مجالس برای مبارزه با کفر و شرک و ظلم استفاده کرده‌اند.

آری کفار از برپایی مجالس سوگواری حقیقی تجربه‌های بسیار تلخی دارند. نمونه بسیار شاخص و زیبای این مجالس در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ (ه. ش) برگزار گردید که در این دو روز میلیون‌ها عزادار با همان شیوه سنتی به خیابان‌ها ریختند و برائت و بیزاری خود را از یزیدیان زمان و رژیم خون‌ریز پهلوی و نیز حمایت خود را از نائب امام زمان، اعلام نمودند. نقش این عزاداری حقیقی در سقوط طاغوت ایران و سرنگونی رژیم پهلوی بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

نمونه زیبا و کامل دیگر این مجالس، مجالس عزاداری دوران دفاع مقدس در کربلای ایران بوده، که از طرفی سوز و گریه و سوگواری و از طرف دیگر حماسه و جهاد علیه دشمنان اسلام و ایران بود. به‌طوری که گریه‌ها، سوزها و ناله‌ها همه در جهت تقویت روح حماسه و جهاد و نیز ایجاد روح حسینی علیه یزیدیان زمان بود.

بدیهی است دشمنی که از مجالس حقیقی امام حسین علیه السلام این چنین سیلی خورده است، هرگز خاموش نمی‌نشیند و سعی در خنثی کردن آثار شگفت‌انگیز و بزرگ آن می‌کند. چنین دشمنی با توطئه و دسیسه‌های مختلف و صرف هزینه‌های هنگفت سعی در تغییر مسیر عزاداری‌ها و بزرگ کردن بعد سوگواری و عاطفی آن و از بین بردن بُعد معرفتی و حماسی آن کرده و می‌کند.

## اعتراف دشمن به ضدیت با مجالس عزاداری

دکتر «مایکل برانت» - یکی از معاونان سازمان «سیا»، در کتابی با عنوان «نقشه‌ای برای جدایی مکاتب الهی» پرده از طرح توطئه بزرگ استکبار جهانی علیه تشیع برداشت و نوشت: «در یک گردهمایی که با حضور مقامات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برگزار شد و در آن نماینده‌ای از سرویس اطلاعات انگلیس به علت تجارب زیاد این کشور در جوامع اسلامی نیز حضور داشت، این نتیجه حاصل شد که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب اسلامی فعال و پویا هستند».

وی در همان کتاب آورده است: «در این گردهمایی تصویب شد که روی این مذهب تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشند. به همین منظور ۴۰ میلیون دلار برای آن اختصاص داده شد».

وی درباره راه‌حل‌های متکی بر این تحقیق، می‌نگارد: «این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به‌طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه روبرو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم».

این مقام ارشد سازمان سیا می‌نویسد: «ما برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلندمدت خود طرح کردیم».

تبلیغات گسترده علیه مراجع دینی به منظور زوال مقبولیت آن‌ها در میان مردم، حمایت از سخنرانان و مداحان سودجو و شهرت‌طلب و معرفی شیعه به‌عنوان یک مسلک خرافی و در نهایت زدن تیر خلاص به این مذهب از جمله برنامه‌های ما در این عرصه است».... مقام ارشد سازمان سیا در همان کتاب می‌آورد: «یکی از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم، موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت‌طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسم این فرهنگ را زنده نگاه می‌دارند. ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و برگزارکنندگان اصلی این‌گونه مراسم که افرادی سودجو و شهرت‌طلب هستند، عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائل انحرافی در آن به‌وجود آوریم».

ساموئل هانتینگتون - نظریه‌پرداز آمریکایی - در گفتگو با روزنامه فرانسوی لویوان گفته است: «امروز تمدن اسلام مهم‌ترین بلوک ایدئولوژیکی است که سر راه تمدن غرب قد علم کرده است و این تمدن را مجبور کرده است از جاه‌طلبی‌های جهان شمول دست بردارد» (۱۶)

انگیزه دو گروه اخیر یعنی حاکمان ظالم و به ظاهر مسلمان و نیز دشمنان کافر اسلام، مشخص و بیان شد. اما انگیزه دسته اول یعنی محبین اهل بیت علیهم‌السلام چیست؟ درباره این گروه باید گفت که همه آن‌ها دارای یک انگیزه واحد نیستند. در یک تقسیم‌بندی ساده و اولیه می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول، شیعیان و محبین ساده‌دل و جاهلی هستند که از روی اخلاص و دلسوزی و نشناختن بُعد دیگری غیر از جنبه عاطفی برای حماسه حسینی، دچار چنین لغزش‌هایی می‌شوند. این دسته اطلاع درستی از تاریخ اسلام و تاریخ حماسه حسینی ندارند و با هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام و نیز فلسفه عزاداری آشنا نیستند و به عزاداری به‌عنوان یک رسم و سنت رسیده از پدران خود نگاه می‌کنند.

دسته دوم، کسانی هستند که از سادگی و بی‌خبری دسته اول سوءاستفاده می‌کنند. اینها کسانی هستند که این مجالس برای آنها تبدیل به محلی برای کسب درآمدهای سرشار شده است.

استقبال و جهالت دسته اول و شیطنت‌های دسته دوم موجب شده است تا این گروه در بیشتر گریاندن مردم و مشغول کردن آنها به جنبه‌های مظلومیت و غم‌انگیز واقعه عاشورا و سایر مناسبت‌های مربوط به اهل بیت علیهم السلام سعی زیادی کنند.

بدیهی است که با این کار جنبه اصلی قیام امام حسین علیه السلام و فلسفه عزاداری حقیقی بر مردم عزادار پوشیده می‌ماند و مورد غفلت همگان قرار خواهد گرفت.

این دسته به خوبی می‌دانند که هر چه بیشتر بتوانند از مردم اشک و ناله بگیرند، محبوبیت و پول بیشتری نصیب آنان خواهد شد و بنابراین تضمین بیشتری برای کسب شهرت و پول در آینده به‌دست خواهند آورد.

بعضی از آنها حتی از شهوت پول نیز می‌گذرند و انگیزه آنان ارضای شهوت‌طلبی و شهوت‌محوبیت است. چه بسا برای اینکه نام آنها بر سر زبان‌ها بیفتد، پول‌هایی نیز خرج کنند. در بعضی از شهرها بعضی از مداحان یا بهتر بگوییم کاسبان حرفه‌ای برای یک مجلس بیش از یک میلیون تومان دریافت می‌کنند.

و نیز خود دیده‌ام بعضی از مداحان که اشعار موهن و کفرآمیز زیادی را خوانده‌اند و سنت‌های خطرناکی را در عزاداری‌ها به‌وجود آورده‌اند، با صرف پول‌های زیادی، نوارهای کاست، ویدئویی و لوح‌های فشرده (سی‌دی) مجالس خود را به رایگان و در سطح وسیعی در کشور توزیع می‌کنند.

به راستی که وجود چنین افرادی، یک مصیبت بزرگ برای مجالس سوگواری حقیقی و یک عامل بزرگ در مظلوم‌تر شدن امام حسین علیه السلام و مجالس او است.

این مصیبت وقتی بزرگتر و بیشتر می‌شود که چنین افرادی برای کسب پول بیشتر یا شهرت بیشتر به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و هر کدام در ساختن و بافتن مطالب نادرست و تحریف حماسه حسینی بر هم سبقت می‌گیرند. ای کاش مصیبت در همین حد متوقف می‌ماند. مصیبت بالاتر اینکه هر یک برای بیرون کردن حریف از میدان به جوسازی علیه دیگری می‌پردازند و با عقیده مردم ساده‌دل و پاکدل به راحتی بازی می‌کنند.

از همه بدتر اینکه این گروه خود را متولی و قیم دین مردم نیز می‌دانند و به راحتی به

خود اجازه می‌دهند در عین نادانی، در امور تخصصی دین که به علما و دانشمندان دین مربوط است، دخالت و اظهار نظر کنند و برای مردم و مستمعین خود تکلیف شرعی تعیین کنند. این گروه به علما و دانشمندان راستین اسلام اهمیت نمی‌دهند و نظرات مراجع و علمای دین را تا جایی قبول دارند که با مطامع و سلیقه‌های آن‌ها همخوانی داشته باشد. تاریخ عزاداری از مقاومت چنین افرادی در مقابل مراجع و رهبران دینی نمونه‌های زیادی را به یاد دارد.

برای آن‌ها مهم نیست آنچه را می‌خوانند یا ترویج می‌دهند، حقیقت داشته است یا نه. بلکه همین که بتوانند اشکی از مردم بگیرند و دل مردم و بانیان مجالس و پرداخت‌کنندگان پول را به دست آورند، کافی است که هر مطلب دروغ، ضعیف و یا تحریف‌شده‌ای را به زبان بیاورند و به معصومین علیهم‌السلام و یاران آن‌ها نسبت دهند. البته این نسبت دادن‌ها یا به‌طور مستقیم است و یا به بهانه بیان زبان حال صورت می‌گیرد.

چنین اشخاصی نه به مصالح اسلام و جهان اسلام اهمیت می‌دهند و نه با نظرات مراجع و رهبران دینی کاری دارند. برای آن‌ها مهم نیست که سخنان و کارهای آن‌ها با مصالح کنونی اسلام و مسلمین سازگار است یا نه. برای آن‌ها اهمیت ندارد که گفته‌ها و کارهای آن‌ها با حقیقت قیام و شخصیت سیدالشهدا علیه‌السلام سازگاری دارد یا نه. آن‌ها کاری با رسالت اصلی عزاداری‌ها و بزرگداشت‌ها ندارند. آن‌ها کاری با وظیفه و جهت شایسته مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام و نوع انتظاری که از این مجالس در دفاع از اسلام و مملکت اسلامی می‌رود، ندارند. آن‌ها برای مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام یک رسالت و یک وظیفه بیشتر نمی‌شناسند و نمی‌خواهند که بشناسند و آن هم گریاندن مردم و طرح مسائل غمبار حماسه حسینی، بدون در نظر گرفتن روح این حماسه و پیام آن برای انسان‌های امروز است.

این هم فریادی دیگر از شهید راه مبارزه با تحریف‌ها، استاد شهید مطهری رحمته‌الله:

«اگر می‌خواهیم به عزاداری حسین بن علی ارزش بدهیم. باید فکر کنیم که اگر حسین بن علی امروز بود و خودش می‌گفت برای من عزاداری کنید، می‌گفت چه شعاری بدهید؟ آیا می‌گفت بخوانید: نوجوان اکبر من، یا می‌گفت بگویید، زینب مضطرب الوداع الوداع؟! چه چیزهایی که من امام حسین در عمرم، هرگز به این جور شعارهای پست و کثیف ذلت‌آور تن ندادم و یک کلمه از این حرف‌ها را نگفتم، اگر حسین بن علی بود می‌گفت... شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس...».

در این مرتبه دست‌اندرکاران عزاداری با نقش‌های گوناگون و مسئولیت‌های مختلف سعی در هر چه مظلوم‌تر نشان دادن سیدالشهدا علیه‌السلام و یاران و خاندان وی دارند، ولی نادانسته بر مظلومیت آن‌ها می‌افزایند. زیرا مسیر اصلی عزاداری‌ها را تغییر می‌دهند و مردم را از هدف اصلی عزاداری دور می‌کنند. در این مرحله مداح و سخنرانی موفق‌تر است که بتواند اشک بیشتری از مردم بگیرد و آن‌ها را بیشتر بگریاند. هیئت و حسینیه‌ای موفق‌تر است



که در آن اشک بیشتری ریخته شود. تکیه بر جنبه‌های ظاهری از قبیل تعداد عزادار، طول دسته عزاداری، تعداد دیگ‌های غذا، نوع پرچم‌ها و علامت‌ها و تعداد تیغه علامت‌ها، وسایل صوتی و تصویری، نوع آلات موسیقی، نوع غذا و مقدار ساعت عزاداری، گردش در کوچه‌ها و خیابان‌ها و میزان جمعیت تماشای و مشایعت‌کننده دسته‌جات، از دیگر آفات این مرحله از عزاداری است. این آفات گاهی زمینه آلوده شدن عزاداران و هیئت‌ها را به امور حرام و گناهان کبیره نیز فراهم می‌کند.

### «اهمیت نماز اول وقت در نظر امام حسین علیه السلام و بی‌توجهی عزاداران به آن»

در روز عاشورا وقتی ابوتمامه صاعدی به حضرت چنین عرض کرد: «دوست دارم پروردگار خود را در حالی دیدار کنم که این نمازی را که وقتش رسیده خوانده باشم». امام فرمودند: «نماز را یاد آوردی خدا تو را از نماز گزارانی که در یاد اویند قرار دهد. بخواهید از ما دست بردارند تا نماز گزاریم». وقتی با مقاومت دشمن روبرو شد، فرمودند: «وای بر تو ای عمر سعد! آیا آیین‌های اسلام را از یاد برده‌ای؟! چرا دست از جنگ نمی‌کشی تا نماز گزاریم و به جنگ برگردیم؟!». (۱۷)

آری امام حسین علیه السلام جنگ را به‌خاطر نماز که ستون دین است، متوقف کرد و به نماز اول وقت پرداخت؛ ولی بسیاری از عزاداران در هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری حاضر نیستند، عزاداری را برای نماز متوقف کنند و گاهی دیده می‌شود تا ساعت‌ها پس از اذان هم به عزاداری ادامه می‌دهند. از این زشت‌تر و بدتر آنکه به نصیحت و تذکر عزاداران اهل نماز که به هر چیز در جایگاه خودش اهمیت می‌دهند، توجه نمی‌کنند و بلکه از این تذکر هم ناراحت می‌شوند. چون فلان مقدار سینه‌زنی یا گریه را و یا خواندن فلان مقدار شعر و نوحه را و یا فلان مقدار شور گرفتن را واجب!!! می‌دانند. آن هم واجبی که نباید به‌هیچ‌وجه به تأخیر بیفتد تا مبدا به حال مجلس لطمه‌ای وارد شود. چشم و گوش خود را به تذکر افراد خیرخواه می‌بندند و این واجب بزرگ الهی را با بهانه‌های بی‌اساس سبک می‌شمرند. اگر بخواهیم به میزان زشتی این کار بیشتر پی ببریم، باید به این دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کنیم.

۱ - «أَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرْكِ وَالظُّلْمِ (۱۸) \*\* شفاعت من درباره مرتکبان گناهان کبیره است، به جز مشرکان و ستمگران».

۲ - «لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهُ (۱۹) \*\* کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت من دست نیابد و به خدا سوگند که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد نشود».

از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را که مرتکب گناه کبیره شده شفاعت می‌کند ولی سبک شمارنده نماز را شفاعت نمی‌کند، معلوم می‌شود که سبک شمردن نماز از سایر گناهان کبیره‌ای که مورد شفاعت پیامبر و آتش علیه السلام قرار می‌گیرند، بزرگتر و آثار آن برای روح انسان، خطرناک‌تر

است.

در اسلام هر مستحبی که به واجب ضرر بزند حرام است به همین دلیل عزاداری تا زمانی پسندیده است که به وقت نماز ضرر نزند. سیدالشهدا علیه السلام هرگز راضی نیست که به قیمت سبک شمردن یکی از مهمترین واجبات الهی که ستون دین است، برای او عزاداری شود.

عزاداری و مجلسی که به نماز و سایر واجبات الهی لطمه بزند، عبادتی است که تحت ولایت شیطان و به حکم هوای نفس انجام می‌شود نه حکم خدا.

گفتیم که بنابر فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که رحمه للعالمین است، سبک شمردن نماز انسان را از شفاعت ایشان و اهل بیت علیهم السلام محروم می‌نماید. با اینکه شفاعت ایشان برای صاحبان گناهان کبیره ذخیره شده است.

این به معنای آن است که این کار از بزرگترین منکرات است. منکر یعنی زشتی و گناهی که از آن نهی شده‌ایم.

حال می‌گوییم تکیه بر جنبه عاطفی و احساسی در عزاداری‌ها و غفلت از وظایف اصلی‌مان که فلسفه حقیقی عزاداری هستند، موجب می‌شود که انسان در منکرات زیادی سقوط کند. یعنی درست همان چیزهایی که سیدالشهدا علیه السلام برای نهی از آن‌ها کشته شده است. او خود هدف از قیامش را امر به معروف و نهی از منکر، احیای احکام دین و نیز عمل به حق و نهی از باطل معرفی می‌کند. این نوع عزاداری‌ها یک ظلم آشکار و عمیق در حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است که موجب آزار و اذیت آن‌ها می‌شود.

عامل اصلی قیام سیدالشهدا علیه السلام احیای دین خدا و مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات است که در دین و جامعه اسلامی پدید آمده بود، بزرگترین مصیبت در نزد همه انبیای الهی و چهارده معصوم علیهم السلام ضعیف شدن دین در جامعه و محرومیت مردم از آموزش‌های دین است. آیا عزاداران امام حسین علیه السلام که برای احیای حق و مبارزه با باطل قیام کرد، این اجازه را دارند که در عزاداری‌ها، حق و دستورات حق را زیر پا بگذارند و امور باطل را رواج دهند. در مجالس امام حسین علیه السلام که شهید راه حق است، اشعار و نوحه‌های باطل، ابزار و آلات باطل، آداب و رسوم باطل، چه می‌کند؟

### پیام سیدالشهدا علیه السلام به همه پیروان حضرتش

امام علیه السلام پرده از روی آن درد رنج‌آوری که روح مقدسش را شدیداً می‌آزرد و همان باعث نهضتش شده است، برداشت و فرمودند:

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ \* \* آيا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد؟!»

«لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا \* \* باید در چنین وضعی انسان مؤمن آرزومند مرگ و حقاً دوستدار شهادت و لقاء خدا باشد.»

«فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا \* \* من (که در این وضع اسفناک) مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و افسردگی نمی‌بینم».

اینجا لازم است توجه به این نکته داشته باشیم که: آیا این گفتار امام، مولای عزیزمان حسین علیه السلام تنها مربوط به مردم زمانش بوده و درد رنج‌آور روحی خود را فقط برای آن‌ها بیان کرده و از آن‌ها خواسته که تکان بخورند و در مقام عمل به حق و خودداری از باطل برآیند؟ یا پیامی برای ما نیز هست و گویی هم اکنون مقابل ما ایستاده و با روحی افسرده و ملول می‌گوید: شما ای مدعیان محبت من، اگر راست می‌گویید و جداً دوستدار من هستید؛ درد دلم را بشناسید و به داد دلم برسید.

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ \* \* آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل خودداری نمی‌گردد؟!»

درد دل من همین است. آیا شما خودتان چگونه‌اید و با حق و باطل چگونه عمل می‌کنید؟ نکنند در عین حال که برای من بر سر و سینه‌ی خود می‌زنید، در تمام شوون زندگی خود حق را زیرپا و باطل را روی سر بنشانید و حدود حلال و حرام خدا را رعایت ننمایید؟! به راستی که ما باید شدیداً مراقب رفتار و گفتار خود باشیم و حداقل حسناتمان را تبدیل به سیئات ننماییم! ما موظفیم همین عزاداری امام حسین علیه السلام را که عبادت بسیار بزرگ ماست، آلوده به گناه نکنیم. بدانیم که هر عبادتی آفتی دارد و آن را بی‌اثر می‌کند. نماز و روزه و حج آفت دارند و اگر با ریا انجام بشود؛ نه تنها باطل و بی‌اثر بلکه عنوان شرک و معصیت نیز به خود می‌گیرند. همین سینه‌زنی‌ها و تشکیل مجلس دادن‌ها و منبر رفتن‌ها، آفات بسیاری دارند. اگر رعایت حدود نکنیم از آثار معنوی آن‌ها بی‌بهره خواهیم بود و در روز جزا علاوه بر آتش حسرت و ندامت؛ در آتش قهر خدا خواهیم سوخت؛ که خدا فرموده است: «وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) \* آن‌ها را از روز حسرت - روز رستاخیز عظیم قیامت - که همه چیز پایان گرفته - و دیگر راه جبران و بازگشتن نیست - بترسان که عمر خود را در دنیا به غفلت سپری کرده و ایمان به حقیقت نیاورده‌اند.»

بزرگوارانی که در مسیر ارشاد و هدایت مردم شغل مقدس سخنرانی دینی یا مداحی اهل‌بیت علیهم السلام را دارند، چه بسا سزاوار است که عظمت کار خود را بشناسند و از آفات این عبادت بزرگ آگاه و سخت مراقب باشند که به حریم اقدس اهل‌بیت علیهم السلام اسائه ادبی نشود و هتک حرمتی نگردد. (۲۱)

## فصل دوم

شناخت معصومین علیهم السلام و انواع مصائب آنها

چگونگی رشد عزادار از مرتبه سوم به مراتب بالاتر

مهمترین منابع شناخت معصومین علیهم السلام

دو نوع مصیبت

جایگاه دین در حیات بشری

مراتب چهار گانه حیات طبیعی

حیات انسانی یا فطری

جایگاه رهبر متخصص و معصوم در حیات بشری

اصل اصالت تخصص

متخصص کیست؟

چرا به شناخت اهل بیت علیهم السلام نیاز مندیم

معصومین علیهم السلام را سخنان در علم و عالمان به تأویل کتاب خدا هستند

سینه معصومین علیهم السلام جایگاه حقیقت قرآنی است

معصومین علیهم السلام نعمت ظاهر و باطن خداوند هستند

رابطه وجودی ما و اهل بیت علیهم السلام

فطری بودن دین و روح تشیع

اهل بیت علیهم السلام پدران حقیقی ما هستند

اهل بیت علیهم السلام بزرگترین خویشاوند ما هستند

بزرگترین ظلم، بزرگترین خیانت

کشف وظیفه در قبال هر دو مصیبت

### مرتبۀ چهارم (شناخت معصومین علیهم السلام و انواع مصائب آنها)

اساساً آنچه عزادار را از مرتبۀ سوم که مرتبۀ «مشترک» بین مسلمین و غیرمسلمین است، بالاتر می‌برد و در گروه عزاداران و شیعیان حقیقی معصومین علیهم السلام وارد می‌سازد، صفای باطن و بالا رفتن میزان محبت و معرفت او نسبت به حقایق جهان است.

عزادار در مرتبۀ سوم با تجلیات گوناگونی از عظمت امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحابش آشنا می‌شود. در این حال احساس می‌کند که ماندن در مرتبۀ سوم او را اشباع و راضی نمی‌کند و به همین خاطر در این مرتبۀ عطش و ظرفیت بیشتری برای درک عظمت محمد و آل محمد علیهم السلام و به خصوص سیدالشهدا علیه السلام در خود احساس می‌کند، که دیگر توجیه‌ها و توضیح‌های مداحان و بعضی گویندگان و نویسندگان که خود نیز در مرحله سوم قرار دارند، روح تشنه او را سیراب و قانع نمی‌کند، چرا که آنها به اندازه فهم خود، از امام حسین و سایر معصومین علیهم السلام می‌گویند و می‌خوانند. ولی عزادار به خوبی و به درستی احساس می‌کند که حقیقت، بالاتر از چیزی است که آنها می‌گویند. در این حال تلاش او برای رسیدن به معرفت جدید و عمق بیشتر آغاز می‌شود و برای برطرف کردن عطش خود به معرفت جدید و رفع مجهولاتش، حرکت می‌کند.

او در افکار خود یا به کمک دیگران، به این نتیجه می‌رسد که هر کس هر چه درباره محمد و آل محمد علیهم السلام و به خصوص سیدالشهدا علیه السلام و حماسه حسینی گفته و می‌گوید بر اساس درک و فهم خود از آنها بوده است و درک و فهم خوانندگان، گویندگان و نویسندگان، محدود است. چگونه می‌توانند درباره وجود باعظمت این انوار طیبه علیه السلام آن‌طور که شایسته است، بگویند و بنویسند. هیچ‌کس به جز خداوند عظیم و اعلی نمی‌تواند وجود معصومین علیهم السلام را آن‌طور که شایسته است، معرفی و توصیف نماید. بنابراین عزادار پس از مدتی که از سلوکش در مرتبۀ سوم می‌گذرد و مجهولات و پرسش‌هایش به اوج می‌رسد، و او را تحت فشار قرار می‌دهد، به سراغ خداوند تبارک و تعالی که خالق محمد و آل محمد علیهم السلام است و نیز به سراغ خود حضرات معصومین علیهم السلام می‌رود و از آنها استمداد می‌کند تا او را به معرفت جدید برسانند و عطش او را برطرف نمایند. او پس از جستجوی صادقانه و با پرهیز از تنبلی و کسالت و تلاش پیگیر و نیز مشورت با اهل علم و دانش، به خصوص روحانیت و علمای دین، که آشناترین مردم به خدا و دین خدا و معصومین علیهم السلام هستند - و خود مراتب چهارم و پنجم را طی کرده‌اند - به منابع معرفتی و اطلاعاتی مهمی دست می‌یابد.

## مهمترین منابع شناخت معصومین علیهم السلام

### ۱ - قرآن کریم

قرآن کریم کتاب آسمانی است که از سوی خداوندی نازل شده که آفریننده انوار طیبه معصومین علیهم السلام و آفریننده دنیا و آخرت است. خداوندی که همه آسمانها و زمین را خلق کرد و انسان را با پرتوی ویژه خویش و برای بالاترین هدف زندگی، که مظهریت همه اسماء و صفات خداوندی است و یا مقام خلافت الهی و ولی الله شدن می باشد، آفرید.

آری قرآن کریم، کلام چنین خدایی است و برای هدفی چنین والا نازل شده است. کتابی که هیچ کتاب و اندیشه‌ای قادر به خودنمایی در مقابل او نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله یعنی انسانی که قلب مقدس او شایستگی و ظرفیت نزول قرآن و دریافت این کتاب با عظمت الهی را داشته است؛ و بهتر از هر کس دیگری قرآن را می شناسد، درباره آن فرمودند: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» (۲۲) \* برتری قرآن بر دیگر سخنان، همچون برتری خداوند بر خلق او است».

در این کتاب آسمانی که بر اساس نظام خلقت انسان و جهان و سیر بازگشت انسان به سوی خداوند متعال و مراتب کمالی وی نازل شده، بارها از علم الهی سخن به میان آمده و اینکه هیچ کسی بهتر از خداوند تبارک و تعالی نظام خلقت و انسان را نمی شناسد.

در سوره اسراء می فرماید: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ» (۳۲) \* پروردگار شما به شما آگاه تر از خود شماست.»

و در جای دیگری می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۴۲) \* خدا بهتر می داند که در کجا رسالت خود را مقرر دارد.»

بنابراین اگر کسی بخواهد معصومین علیهم السلام را بشناسد، بی شک بدون مراجعه به قرآن کریم و استمداد از خداوند، نمی تواند به شناخت صحیحی دست یابد. (۲۵)

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَهُ أَرْبَاعٍ، رُبْعٌ فِينَا وَ رُبْعٌ فِی عَدَوِّنَا وَ رُبْعٌ سُنَنٌ وَ امْتَالٌ وَ رُبْعٌ فَرَائِضٌ وَ احْكَامٌ» (۲۶) \* قرآن در چهار قسمت نازل شده است، یک چهارم آن درباره ماست و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم درباره سنت و امثال و یک چهارم در واجبات و احکام است.»

### ۲ - زیارت عاشورا

مشهور بین اولیای خدا و علما این است که زیارت عاشورا حدیث قدسی است (۲۷) و از سوی خداوند تبارک و تعالی به جهت عظمت سیدالشهدا و واقعه عاشورا و نیز ضرورت شناخت ابعاد مختلف این روز عظیم و وظیفه‌ای که بندگان در قبال امام و عاشورا دارند، توسط فرشته وحی جبرئیل علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعطا شده است و به وسیله امام باقر علیه السلام پس از واقعه کربلا در اختیار مردم قرار گرفته است.

زیارت عاشورا منشور و آیین‌نامه زندگی یک شیعه و عزادار حقیقی و یک مؤمن راستین است.

در این زیارت با عالی‌ترین معارف الهی در شناخت معصومین به ویژه امام حسین علیه السلام و نیز شناخت رابطه وجودی مردم با معصومین علیهم السلام و مباحث انسان‌شناسی و همچنین وظایفی که یک شیعه حقیقی و یک عزادار صادق در قبال سیدالشهدا علیه السلام و نهضت او دارد، آشنا می‌شویم. عنایت ویژه‌ای که به این زیارت شریف شده است، نشانگر اهمیت آن و کلیدی بودن مضامین آن در نوع رابطه‌ای که باید هر انسانی با امام حسین علیه السلام و فرزندش حضرت حجت - ارواحنا فداه - و به‌طور کلی با حماسه حسینی برقرار نماید، می‌باشد. این زیارت از چنان جایگاه معرفتی بسیار بلندی برخوردار است که از زمان ائمه اطهار علیهم السلام تا کنون نه تنها از برنامه عبادی هیچ یک از ائمه و یاران ایشان و نیز علمای راستین اسلام حذف نشده است؛ بلکه روز به روز به تأکیداتشان به اهمیت آن و مداومت بر خواندن آن بیشتر شده است.

### ۳ - جامعه کبیره

این زیارت که از معتبرترین زیارات است، عالی‌ترین و کاملترین متن امام‌شناسی است که توسط وجود مقدس امام هادی علیه السلام در اختیار شیعیان قرار گرفته است. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان پس از نقل زیارت جامعه کبیره، داستان جالب و آموزنده‌ای به نام «حکایت سید رشتی» آورده است که از آن اهمیت و جایگاه زیارت عاشورا و نیز زیارت جامعه کبیره در نزد وجود مقدس حضرت بقیه‌الله‌العظم - ارواحنا فداه - به خوبی فهمیده می‌شود.

### ۴ - زیارت ناحیه مقدسه

این زیارت، سوگنامه تنها بازمانده آل محمد صلی الله علیه و آله و منتقم اصلی آن‌ها یعنی وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه برای جدّ مظلوم و غریبش و شهدا و بازماندگان کربلاست. در این زیارت با ابعاد گوناگون مصائب اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌شویم. این زیارت در حقیقت گزارشی مبسوط درباره واقعه کربلاست و به نحوی می‌توان آن را شرح زیارت عاشورا دانست که اطلاعات و روشن‌گری‌های بسیار بارزش و دقیقی از حماسه حسینی در اختیار ما قرار می‌دهد.

عزادار با استفاده از منابع چهارگانه مذکور و نیز با استفاده از سایر فرمایشات معصومین علیهم السلام به شناخت جدیدتر و بالاتری از «خود» و «رابطه شایسته» ای که باید با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله داشته باشد، می‌رسد و در سایه این شناخت جدید و بالا، به درک جدیدتری از «مصیبت‌های» محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و «عزاداری شایسته» برای آن‌ها می‌رسد.

«عزادار حقیقی» در سایه معرفتی که از منابع اصیل اسلامی و با راهنمایی علمای دین‌شناس به‌دست آورده، به درک دو نوع «مصیبت» برای حضرات معصومین علیهم السلام، به‌خصوص وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام نایل می‌شود که هر چند هر دو بزرگ هستند؛ ولی

یکی از دیگری بزرگتر است.

یکی مثبت و نزدیک‌کننده و دیگری منفی و دورکننده است. ما در اینجا این دو مصیبت را با نام‌های «مصیبت عظیم» و «مصیبت اعظم» شرح خواهیم داد. «عزادار حقیقی» هر دو مصیبت را با تمامی زوایای آن‌ها به خوبی می‌شناسد و در مقابل هر یک از آن‌ها موضع‌گیری و عکس‌العمل مناسب نشان می‌دهد. الف) مصیبت عظیم، یا همان مصیبتی که به وجود مقدس و نورانی آن‌ها رسیده است. یعنی جنایات‌ها و ظلم‌هایی که در به شهادت رساندن آن‌ها و خاندان مکرّمشان بر آنان وارد شده است.

جفا و مصایبی که به وجود نازنین و نورانی رسول‌الله ﷺ در زمان حیات و حین ارتحالشان وارد شد.

مصیبت‌های جانکاهی که به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیؑ و حضرت زهرا علیها السلام در زمان حیات پیامبر و نیز پس از پیامبر ﷺ و هنگام شهادتشان بر آن حضرات وارد گردید. مصیبت مسمومیت‌های مکرر امام حسن علیؑ و تیرباران بدن نورانی و مطهرش بعد از شهادت ایشان و هر کدام از حضرات؛ به خصوص مصائب عظیم امام حسین علیؑ و خانواده و خاندان و یارانش علیؑ در ماجرای کربلا و پس از آن و بالاخره مصائب و جنایاتی که در حق ائمه علیهم السلام پس از واقعه کربلا روا داشته شد، همه و همه از نوع مصیبت عظیم هستند. اما «شیعه و عزادار حقیقی» نسبت به این مصیبت‌های عظیم چه نوع عکس‌العملی نشان می‌دهد؟ آیا مانند مرتبه سوم به یک عزاداری منفعلانه و تحت تأثیر عواطف و احساسات محض، آن هم با وجود آن همه آفات، تحریفات و بدعت‌ها روی می‌آورد؟ و یا به گونه دیگری عمل می‌کند؟

بهتر می‌دانیم پاسخ به این پرسش را پس از بحث از «مصیبت اعظم» بدهیم.

ب) مصیبت اعظم، یا همان مصیبتی که به جامعه انسانی در طول تاریخ به علت محرومیت از حقیقت دین و نیز محرومیت از وجود مقدس رهبران الهی، به خصوص ائمه معصومین علیهم السلام وارد گردیده است. این مصیبت به علت کنار گذاشته شدن معصومین علیهم السلام از مقام و مرتبه‌ای است که خداوند برای آنان در رهبری و هدایت جامعه انسانی در نظر گرفته است. برای توضیح بیشتر این دو مصیبت و روابطی که بین آن‌ها وجود دارد، همچنین وظیفه یک «عزادار و شیعه حقیقی» در قبال هر یک از آن‌ها، ناچار به ذکر چند مقدمه هستیم:

## ۱ - جایگاه دین در حیات بشری

خداوند که خالق انسان و جهان است و ربّ العالمین و مالک و تدبیرکننده نظام خلقت می‌باشد، بهتر از هر کس دیگری حتی بهتر از خود انسان‌ها، آن‌ها را می‌شناسد. (۲۸) او در قرآن کریم برای انسان‌ها دو نوع حیات و زندگی معرفی می‌نماید:

الف - حیات طبیعی، که شامل مراحل چهارگانه ذیل است:



۱ - بعضی از انسان‌ها دارای ارزش حیات جمادی هستند.  
«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ (۲۹) \* سپس قلب‌های شما بعد از این سخت شد، پس مانند سنگ شد.»

۲ - بعضی‌ها از نظر حیات حتی از سنگ (جماد) نیز پایین‌تر هستند.  
«وَأَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (۳۰) \* قلب‌های شما از سنگ نیز سخت‌تر شد.»

۳ - حیات بعضی‌ها فقط در حد حیوانات و چهارپایان است.  
«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ (۳۱) \* آنان مانند چهارپایان هستند.»

۴ - بعضی‌ها از چهارپایان نیز پست‌تر هستند.

«بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۳۲) \* بلکه پست‌تر از چهارپایان هستند»

در یک تقسیم‌بندی دیگر مراحل چهارگانه را می‌توان به حیات پست‌تر از جمادی، حیات جمادی، حیات گیاهی و حیات حیوانی تقسیم کرد. (۳۳)

#### ب - حیات انسانی یا فطری:

انسان علاوه بر بعد طبیعی و حیوانی خود دارای بعدی انسانی و روحی الهی است. چنانکه خداوند از این مرحله از حیات او به دمیدن روح خدا در انسان یاد کرده است. آنجا که خطاب به فرشته‌ها می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۳۴) \* هر هنگامی که او را (از نظر بدن) متعادل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم، پس شما به او سجده کنید.»

در زبان دین از این روح الهی، با عنوان «فطرت» یاد شده است. انسان به واسطه داشتن این بُعد است که انسان نامیده شد، و برتر از ملائکه و لایق سجده آنان شده است.

این بعد از وجود انسان نیز تنها با هدایت و تربیت خداوند شکوفا می‌شود و رشد می‌یابد. خداوند نیز دین خود را مطابق با فطرت انسانی و حیات و رشد فطرت او تنظیم کرده است. «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لِتَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۵) \* پس تو ای رسول (با همه پیروانت) مستقیم رو به جانب آئین پاک اسلام بیاور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد و این است آئین استوار حق و لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.»

انبیاء نیز که انسان‌های کامل هستند، مأمور تبلیغ دین خدا و هدایت انسان‌ها به سوی کمال ویژه انسانی آن‌ها هستند. جز انبیاء و دین خدا هیچ عاملی قادر به تربیت الهی انسان و ایجاد و شکوفایی حیات فطری او نیست. درست به همین دلیل است که خداوند که خالق او است، تحقق حیات انسانی او را فقط و فقط در گرو تسلیم شدن او در مقابل دستورات حیات‌بخش انبیاء و دین الهی محقق می‌داند. آنجا که فرمود: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (۳۶) \* اجابت کنید خدا و رسول ﷺ را هنگامی که شما را به چیزی

دعوت می‌کنند بر آن چیز که به شما حیات می‌دهد.»

به عبارت دیگر آنچه که به انسان حیات می‌دهد، همان چیزی است که خدا و رسولش ﷺ انسان را به آن دعوت می‌کنند یعنی «دین حق». پس با اجابت دستورات حیات‌بخش آیین خدا است که انسان‌ها به حیات طیبه انسانی می‌رسند و بدون اجابت دین، از آن حیات محروم هستند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالْدِّينِ (۳۷)» \* برای انسان حیاتی نیست مگر با دین».

بدیهی است که منظور از این حیات، همان حیات انسانی است.

دین خدا نیز دارای اصول و فروعی است که اعتقاد و باور قلبی نسبت به آن اصول، و عمل بر طبق آن‌ها و نیز باور همه دستورات اخلاقی و عملی دین، و عمل بر طبق آن‌ها است که حیات طیبه ابدی انسانی را برای او به وجود می‌آورد.

بنابراین مهمترین نیاز انسان برای حیات انسانی، عبارت است از ارتباط با خالق و پروردگار خود و بهره‌مندی از هدایت ویژه او که با اصول و فروع دین تأمین می‌شود.

از آنچه تاکنون گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که مصیبت اعظم برای انسان‌ها همان محرومیت از دین خدا است. بدون دین خدا هیچ انسانی از مرحله طبیعی حیات به مرحله فطری و انسانی حیات راه پیدا نمی‌کند.

انسان‌ها فقط با تمسک به دین خدا و بهره‌مندی از هدایت الهی به سعادت دنیایی و ابدی نایل می‌شوند. هیچ راه و آیینی جز صراط مستقیم و آیین حیات‌بخش الهی، نمی‌تواند انسان را به هدف خلقت و کمال لایق او برساند. لذا هدف از بعثت انبیاء و نزول کتاب‌های آسمانی، هدایت مردم به دین خدا و راه حق و نیز حاکمیت آیین خدا بر همه دین‌ها و راه‌های باطل بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چیزی جز هدایت مردم و حاکمیت دین خدا در جامعه انسانی نمی‌خواستند. این هدف که انسان‌ها (۳۸) و نیز همه موجودات عالم و همه آسمان‌ها و زمین، برای آن خلق شده‌اند، آنقدر بزرگ بوده است که هزاران تن از پیامبران الهی و نیز چهارده معصوم علیهم السلام حاضر بوده‌اند به خاطر آن به شهادت برسند. میلیون‌ها انسان صالح و برجسته از زن، مرد، جوان، نوجوان و حتی کودکان، به خاطر حاکمیت دین خدا تن به شهادت‌ها، اسارت‌ها، شکنجه‌ها، تبعیدها، گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، فقر و سایر مصائب داده‌اند.

بنابراین هدایت انسان‌ها و حاکمیت دین خدا و راه مستقیم او بر جامعه انسانی که موجب پرورش انسان‌های حقیقی می‌شود، از بالاترین اهداف زندگی، تلاش‌ها و مبارزات رهبران الهی و پیروان آن‌ها بوده است و تمامی آن مصیبت‌ها (مصیبت عظیم) مقدمه و لازمه آن می‌باشد.

به همین دلیل می‌گوییم مصیبت اعظم، ناکامی رهبران الهی در حاکمیت بر جامعه و یا محرومیت انسان و جامعه جهانی از حاکمیت دین خدا است.

## ۲ - جایگاه رهبر متخصص و معصوم در حیات بشری

دینداری بدون ارتباط با راهنمایی متخصص و معصوم و سودای هدایت و نجات، خیالی بیش نیست. دینداری بدون معصوم، مثل آموزش بدون معلم و نیز بهداشت و درمان بدون پزشک است. برای اینکه درک بهتری از معنای مصیبت اعظم داشته باشیم، می‌بایست رابطه بین دین با رهبر معصوم و دین‌شناس و نیز رابطه بین رهبر معصوم و سایر انسان‌ها روشن شود.

### اصل اصالت تخصص (۳۹)

این اصل که یک اصل فطری و عقلی است به ما می‌گوید: انسان در برخورد با هر مجموعه یا دستگاه نظام‌مند در چهار مرحله تعریف، راه‌اندازی، بهره‌برداری و اصلاح و تعمیر بعد از خرابی، در درجه اول به راهنمایی سازنده و در درجه دوم به متخصص نیازمند است. بدیهی است که هر چه پیچیدگی و حساسیت آن مجموعه یا دستگاه بیشتر باشد، نیاز ما به سازنده و متخصص بیشتر است.

اصل اساسی و فطری پذیرفته شده در بین همه انسان‌ها، تبعیت محض و بی‌چون و چرا از متخصص در هر کاری است. همه انسان‌ها فطرتاً و عقلاً به این قانون الهی مجهز هستند که در هر کاری که خود درباره آن، آگاهی و تخصص ندارند، به سراغ متخصص آن کار می‌روند، در درمان بیماری‌ها به متخصص بلکه بالاترین متخصص ویژه آن بیماری می‌روند. در تعمیر دستگاه‌ها و اصلاح خرابی‌ها به سراغ متخصص‌ترین کسی که از آن دستگاه آگاهی دارد؛ یعنی سازنده آن می‌روند. در ایجاد مصنوعات از قبیل ساخت منزل به سراغ بهترین مهندس می‌روند و... انسان حاضر نیست، در هیچ زمینه‌ای به سراغ غیر سازنده و متخصص اصلی در هر کاری و چیزی برود و اگر تحت تأثیر عوامل مختلفی از قبیل تشخیص غلط متخصص یا تبلیغات دروغین یا سهل‌انگاری در شناخت متخصص به سراغ غیرمتخصص رفت و بعد متوجه چنین اشتباهی شد، فوراً او را رها می‌کند و به سراغ متخصص اصلی و حقیقی می‌رود. اگر با وجود چنین اصل عقلی و نیز امکان شناخت متخصص اصلی در شناخت و یافتن او کوتاهی کند یا پس از شناختنش، از او سرپیچی نماید، این کار نزد همه انسان‌ها کاری احمقانه و خیانت آشکار و عمدی به خود تلقی می‌شود، زیرا با چنین کاری انسان خود را از راه و روش درست و حق محروم کرده، راه غلط را که هرگز به مقصد نمی‌رسد و نمی‌رساند، انتخاب کرده است. چنین کسی حتی نزد خودش نیز محکوم است و اگر از او سؤال شود که چرا متخصص و اهل فن را رها کرده و به سراغ غیر آن رفته، هیچ جوابی برای خودش و سؤال‌کننده نیز ندارد.

لزوم پیروی از متخصص که اصلی عقلی و ثابت است، در مورد مهم‌ترین حرکت و عمل انسان یعنی حرکت به سوی ابدیت و کمال لایق انسانی و تأمین سعادت دنیایی و ابدی او نیز جریان دارد، مهم‌ترین حرکت انسان تابع همان اصل عقلی است و در قیامت خداوند ما

را با همین اصل محاکمه خواهد کرد، به ویژه که این حرکت، یعنی تأمین سعادت دنیا و آخرت نیاز به بیشترین حجم اطلاعات تخصصی یعنی اطلاعات هفت‌گانه (۴۰) دارد که در دست هیچ‌یک از افراد انسان - به غیر از کسانی که آن اطلاعات را مستقیماً از خداوند فرا گرفته‌اند و خداوند، شخصاً آن‌ها را تأیید و معرفی کرده - نیست. هیچ‌یک از کارهای انسان از اول خلقت تا روز قیامت به اندازه حرکت او به سوی کمال لایق و تأمین سعادت دنیا و آخرت، این‌گونه نیاز به اطلاعات تخصصی ندارد. بنابراین کوتاهی در شناخت متخصص و راه حقیقی موجب هلاکت و بدبختی انسان خواهد بود و پیمودن هر راهی غیر از راهی که خداوند، خالق انسان و جهان به‌دست رهبران معصوم و متخصص نشان می‌دهد، باطل و مبتنی بر جهل و به دور از تخصص‌های هفت‌گانه لازم است، لذا راهی پوچ و باطل و آیین جاهلی است.

به همین علت است که قرآن کریم هر نوع آیین و روشی را غیر از آیینی که خداوند برای بشر معین کرده است، آیین باطل و جاهلی معرفی می‌کند: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا (۱۴) \* آیا مردم به دنبال آیین جاهلیت هستند و کدام حکم از حکم خدا بهتر است.»

همچنین تنها هدایت و آیین خدایی را مناسب و لایق مقام انسانیت می‌داند: «قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى (۴۲) \* بگو فقط هدایت خدا، هدایت حقیقی است.» بنابراین جز خداوند هیچ‌کس نمی‌تواند این موجود با عظمت را به راه سعادت هدایت نماید.

### متخصص کیست؟

حال باید دید که خداوند چگونه انسان را هدایت نموده و اطلاعات مربوط به پیمودن مسیر دنیا تا آخرت (ابدیت) را در اختیار وی قرار داده است؟ خداوند بزرگ و مهربان هدایت خود را از طریق انسان‌های برگزیده‌ای که دارای علم الهی لازم برای هدایت بشر و نیز عصمت هستند، انجام داده است. علم و عصمت همان دو چیزی است که همه این انسان‌های برگزیده بدان نیازمندند و عقل نیز ضرورت آن دو را حکم می‌کند، زیرا از طرفی وجود انسان بسیار پیچیده، حساس و با عظمت است که نزدیک شدن به آن و دستکاری کردن آن و تعیین بایدها و نبایدها برای آن، نیاز به تخصص و علم الهی دارد و از طرف دیگر در رساندن این علم به سایر انسان‌ها و به‌دست گرفتن جریان هدایت مردم نباید هیچ‌گونه خطا و لغزشی صورت گیرد که در صورت وقوع هر گونه خطا و لغزش جریان هدایت مختل می‌شود.

پس در حقیقت هدایت انسان فقط و فقط به‌دست خداوند است و معصومین عليهم السلام مجرای این هدایت می‌باشند. از آنجا که فقط هدایت الهی، هدایت حقیقی است، وقتی این جریان به‌دست رهبران الهی سپرده می‌شود تا به‌عنوان مظاهر خداوند با مردم تماس مستقیم داشته باشند، علم و توانایی آن‌ها باید به گونه‌ای باشد که مردم یقین کنند که این

هدایت، هدایت خداوند است تا با جان و دل خود را به رهبران الهی بسپارند و بدون هیچ گونه چون و چرایی آن‌ها را اطاعت کنند، لذا رهبران الهی باید به معدن علم خداوند متصل باشند و از مقام عصمت نیز برخوردار باشند تا هیچ گونه اشتباه و خطایی در مسیر هدایت مردم پیش نیاید.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، با توجه به اینکه انسان دارای اختیار است و راه خود را با خواست و اختیار خود انتخاب و طی می‌کند. آنچه بر خداوند است، این است که فقط راه را به انسان ارائه کند و توانایی‌های لازم برای پیمودن آن را، به انسان عطا کند. خداوند برای این منظور اموری را ترتیب داده است که عبارتند از:

۱. علاوه بر اینکه انسان را حامل روح خود قرار داده که همان روح، انسان را به طرف مبدأ و اصل خود، سوق می‌دهد، قدرت تشخیص حق و باطل و خوب و بد را نیز به او عطا کرده است تا با این نور الهی آنچه را که در مسیر سعادت برای او مانع و خطر است، بشناسد و از گرفتاری در آن، ایمن باشد. آنچه را که مطابق سعادت او است، بشناسد و با آن، پیوند برقرار کند. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۴۳) \* قسم به نفس انسان و آنکه او را به حد کمال بیافرید و به او شر و خیرش را الهام کرد.»

۲. فرستادن کتاب آسمانی و آیین حق که منطبق با ساختار وجودی انسان و فطرت او است تا انسان بتواند به راحتی آن را بپذیرد و به سهولت مسیر هدایت را طی کند.

۳. تعیین رهبران الهی معصوم که متصل به منبع علم الهی و متخلق به اخلاق الهی و تربیت‌شده خداوند هستند تا به‌طور مستقیم در بین مردم باشند و آن‌ها را هدایت کنند. با توجه به آنچه که درباره عظمت انسان و بزرگی و حساسیت سیر بازگشت او به سوی ابدیت و خداوند و پیچیدگی ابعاد او به‌عنوان بزرگترین و کامل‌ترین مخلوق خداوند و نیز ضرورت تخصص‌های هفت‌گانه برای هدایت او به سوی سعادت حقیقی و کمال لایقش گفته شد، نتیجه می‌گیریم که این حق مسلم انسان بر خداوند است که برای او رهبری متخصص و معصوم و آیینی قابل اعتماد تعیین و معرفی کند تا جریان هدایت او تضمین شده باشد و بتواند خود را به اهداف وجودی خود و کمال و سعادت مطلوبش برساند. نبودن رهبران متخصص و معصوم و نبود دینی قابل اعتماد و شفاف خلاف حکمت خداوند و خلاف هدف خلقت انسان است؛ یعنی بدون وجود رهبر و دین قابل اعتماد، نظام خلقت انسان پوچ و بیهوده است و خداوند از چنین خلقتی و چنین کاری منزّه و مبرا است. با توجه به این حق مسلم انسان، خداوند در تمام تاریخ حیات او بر روی زمین، همیشه رهبرانی معصوم و متخصص در اختیار او قرار داده است تا هیچ‌کس حجتی بر خدا نداشته باشد.

قرآن درباره این حقیقت که هر انسان و قومی نیاز به راهنمای لایق دارد و این نیاز را فقط و فقط باید خداوند تأمین کند، چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۴۴) \* همانا

تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر مردمی رهبری است.»

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: «رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاهُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَىٰ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ (۴۵) \* رسول خدا بیم‌دهنده است و در هر دورانی از ما رهبری است که مردم را بر آنچه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده رهبری کند، سپس رهبران پس از وی، علی علیه السلام و اوصیای پس از او هستند یکی پس از دیگری.»

اما علت اینکه رهبر را با لفظ «منذر» به معنای ترساننده و بیم‌دهنده معرفی می‌کند، این است که مردم را به خطر پیروی نکردن از آیین خدا که مبتنی بر شناخت انسان و جهان است و تنها راه سعادت انسان است و همچنین به خطر پیروی نکردن از رهبر متخصص و معصوم هشدار دهد.

### چرا به شناخت اهل بیت علیهم السلام نیاز مندیم؟

بدون شناخت اهل بیت علیهم السلام امکان برقراری یک ارتباط صحیح بین ما و آن‌ها وجود ندارد و بدون برقراری یک ارتباط صحیح هرگز نمی‌توان راه راست و طریق خوشبختی را که باید مبتنی بر تخصص‌های هفت‌گانه باشد، پیمود.

امکان ندارد که کسی اهل بیت علیهم السلام را به‌طور صحیح بشناسد و برای خود رهبر و الگوی دیگری انتخاب کند. اگر می‌بینیم انسان‌های زیادی در اطراف ما هنوز موفق به برقراری یک ارتباط زنده با اهل بیت علیهم السلام نشده‌اند، به علت آن است که شناخت صحیحی از اهل بیت علیهم السلام و فرهنگشان ندارند. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا (۴۶) \* اگر مردم حُسن کلام ما را بدانند حتماً از ما تبعیت می‌کنند.»

و به همین علت در پیدا کردن الگو و روش زندگی دچار بحران و آشفتگی زیادی هستند و دائماً بین شخصیت‌های مختلف، با عناوین مختلف که همگی آن‌ها نسبت به انسان و ابعاد وجودی‌اش جاهل هستند، در تردید می‌باشند. گاهی فلان نویسنده را الگو قرار می‌دهند و گاهی فلان ورزشکار را و گاهی فلان هنرپیشه را و گاهی فلان شخصیت خارجی را و گاهی فلان فیلسوف را و... و در نهایت وقتی به خود می‌آیند، می‌بینند که عمر عزیز و شریف خود را که باید در روز قیامت نسبت به لحظه لحظه‌اش پاسخگو باشند، در سراب رفت و آمد بین الگوهای قلبی و موقت تلف کرده‌اند؛ بدون اینکه به چیزی قابل اعتنا و خوشبختی ماندگار و حقیقی رسیده باشند. در این جاست که دچار غم کشنده و جانکاهی می‌شوند که شاید هیچ‌گاه تمام نشود، چرا که بزرگترین و با ارزش‌ترین سرمایه زندگی یعنی عمر، جوانی و نشاط خود را به پای معشوق‌ها و الگوهای قلبی ریخته و هدر داده‌اند.

بنابر این، به شناخت معصومین نیاز داریم، چون ذاتاً به رهبر و الگوی معصوم نیاز مندیم. شأن انسان به قدری بالا و با ارزش است که خداوند برای هدایت او به کمتر از معصوم راضی نیست و هر کس خود را به کمتر از معصوم بسپارد، در حق خود جفا و خیانت بزرگی

کرده است و هر کس به دیگری رهبر و الگویی غیر معصوم نشان دهد، هم به خود و هم به او جفا و خیانت بزرگی کرده است.

پس به شناخت معصوم نیاز داریم، چون کمتر از آن، لایق ما نیست.

به شناخت معصوم نیاز داریم، چون نمی‌خواهیم و نباید عمر خود را تلف کنیم و از سردرگمی و بحران بیزاریم. بنابراین مهم‌ترین وظیفه ما قبل از هر چیز شناخت رهبران الهی و امامان هدایت و به خصوص امام زمان علیه السلام است که بدون پیوند با او وامانده و درمانده از راه و گمشده و حیرانیم و بدون پیوند با او کارها و زحمات ما بی‌نتیجه و عقیم است. چنانکه در زیارت ایشان به محضرش چنین عرض می‌کنیم: «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك» (۴۷) \* سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر از آن را پیمود، هلاک شد».

خداوند تبارک و تعالی برای اینکه انسان‌ها به زحمت و سختی نیفتند و راه سعادت را به راحتی و سلامت طی کنند، آن‌ها را به پیروی از معصومین علیهم السلام امر فرموده است، و نیز از اینکه به جای معصومین علیهم السلام که تنها رهبران متخصص در امر هدایت تا بی‌نهایت هستند، کسان دیگری را که هیچ‌گونه تخصص و تسلطی نسبت به راه بسیار با عظمت انسانیت ندارند، انتخاب کنند، برحذر داشته و می‌فرماید: «... اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (۴۸) \* از خداوند بترسید و با راستگویان باشید».

از حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند. فرمودند: «مقصود ما هستیم». (۴۹) ذکر عبارت «از خدا بترسید» قبل از دستور به همراهی با راستگویان از معنای خاصی برخوردار است. این عبارت تهدیدی از خداوند است در مورد اینکه اگر مردم از همراهی و سپردن خود به امامان حق و الهی سرباز زنند، از مسیر حقیقی سعادت منحرف و به فساد و تباهی کشیده شده، در نهایت به عذاب دچار می‌شوند.

عذابی که خود برای خود فراهم کرده‌اند یعنی عذاب نرسیدن به کمالات لایق وجودی و محروم کردن خود از آنچه مورد نیاز است و برای خوشبختی ضروری و لازم است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی: لأعذبن کل رعیة فی الاسلام دانت بولایة کل امام جائر لیس من الله و ان کانت الرعیة فی اعمالها بره تقیه و لاعفون عن کل رعیة فی الاسلام دانت بولایة کل امام عادل من الله و ان کانت الرعیة فی انفسها ظالمة مسیئة» (۵۰) خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند، اگرچه آن رعیت نسبت به اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه درمی‌گذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگرچه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد».

با توضیح امام باقر علیه السلام معنای عبارت «بترسید از خدا» قبل از دستور به همراهی با امامان

راستگو و کسب دستور از ایشان روشن‌تر شد. با این توضیحات معلوم شد که مهم‌ترین چیز در تأمین سعادت دنیا و آخرت داشتن یک رهبر الهی متخصص و یک الگوی کامل و معصوم است، به طوری که اگر از این الگو محروم باشیم، هر قدر هم که تلاش کنیم تا کارهای خوب و خیر انجام دهیم، به نتیجه نمی‌رسیم، ولی با وجود الگوی معصوم حتماً به نتیجه می‌رسیم، اگرچه در کارهایمان اشتباهاتی هم وجود داشته باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ (۵۱) \* و چه کسی گمراه‌تر از آنکه پیرو امیال نفسانی خود بوده و بدون راهنمایی الهی باشد.»

پس انسان‌ها یا تابع تخصص و علم و راهنمایی خداوند هستند که در این صورت هدایت یافته و خوشبخت خواهند بود، یا تابع هوای نفس و بدون بهره‌مندی از راهنمای الهی هستند که در این صورت گمراه و بدبخت خواهند بود.

امام کاظم علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى (۵۲) \* گمراه‌تر از همه کسی است که بدون امام از ائمه راهنما، دین خود را با رأی و نظر خود بگیرد.»

امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر که خواهد مانند پیغمبران زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد و در بهشتی که خدای رحمان آفریده، ساکن شود، باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و به امامان پس از وی اقتدا کند، زیرا ایشان عترت من هستند و از طینت من آفریده شده‌اند. خدایا فهم و علم مرا به ایشان روزی کن. وای بر کسانی از امت من که مخالف ایشان باشند. خدایا شفاعت مرا به آن‌ها مرسان.» (۵۳)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «حجت من بر اشقیای امت تو کامل و تمام است؛ همان‌هایی که ولایت علی را ترک گفته و با دشمنانش دوستی نموده، فضیلت او و اوصیای بعد از او را انکار کردند، زیرا فضیلت تو فضیلت ایشان است و اطاعت تو اطاعت ایشان و حق تو حق ایشان و نافرمانی تو نافرمانی ایشان. آن‌ها امامان راهبر بعد از تو هستند، روح تو در کالبد ایشان است و روح تو همان است که از طرف پروردگارت در تو دمیده شده و ایشان عترت تو می‌باشند و از طینت و گوشت و خون تو سرشته شده‌اند خدای عزوجل سنت و روش تو و پیغمبران پیش از تو را در ایشان جاری داشته، ایشان پس از تو خزانه‌دار علم من هستند. اینها حقی است بر من. ایشان را برگزیدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم. هر که ایشان را دوست دارد و از آن‌ها پیروی کند و به فضیلت آن‌ها معترف باشد، نجات یافته است. همانا جبرئیل علیه السلام نام ایشان و نام پدرانشان و دوستان‌شان و معترفین به فضیلت ایشان را برای من آورده است.» (۵۴)

امام باقر علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و توانایی و امید و دوستی خدای عزوجل،



برای کسی است که علی را دوست بدارد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشان را در شفاعتم در آورم و بر پروردگار من است که شفاعت مرا نسبت به ایشان بپذیرد، زیرا آنها پیرو من هستند و هر که از من پیروی کند، از من است.» (۵۵)

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۶)» آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند. تنها خردمندان متذکر می‌شوند.»

امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند:

«إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوْنَا وَ شِيعَتْنَا أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۷) \* تنها ما هستیم کسانی که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند دشمنان ما و شیعیان ما خردمندانند.»

آری خردمند یعنی کسی که در هیچ کاری به غیرمتخصص مراجعه نمی‌کند. شیعیان به این دلیل خردمند هستند که خود را به کمتر از معصوم علیه السلام نمی‌سپارند و کمتر از معصوم علیه السلام را به رهبری و الگو بودن نمی‌پذیرند. خردمند یعنی کسی که قدر خود و عمر و جوانی را می‌داند و حاضر نیست، موش آزمایشگاهی مدعیان علم و هدایت انسان باشد و خود را به کسانی بسپارد که بدون اینکه لیاقت و آگاهی داشته باشند، تحت فشار شهوت قدرت، ادعای رهبری جوامع انسانی را دارند.

تاریخ خونین شیعه نشان می‌دهد که در طول تاریخ، شیعیان هرگز ولایت طاغوت‌ها را پذیرا نبوده‌اند.

**معصومین علیهم السلام را سخنان در علم و عالمان به تأویل کتاب خدا هستند**

«... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... (۵۸) \* و جز خدا و راسخان در علم، تأویل قرآن را نمی‌دانند.»

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ (۵۹) \* ما بییم راسخان در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.»

**سینه معصومین علیهم السلام جایگاه حقیقت قرآنی است**

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ... (۶۰) \* بلکه قرآن آیه‌هایی است روشن، در سینه کسانی که به آنها علم داده‌اند.»

امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرموده و با دست به سینه خود، اشاره فرمودند (۶۱) و امام صادق علیه السلام درباره کسانی که علم به آنها داده شده، در این آیه فرمودند: «هُمُ الْأُمَّةُ خَاصَّةً (۶۲) \* آنها تنها ائمه هستند.»

امام باقر علیه السلام در عظمت و شأن علمی معصومین علیهم السلام چنین فرمودند:

«اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس را در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت،

سپس زمین به حالت اول بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خدا است که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است.» (۶۳)

### معصومین علیهم السلام نعمت ظاهر و باطن خداوند هستند

قرآن کریم درباره نعمت‌های خداوند چنین می‌فرماید: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» (۶۴) \* خداوند نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان نمود.»

«قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً) فَقَالَ: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْأَمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْأَمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ: وَ يَكُونُ فِي الْأَنْمَةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرَهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا» (۶۵) \* محمد بن زیاد از دی می‌گوید: از سید خود امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره فرمایش خدا «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» پرسیدم، امام فرمودند: نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است. از ایشان پرسیدم: در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمودند: بله، از چشم مردم شخص او غایب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مردم غایب نمی‌شود و او دوازدهمین از ما است.»

«خدا برای او هر مشکلی را آسان می‌کند و هر سختی را راحت، برای او همه گنج‌های زمین آشکار و هر امر دوری برای او نزدیک می‌شود. به وسیله او هر ستمگر با عنادی ذلیل و به‌دست او هر شیطان متمردي هلاک می‌شود... تا وقتی که خدا او را ظاهر کند و زمین را به وسیله او پر از عدل و داد کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شد.» (۶۶)

نعمت‌های خداوند بیکران است و همان‌طور که فرموده است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را شمارش کند. اگر به انسان با همه ابعاد وجودی او نگاه کنیم و او را همان‌طور که خالقش معرفی می‌کند، یک وجود ممتد از دنیا تا آخرت (ابدیت) ببینیم؛ به گونه‌ای که سعادت ابدی او در گرو زندگی انسانی و صحیح او در دنیا است و با این نگاه نعمت‌هایی را که خداوند به او ارزانی داشته، بررسی کنیم، قطعاً بالاترین و مهم‌ترین و بزرگترین نعمت را، داشتن امام و رهبران معصوم علیهم السلام خواهیم یافت. برای چنین موجودی هیچ نعمتی مهم‌تر و بالاتر از داشتن الگو و رهبری معصوم نیست، بلکه اساساً سایر نعمت‌ها در برابر این نعمت قابل مقایسه و ذکر نیستند. اگر انسان از همه نعمت‌های الهی به جز نعمت ولایت و امامت برخوردار باشد، هرگز روی خوشبختی را چه در دنیا و چه در آخرت نخواهد دید. افسوس که برخورداران از این نعمت عظیم و بی‌مانند کمتر قدر آن را می‌دانند و کمتر شکر آن را به جای می‌آورند.

### رابطه وجودی ما و اهل بیت علیهم السلام

با این توضیحات مختصر درباره وجود با عظمت معصومین علیهم السلام تا حدودی نسبت آن‌ها و به خصوص امام زمان علیه السلام با خداوند روشن شد. حال بهتر می‌توانیم نسبت آن‌ها را با خودمان و

وظیفه ما را نسبت به آنها بشناسیم.

معلوم شد که بدون شناخت معصومین علیهم السلام هرگز نه به سعادت دنیا می‌رسیم و نه به سعادت آخرت. نیز دانستیم که آنها اصل و حقیقت ما هستند. رابطه ما با آنها یک رابطه وجودی است. آنها همان روح خداوند هستند که در همه انسان‌ها پرتو و تجلی دارند و همه ما ذاتاً سهمی از وجودمان از سنخ وجود آنها و تابش و تجلی آنها است. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«أرواحكم في الأرواح و أنفوسكم في النفوس\*\* روح‌های شما در روح‌ها و جان‌های شما در جان‌هاست».

درباره رابطه وجودی ما با معصومین علیهم السلام چند روایت را ذکر می‌کنیم؛ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْنَا، لَأَن هَا خَلَقْتُمَا خَلَقْنَا (٦٧)\*\* همانا خدا ما را از اعلی‌ترین علین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما را آفریده، آفرید و پیکرهایشان را از درجه پایین‌تر آفرید. از این رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است، زیرا از آنچه ما آفریده شده‌ایم، آفریده شده‌اند».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«نزد ما سری از سر خدا و علمی از علم خدا است که ما را به تبلیغش مأمور فرمود و ما آن را از جانب خدای عزوجل تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و پذیرنده‌ای نیافتیم تا آنکه خدا برای پذیرش آن مردمی را از همان طینت و نوری که محمد و آل و ذریه او را آفریده بود، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود ساخت، چنانکه محمد و ذریه او را ساخت، پس چون ما آنچه را از جانب خدا به تبلیغش مأمور بودیم، تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتند و تحمل کردند و یاد ما به آنها رسید، پس دل‌های ایشان به شناسایی و به حدیث ما متوجه گشت، اگر آنها از آن طینت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبودند، نه به خدا قسم آن را تحمل نمی‌کردند» (٦٨).

امام زمان علیه السلام درباره رابطه وجودی بندگان خدا با اهل بیت علیهم السلام و نیز اینکه آنها اصل و ریشه مردم هستند چنین می‌فرماید: «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا (٦٩)\*\* ما ساخته‌شدگان خدا هستیم و خلق ساخته‌شده ما هستیم».

### فطری بودن دین و روح تشیع

نکته قابل ذکر این است، همان‌طور که در گذشته نیز اشاره شد، همه مردم دارای فطری و فطرت الهی‌اند که همان تجلی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ یعنی در درونشان چیزی دارند که با دین محمد صلی الله علیه و آله و آموزه‌های آل محمد علیهم السلام سنخیت دارد. خداوند دین خود را فطری معرفی می‌کند، یعنی همان چیزی که مردم در ذات و درون خود، حامل آن هستند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

الْقِيَمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۷۰) \* پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این است دین پابرجا، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

بنابراین به شهادت و گزارش قرآن کریم، بین ساختار همه انسان‌ها و دین اسلام که دین اعتدال و دین خدا است و رهبران آن، چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند، سنخیت و هماهنگی وجود دارد. هر کس که به دستور این دین عمل کند، آن نفخه الهی و فطرت دین‌پذیر او فعال‌تر و شکوفاتر می‌شود؛ یعنی همان تجلی پیامبر و آل ایشان علیهم‌السلام که در درون او است، با فعال‌تر شدن و شکوفاتر شدن تجلی معصومین علیهم‌السلام در درون، شخص به پیامبر و آل ایشان نزدیک می‌شود، زیرا با اجابت دستورهای دینی سنخیت بیشتری با آن‌ها برقرار می‌شود. درست به همین دلیل است که هر کس در هر کجای جهان به شناخت صحیح و دقیقی از اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد (نه اسلام‌های امریکایی و من درآوردی مثل اسلام وهابیت) بسیار سریع محبت پیامبر و آل ایشان در قلب او شکوفا می‌گردد. نگارنده خود، در برخورد با خارجی‌های تازه مسلمان - چه در داخل کشور و چه در سفرهای تبلیغی خارجی - این حقیقت و رخداد را بسیار شاهد بوده است. اگر سنخیتی بین انسان‌ها و پیامبر و آل ایشان علیهم‌السلام وجود نداشت، پیدایش چنین محبت و مودتی آن هم با این سرعت محال بود؛ مودت و محبتی که تا سرحد عشق و جانبازی و شهادت‌طلبی، انسان‌های تازه مسلمان را به پیش می‌برد.

بنابراین اگر در روایت، قشر خاصی، یعنی شیعیان را گروه انتخاب شده، برای پذیرش آیین و دستورهای اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی می‌نماید، به این معنا است که هر انسانی که روح حق‌طلبی را در خود تقویت کرده، تعصب را کنار بگذارد، همان روح حق‌طلب او را به تشیع و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌رساند.

همه انسان‌ها اهل‌بیت علیهم‌السلام را در وجود خود دارند، فقط باید آن مایه فطری و آن نفخه الهی را در خود تقویت کنند تا پیامبر و آل ایشان علیهم‌السلام در وجود او بیدار و زنده شوند و پرتو آن‌ها در وجودشان تجلی کند و هر کس این کار را کرد، به تشیع یعنی حاکمیت روح الهی و فطرت بر روح حیوانی و طبیعت می‌رسد؛ یعنی موفق به تحمل آیین اهل‌بیت علیهم‌السلام و پذیرش ولایت و رهبری آن‌ها می‌شوند و الگوهای باطل و غیرمتخصص را کنار می‌گذارند و لیاقت ورود به مکتب تخصصی و داشتن الگوهای حق و متخصص را که مجهز و مسلح به تعلیم مستقیم الهی هستند، پیدا می‌کنند. پس همه انسان‌ها با داشتن پرتو اهل‌بیت علیهم‌السلام و نفخه و فطرت الهی راه ورودشان به دین حق باز است و اینکه آیا به دین حق وارد می‌شوند یا نه، بستگی به این دارد که پس از دریافت اطلاعات لازم از اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا چه حد تعصب را کنار بگذارند و حق‌گرایی را پیشه خود کنند.

## اهلبیت علیهم السلام پدران حقیقی ما هستند

نسبت آن‌ها به ما از نسبت پدر و مادر به ما بسیار نزدیک‌تر و شدیدتر و قوی‌تر است. والدین ما اصل و ریشه جسمانی و بُعد حیوانی و مادی و دنیایی ما هستند، در حالی که آن‌ها اصل ما و حقیقت روح و ذات ما و ریشه بُعد انسانی و الهی و ابدی ما هستند و به همین دلیل پس از خداوند از همه کس حتی از والدین و تمام عزیزان ما، در دنیا برای ما عزیزتر و مهم‌تر هستند. آن‌ها اصل و والدین قدسی و آسمانی ما هستند که واسطه عشق ما به خداوند و رساننده ما به حق تعالی هستند. معصومین علیهم السلام کسانی‌اند که بدون پیوند با آن‌ها و بدون شروع از آن‌ها پیوند ما و اتصال حقیقی ما با خداوند محال است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره این حقیقت را این‌گونه می‌خوانیم:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ \*\* هر کسی که اراده رسیدن به خدا را کرد، از شما شروع می‌کند». آن‌ها صراط مستقیم الهی و باب الله هستند. برای همین است که حاضریم در صورت نیاز همه چیزمان را فدای رسیدن به آن‌ها و پیمودن راهشان کنیم تا جایی که خطاب به آن‌ها می‌گوییم: «بِأَبِي أُنْتُمْ وَ أُمِّي» یعنی حاضریم آنچه مربوط به جنبه زمینی و طبیعی ما می‌شود، فدا کنیم تا به حقیقت قدسی و الهی و آسمانی خود برسیم؛ یعنی دل‌بستگی و داشتن رابطه عاطفی با موجودات و قوم و خویش در دنیا هرگز مانع پرواز به سوی اصل ابدی و والدین حقیقی و خویش اصلی و وطن حقیقی ما نمی‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که رحمه للعالمین است در این‌باره چنین می‌فرماید: «لَا يُؤْمَنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ تَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ (۷۱) \*\*هیچ بنده‌ای ایمان به خداوند ندارد، تا اینکه من محبوب‌تر از خودش در نزد او باشم و عزت مرا بیش از عزت خودش و خانواده‌ام را بیش از خانواده خودش و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد».

با توجه به اینکه پیامبر و آل ایشان علیهم السلام که همان نفخه الهی هستند، ذات حقیقی ما هستند، معنای این عبارت که «ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد» چنین می‌شود که ذات اصلی، قدسی، الهی و آسمانی خود را بیش از ذات فرعی، زمینی، طبیعی و حیوانی خود که موقتاً با او است و با مرگ از او جدا می‌شود، دوست داشته باشد.

و به عبارت دیگر ایمان به خداوند و آخرت و حیات ابدی بدون ترجیح اصل خدایی و ابدی بر اصل زمینی و موقت و طبیعی ممکن نبوده، دروغی بیش نیست.

آری آن‌ها اصل و ریشه ما هستند که بازگشت همه ما به سوی آن‌ها و حساب همه ما با آن‌ها است. ما با اتصال به اصلمان و رسیدن به وطنمان است که آرامش داریم و خوشبخت هستیم.

## اهل بیت علیهم السلام بزرگترین خویشاوند ما هستند

می‌دانیم که در اسلام صله ارحام و پیوند با خویشان از واجبات الهی و ترک آن از گناهان کبیره است و خداوند به کسی که پیوند خود را با خویشان قطع کند وعده عذاب داده و در قرآن کریم نیز آیاتی را به این موضوع اختصاص داده است. در سوره رعد در توصیف صاحبان خرد چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَمْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... (۷۲) \* کسانی که با آنچه که خداوند به پیوستن با آن، امر کرده، پیوند برقرار می‌کنند.» امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید: «مَنْ ذَلِكَ صِلَهُ الرَّحْمِ وَ غَايَهُ تَأْوِيلُهَا صِلَتْكَ إِيَّانَا (۷۳) \* یکی از مصادیق پیوند، صله رحم است و غایت تأویل آیه، پیوند تو با ماست.» یعنی ما اهل بیت بالاترین خویش تو هستیم که بر تو واجب است با ما پیوند داشته باشی. به عبارت دیگر «ما هیچ کسی نزدیک‌تر، بالاتر و مهربان‌تر از اهل بیت علیهم السلام در دنیا نداریم.»

## بزرگترین ظلم، بزرگترین خیانت

از آنچه تاکنون درباره رابطه انسان با خداوند و نیز حرکت تکاملی آدمی به سوی خداوند برای اینکه مظهر و خلیفه خداوند شود و با رسیدن به کمال بی‌نهایت و مطلق، خود نیز به سعادت بی‌نهایت و مطلق برسد، همچنین با توجه به نقش معصومین علیهم السلام در این زمینه و جایگاه و نسبت آن‌ها با خداوند و ما گفته شد، به چند نتیجه می‌رسیم:

۱. بزرگترین نیاز انسان و اساسی‌ترین عامل خوشبختی او پیوند با اصل و ریشه حقیقی خود، یعنی خداوند بزرگ و مهربان است که هم خلقت انسان و جهان به‌دست او است و هم هدایت انسان و جهان در انحصار او است. در حقیقت و در درجه اول هیچ کسی جز او این توانایی و حق را ندارد. بنابراین قطع پیوند با خداوند عین ساقط شدن و هلاک و انحراف انسان است، لذا بزرگترین ظلمی که ممکن است، یک انسان در حق خود یا دیگری انجام دهد، قطع کردن یا ضعیف کردن رابطه‌اش با خالق و هادی و نیز مقصد و مقصود حقیقی است. به همین دلیل در کلام خداوند و فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام به گناه و سرپیچی یا هر پیوند و رابطه‌ای که موجب قطع یا ضعیف شدن رابطه بین انسان و حقیقت و اصل او شود، لفظ «ظلم» یعنی خارج شدن از راه و شأن حقیقی و لایق، اطلاق شده است.

۲. معصومین علیهم السلام تنها رهبران مورد تأیید خداوند و مظاهر تام خدا و جانشینان بر حق خدا در بین مردم و تنها متخصصان راه رسیدن به خداوند هستند. خداوند به همه انسان‌ها دستور داد تا برای رسیدن به او از رهبران، واسطه‌ها و وسیله‌های مطمئن و به‌خصوصی که معصومین علیهم السلام باشند، استفاده شود. همان‌طور که از آیات متعدد قرآن فهمیده می‌شود. به خصوص آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۷۴) \* ای اهل ایمان، از خدا بترسید و در جستجوی وسیله برای نزدیک شدن به او باشید.»

همچنین آنچه از فرمایش معصومین علیهم السلام نقل شد، مصداق کامل وسیله، تنها و تنها معصومین علیهم السلام هستند که خداوند ما را پس از خلق آن‌ها و از نور آن‌ها خلق کرده است و

تجلی و پرتو آنها را در ما قرار داده تا بدین وسیله امکان برقراری ارتباط با خداوند به وسیله شناخت و تبعیت از آنها برای همه انسانها فراهم شود.

۳. با توجه به تعریفی که از «ظلم» شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قطع یا ضعیف شدن ارتباط انسان با معصومین علیهم‌السلام - که راه محض و ویژه به سوی خداوند هستند و خداوند به راهی غیر از آنان و به الگو و رهبری کمتر از آنان برای ما راضی نیست - مانند همان ظلمی است که در رابطه خداوند و انسان تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر هر کسی رابطه خود یا دیگری را عمداً با معصومین علیهم‌السلام قطع یا تضعیف کند، مرتکب بزرگترین ظلم شده است. چون دست خود و دیگران را از ریسمان و عامل پیوند با خدا قطع کرده است.

۴. نتیجه مهم دیگری که می‌توان از بندهای قبلی گرفت، این است که بزرگترین خیانت و جنایتی که در تاریخ بشر اتفاق افتاده است دور کردن مردم از رهبران الهی و معصومین علیهم‌السلام بوده و هست.

حذف معصوم یعنی حذف متخصص و عالم حقیقی و افتادن کار هدایت و رهبری انسان با همه پیچیدگی ابعاد وجودی و بزرگی روح و نیز اهمیت و حساسیت مسیر حرکت سعادت آدمی، به دست افراد جاهل و غیرمتخصص و این کار یعنی ایجاد بزرگترین نوع ظلم و انحراف در زندگی انسانها.

هیچ مسأله‌ای در زندگی انسانها به حکم عقل و شرع، اساسی‌تر و ضروری‌تر از مسأله هدایت و رهبری به راه حق و سعادت، وجود ندارد.

آنچه درباره ضرورت پیوند با معصومین علیهم‌السلام و به خصوص ضرورت شناخت امام زمان و پیوند با ایشان و نیز مسؤولیت آخرتی انسانها در قبال امام زمانشان در دنیا و آخرت و به‌طور کلی مسأله ولایت در آموزش‌های قرآنی و نیز کلام رهبران الهی آمده است، همه و همه نشانگر اهمیت غیرقابل انکار و درجه اول موضوع «هدایت» است.

۵. بزرگترین جنایتی که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اتفاق افتاد که هنوز بشریت در حال پرداختن تاوان آن و چشیدن آثار این جنایت است، حذف خاندان رسالت و اهل بیت علیهم‌السلام از رهبری و هدایت کامل مردم بود. با حذف آنها بشریت دچار بزرگترین خسران و مصیبت شد؛ چرا که جریان هدایت انسانها به‌طور کلان و فراگیر از دست رهبران متخصص و معصوم الهی خارج شد و به دست افراد جاهل و جاه طلب افتاد که روند آن، متأسفانه تاکنون ادامه داشته و دارد. هیچ خسارتی و هیچ بدبختی و نکبتی برای حیات بشری بالاتر از محرومیت از جریان هدایت الهی که مبتنی بر شناخت کامل انسان در مراحل سه‌گانه وجودش و نیز شناخت عالم طبیعت هست، وجود نداشته و ندارد. جریانی که فقط و فقط باید به دست امامان برحق و معصوم که به خزانه علم الهی متصل هستند و هیچ نکته مجهول و مبهمی برای آنها وجود ندارد، می‌افتاد.

با توجه به آنچه گفته شد معنای مصیبت اعظم که حذف معصومین علیهم‌السلام از جایگاه حاکمیت و

رهبری بر جامعه جهانی است، بهتر فهمیده می‌شود.

### کشف وظیفه در قبال هر دو مصیبت

پس از آنکه عزادار با استفاده از منابع اصیل اسلامی به شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تری دست یافت و توانست مصیبت عظیم و اعظم را تا حدودی بشناسد، نوبت به کشف وظیفه می‌رسد، برای عزادار واقعی این سؤال مطرح است که در برابر ضایعه و فاجعه فقدان اهل بیت علیهم‌السلام که اصل و ریشه او هستند، چه وظیفه‌ای دارد؟ در دو فصل بعدی به تبیین وظیفه فردی و اجتماعی‌مان در قبال هر یک از این دو مصیبت می‌پردازیم.



## فصل سوم

وظیفه‌شناسی در برابر مصیبت عظیم

وظیفه ما، در قبال پدرانمان

رابطه یا نسبت‌های موجود بین مصیبت عظیم و اعظم

اثر تلخ و گزنده مصیبت عظیم

اثر فردی مصیبت عظیم (سازندگی و تکامل)

آثار اجتماعی مصیبت عظیم

۱ - بیدارسازی و الهام‌بخشی مبارزه با مستکبران

۲ - محدود کردن قدرت طاغوت‌ها

۳ - رشد و کمال

چهره تلخ مصیبت اعظم

عزاداری چیست؟

دلایل قرآنی لزوم عزاداری

معصومین علیهم‌السلام و روشهای مختلف تشویق به عزاداری

عزاداری قبل از شهادت

عزاداری پس از شهادت

اختصاص هزینه برای عزاداری

تشویق به عزاداری با ذکر ثواب آن

نظر علامه طباطبائی درباره ثواب عزاداری

دفع یک توهّم (گریه توجیه‌کننده گناه نیست)

الف - آثار گریه

ب - تبعیت و تقوا، لازمه محبت

موضع‌گیری امام زمان علیه‌السلام در برابر مصیبت عظیم

## وظیفه ما، در قبال پدرانمان

رسول خدا ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ اَنَا وَ اَنْتَ اَبَا هَذِهِ الْاُمَّةِ وَ مِنْ حُقُوقِ الْاَبَاءِ وَ الْاُمَّهَاتِ اَنْ يَتَرَحَمُوا عَلَيْهِمْ فِي الْاَوْقَاتِ لِيَكُونَ فِيهِمْ اَدَاءُ حُقُوقِهِمْ (۷۵) \* ای علی! من و تو پدران این امت هستیم و از حقوق پدران و مادران به فرزندان این است که در اوقات مقتضی بر پدر و مادرشان رحمت آورند تا ادای حقوقشان نموده باشند».

شایسته است که خواننده عزیز در این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار دقت فرماید که چگونه نسبت خود و اهل‌بیتش علیهم السلام را با افراد این امت بیان می‌دارند و چگونه از امت می‌خواهند که به حقیقت پدری آن‌ها و حقوقی که به‌عنوان پدر بر امت دارند، توجه داشته باشند. طبق این فرمایش اوقات و زمانی خواهد رسید که بر همه امت واجب است که همه رحمت خود را متوجه پدران معنوی خود نمایند و به ادای حقوق و وظیفه‌ای که بر عهده‌شان به‌عنوان فرزند وجود دارد، بپردازند، ولی افسوس که امت اسلامی هیچ‌گاه به آن اوقات توجه نکرد و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اهل‌بیت عزیز او یکی پس از دیگری در برابر بی‌توجهی و قساوت مردم به شهادت رسیدند و جز عده‌ای اندک، هیچ‌کس به وظیفه فرزندی خود، عمل نکرد. سؤال و دغدغه اصلی و مهم این است که در حال حاضر ما با پدر حقیقی و مظلوممان چه می‌کنیم؟ آیا به وظیفه فرزندی که پیامبر صلی الله علیه و آله از ما می‌طلبد، عمل می‌کنیم؟!

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «اَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَ اَحَقُّهُمَا بِشُكْرِكُمْ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: اَنَا وَ عَلِيُّ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ اَبَا هَذِهِ الْاُمَّةِ وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ اَعْظَمُ مِنْ حَقِّ وَالِدِيهِمْ، فَاِنَّا نُنْقِذُهُمْ اِنْ اطَاعُونَا مِنَ النَّارِ اِلَى دَارِ الْقَرَارِ وَ نُلْحِقُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْاَحْرَارِ (۷۶) \* بالاترین پدران شما، و سزاوارترین آن‌ها به سپاس و شکر شما حضرت محمد و علی علیهما السلام می‌باشند و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: من و علی دو پدر این امتیم و البته که حق ما بر آن‌ها برتر و عظیم‌تر از حق پدر و مادرشان می‌باشد، زیرا چنانچه از ما فرمان برند؛ آنان را از آتش رهانیده و در خانه جاویدان بهشت مستقر کرده، آن‌ها را از عبودیت و بردگی به جمع بهترین آزادگان ملحق سازیم».

پدران حقیقی کسانی هستند که انسان را از طبیعت و تاریکی‌های آن نجات دهند و به جایگاه اصلی و وطن حقیقی و ابدی برسانند. بدون چنین پدرانی انسان هرگز رنگ سعادت

را نخواهد دید. به همین دلیل پیامبر و آل ایشان علیهم السلام بالاترین پدران ما هستند که حقشان از حق پدر و مادر و هر کس دیگری بزرگتر است.

تا اینجا دانستیم که اهل بیت علیهم السلام با ما رابطه وجودی دارند و آنها پدران و بزرگترین خویشان ما هستند که پس از خداوند تبارک و تعالی، هیچکس با ما پیوندی عمیق‌تر و نزدیک‌تر از آنها ندارد و پس از خداوند تبارک و تعالی نیز هیچکس به اندازه آنها نسبت به ما رؤف و مهربان نیست بلکه اساساً آنها از آن جهت که جانشین خداوند روی زمین هستند، مظهر رحمت و رأفت الهی نسبت به ما و همه انسان‌ها می‌باشند. بنا به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله ما نیز به‌عنوان فرزندان آنها وظایفی بر عهده داریم که حضرت آن وظایف را در یک جمله کامل و رسا یعنی «رحمت به آنها در اوقات و شرایط مقتضی» بیان فرمودند. «اوقات» جمع «وقت» است یعنی زمان و موقع. همین جمع بودن می‌رساند که شرایط و مواقعی که ما باید با نظر رحمت و قلب پر از مودت به انجام وظایفمان نسبت به آنها اقدام کنیم، متعدد و متفاوت است. حال می‌گوییم اگر بخواهیم همه آن شرایط و مواقع را جمع کنیم می‌توانیم آنها را در دو مورد جمع نماییم:

۱ - وظیفه ما در شرایط و مواقعی که با مصیبت عظیم آنها روبرو می‌شویم.

۲ - وظیفه ما در شرایط و مواقعی که با مصیبت اعظم آنها روبرو می‌شویم.

برای درک عمیق‌تر نسبت به این دو وظیفه، ابتدا بهتر است رابطه و نسبت بین مصیبت عظیم و مصیبت اعظم را بررسی کنیم.

### رابطه یا نسبت‌های موجود بین مصیبت عظیم و اعظم

بین مصیبت عظیم و اعظم روابط و تعامل وجود دارد که شناخت آن، کمک بسیار خوبی به ما در موضع‌گیری و انجام وظایفمان در قبال هر یک از این دو مصیبت می‌کند.

۱ - هر دو مصیبت بزرگ و تلخ هستند، ولی مصیبت ناکامی رهبران الهی در حاکم کردن دین خدا در روی زمین و مصیبت محرومیت مردم جهان از حاکمیت رهبران معصوم و متخصص الهی بزرگتر است. زیرا تن دادن رهبران الهی و پیروان آنها به مصیبت عظیم و تحمل انواع و اشکال گوناگون مصیبت عظیم برای «جلوگیری» از وقوع مصیبت اعظم بوده است. در حالی که تحمیل مصیبت عظیم بر رهبران الهی و سایر فطرت‌گراها، از سوی طاغوت‌ها و ظالمین به خاطر «ایجاد» مصیبت اعظم بوده است.

فطرت‌گراها، مصیبت عظیم را به جان خریده‌اند تا «مانع» مصیبت اعظم شوند و با آن مبارزه کنند. ولی طبیعت‌گراها مصیبت عظیم را ایجاد و تحمیل کرده‌اند تا راه برای مصیبت اعظم باز شود. مصیبت اعظم یعنی دوری مردم از دین خدا و آلوده شدن به کفر و شرک و نفاق «گسترش» یابد. به عبارت دیگر مصیبت اعظم نتیجه و مولود مصیبت عظیم است. پس مصیبت اعظم منفور خدا و فطرت‌گراها و محبوب شیطان و طبیعت‌گراهاست.

۲ - مصیبت عظیم دارای دو جهت و دو چهره تلخ و شیرین است. ولی مصیبت اعظم فقط

یک چهره و آن هم چهره منفی دارد.

### اثر تلخ و گزنده مصیبت عظیم

اثر تلخ مصیبت عظیم، اثری عاطفی و غم‌انگیز است که از شهادت مظلومانه و یا رسیدن بلا به خاندان عصمت و طهارت و اصحاب با وفایشان در انسان ایجاد می‌شود. به‌طور طبیعی هر انسانی با دیدن و یا شنیدن صحنه‌های دلخراش و یا انسان مصیبت‌زده و یا کشته شدن مظلومانه انسان دیگر، دچار اندوه و تأثیر می‌شود. حال اگر شخص مصیبت‌زده نزدیک‌تر از هر کس دیگر به انسان باشد و برای انسان مقدس‌ترین و محبوب‌ترین باشد، میزان تأثیر و غم بیشتر می‌شود. این حالت اندوه و تأثیر به شکل‌های مختلفی ظهور می‌کند.

– گاهی صرفاً یک تأثیر و اندوه قلبی به انسان دست می‌دهد.

– گاهی این اندوه در چهره انسان نیز نمایان می‌شود.

– گاهی زبان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انسان با زبان، اندوه خود را اظهار می‌کند که این مراتب مختلفی از قبیل صرف اظهار و اعتراض زبانی، بکارگیری کلماتی که شدت اندوه را می‌رساند؛ سردادن گریه، ناله، ضجه، نوحه، حرکات بدنی مثل به سینه و سر زدن و یا شدیدتر از آن دارد.

علاوه بر عوامل عاطفی و معرفتی که در بحث از آثار اجتماعی مصیبت عظیم گفته شد، میزان رقت قلب افراد و پاکی و صفای دل آن‌ها و نیز شدت و ضعف این غم و اندوه، مؤثر است. اثر تلخ و گزنده مصیبت عظیم در شدیدترین حالت خود، منجر به حالت «عزاداری» آن هم در شکل‌های مختلف می‌گردد؛ که خود سرآغاز ظهور آثار فردی و اجتماعی مصیبت عظیم است.

یک چهره مصیبت عظیم، مطلوب و سازنده و چهره دیگرش، گزنده و غم‌انگیز است. چهره شیرین، مطلوب و سازنده مصیبت عظیم به دلیل آثار مثبت فردی و اجتماعی آن است که در ذیل به‌طور مختصر به بیان آن می‌پردازیم:

### الف – اثر فردی مصیبت عظیم

«اثر فردی» مصیبت عظیم، مربوط به شخص مصیبت‌زده و مظلوم است. جهاد و شهادت؛ زندان و اسارت؛ تحمل شکنجه؛ گرسنگی و تشنگی؛ تحقیر شدن و مورد تهمت قرار گرفتن در راه خدا برای انسان مقام و شرافت است. به‌طور کلی تحمل هر نوع سختی و مصیبت در راه خدا سازنده روح و عامل تکامل و نیز مایه سعادت دنیا و آخرت انسان است. فداکاری به خاطر معشوق و معبود حقیقی، و نیز تحمل سختی‌ها برای او، مهمترین راه اثبات و اظهار عشق و ایمان حقیقی است.

چون بحث درباره اثر فردی مصیبت عظیم به دلیل اهمیت موضوع و گستردگی آن مجال بیشتر و ویژه‌ای می‌طلبد و نیز با رویکرد این کتاب که تمرکز و تأکید بر جنبه سیاسی و

اجتماعی حماسه حسینی می‌باشد، تناسب ندارد. بحث در این باره را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم. (۷۷)

## ب - آثار اجتماعی مصیبت عظیم

### ۱ - بیدارسازی و الهام‌بخشی مبارزه با مستکبران

بدون شک «خون» و «مظلومیت» در چهره‌های مختلف، وقتی توأم با «حقانیت» باشد، روح‌های ضعیف را قدرتمند و جان‌های خفته را بیدار می‌سازد و آن‌ها را برای مبارزه، با ظالمین و مستکبران به شدت تحریک و تشویق می‌کند. و نیز روح آزادی خواهی و آزادگی و همچنین روح انتقام از جنایت‌کاران را به وجود می‌آورد. میزان اثربخشی قدرت‌زایی و تحریک‌کنندگی به عوامل ذیل بستگی دارد:

- ارزش، محبوبیت و آثار وجودی شخص مظلوم و خون‌ریخته شده؛

- میزان تقدس شخص مظلوم و خون‌ریخته شده؛

- شدت و عمق مظلومیت؛

- نسبت و رابطه‌ای که مردم با آن شخص مظلوم و خون‌ریخته شده دارند؛

- میزان منفور بودن ظالمین و شناختی که از شخصیت منفی آن‌ها و نیز اهداف و برنامه‌های پلیدشان در تحمیل مصیبت عظیم وجود دارد؛

- میزان شناختی که از عوامل پنج‌گانه بالا در بین طرفداران و اولیای دم شخص مظلوم وجود دارد.

قدرت و شدت تأثیرگذاری این عوامل گاهی به قدری زیاد است که منجر به یک انقلاب عظیم و سرنگونی حکومت‌های جائر می‌شود.

با دقت در این عوامل به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱ - عوامل احساسی و عاطفی، ۲ - عوامل معرفتی و عقلانی  
توضیح بیشتر درباره این دو دسته و میزان تأثیر آن‌ها را در مباحث بعدی مطرح خواهیم کرد.

۲ - محدود کردن قدرت طاغوت‌ها و باز کردن فضای آزاد و مناسب - ولو به‌طور نسبی - برای فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و معنوی فطرت‌گراها و نیز پرورش انسان‌های حقیقی و افراد صالح

این اثر، نتیجه اثر قبلی یعنی قیام و انقلاب علیه طاغوت‌ها و مستکبران می‌باشد. هر قدر عوامل «احساسی و عاطفی» و نیز عوامل «معرفتی و عقلانی» قوی‌تر و عمیق‌تر عمل کنند، اثر دوم یعنی محدود شدن قدرت مستکبرین و یا حتی نابود شدن آن‌ها - هر چند در زمان و مکان محدود - بیشتر خواهد بود.

به عبارت دیگر، هر چه اثر اول - از آثار اجتماعی مصیبت عظیم - بهتر عمل کند و قوی‌تر باشد، اثر دوم بیشتر ظهور خواهد کرد.

### ۳ - رشد و کمال

وقتی همه افراد یا جوامع در اثر تأثیر عوامل «احساسی و عاطفی» و نیز «معرفتی و عقلانی» دست به انتقام‌جویی و مبارزه علیه طاغوت‌ها و ظالمین زدند، خود به خود در اثر مقاومت طاغوت‌ها و ظالمین و عکس‌العمل آن‌ها، به مصایبی از نوع مصیبت عظیم دچار می‌شوند و همین مصائب، موجب رشد و کمال آن‌ها و حرکت در جهت هدف خلقت می‌گردد و به نوبه خود دور جدیدی از آثار فردی و اجتماعی را با قدرت بیشتری ایجاد می‌کند.

#### چهره تلخ مصیبت اعظم

چهره تلخ مصیبت اعظم در همه آثاری که از محرومیت جامعه بشری از رهبری و حاکمیت متخصصان معصوم علیهم‌السلام به وجود آمده، نمایان است. همه جنگ‌ها، ظلم‌ها، فسادها، تباهی‌ها و نکبت‌هایی که دامن جامعه بشری را در طول تاریخ گرفته است، ناشی از مصیبت اعظم بوده و هست.

حال پس از آگاهی نسبت به روابط متقابل مصیبت عظیم و اعظم و آثار هریک از آن‌ها، بهتر می‌توانیم به وظیفه واجب الهی و انسانی خود در قبال هریک از این دو مصیبت پی ببریم. کشف وظیفه در آن هنگام که با مصیبت عظیم آن‌ها روبرو هستیم خیلی دشوار نیست، بسیار طبیعی و بدیهی است که هر انسانی - نه فقط شیعیان - وقتی که نسبت به عزیزترین کسانش آن همه جنایت، جسارت و قساوت روا می‌دارند، ابتدایی‌ترین اثری که در وجودش ظاهر می‌شود، سوز دل، تأثر شدید، گریه و ماتم است.

به همین دلیل گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام مخصوص شیعیان آن حضرت نیست و آن حضرت در بین مسیحیان، کلیمیان، پیروان سایر ادیان و مکاتب آسمانی و به‌طور کلی هر کسی که با حسین علیه‌السلام و مصائب او آشناست، عزاداران زیادی دارد. این امر شاید در نگاه اول شگفت‌انگیز باشد که برای هیچ‌کس در جهان به اندازه سیدالشهدا علیه‌السلام گریه و عزاداری صورت نگرفته است. در هیچ کجای جهان چنین نیست که پیروان مکاتب گوناگون برای رهبر یک مکتب خاص که غیر از مکتب خودشان است، این‌چنین عزاداری و گریه کنند. ولی اگر کمی در آنچه که تا کنون از جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام و به خصوص سیدالشهدا علیه‌السلام در نظام وجودی عالم و نیز رابطه وجودی آن‌ها با همه انسان‌ها گفته شده دقت کنیم، به خوبی به علت چنین امر استثنایی و بی‌سابقه‌ای پی خواهیم برد.

در وجود همه انسان‌ها پرتویی از نور امام حسین علیه‌السلام وجود دارد به عبارت دیگر هر کسی با حسین علیه‌السلام و حماسه او آشنا می‌شود اعم از آنکه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بی‌اختیار محبت او و حزن بر مصیبت او بر وجودش غلبه می‌کند، مگر کسانی که تحت تأثیر محیط آلوده و تبلیغات سوء دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گرفته باشند. به دیگر سخن، آن‌ها ناخود آگاه برای حقیقتی که در وجودشان از حسین بن علی علیه‌السلام دارند محزون می‌شوند. آن‌ها همگی برای پدر حقیقی‌شان عزادار هستند.

بنابراین گریه و عزاداری طبیعی‌ترین عکس‌العمل در قبال مصیبت عظیم است. اما اینکه چرا عزاداری یک وظیفه شده و به حفظ آن سفارش زیادی شده است، سؤال است که پاسخ آن به‌طور اجمال در بحث از روابط متقابل مصیبت عظیم و اعظم گفته شده است. از آن جهت که عزاداری در درجه اول به تقویت عوامل «احساسی و عاطفی» و در درجه بعدی به تقویت عوامل «معرفتی و عقلانی» منجر می‌شود و در نتیجه به ظهور آثار فردی و اجتماعی مصیبت عظیم، و نیز مبارزه با مصیبت اعظم کمک اساسی می‌کند، بسیار مورد توجه رهبران الهی بوده و هست و جایگاه ویژه و بلندی در دین دارد. به دلیل همین اهمیت به توضیح بیشتری درباره ماهیت عزاداری و کیفیت تأثیرگذاری آن بر عوامل عاطفی و معرفتی می‌پردازیم.

### عزاداری چیست؟

عزاداری از مقوله یاد و ذکر است. یاد کسی که به مصیبتی دچار شده است و یاد کسی که به علل طبیعی یا غیر طبیعی از قبیل قتل، حادثه و امثال اینها از دنیا رفته است. شکی نیست که انسان موجودی است که طبیعتاً فراموش‌کار است و نسبت به چیزهایی که توجه به آنها برایش مفید است، دچار غفلت می‌شود. در این مواقع یادآوری و تذکر آن چیز انسان را از ابتلا به حوادثی که برایش مضر و یا هلاک‌کننده است، نجات می‌دهد و از آثار خوب توجه به آن چیز مفید، بهره‌مند می‌سازد. یک اصل کلی و یکی از قوانین مهم خلقت این است که هر چیزی که برای سعادت دنیا و آخرت انسان مفید، لازم و ضروری باشد، غفلت از آن انسان را دچار خسران دنیایی و یا آخرتی می‌کند و به همین دلیل لازم است به هر وسیله ممکن او را متوجه آن چیز مهم کرد و غفلت او را برطرف ساخت.

### دلایل قرآنی لزوم عزاداری

#### ۱ - یاد ایام الله و معنای آن

قرآن کریم موارد متعدد از اموری که توجه به آن برای انسان در مسیر تعالی ضروری و سازنده است، ذکر فرموده است. این امور عبارت است از: خداوند و اسما و صفات او، نعمت‌های الهی، هدف خلقت، آخرت و ابدیت، مرگ، برزخ، قیامت و محاسبه اعمال، بهشت و جهنم، واجبات و محرّمات، رهبران الهی و وظایفی که در قبال آنها داریم، شیطان و اعوان و انصار او و خدعه‌ها و فریب‌هایش و امثال این امور. قرآن کریم تصریح کرده است که انسان ممکن است نسبت به این امور دچار غفلت و فراموشی شود و نسبت به ضرورت یادآوری و تذکر به‌عنوان یک اصل کلی و یک سنت لایتغیر الهی، تصریح فرموده است. گاهی این یادآوری را خداوند با ایجاد حوادث مختلف در زندگی انسان انجام می‌دهد. و گاهی از پیامبران الهی خواسته که انسان‌ها را به یاد آن امور مهم و ضروری بیندازند و گاهی از خود انسان‌ها خواسته است که به یاد آن امور مهم بوده و مواظب باشند نسبت به

آن امور دچار فراموشی و غفلت نشوند و بلکه بالاتر یکدیگر را به صورت‌های مختلف به یاد آن امور مهم و ضروری بیندازند. به‌عنوان مثال یکی از چیزهایی که خداوند به انبیاء دستور داده است که مردم را به یاد آن بیندازند «ایام الله» است یعنی روزهای خدا. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (۷۸) \* به راستی که ما موسی را با آیات (معجزه‌های) خویش فرستادیم که (ای موسی) قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کن و روزهای خدا را به یاد آن‌ها بیاور که در این کار برای هر صبور و شکرگزاری نشان‌ها (و عبرت) است.» بدیهی است که یادآوری ایام الهی خود از مصادیق و روش‌های خارج کردن مردم از ظلمت به سوی نور است.

مرحوم علامه طباطبایی درباره «ایام الله» چنین می‌فرماید:

«شکی نیست که مراد از «ایام»، ایام مخصوصی است، و نسبت دادن ایام مخصوص به یاد خدا با اینکه همه ایام و همه موجودات از خدا است، حتماً به خاطر حوادثی است که در آن ایام مخصوص به وجود آمده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است، که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است، پس به‌طور مسلم مقصود از ایام خدا، آن زمان‌هایی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده، و یا ظاهر می‌شود، مانند روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌گردد، و اسباب دنیوی از سببیت و تأثیر می‌افتد، و نیز مانند روز قیامت که هیچ‌کس برای دیگری مالک چیزی نیست و برای کسی کاری نمی‌تواند بکند، و همه امور، تنها به‌دست خدا است، و نیز مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن ایام به هلاکت رسیده‌اند، چون این گونه ایام؛ ایامی هستند که قهر و غلبه الهی در آن ظاهر گشته، و عزت خدایی، خودنمایی کرده است.

ممکن هم هست ایام ظهور رحمت و نعمت الهی، جزء این ایام بوده باشد، البته آن ایامی که نعمت‌های الهی آن چنان ظهوری یافته که در دیگر ایام به آن روشنی نبوده است، مانند روزی که حضرت نوح و یارانش از کشتی بیرون آمدند و مشمول سلام و برکات خدا شدند، و روزی که ابراهیم علیه السلام از آتش نجات یافت، و امثال اینها؛ زیرا این‌گونه ایام، مانند ایام مذکور دیگر، در حقیقت نسبتی به غیر خدا نداشته، بلکه ایام خدا و منسوب به اویند، همچنان‌که ایام امت‌ها و اقوام را به آن‌ها نسبت داده، که از آن جمله است ایام عرب، مانند «روز ذی قار» و «روز فجار» و «روز بغاث» و امثال اینها (۷۹)».

سپس حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرت درباره ایام الله فرمودند: «ایام الله نعمت‌ها و بلاهای خدا است.» (۸۰)

ایام میلاد و یا شهادت معصومین علیهم السلام قطعاً از «ایام الله» است که یادآوری آن‌ها برای سازندگی و خروج انسان از تاریکی به سوی نور لازم و سازنده است. عزاداری برای معصومین علیهم السلام نیز از آن جهت که انسان را به یاد آن‌ها و دستورات و خواسته‌هایشان از ما



و نیز وظایف ما در قبال آن‌ها و مصایبی که به آن‌ها رسیده، می‌اندازد، از مصادیق «ایام اللّه» است.

## ۲ - تعظیم شعائر الهی

نکته دیگر درباره بزرگداشت ایام میلاد و شهادت معصومین علیهم‌السلام این است که این بزرگداشت‌ها از مصادیق تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی است که قرآن کریم ما را امر به آن فرمود و آن را از نتایج تقوای قلب دانسته است.

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۸۱) \* کسی که نشانه‌های خدا را بزرگ شمارد، این بزرگداشت نشانه تقوای دل‌هاست.

«شعائر الهی» یعنی هر علامت و هر چیزی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و به سوی او دعوت می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام از بزرگترین نشانه‌های خداوند هستند و تعظیم آن‌ها، در حقیقت تعظیم خدا است. علامه طباطبایی می‌فرماید: دوستی دوستان خدا و پیروی از آنان، مانند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او و علما و بزرگان دین و قرآن و اخبار، خلاصه آنچه انسان را به یاد خدا می‌اندازد، در حقیقت دوستی و اخلاص نسبت به خدا است و ابداً شرک نیست. بنابراین تقرب به آن‌ها، تقرب به خدا و تعظیم آن‌ها به تقوا است... زیرا شعائر خدا همان علائمی است که به سوی خدا دعوت می‌کند و در این آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست. بلکه مطلق چیزهایی که از آیات و علائم خدا هستند و انسان را به یاد او می‌اندازد، مشمول آن می‌باشد و احترام و تعظیم آن‌ها دلیل بر تقوا است (۸۲)، بنابراین تمام آیاتی که در قرآن مجید مردم را به تقوا دعوت می‌کند، اینها را نیز شامل می‌شود.

ولی البته هیچ عاقلی منکر نیست که اعتقاد به استقلال آن‌ها در مقابل خدا و مالک نفع و ضرر و مرگ و زندگی بودن آن‌ها، موجب می‌شود که از شعائر و آیات الهی بودن، خارج شوند. البته چنین اعتقادی تجاوز به حریم مقدس الوهیت و شرک به خدا است. (۸۳)

بنابراین عزاداری برای اهل بیت علیهم‌السلام و اولیای الهی از آن جهت که انسان را به یاد بزرگترین نشانه‌های خداوند (۸۴) می‌اندازد، از مهمترین مصادیق بزرگداشت و تعظیم نشانه‌های خدا و از بزرگترین دلایل تقوای دل است.

مجالس عزاداری موجب زنده ماندن یاد اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب آنان در دل‌ها است.

## ۳ - وجوب مودت اهل بیت علیهم‌السلام

تا اینجا دو دلیل قرآنی بر اهمیت و لزوم عزاداری را ذکر کردیم که عبارت بودند از لزوم یاد ایام اللّه و لزوم تعظیم شعائر الهی، دلیل سومی که بر لزوم عزاداری دلالت می‌کند لزوم مودت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. قرآن کریم مودت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به عنوان مزد رسالت حضرت از سوی امت بر همه مسلمین واجب ساخته است:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۸۵) \* بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید.»

بدیهی است که عزاداری و اعلام محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام و اعلام انزجار از قاتلین و دشمنان آنان از کمترین مراتب مودت (۸۶) نسبت به آنان است. اما نباید چنین تصور شود که مودت مسلمین نسبت به اهل بیت علیهم السلام و از جمله عزاداری برای آنها چیزی است که آنها به آن احتیاج داشته باشند بلکه این مودت و عزاداری که از کمترین مراتب مودت است، چیزی است که جامعه اسلامی به آن نیاز دارد. خداوند تبارک و تعالی که در قرآن کریم مودت اهل بیت علیهم السلام را بر همه مسلمین واجب کرده است، آن را به عنوان یک نیاز حیاتی برای جامعه اسلامی معرفی فرموده است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوْ لَكُمْ» (۸۷) \* بگو آنچه که به عنوان اجر از شما خواستم (مودت خاندانم) پس به نفع خودتان است.»

مودت اهل بیت علیهم السلام کلید و عامل سعادت دنیا و آخرت جامعه اسلامی بلکه جامعه جهانی است. مودت آنها یعنی دوستی و پذیرش حاکمیت و سرپرستی متخصصان معصوم که مظاهر و جانشینان خداوند هستند و نیز تلاش برای برقراری مکتب و حاکمیت آنها بر همه مردم جهان. افسوس که اکثر مسلمین در گذشته و حال این آیه شریفه و این دستور خداوند را نادیده گرفتند و اقلیت شیعه نیز بیشتر مودت را در پایین ترین مرتبه اش یعنی محبت معنا کردند و در یاری عملی اهل بیت علیهم السلام کوتاهی کردند و آنها را در برابر دشمنان تنها گذاشته تا یک یک آنها در تنهایی، غربت و مظلومیت به شهادت رسیدند و آخرین آنها بیش از هزار و صد و شصت سال است که به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، تنها و آواره و طرد شده است و جامعه اسلامی بلکه جهان بشریت در دوری آنها دچار انواع ظلم، نکبت، مفسد و غمها شده است.

بدیهی است که عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام از کمترین وظایفی است که نسبت به دستور صریح قرآن درباره مودت آنها انجام می شود.

آنچه در اینجا لازم است که بیان شود این است که این سه دلیل قرآنی صرفاً بر لزوم عزاداری دلالت نمی کنند بلکه بر لزوم هر نوع بزرگداشتی که به اهل بیت علیهم السلام مربوط شود، از قبیل جشن میلاد یا امامت و ولایت آنها نیز دلالت می کنند.

### **معصومین علیهم السلام و روش های مختلف تشویق به عزاداری**

به همین دلیل است که معصومین علیهم السلام به گریه بر خود و اقامه مجالس عزا برای سایر معصومین امر کرده اند و خود نیز عملاً با گریه و اقامه مجالس عزا برای یکدیگر اهمیت این امر را نشان می دادند و آن را در جامعه اسلامی تثبیت می کردند.

روش هایی که معصومین علیهم السلام در این کار مهم بکار گرفته اند، مختلف بوده است. ما در اینجا به برخی از این روش ها اشاره می کنیم.

#### **۱ - عزاداری قبل از شهادت**

گاهی قبل از آنکه معصومی از دنیا رود و به شهادت برسد، با ذکر زمان، مکان و کیفیت شهادت خویش و یا معصوم دیگر، می گریستند و دیگران را نیز به گریه می انداختند تا

شیعیان را نسبت به اهمیت آن حادثه و وظایفشان در قبال آن آگاه سازند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مناسبت‌های مختلف از قبیل تولد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و غیره مصائب حضرت را به یاد می‌آورد و برای دیگران نیز نقل می‌کرد. خود می‌گریست و دیگران را نیز می‌گریاند.

امیرالمؤمنین و حضرت زهرا عَلَيْهِمَا السَّلَام نیز چنین می‌کردند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به دختر گرامیشان چنین فرمودند: «يا فاطمة! كلُّ عَيْنٍ با كِبَاءِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتِ عَلِيٍّ مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ (۸۸) \* فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان است؛ مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود».

## ۲ - عزاداری پس از شهادت

گاهی با اقامه مجالس عزا عملاً به شیعیان درس عزاداری می‌دادند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرِي ضاحِكًا وَ كَانَتْ الْكُتَّابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِي مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرَ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ... (۸۹) \* هرگاه ماه محرم فرا می‌رسید، پدرم (موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام) دیگر خندان دیده نمی‌شد و غم و افسردگی بر او غلبه می‌یافت تا آنکه ده روز از محرم می‌گذشت، روز دهم محرم که می‌شد، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه پدرم بود».

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام عَشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامًا إِلَّا بَكَى (۹۰) امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام بیست سال (به یاد عاشورا) گریست و هرگز طعامی پیش روی او نمی‌گذاشتند، مگر اینکه گریه می‌کرد».

## ۳ - اختصاص هزینه برای عزاداری

گاهی با اختصاص بودجه برای عزاداری هم اهمیت آن را می‌فهماندند و هم به شیعیان برای اختصاص بودجه جهت عزاداری‌ها و هزینه کردن در این راه بسیار مهم، الگو می‌دادند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «قَالَ لِي أَبِي: يَا جَعْفَرُ! أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَ كَذَا النَّوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنِي أَيَّامَ مَنِي (۹۱) \* پدرم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به من فرمودند: ای جعفر! از مال خودم فلان مقدار وقف نوحه‌خوانان کن که به مدت ده سال در «منا» در ایام حج، بر من نوحه‌خوانی و سوگواری کنند».

## ۴ - تشویق به عزاداری با ذکر ثواب آن

گاهی سیاست تشویق را پیش می‌گرفتند و برای ترغیب مردم ثواب‌های فراوانی را از طرف خداوند، تضمین می‌کردند.

## الف - گریستن، گریاندن، حزن و اندوه

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَ سُرُورِهِ (۹۲) \*\* هر کس که عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می‌دهد».

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا» (۹۳) \*\* هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی علیه السلام اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه‌های بهشتی جای می‌دهد».

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَمَ اللَّهِ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ» (۹۴) \*\* نزد هر کس که از ما (و مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره‌اش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند».

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فَيَنَا دَمْعَهُ لِدَمٍ سَفَكَ لَنَا أَوْ حَقَّ لَنَا نُقْصَانَهُ أَوْ عَرَضَ اِتِّهَافٌ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا» (۹۵) \*\* هر کس که چشمش در راه ما گریان شود، به خاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما گرفته‌اند، یا آبرویی که از ما یا یکی از شیعیان ما برده و هتک حرمت کرده‌اند، خدای تعالی به همین سبب، او را در بهشت جاودان، برای ابد جای می‌دهد».

و نیز فرمودند: «لِكُلِّ شَيْئِي ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا» (۹۶) \*\* هر چیزی پاداش و مزدی دارد، مگر اشکی که برای ما ریخته شود (که چیزی با آن برابری نمی‌کند و مزد بی‌اندازه دارد)».

و نیز فرمودند: «مَا مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنَا إِلَّا نَعَّمْتُ بِالنَّظَرِ إِلَى الْكَوْثَرِ وَ سَقَيْتُ مِنْهُ» (۹۷) \*\* هیچ چشمی نیست که برای ما بگرید، مگر اینکه برخوردار از نعمت نگاه به «کوتر» می‌شود و از آن سیراب می‌شود».

و نیز فرمودند: «كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام» (۹۸) \*\* هر نالیدن و گریه‌ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین علیه السلام».

و نیز فرمودند: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمْنَا تَسْبِيحُ» (۹۹) \*\* نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما غمگین شود، تسبیح است».

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ» (۱۰۰) \*\* گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند، چرا که گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد».

و نیز فرمودند: «يَا بَنَ شَيْبِيبَ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانُ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانُ أَوْ كَثِيرًا» (۱۰۱) \*\* ای پسر شیبیب! اگر بر حسین علیه السلام آن قدر گریه کنی که اشکهایت بر چهره‌ات جاری شود، خداوند همه گناهانت را که مرتکب شده‌ای می‌آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد».

**ب - سرودن شعر در رثاء و مظلومیت و یا فضایل اهل بیت علیهم السلام :**

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ

لَهُ الْجَنَّةُ وَ غَفَرَ لَهُ (۱۰۲) \*\* هیچ کس نیست که درباره حسین علیه السلام شعری بسراید و بگرید و با آن بگریاند مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند و او را می‌آمرزد». و همچنین می‌فرمایند: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (۱۰۳) \*\* هر کس در راه ما و برای ما یک بیت شعر بسراید، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت، بنا می‌کند». و همچنین می‌فرمایند: «يَا دُعَيْلُ! أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام (۱۰۴) \*\* ای دعبل! دوست دارم که برایم شعری بسرایی و بخوانی، چرا که این روزها (ایام عاشورا) روز اندوه و غمی است که بر ما خاندان رفته است».

### ج - دستور به برپایی مجالس بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام :

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمِتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمَوْتُ الْقُلُوبِ (۱۰۵) \*\* هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (و خط و مرام) ما احیاء می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد».

و ابوهارون مکفوف می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي، فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ: لَا، كَمَا تُنْشِدُونَ وَ كَمَا تُرْثِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ... (۱۰۶) \*\* خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. امام به من فرمودند: برایم شعر بخوان پس برایش اشعاری خواندم. فرمودند: اینطور نه، همان‌طور که (برای خودتان) شعر خوانی می‌کنید و همانگونه که نزد قبر حضرت سیدالشهدا مرثیه می‌خوانی».

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید امام صادق علیه السلام دوست داشت که برای او به همان شیوه نوحه خوانی سنتی، شعر بخوانند و این چیزی است که با ذائقه و روح مردم مناسب‌تر است. امام باقر علیه السلام نسبت به کسانی که در روز عاشورا نمی‌توانند به زیارت آن حضرت بروند، این‌گونه دستور عزاداری دادند و فرمودند: «ثُمَّ لِيَنْدُبِ الْحُسَيْنَ وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يَقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِأَظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبُيُوتِ وَ لِيَعِزَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (۱۰۷) \*\* بر حسین علیه السلام ندبه و عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه‌ایش با اظهار گریه و ناله بر حسین علیه السلام مراسم عزاداری برپا کند و یکدیگر را با گریه و تعزیت و تسلیت گوئی در سوگ حسین علیه السلام در خانه‌هایشان ملاقات کنند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا (۱۰۸) \*\* به زیارت و دیدار یکدیگر بروید، باهم به سخن و مذاکره بنشینید و امر ما را (کنایه از حکومت و رهبری) زنده کنید».

امام صادق علیه السلام از فضیل پرسیدند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبْنَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا (۱۰۹) \*\* آیا (دور هم) می‌نشینید و حدیث و سخن می‌گویید؟ گفتم: آری. فرمودند: اینگونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند».

گفتیم که عزاداری و بزرگداشت اولیای دین از مهمترین و بزرگترین مصادیق تعظیم شعائر الهی (بزرگداشت نشانه‌های خدا) است که بنابر فرمایش قرآن کریم خود از نشانه‌های تقوای دل است.

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱۱۰) \* هر کس نشانه‌های خدا را تعظیم کند، اینکار از تقوای دل‌هاست.»

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه در بیان اینکه چرا بزرگداشت نشانه‌های خدا دلیل تقوای دل‌ها است، چنین می‌فرماید: «اضافه تقوا به قلوب اشاره است به اینکه حقیقت تقوا، و احتراز و اجتناب از غضب خدای تعالی، و پرهیز از محارم او، امری است معنوی، که قائم است به دل‌ها، و منظور از قلب، و دل، نفوس است. پس تقوا قائم به اعمال که عبارت است از حرکات و سکانات بدنی نیست، چون حرکات و سکانات در اطاعت و معصیت مشترک است، مثلاً دست زدن، و لمس کردن بدن جنس مخالف، در نکاح و زنا؛ و همچنین بی‌جان کردن در جنایت و قصاص؛ و نیز نماز برای خدا و برای ریا؛ و امثال اینها از نظر اسکلت ظاهری یکی است، پس اگر یکی حلال و دیگری حرام، یکی زشت و دیگری معروف است به خاطر همان امر معنوی درونی و تقوای قلبی است، نه خود عمل و نه عناوینی که از افعال انتزاع می‌شود؛ مانند احسان و اطاعت و نحو آن.» (۱۱۱)

#### د - بیان ثواب و فضیلت زیارت قبور اهل‌بیت علیهم‌السلام و سایر اولیای الهی

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا» (۱۱۲) \*\* اگر مردم می‌دانستند که چه فضیلتی در زیارت قبر حسین است، از شوق زیارت می‌مردند.»

امام صادق علیه‌السلام: «إِنَّ أَيَّامَ زَائِرِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لَا تُعَدُّ مِنْ آجَالِهِمْ» (۱۱۳) \*\* همانا زمانی که زائران صرف زیارت حسین بن علی علیه‌السلام می‌کنند از مدت عمرشان محسوب نمی‌شود.»

از امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که زیارت امام حسین علیه‌السلام را ترک کند با آنکه توانایی زیارت را داشته باشد، سؤال شد، فرمودند: «إِنَّهُ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَقْنَا وَاسْتَخَفَّ بِأَمْرِ هُوَ لَهُ» (۱۱۴) \*\* همانا چنین شخصی نافرمانی رسول خدا و ما اهل‌بیت را کرده است و دستوری را کوچک شمرده که توانایی انجامش را داشته است.»

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ تَحْضُرُ زَوَّارَ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ» (۱۱۵) \*\* همانا فاطمه دختر پیامبر بر زیارت‌کنندگان قبر پسرش حسین عنایت دارد و برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کند.»

و نیز فرمودند: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ» (۱۱۶) \*\* هر کس که به زیارت حسین رود در حالی که به حقش شناخت دارد، خداوند نام او را در اعلی‌علیین ثبت می‌کند.»

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ

عَرَشِهِ (۱۱۷) \*\* هر کس قبر امام حسین علیه السلام را در کنار شطّ فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را فوق عرش او زیارت کرده است».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «زُورُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ لَاتَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَنِ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ» (۱۱۸) \*\* زیارت کنید قبر حسین را و به او جفا نکنید. به درستی که او آقای جوانان اهل بهشت و جوانان شهید است».

و نیز فرمودند: «السُّجُودُ عَلَى تَرْبَةِ الْحُسَيْنِ يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّبْعَ» (۱۱۹) \*\* سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب‌های هفت‌گانه را پاره می‌کند».

و نیز فرمودند: «مَنْ بَاتَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ لَيْلَةً عَاشُورًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلْطَأًا بِدَمِهِ كَأَنَّمَا قُتِلَ مَعَهُ فِي عَرْمِهِ كَرْبَلَاءَ» (۱۲۰) \*\* هر کس که شب عاشورا در کنار مرقد حسین سحر کند، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات کند که آغشته به خونش باشد، مانند کسی که در میدان کربلا و در کنار حسین کشته شده باشد».

ه - دعا در حق شیعیانی که به بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام و زیارت قبور آنها اهمیت می‌دادند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ الْبَيْتَ وَ يَمْدَحُنَا وَ يَرْتِي لَنَا» (۱۲۱) \*\* خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند و بر ما وارد می‌شوند و ما را مدح و مرثیه می‌گویند».

امام صادق علیه السلام، به «مسمع» که از سوگواران و گریه‌کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ، أَمَا أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ يَعْدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا، أَمَا أَنْتَ سَتَرِي عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ...» (۱۲۲) \*\* خدای، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می‌آیند، و از آنانی که با شادی ما شاد می‌شوند و با اندوه ما غمگین می‌گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود...».

امام صادق علیه السلام در مناجات خود بعد از نماز چنین می‌فرماید: ای کسی که ما را به کرامت خود ویژه گردانیدی و به ما وعده شفاعت داده‌ای... من و برادران من و زائران قبر پدرم حسین بن علی علیه السلام را بیامرز... بار خدایا! دشمنان ما از رفتن اینان به زیارت خرده گرفتند. اما این خرده‌گیری‌ها، علی رغم میل دشمنان، آنان را از برخاستن و آمدن به سوی ما باز نداشت. پس، این چهره‌های آفتاب سوخته را و این گونه‌هایی را که بر قبر پدرم ابی عبدالله به خاک مالیده می‌شود و این چشم‌هایی را که از سر دلسوزی برای ما اشک‌هایشان سرازیر می‌گردد و این دل‌هایی را که در غم مصیبت ما بی‌تاب و سوزان است و این ناله و شیون‌هایی را که برای ما می‌شود، مشمول رحمت خویش بفرما. بار خدایا! من این جان‌ها و این پیکرها را به تو می‌سپارم تا در آن روز تشنگی از حوض (کوثر) سیرابشان کنی. (۱۲۳)

از مجموع آنچه درباره عزاداری گفته شد، نتایجی به‌دست می‌آید که آنها را به اختصار

شرح خواهیم داد.

۱ - هیچ، عاملی به اندازه مجالس عزاداری و بزرگداشت معصومین علیهم السلام عوامل «عاطفی» و «معرفتی» را که معلول مصیبت عظیم هستند، تقویت نمی‌کند و گسترش نمی‌دهد.

عزاداری بهترین، مهم‌ترین و قوی‌ترین وسیله برای زنده نگه داشتن دین حق و برقراری پیوند مردم با رهبران الهی است. به طوری که هیچ جایگزینی که بتواند جای آن را از نظر قدرت و گستردگی شعاع تأثیر بگیرد، وجود ندارد. به همین دلیل رهبران الهی حتی قبل از شهادت خود با ذکر حوادثی که در آینده اتفاق می‌افتد و خبر دادن از مصایبی که بعدها بر آنان وارد می‌شود، اقدام به عزاداری می‌کردند، تا با وقوع حوادث، مردم در عزاداری کوتاهی نکنند و در نتیجه آثار «عاطفی» و «معرفتی» ایجاد و گسترش یابد.

ذکر مصائب امام حسین علیه السلام به وسیله معصومین قبل از ایشان، اختصاص هزینه برای عزاداری و گریه بعد از شهادتشان و نیز سفارش امام رضا علیه السلام به گریه بر او هنگام خروج از مدینه و حرکت به سوی ایران، همه به همین قصد انجام شده است.

۲ - عزاداری معصومین علیهم السلام برای شهادت و مظلومیت پدران طاهری نشان علیهم السلام آموزش و اقدامی عملی برای زنده نگه داشتن عزاداری و در نتیجه آثار مهم آن است.

۳ - هزینه کردن برای اقامه مجالس عزا و بزرگداشت معصومین علیهم السلام از بهترین و ماندنی‌ترین کارها است.

۴ - رمز عظمت عزاداری و قدرت شگرفش که آن را به یک وسیله بی‌نظیر برای احیای دین تبدیل کرده است، وجود عنصر «عاطفه و احساس» در آن است. وجود کلماتی از قبیل، گریه، مصیبت، حزن، مظلومیت، غم، عزا، در کلمات معصومین علیهم السلام همه حکایت از جایگاه بلند و قدرتمند عوامل عاطفی و احساسی در سازندگی انسان دارد.

اینکه امام صادق علیه السلام به «ابوهارون» می‌فرماید به همان شکل سنتی شعر بخوانید، نشان می‌دهد که صوت حزین، نوا و آهنگ تأثیری دارد که صرف خواندن شعر به‌طور معمولی ندارد. یعنی محتوا فقط کافی نیست؛ بلکه قالب و ظرف نیز مهم است. به عبارت دیگر قالب و ظرف باید بتواند بار احساسی و عاطفی ایجاد کند تا قلب انسان تأثیر پذیرد.

۵ - ابزار شعر آن هم با نوا و آهنگ مخصوص، عنصر انحصاری در عزاداری نیست. بلکه هر وسیله مشروع و معقولی که محتوا را بهتر به دل‌ها برساند و مظلومیت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام را بهتر نشان دهد، می‌تواند در عزاداری شرکت کند. عنصر هنر در تمامی صورتهای مشروع و معقول آن از قبیل نقاشی، موسیقی، نمایش و... نقش اساسی در بقای یک مکتب دارد.

۶ - از آنجا که عزاداری به علت آثار بزرگش یک وسیله کلیدی و اصلی و غیرقابل جایگزین در احیای دین و پیشرفت آن می‌باشد، و ارزش آن فوق تصور و محاسبه است، ثواب‌های بسیار زیادی برای آن ذکر شده است. ذکر این همه ثواب و پاداش برای چنین وسیله بی



نظیری که «حیات مکتب» وابسته به آن است، عجیب و دور از انتظار نیست بلکه بسیار معقول و منطقی است.

توضیح اینکه اعمال یک انسان گاهی از آن جهت که تأثیری مثبت در روح و نظام وجودی خودش دارد، دارای ارزش و ثواب است. بدیهی است میزان ثواب اعمال بستگی به میزان تأثیری دارد که بر روی شخص می‌گذارد و نیز میزان تغییری است که در شخص ایجاد می‌کند و گاهی از جهت نوع تأثیری که در مجموع نظام انسانی و اجتماع دارد، دارای اجر و ثواب می‌باشد.

عزاداری، هم از جهت نوع سازندگی فردی دارای ثواب است و هم از جهت تأثیری که در نظام اجتماعی دارد، ارزش مستقل و ویژه‌ای دارد. به همین دلیل حتی اگر یک غیر شیعه و یا یک غیرمسلمان نیز در عزاداری سیدالشهدا علیه السلام شرکت کند و یا برای مظلومیت آقا اشکی بریزد، از آن جهت که این اشک و آن شرکت در مجلس، به رونق «عامل حیات دین حق» کمک نموده است. دارای ثواب و ارزش مستقلی است و پاداش آن به صورت رفع حوائج دنیایی و در بسیاری از موارد به صورت هدایت، توبه و ایمان؛ به گریه‌کننده باز می‌گردد. زیرا چنین گریه و کششی در واقع حاکی از نوعی سنخیت در عین عدم شناخت علمی (و نه قلبی) نسبت به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام می‌باشد، که در پاره‌ای از موارد منجر به توبه و نجات از کفر و هدایت به ایمان می‌گردد. نمونه بارز این حالت، هزاران مورد از عزاداری‌های عزیزان مسیحی، کلیمی و غیره در سراسر جهان می‌باشد که منجر به شفای مریضان لاعلاج، حل معضلات بزرگ زندگی و یا هدایت آن‌ها گردیده است و ما در ایران صدها نمونه از این آثار را در خانواده‌های محترم مسیحی و کلیمی دیده‌ایم.

گریه بر امام حسین علیه السلام گریه بر حقیقت انسانیت و گریه بر خلیفه خداوند و مظهر تمامی اسما و صفات حق تعالی است و در حقیقت نوعی بازگشت به اصل خویش و حقیقت الهی خویش است و از این جهت مانند توبه‌ای بزرگ است که یک قطره از آن اشک، دریاهای عظیمی از جهنم را خاموش می‌کند و موجب نجات و بازگشت انسان می‌شود.

#### نظر علامه طباطبائی علیه السلام درباره ثواب عزاداری:

مرحوم علامه طباطبایی که خود بسیار اهل گریه و عزاداری بودند در پاسخ به این سؤال که چگونه طبق فرمایش امام صادق علیه السلام یک قطره از اشک عزادار آتش جهنم را فرو می‌نشانند، (۱۲۴) می‌فرمایند: «چه مانعی دارد که قطره اشکی به اذن و خواست خدا، آتش جهنم را خاموش گرداند، در واقع قطره اشک نظیر توبه است که باعث آمرزش گناه و محو آثار و از بین بردن عذاب می‌شود، و نیز در نقطه مقابل آن کفر، باعث حبط و نابودی حسنات و نعمت‌های بهشتی و سبب افروختن آتشی می‌گردد». (۱۲۵)

#### دفع یک توهم (گریه توجیه‌کننده گناه نیست)

با توضیحی که داده شد، این توهم که گریه بر امام حسین علیه السلام عامل توجیه و تکیه‌گاهی

برای گناهان است، نیز بر طرف می‌شود. بعضی گمان کرده‌اند که صرف گریه بر امام حسین علیه السلام آن‌ها را از عمل خالصانه و تقوا بی‌نیاز می‌کند و اگر هر عملی انجام دادند، و هر رذیلت اخلاقی داشته باشند، دیگر اهمیتی ندارد و همین که اهل گریه بر امام حسین علیه السلام باشند، اهل نجات هستند.

در این باره به دلیل اهمیت بیش از اندازه این موضوع به ذکر دو نکته مهم ناگزیریم:  
**الف - آثار گریه:** گریه بر سیدالشهدا علیه السلام دارای آثاری است که رمز چنین ثواب‌هایی را باید در این آثار جستجو کرد. این آثار عبارت است از:

۱ - گریه بر حضرت از آن جهت که نشانه نوعی محبت به حضرت و تنفر نسبت به ظلمی که بر ایشان شده است و همچنین تنفر از دشمنان حضرت است، موجب می‌شود که در وجود عزادار نوعی پیوند قلبی و سنخیت با وجود مقدس آن حضرت ایجاد شود که این پیوند به نوبه خود محبت به ایشان را افزایش می‌دهد.

۲ - گریه بر حضرت در مرحله بعد و بالاتر، روح ظلم ستیزی و تنفر از دشمنان حضرت و طاغوت‌ها را افزایش می‌دهد و موجب می‌شود که عزادار از اعمال و اخلاق زشت آن‌ها و پیروانشان و انحرافات که به آن دچار هستند، دوری گزیند. او به‌طور فطری و از درون خود این حقیقت را درک می‌کند که رفتار و اخلاق منحرفین با آنچه که مورد رضای معصومین علیهم السلام است فاصله زیادی دارد و چون می‌داند که آن‌ها برای مبارزه با ظلم و فساد در اخلاق، اعمال و عقاید به شهادت رسیده‌اند، سعی می‌کند خود را از منحرفین دور و به خلق و خوی اهل‌بیت علیهم السلام نزدیک کند.

۳ - گریه بر سیدالشهدا موجب سنخیت و شباهت با اهل‌بیت علیهم السلام می‌شود و اینکه عزادار مورد پسند و رضای خدا و اهل‌بیت علیهم السلام قرار گیرد، به الگوگیری از زندگی آن‌ها می‌پردازد و در سایه این الگوگیری به خودسازی، و سازندگی‌های زیادی دست می‌زند.

بنابر این گریه بر حضرات معصومین علیهم السلام صرف یک عمل احساسی و عاطفی نیست. بلکه یک روند عاطفی و معرفتی است که مرحله به مرحله، و قدم به قدم، عزادار را از مرتبه اول به مراتب بالاتر راهنمایی می‌کند. به عبارت دیگر عزاداری یک سیر و سلوک و یک مکتب انسان‌سازی است.

**ب - تبعیت و تقوا، لازمه محبت:** گریه بر اهل‌بیت علیهم السلام زمانی سازندگی و اثر خواهد داشت و انسان را نجات خواهد داد که شخص در درون خویش تصمیم و علاقه به خوب بودن و پاک شدن داشته باشد و از طرف دیگر اصرار بر گناهان و مخالفت با امر خدا نداشته باشد. ولی اگر در درون خود هیچ علاقه و تصمیمی به خوب بودن و پاک شدن و پاک ماندن نداشته باشد، و همچنان بر گناهانش اصرار داشته باشد و مخالفت با امر خدا را همچنان ادامه دهد، نه تنها با این گریه‌ها و سایر عبادات نجات پیدا نمی‌کند، بلکه دچار قساوت قلب بیشتر و دوری از خدا و اهل‌بیت علیهم السلام خواهد شد.

چنانکه رسول خدا ﷺ درباره نماز که به تعبیر قرآن کریم انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد، (۱۲۶) چنین فرمودند: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا (۱۲۷) \*\* هر کس که نمازش او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز بر دوری او از خدا افزوده نشود».

قرآن کریم پذیرش توبه از سوی خداوند را تنها شامل کسانی می‌داند که به دلیل جهالت - نه از روی آگاهی و با اصرار - مرتکب گناهی شده‌اند و پس از آگاهی، خیلی زود منصرف شده و توبه کنند: «وَلَيْسَتِ التُّوبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لِلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۸۲۱) \* کسی که به اعمال زشت تمام عمرش اشتغال ورزد تا آن‌گاه که به یقین مشاهده مرگ کند در آن ساعت پشیمان شود و گوید: اکنون توبه کردم، توبه چنین کس پذیرفته نخواهد شد چنانکه هرکس به حال کفر بمیرد نیز توبه‌اش قبول نشود، بر این گروه عذابی بس دردناک مهیا ساختیم.»

قرآن کریم همچنین مغفرت الهی را شامل کسانی می‌داند که هرگاه مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، ضمن یاد خدا و طلب آمرزش، اصرار بر انجام گناه نداشته باشند.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَصِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۹۲۱) \* نیکان آن‌ها هستند که هر گاه کار ناشایسته‌ای از ایشان سر زند یا ظمی به نفس خویش کنند، خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند. که جز خدا هیچکس نمی‌تواند گناه خلق را بیامزد و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند در حالی که به زشتی معصیت آگاهند.»

امام باقر علیه السلام درباره این فرمایش قرآن کریم و معنی اصرار بر گناه می‌فرماید: «أَلِاصْرَارُ أَنْ يَذْنِبَ الْعَبْدُ وَ لَا يَسْتَغْفِرَ وَ لَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ (۱۳۰) \* اصرار بر گناه این است که بنده گناه کند و آمرزش نطلبد و در فکر توبه هم نباشد.»

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «أَلِاصْرَارُ أَمْنٌ وَ لَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۱۳۱) \* اصرار بر گناه - به معنای ایمن - دانستن خود از عذاب خدا است و کسی جز زیانکاران، خود را از مکر خداوند ایمن ندارد.»

امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید: «أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ أَمْرٍ عَلَيْهِ عَامِلُهُ (۱۳۲) \* بزرگترین گناه نزد خدا، گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار کند.»

بنابراین گریه بر اهل بیت علیهم السلام هرگز موجب توجیه گناهان و اصرار بر آن‌ها نیست. چگونه چنین باشد در حالی که سیدالشهدا علیه السلام برای مبارزه با گناهان و منکرات قیام نمودند.

گریه بر سیدالشهدا علیه السلام با آن همه ثواب و نیز هر عمل صالح و عبادت دیگری، اگر موجب غرور انسان و تکیه‌گاهی برای گناهان شود، فایده و اثر خود را از دست خواهد داد. زیرا گریه و عبادت و عمل صالح برای پاک شدن و تقرب به خدا است نه وسیله‌ای برای توجیه معصیت و مخالفت با اوامر او.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا بَنَ مَسْعُودٍ، لَا تَغْتَرَنَّ بِاللَّهِ، وَ لَا تَغْتَرَنَّ بِصَلَاحِكَ وَ عِلْمِكَ وَ عَمَلِكَ وَ بَرِّكَ وَ عِبَادَتِكَ (۱۳۳) \*\* ای پسر مسعود، به خدا مغرور مشو و به پاکی و علم و عمل و نیکی و عبادت خود، فریفته نشو».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ أَنْ يُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ (۱۳۴) \*\* پافشاری کردن بنده در معصیت و آرزوی آمرزش داشتن از خدا، مغرور شدن به خدا است».

کسی که به صرف شرکت در عزاداری به شفاعت امام حسین علیه السلام مغرور می‌شود و با طمع و تکیه بر محبت و شفاعت آن حضرت نسبت به واجبات الهی و شرعی سستی و بی‌توجهی می‌کند و با تکیه بر همین محبت و شفاعت خیالی، به راحتی مرتکب محرمات شرعی می‌شود، نه امام حسین علیه السلام را شناخته است و نه حقیقت محبت و شفاعت را. زیرا شفاعت در آخرت بی‌ارتباط و گسسته از شفاعت در دنیا نیست. کسی که در دنیا محبت او شفیع او نشود و او را از جهنم گناه و آلودگی نجات ندهد، در حقیقت محبت واقعی نداشته است. محبتی که قدرت دور نگاه داشتن انسان را از گناهان در دنیا ندارد، در آخرت نیز قدرت نجات انسان را از جهنم ندارد. محبتی که انسان را در مقابل معشوق قرار دهد و او را وادار به معصیت و مخالفت با معشوق کند، خیالی باطل و دروغی بیش نیست.

امام حسین علیه السلام همه ارزش و عظمت خود را از عبودیت و اجرای فرامین الهی دارد و هدف از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با باطل معرفی می‌کند.

این نوع برداشت‌های غلط و افراطی از عزاداری و ثواب آن و نیز ثواب یک سلسله اعمال و اذکار، ناشی از مطالعات سطحی و نیز آموزش‌های غلط مبلغین کم‌سواد و سطحی‌نگر است که دچار عوام‌زدگی بوده و برای بازار گرمی چنین مطالبی را به اذهان مخاطبین خود القا می‌کنند. چنین مبلغینی مورد مذمت اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. اهل بیت علیهم السلام همیشه آن‌ها را از چند چیز منع کرده‌اند از جمله: زیاده‌روی در گفتن ثواب اعمال، کیفیت غلط شفاعت اهل بیت علیهم السلام و مغرور کردن مردم به اهل بیت علیهم السلام و نیز شجاعت دادن به آن‌ها در گناهان با تکیه بر شفاعت و محبت اهل بیت علیهم السلام امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ لَا تَحْمَلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَغْرُوْنَهُمْ بِنَا (۱۳۵) \*\* با مردم بر اساس - فهم - و شناختشان سخن بگویید و بر آن‌ها آنچه را تحمل - فهم - آن را ندارند، تحمیل نکنید تا بدین وسیله آن‌ها را به ما مغرور کنید».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ، مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ، وَ لَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ، وَ لَا لَنَا عَلَى

اللَّهِ حُجَّةً، وَ لَا تَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَ لِيَتَنَا، وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنَفَّعَهُ وَ لِيَتَنَا. وَ يَحْكَمْ لَا تَغْتَرُوا! وَ يَحْكَمْ لَا تَغْتَرُوا! (۱۳۶) \* به خدا قسم ما از جانب خدا برائتی نداریم و میان ما و خداوند خویشاوندی نیست. ما را بر خداوند حجتی نیست و جز با طاعت به خدا نزدیک نمی‌شویم. پس هر کس از شما مطیع خداوند باشد، ولایت ما به سودش خواهد بود و هر کس از شما خدا را نافرمانی کند، ولایت ما سودی برایش ندارد. وای بر شما، فریب نخورید!، وای بر شما، فریب نخورید!.

وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه این‌گونه شیعیان را از گناه پرهیز می‌دهند: «فِيما وَرَدَ عَنْهُ اَلِي الشَّيْخِ الْمَفِيدِ: فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِءٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرِّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَاِنَّ امْرُنَا بَعْتُهُ فَجَاهُ حِينَ لَا تَنَفَّعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلٰى حُوبَةٍ (۱۳۷) \* هریک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌نماید؛ و از آنچه که خوش‌آیند ما نبوده و باعث کراهت و خشم ما است، دوری‌گزیند، زیرا امر ما ناگهان فرا می‌رسد، در هنگامی که توبه و بازگشت برای او سودی ندارد و پشیمانی او از گناه، از کیفر ما نجاتش نمی‌بخشد».

وجود مقدس سیدالشهدا عليه السلام محبت بدون تبعیت را قبول ندارد و در یکی از نورانی‌ترین فرمایشات‌شان چنین می‌فرمایند: «هر کس ما را دوست بدارد از ما اهل‌بیت به شمار می‌آید» آن‌ها که شنیدند با تعجب پرسیدند: از شما به شمار می‌آید؟! فرمودند: «آری از ما اهل‌بیت به شمار می‌آید» و سه بار این جمله را تکرار کردند. سپس فرمودند: «مگر این سخن ابراهیم خلیل - در قرآن - را نشنیده‌اید که فرمودند: هر کس مرا تبعیت کند پس او از من است. (۱۳۹) (۱۳۸) بنابراین محبت از نظر سیدالشهدا عليه السلام همان تبعیت است.

محبّ حقیقی در دنیا تابع و پیرو اهل‌بیت عليهم السلام است و در آخرت نیز پشت سر اهل‌بیت عليهم السلام وارد بهشت می‌شود همان‌طور که امام متقین چنین می‌فرمایند: «أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اِنَّ اَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ اَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ. قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَحْبُوبُنَا؟ قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ (۱۴۰) \* علی عليه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله به من خبر داد که: اولین کسانی که داخل بهشت می‌شود من و فاطمه و حسن و حسین هستیم. گفتم یا رسول الله پس دوستداران ما چه می‌شوند؟ فرمودند: بعد از شما - وارد بهشت می‌شوند -».

و نیز فرمودند: «أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَعِيَ عَنَّتِي وَ سَبْطِي عَلَى الْحَوْضِ، فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا، وَ لِيَعْمَلْ عَمَلَنَا \* من همراه رسول الله هستم و خاندان و نوادگانم همراه من در کنار حوض کوثر هستیم پس هر کس ما را می‌خواهد باید گفته ما را بپذیرد و به کردار ما رفتار کند».

بنابراین ثواب‌هایی از قبیل آمرزش همه گناهان صغیره و کبیره و نیز خاموش شدن جهنم با قطره‌ای از اشک و... شامل کسی که اهل‌گناه است و بر انجام آن اصرار دارد و قصد پاک شدن و توبه هم ندارد، نمی‌شود. به همین دلیل است که در پاره‌ای از روایات، این

آثار و ثوابها را برای شخص مؤمن ذکر کرده‌اند. چنانکه روایت آن از قول امام سجاد علیه السلام گذشت که فرمودند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَيَّ خَدَّهُ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا» (۱۴۱) \* هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی علیه السلام اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه‌های بهشتی جای می‌دهد».

ج - ممکن است گاهی اوقات ذکر آثار و ثواب به اعتبار حال شخص در آینده باشد. یعنی همان‌طور که مرحوم علامه طباطبایی فرمودند: «در واقع این قطره اشک، نظیر توبه است که باعث آمرزش گناه و محو آثار و از بین بردن عذاب می‌شود».

به عبارت دیگر ماهیت این گریه، مثل توبه راستین است که منجر به ترک گناه و جبران گذشته و از بین بردن آثار گناهان از نفس انسان خواهد شد.

توضیح بیشتر اینکه گاهی اوقات بعضی از اعمال خیر دارای اثری هستند که اگر یک نفر اهل گناه آن‌ها را انجام دهد، نور هدایتی در دلش روشن می‌شود و موجب می‌شود تا شخص رفته رفته، رشد نماید و بجایی برسد که توبه حقیقی کند و دست از همه گناهان بردارد و گذشته خود را جبران نماید.

یکی از این اعمال صالح، نماز است که شخص گناهکار اگر به نماز خواندن ادامه دهد، چه بسا همین نماز خواندن، رفته رفته موجب تأثر قلبی او شود، و زمینه را برای توجه و بیداری و نیز آشتی او با خدا، فراهم سازد. هر یک از ما در عمر خود تعدادی از این افراد را دیده‌ایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مردی که با آن حضرت نماز می‌خواند و در عین حال مرتکب کارهای زشت می‌شد، فرمودند: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَّا» (۱۴۲) \* نمازش، روزی او را - از کار زشت - باز خواهد داشت». پس دیری نگذشت که آن مرد توبه کرد.

و نیز درباره مردی که روز نماز می‌خواند و شب دزدی می‌کرد، فرمودند: «إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرُدَّعَهُ» (۱۴۳) \* نمازش او را از این کار باز خواهد داشت».

گریه بر امام حسین علیه السلام از جمله این کارهای صالح است که اگر گناهکاری با وجود آلودگی، اهل گریه بر آن حضرت بود، بالاخره همین گریه‌ها او را نجات خواهد داد. تاریخ عزاداری امام حسین علیه السلام مملو از چنین افرادی است. نمونه بارز و بسیار برجسته آن رسول ترک است که مطالعه سرنوشت او را به همه خوانندگان توصیه می‌کنیم. (۱۴۴).

بسیار دیده یا شنیده‌ایم که افرادی از محبین معصومین که اهل گناه بود و به فحشاء و منکرات مشهور بوده‌اند، و در عین حال به شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام اهتمام داشته‌اند و چه بسا زحماتی را در اقامه مجالس عزای حسینی تحمل کرده‌اند، پس از مدتی منقلب شده‌اند و توبه حقیقی نموده‌اند.

و نیز بسیار شنیده و دیده‌ایم که حتی غیر مسلمانان در داخل و خارج از کشور، به دلیل

گریه و یا توسل و یا نوعی خدمت به مکتب با عظمت و با شکوه سیدالشهدا علیه السلام هدایت شده‌اند و به مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام مشرف گردیده‌اند. البته توفیق گریه یا عرض ارادت به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام خصوصاً سیدالشهدا علیه السلام که به نوبه خود توفیق توبه و هدایت را به دنبال خواهد داشت، شامل هر غیرمسلمانی نمی‌شود. این توفیق شامل حال کسانی است که در همان عالم غیر مسلمانی خود، نوعی پاکی قلبی و سنخیت با راه و هدف سیدالشهدا علیه السلام را دارند. به همین دلیل چنین توفیقی نصیب اکثر غیرمسلمین نخواهد شد. (۱۴۵) کما اینکه نصیب بعضی از مسلمانان نیز نخواهد شد. این عظمت سیدالشهدا علیه السلام را می‌رساند که کمترین خدمت در این دستگاه، بالاترین و بزرگترین پاداش‌ها را دارد. آری اگر خداوند تبارک و تعالی برای گریه‌کنندگان بر کسی که خون پاکش ضامن بقای دین اوست، بزرگترین پاداش‌ها را عطا می‌کند، چیز عجیبی نیست. مرحوم عمان سامانی رمز این عظمت را چه زیبا سروده است:

جبرئیل آمد که ای سلطان عشق  
یکه تاز عرصه‌ی میدان عشق  
دارم از حق بر تو ای فرخ امام  
هم سلام و هم تحیت هم پیام  
گوید ای جان حضرت جان آفرین  
مر ترا بر جسم و بر جان، آفرین  
محکمی‌ها از تو میثاق مر است  
روسپیدی از تو عشاق مر است  
این دویی باشد ز تسویلات ظن  
من توام، ای من تو، در وحدت تو من  
چون خودی را در رهم کردی رها  
تو مرا خون، من ترایم خونبها  
هر چه بودت، داده‌ای اندر رهم  
در رخت من هر چه دارم می‌دهم (۱۴۶)

### موضع‌گیری امام زمان علیه السلام در برابر مصیبت عظیم

حال به سراغ تنها بازمانده آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی خاتم الوصیین حضرت حجه ابن الحسن العسکری علیه السلام که منتقم حقیقی خون جدش حسین علیه السلام است برویم و ببینیم که این وجود نازنین و نورانی چگونه احساسات و عواطف پاکش را درباره شهادت جدش و خاندان و یاران او و اسارت خانواده‌اش نشان می‌دهد. بررسی موضع‌گیری‌های امام زمان علیه السلام درباره حماسه حسین علیه السلام خود کتاب مستقلی را می‌طلبد ما در اینجا فقط به مهمترین موضع‌گیری ایشان می‌پردازیم. گفتیم که زیارت ناحیه مقدسه را می‌توان به نوعی شرح و تفسیر قسمت‌هایی

از زیارت عاشورا که مورد عنایت ویژه و سفارش و تأکید امام زمان علیه السلام است (۱۴۷)، دانست با مطالعه این زیارت و دقت در آن به روشنی درمی‌یابیم که هیچ شخص عزاداری برای امام حسین علیه السلام بزرگتر از امام زمان علیه السلام وجود ندارد و هیچ کسی بیشتر و شدیدتر از ایشان برای آن حضرت عزاداری نکرده و نمی‌کند.

او که خود مظهر خدا و حجت الهی و فرزند حسین علیه السلام است، بهتر از هر کس دیگر حسین علیه السلام و کربلای او را می‌شناسد.

هیچ‌کس چون او برای جدش، مرثیه خوانی نکرده است. او معدن علم الهی است و زمان و مکان برایش حجاب نیست. برای او گذشته، حال و آینده یکی است. علم او به گذشته و آینده همانند علمش به حال است. او به تمامی جزئیات حادثه کربلا احاطه و اشراف وجودی دارد و با دیدن تمامی صحنه‌های آن و سوختن و گریستن در کنار هر صحنه، به مرثیه خوانی و عزاداری پرداخته است. او تمامی مظلومیت‌ها و مصیبت‌های وارده بر مادرش و نیز پدران معصومش علیهم السلام و خاندان و یاران آن‌ها، به خصوص مصیبت‌های جدش حسین علیه السلام را با گوشت و پوست و خونش و ذره ذره جسم و جانش چشیده است. مگر نه اینکه آن‌ها روح واحد و نور واحد هستند. او یک بار با بدن رسول الله صلی الله علیه و آله غریبانه جان داد و یکبار دیگر با مادرش بین در و دیوار ماند و در کوچه تنگ بنی‌هاشم سیلی خورد.

و بار دیگر دست بسته و طناب به گردن برای بیعت به مسجد کشانده شد. پس از آن با مادرش غریبانه و مظلوم به شهادت رسید و با جدش علی دوران بیست و پنج ساله تنهایی و مظلومیت را در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت، طی کرد. تا اینکه با امام مجتبی علیه السلام بارها زهر نوشید و جنازه مطهرش تیرباران شد و به همراه حسین و ابوالفضل و زینب علیهم السلام بغضش را برای مصالح اسلام و مسلمین در سینه حبس کرد و با این سه بزرگوار به کربلا آمد. در کربلا با یکایک مجاهدان زخم تیر و نیزه و شمشیر را لمس کرد و تشنگی کشید و با اسرا به اسیری و غربت رفت و تازیانه و کتک خورد و زخم زبان‌ها و سنگ‌های کوفیان و شامیان و شماتت‌های ابن زیاد و یزید را تحمل کرد. مرثیه‌های امام زمان علیه السلام به گونه‌ای است که هیچ‌کس جز با حضور و مشاهده جزئیات وقایع، نمی‌تواند این‌گونه مرثیه‌خوانی کند:

ولی با تو به دشمنی و مقابله برخاستند. پس تو نیز پس از ترساندن آنان - از عذاب‌های الهی - و تأکید بر حجت الهی با ایشان مبارزه کردی. پس پیمان‌ها و بیعت تو را شکستند و پروردگارت را و جدت را به خشم آوردند و جنگ با تو را آغاز کردند. پس تو برای وارد کردن ضربات نیزه و شمشیر به پاخاستی و لشکریان بدکاره را هلاک کردی و چنان با ذوالفقار به گرد و غبار میدان جنگ فرو رفتی که گویی تو همان علی برگزیده حقی. پس چون تو را استوار و قوی دل، بدون هیچ گونه ترس و هراس دیدند، دام‌های مکرشان را سر راهت نهادند و با نیرنگ و شرارت به جنگ با تو برخاستند و آن ملعون به لشکریانش



فرمان داد تا تو را از آب و ورود بر آب بازداشتند و به مبارزه با تو شتافتند و در جنگ، از شترها پیاده و بر اسبها سوار شدند و در سینه به سینه جنگیدن با تو شتاب ورزیدند و تیرباران و سنگبارانت کردند و دستهای بلاخیز بنیاد برانداز را به سویت گشودند و در کشتن دوستانت و غارت بردنت نه حرمت و حقی را رعایت کردند و نه از هیچ حرام و گناهی نسبت به تو ترسیدند و تو همچنان در گرد و غبار میدان به پیش می‌تاختی و ناملایمات را تحمل می‌کردی. تا آنجا که فرشتگان آسمانها از صبر تو شگفت زده شدند پس دشمنان از هر سو گرد تو حلقه زدند و با زخمهای فراوان تو را از پای انداختند و راه نجات را بر تو بستند و برای تو یاری باقی نمانده بود و تو همه چیز را به حساب خدا گذاشته، صبر می‌کردی و از زنان حرم و فرزندان دفاع می‌نمودی؛ تا اینکه تو را از اسب سرنگون کردند و با بدنی سرتاسر مجروح بر خاک افتادی در حالی که اسبها تو را لگدکوب می‌کردند و تجاوزگران تو را با شمشیرها می‌زدند، عرق مرگ بر پیشانی - مبارکت - نشست و راست و چپ تو به‌طور متناوب بالا و پایین می‌رفت و تو آرام با گوشه چشم به سوی خیمه‌های حرم نگاه می‌کردی. در حالی که آنچه بر تو می‌گذشت تو را از فرزندان و اهل‌بیت باز می‌داشت و اسب - جوانمرد - تو، از تو دور شده و شیهه‌کنان و گریه‌کنان به قصد خیمه‌هایت سرعت گرفت. همین‌که زنان حرم اسب تو را بلا زده و خواری رسیده دیدند و زین تو را بر آن واژگون یافتند از خیمه‌ها بیرون آمدند در حالیکه گیسوان‌شان را بر چهره‌ها پریشان ساخته و نقاب از چهره انداخته و سیلی بر صورت‌هایشان می‌زدند و بعد از عمری عزت به ذلت و خواری گرفتار شده؛ به سوی قتلگاه تو می‌شتافتند و شمر به روی سینه تو نشستند و حریمانه شمشیرش را بر گلوگاه تو گذاشته بود با دست - پلیدش - محاسن تو را گرفته و با شمشیر سر از بدنت جدا می‌کرد! حواس تو آرام شد و نفس‌های تو نهان گشت و سرت به بالای نیزه رفت و اهل و عیالت مانند بردگان به اسیری گرفته شدند و در غل و زنجیر بر بالای شتران به بند کشیده شدند. حرارت آفتاب چهره‌هایشان را می‌سوزاند؛ در صحراها و بیابان‌ها رانده می‌شدند؛ دست‌هایشان با زنجیر به گردن‌هایشان بسته شده بود؛ در بازارها چرخانده می‌شدند.

آری او شاهد یکایک صحنه‌های مظلومیت و غربت جدّ شهیدش و خاندان و یاران او بوده است که این گونه بر آن صحنه‌ها سلام می‌دهد:

«السلام..... \*\* سلام بر آن کسی که حرمت خیمه‌گاهش شکسته شد!... سلام به غریب غریبان! سلام بر شهید شهیدان! سلام بر کسی که به دست زنازادگان کشته شد!... سلام بر کسی که فرشتگان آسمان بر او گریستند!... سلام بر آن گریبان‌های چاک شده! سلام بر آن لب‌های خشکیده! سلام بر آن جان‌های بلا رسیده!... سلام بر آن جسدهای برهنه مانده! سلام بر آن پیکرهای تغییر رنگ یافته! سلام بر آن خون‌های جاری شده! سلام بر آن اعضای قطعه قطعه شده! سلام بر آن سرهای به نیزه بالا رفته شده!... و سلام بر شیرخوار کوچک!

سلام بر بدن‌های غارت شده!... سلام بر به خاک افتادگان در بیابان‌ها! سلام بر دور افتادگان از وطن‌ها! سلام بر دفن شدگان بی‌کفن! سلام بر سرهای جدا افتاده از بدن!... سلام بر آن ستم‌دیده بی‌یاور!... سلام بر کسی که جبرئیل به او افتخار می‌کرد! سلام بر کسی که میکائیل با او در گهواره سخن می‌گفت! سلام بر کسی که پیمان‌ش شکسته شد! سلام بر کسی که هتک حرمت شد! سلام بر کسی که خونش به ستم ریخته شد! سلام بر کسی که با خون جراح‌هایش غسل داده شد! سلام بر کسی که جرعه نوش جام نیزه‌ها شد! سلام بر کسی که خونش مباح شد! سلام بر کسی که سرش از قفا بریده شد! سلام بر کسی که روستانشینان بدنش را دفن کردند! سلام بر کسی که شاه‌رگش بریده شد! سلام بر کسی که در حمایت از دین بی‌یاور ماند! سلام بر کسی که محاسنش به خون خضاب شد! سلام بر گونه به خاک آلوده! سلام بر بدن به غارت رفته (جامه به غنیمت رفته)! سلام به دندان‌های که با چوب - خیزران - کوبیده شد!... سلام بر پیکره‌هایی که در بیابان‌ها برهنه ماند که گرگ‌های تجاوزگر تکه و پاره‌شان کردند و درندگان خون‌خوار اطرافشان رفت و آمد کردند!... سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه‌دار است و موقع یاد کردن تو، اشکش جاری است! سلام مصیبت‌زده محزون سرگشته بیچاره». (۱۴۸)

آری یکایک این صحنه‌های جان‌خراش که امام زمان علیه السلام دیده و ترسیم کرده و قلب مبارکش را جریحه دار نموده است تا جایی که او خود را «مصیبت‌زده محزون سرگشته بیچاره» می‌خواند، نشان‌دهنده بزرگی و شدت مصیبت حسین علیه السلام است که اگر برای هر یک از آن‌ها یک عمر گریان باشیم و همچون مولایمان مهدی علیه السلام مصیبت زده محزون سرگشته بیچاره باشیم، نه تنها زیاده روی نکرده‌ایم، که اگر برای هر یک از آن مصائب، بمیریم نیز، حق داریم. چگونه جان دادن در غم این همه مصیبت شایسته و حق نباشد، درحالی‌که امام زمان علیه السلام خطاب به جدّ مظلوم و غریبش چنین خطاب می‌کند: «فَلَا تَدْبُكْ صَبَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا بَكِينَ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ، وَتَأْسَفًا عَلَى مَادَهَاكَ، وَتَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمَصَابِ، وَغَضَّةِ الْأَكْتِيَابِ» (۱۴۹) \*پس صبح و شام برایت ناله می‌کنم و به جای اشک برایت خون می‌گیریم، به‌خاطر حسرت بر تو و اندوه و تأسف بر آنچه تو را گرفتار کرد. شعله‌ور در سوز و گدازم تا اینکه از بیقراری سختی‌ها و مصیبت‌ها و غصه اندوهگینی بمیرم».

پس وظیفه مهم ما در قبال مصیبت عظیم، و نیز هنگام یادآوری جنایاتی که در حق محمد و آل محمد علیهم السلام شده، همان است که امام زمان علیه السلام فرمودند. یعنی نشان دادن گریه، مصیبت‌زدگی، حزن و اندوه و سرگشتگی و بیچارگی و مردن اما چرا با اینکه مردن، در مصیبت جانکاه حسین علیه السلام حق است، زینب کبری که ام‌المصائب است و حضرت زین‌العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و یکایک خاندان سیدالشهدا علیهم السلام که در کربلا بودند و آن صحنه‌ها را دیدند از غصه نمردند؟ چرا با اینکه امام زمان علیه السلام گریه و ندبه بلکه خون‌گریه کردن را تا

رسیدن به مرگ حق می‌داند، نمرده است؟ جواب این سؤال را باید در بحث از مصیبت اعظم جستجو کنیم تا به این راز بزرگ پی ببریم و به سرّ عزاداری راه یابیم تا اینکه در زمره عزادار حقیقی قرار گیریم.

## فصل چهارم

وظیفه‌شناسی در برابر مصیبت اعظم

معنای ثار الله

معنای وتر و مَوْتور

پیدایش روح انتقام

مجالس عزاداری در مرتبه چهارم

محتوای مجالس از نظر امام حسین علیه السلام

خطر جهل به دین و آخرت

نقش شیعیان جاهل در خانه نشینی و تنهایی اهل بیت علیهم السلام

شکایت امیرالمؤمنین علیه السلام از شیعیان جاهل و سست‌عقیده

مرتبه پنجم (عملیات انتقام)

مراحل سه گانه عملیات روح انتقام

حاکمیت روح رحمت بر عملیات انتقام

فلسفه نهضت امام حسین علیه السلام و انگیزه‌های جهاد در کلام و نگاه حضرت

خطر نداشتن روح جهاد

پیوند عزادار حقیقی با منتقم خون حسین علیه السلام در عملیات انتقام

ظهور امام زمان علیه السلام پایان همیشگی و قطعی مصیبت اعظم و آغاز حاکمیت متخصصان

معصوم بر جهان

گناه‌رضایت به مصیبت اعظم

عزادار حقیقی و عمل به وظیفه‌اش در قبال امام زمان علیه السلام بزرگترین آرزوی یک منتظر و

یک عزادار حقیقی

چگونه می‌توان محبوب و مقرب امام زمان علیه السلام و همراه او در دنیا و آخرت بود؟

عزادار و مقاومت در عملیات انتقام

عزاداری در مرتبه پنجم

وظیفه ما در قبال مصیبت اعظم

هر چند از آنچه تا کنون درباره جایگاه معصومین علیهم السلام در نظام خلقت، رابطه وجودی ما با آنها و نیز روابط متقابل مصیبت عظیم و اعظم گفته شد، وظیفه ما در قبال مصیبت اعظم تا حدود زیادی روشن می‌شود ولی به جهت اهمیت فوق العاده موضوع چند نکته را به‌طور مختصر بیان می‌کنیم.

### معنای ثارالله

توجه به آنچه که درباره جایگاه معصومین و رهبران الهی در نظام خلقت انسان و جهان و نیز رابطه وجودی ما با آنها و همچنین معنای مصیبت اعظم بیان شد به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از عبارت «ثارالله» پیدا کنیم این عبارت در زیارت عاشورا و سایر زیارات سیدالشهدا علیه السلام درباره آن حضرت و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام به‌کار برده شده است: «السلام علیک یا ثارالله وابن ثاره \*\* سلام بر تو ای خون خدا و پسر خون خدا» خون خدا در کجا جریان دارد؟ خون، عامل حیات است؛ اما عامل حیات چه چیزی؟ در کجا و کدام رگ جریان دارد؟ این خون در رگ همه ما است.

همان‌طور که انسان برای بقای حیات طبیعی و حیوانی خود به خون بدن نیاز دارد برای حیات انسانی و الهی خود نیز به عامل حیات نیازمند است.

«خون خدا» یک تشبیه بسیار ظریف، دقیق و لطیف است که فهم معنای آن منوط به انسان‌شناسی دینی و قرآنی است. بدون فهم معنای حیات انسانی و فوق حیوانی، معنای «ثارالله» فهمیده نمی‌شود همان‌طور که گفته شد دین خدا عامل حیات حقیقت انسان و بخش فوق حیوانی وجود او است اما همین دین خود یک عامل حیات و بقا دارد و آن عبارت است از امام معصوم که مظهر خدا است هم عامل حیات انسانی ما و هم عامل حیات دین و حیات حقیقی اجتماع است.

به همین دلیل حضرت سیدالشهدا علیه السلام حذف امام از مقام رهبری سیاسی و معنوی جامعه و حاکمیت امثال یزید - نه فقط شخص یزید - را برابر با نابودی دین معرفی می‌نماید:

«عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ (۱۵۰) \*\* باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار شده است».

رابطه امام حسین علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام با جامعه انسانی مانند رابطه خون با پیکر انسان است. آنان عامل حیات انسانی همه مردم دنیا و عامل بقای دین خدا و تنها ضامن حیات طیبه الهی در جامعه انسانی هستند. بدون محمد و آل محمد علیهم السلام نه خدایی شناخته می‌شد و نه دین وجود می‌داشت. بدون محمد و آل محمد علیهم السلام عبادت حقیقی خداوند ممکن نبود. آنان همان خلفای الهی و مظاهر کامل خداوند و آیین تمام نمای او هستند آنان حجت خدا هستند که بدون آنها خلقت آسمان و زمین و خلقت انسان‌ها پوچ و عبث می‌باشد. (۱۵۱) بدون آنان زمین اهل خود را فرو می‌برد. (۱۵۲)

هیچ‌کسی جز خداوند و خود آنها نمی‌تواند آنها را به‌طور کامل معرفی و توصیف کند و یا

بشناسد.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که بزرگترین و کاملترین متن امامشناسی است، انوار طیبه معصومین علیهم السلام را چنین معرفی می‌فرمایند: «... معدن رحمت و خزانه داران دانش،... درهای ایمان،... پناه مردم، وارثان پیامبران،... حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت،... پایگاه‌های شناخت خداوند و ساکن برکت خدا و معادن حکمت خدا و حافظان اسرار الهی و حاملان کتاب خدا،... و اعیان به سوی خدا و راهنمایان به رضایت‌مندی‌های خدا،... حجت و نور و برهان خدا».

دینداری بدون ارتباط با معصوم علیه السلام خیالی خام بیش نیست. وجود مقدس آقا امام زمان علیه السلام در مرثیه جانسوزش برای جدّ مظلوم و بزرگوارش، سیدالشهدا علیه السلام خطاب به ایشان چنین عرض می‌کند: «لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ (۱۵۳) \*\* ای حسین! وقتی تو را کشتند، در حقیقت با قتل تو اسلام را کشتند و نماز و روزه - حقیقی - را تعطیل و نابود کردند، سنت‌های - الهی - و احکام - دین - را از بین بردند و پایه‌های ایمان را نابود کردند و آیات قرآن را تحریف کردند».

این تعبیرات درباره وجود مقدس امام حسین علیه السلام نیز، مانند تعابیر جامعه کبیره از عظمت آن وجود مقدس و اساساً عظمت و جایگاه معصومین علیهم السلام حکایت می‌کند که هر یک به تنهایی معادل اسلام، نماز، روزه، سنت‌های الهی، احکام، پایه‌های ایمان و قرآن هستند. بدیهی است که قطع ارتباط با معصوم علیه السلام، محرومیت حقیقی از حقیقت همه این امور است.

«چه تعبیر بلند و لطیفی! قرآن کریم حضرت ابراهیم را امت نامیده است و امام زمان علیه السلام، سیدالشهدا علیه السلام را فرای امت و به‌عنوان ارکان دین دانسته است؛ یعنی او را ۱ - اسلام ۲ - قرآن ۳ - نماز ۴ - روزه ۵ - سنت‌های الهی و احکام دین ۶ - پایه‌های ایمان ۷ - آیات قرآن دانسته است. مردم هم وقتی اطلاعات پیدا کرده و قیام امام حسین علیه السلام را روشن‌فکرانه تحلیل می‌کنند، به استناد بعضی ظواهر می‌گویند: امام حسین علیه السلام برای زنده ماندن اسلام، قیام کرد. ولی در زیارت ناحیه، از افقی بالاتر می‌گوییم: ای حسین! با کشتن تو، اسلام را کشتند و نماز و روزه را ضایع کردند. اینجا هم مثل بقیه جاها ظاهر و باطن داریم. در عالم ظاهر، اسلام یک چیز است و امام حسین چیز دیگر و در این عالم، امام حسین علیه السلام فرمانده دین است «السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ» و حامی دین است «السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مَعِينٍ». و پشتوانه قرآن است «وَلِلْقُرْآنِ سَنَدًا».

در عالم باطن، این دوگانگی‌ها و تفاوت‌ها و افتراق‌ها رخت بر می‌بندد و وحدت جایگزین آن می‌شود. بر همین اساس، در عالم باطن، امام حسین علیه السلام خود اسلام و احکام و نماز و روزه و... است. از این رو در زیارت ناحیه می‌خوانیم که: ای حسین! با کشتن تو اسلام را کشتند و نمی‌گوییم رهبر دین را کشتند. (دقت کنید) و می‌گوییم نماز و روزه را ضایع کردند و

نمی‌گوییم نماز خوان را کشتند و... بعضی تصور می‌کنند که جمله حرفوا... حکایت از تحریف آیتی می‌کند که در شأن امام حسین علیه السلام است. ولی بر اساس توضیحات فوق روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام، خودش، آیات قرآن است و منظور از تحریف آیات قرآن، کشتن امام حسین علیه السلام است؛ یعنی چون حسین علیه السلام آیات قرآن است، کشتن او، کشتن و تحریف قرآن است». (۱۵۴)

### معنای وتر و مَوْتُور

تعبیر دیگری که در زیارت عاشورا پس از عبارت «ثار الله وابن ثاره» شده، عبارت «وَالْوَتْرَ الْمَوْتُورَ» است که به معنای مصیبت‌زده و مظلومی است که انتقام او گرفته نشده باشد. ممکن است این سؤال مطرح شود که مگر مختار ثقفی با کشتن قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام خون آن حضرت را نگرفت؟ مگر آن‌ها در جهنم به عقوبت الهی و شدیدترین عذاب‌ها که فوق تصور ما است، گرفتار نیستند؟

آیا اگر دست ما به آن‌ها می‌رسید می‌توانستیم آن‌ها را به عذابی شدیدتر از آنچه که الان گرفتار آن هستند عقوبت کنیم؟ آیا باز هم این تعبیر درباره امام حسین علیه السلام صدق می‌کرد؟ جواب سؤال از آنچه تا کنون در باره جایگاه امام معصوم در نظام خلقت و رابطه وجودی او با سایر انسان‌ها و همچنین معنای «ثار الله» بودن حضرات معصومین علیهم السلام گفته شد به خوبی روشن می‌شود.

توضیح مجدد اینکه آنچه در کربلا و نیز در زمان شهادت سایر معصومین علیهم السلام اتفاق افتاده دو چیز است: ۱ - مصیبت عظیم یا شهادت مظلومانه ایشان که با ریخته شدن خون مطهر و شریفشان و یا مسموم شدن آن‌ها به‌دست دشمنان صورت گرفته است در مقابل چنین مصیبتی کشته شدن ابن‌ملجم و ابن‌سعد و شمر و... و گرفتار شدن آن‌ها به عذاب الهی به‌عنوان قصاص خون کافی است. ۲ - مصیبت اعظم که همان محرومیت جامعه انسانی از رهبری و حاکمیت خلیفه خدا و امام معصوم و متخصص الهی با کنار زدن آن‌ها از مقامی که خداوند برای آن‌ها تعیین کرده است. شکی نیست نسبت به این ظلم و جنایت بزرگ هرگز انتقام آن‌ها گرفته نشده و جنایت و خسارت عظیمی که بر جامعه انسانی در طول تاریخ شده است، هرگز جبران نشده است.

آنچه که مختار انجام داد، انتقام خون بدن امام حسین علیه السلام به‌عنوان شخص حقیقی - و نه به‌عنوان امام و خلیفه خدا - بود.

به همین دلیل وقتی سر بریده عمر سعد و پسرش را در مقابل مختار قرار دادند، گفت: «آن به جای حسین و این به جای علی بن حسین» و بعد گفت: «هرگز مساوی نیستند به خدا قسم اگر سه چهارم قریش را بکشم، به جای یک بند انگشت از انگشتان او نیز نمی‌شود». (۱۵۵)

اما انتقام مصیبت اعظم گرفته نشده است. چرا که اثرات و عواقب این مصیبت هنوز در

جامعه انسانی وجود دارد و سالیان درازی است که جامعه جهانی از رهبری و حاکمیت سیاسی و معنوی یک امام معصوم و متخصص در امر هدایت انسان به سوی هدف خلقتش محروم بوده و هست.

### پیدایش روح انتقام

عبارت «و الوتر الموتور» نشان می‌دهد که ماجرای عاشورا یک امر شخصی و تاریخی نبوده است که تمام شده باشد بلکه امری مربوط به همه جامعه انسانی و همه زمان‌ها است و انتقام سیدالشهدا علیه السلام با کشته شدن قاتلین حضرت گرفته نشده است. سخن از خون بدن حضرت نیست بلکه سخن از «خون خدا» است که در وجود همه انسان‌ها جریان دارد. سخن از حسین علیه السلام به عنوان یک شخص حقیقی نیست بلکه سخن از مظهر خدا و خلیفه و نماینده او در روی زمین و یک شخصیت حقوقی است که به همه مردم روی زمین تعلق دارد. حسین علیه السلام و همه اهل بیت علیهم السلام همان روح و نفخه خداوند هستند که در وجود همه انسان‌ها دمیده شده است. (۱۵۶) همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد همه انسان‌ها در درون خود پرتوی از حسین علیه السلام و نیز سایر اهل بیت علیهم السلام را دارند. به قول مرحوم میرزا اسماعیل دولابی رحمته الله: «فرمود: همه زمین‌ها کربلا و همه روزها عاشورا است ولی نفرمود همه شما امام حسینید. گذاشت خودتان درک کنید... پس بگرد و در خودت امام حسین را پیدا کن.» (۱۵۷)

به همین علت است که در زیارت عاشورا از خداوند می‌خواهیم که انتقام خون خودمان را همراه حضرت مهدی علیه السلام روزیمان کند و چنین عرض می‌کنیم «فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ» انتقام حسین علیه السلام به کشتن شمر و هم‌دستان شمر نیست بلکه به ریشه‌کن کردن ظلم از سراسر جهان و نابود کردن طاغوت‌ها و یزیدیان زمان است. اینکه گفته‌اند کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا یعنی ما همیشه حسین علیه السلام داریم. اگر ما خودسازی کرده باشیم مثل حسین علیه السلام و با روح حسینی عمل کنیم، ملحق به حسین علیه السلام هستیم. اگر سفارش به عزاداری حسین علیه السلام شده است، بدین معنا است که امکان ظهور «حسین» ها در تمام زمان‌ها وجود دارد. یعنی کسانی که مثل حسین علیه السلام عمل کنند و این جز با سنخیت و برخورداری از روح حسینی امکان‌پذیر نیست.

انتقام حسین علیه السلام یعنی بازگرداندن خون خدا در رگ‌های جامعه، یعنی قرار گرفتن خلیفه خدا در رأس حاکمیت جامعه جهانی. به همین علت هم انتقام باید همراه امام زمان علیه السلام و به دست او انجام گیرد. وظیفه ما مقدمه‌سازی ظهور و برداشتن موانع ظهور برای همراهی با حضرت در عملیات انتقام است که جز با داشتن «روح انتقام» انجام این وظیفه ممکن نیست.

در فصل سوم، حدیث شریف، مهم و تکان‌دهنده‌ای را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم که



خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمودند:

«ای علی! من و تو پدران این امت هستیم و از حقوق پدران و مادران به فرزندان این است که در اوقات مقتضی بر پدر و مادرشان رحمت آوردند تا ادای حقوقشان نموده باشند». طبق این فرمایش رابطه ما با معصومین علیهم السلام رابطه حقیقی فرزند با پدران خودش است. یعنی این رابطه یک رابطه دو طرفه است و هریک از طرفین نسبت به هم وظایفی دارند از جمله این وظایف مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر است. در اینکه آنها به وظایف الهی خود از جمله مهرورزی و عطوفت نسبت به ما عمل کرده و می‌کنند هیچ شک و تردیدی وجود ندارد.

طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما فرزندان آن حضرات اوقات و شرایطی پیش خواهد آمد که باید در آن اوقات و شرایط برای ادای حقوق واجب نسبت به اهل بیت علیهم السلام که پدران حقیقی و بزرگترین خویشان ما هستند، با رحمت و مهربانی با آنها برخورد کنیم. یعنی ببینیم که در آن اوقات و شرایط آنها چه کمکی و چه کاری از ما انتظار دارند به عبارت دیگر ما به وظیفه الهی مودت، چگونه نسبت به آنها در شرایط گوناگون عمل می‌کنیم.

در فصل سوم به این نتیجه رسیدیم که وظیفه الهی و انسانی ما در قبال مصیبت عظیم، عزاداری کردن به خاطر جنایات بزرگی است که در حق آنها روا داشته شد. دعا و شعار ما در این مرحله این است که بگوییم: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَنَا وَ أَجُورَكُمْ بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام (۱۵۸) \*\* خداوند اجر ما و شما را در مصیبتمان برای حسین علیه السلام عظیم کند».

در این فصل به این نتیجه رسیدیم که وظیفه اصلی ما در قبال مصیبت اعظم «انتقام» است انتقام از کسانی که جامعه جهانی را از پدر حقیقی خود و امام معصوم و هادی متخصص محروم کرده‌اند. (۱۵۹)

دعا و شعار ما در این مرحله این است که بگوییم: «جَعَلْنَا وَ آيَاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (۱۶۰) \*\* خداوند ما و شما را از انتقام گیرندگان حسین همراه ولی خودش مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد» پس وظیفه اصلی شیعه و شعار اصولی او در برخورد با مصیبت اعظم همراهی با منتقم اصلی در عملیات انتقام است که باید تحقق یابد. حال می‌گوییم اگر به این وظیفه که بسیار مهم‌تر از وظیفه‌ای است که در قبال مصیبت عظیم داریم، عمل نکنیم، نهایت بی‌وفایی و قساوت را در حق آنها روا داشته‌ایم و به وظیفه رحمت نسبت به پدرانمان که پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما واجب کرده و نیز نسبت به وظیفه مودتی که قرآن کریم بر ما واجب نموده است (۱۶۱)، عمل نکرده‌ایم.

نمی‌توان به امام زمان علیه السلام گفت که: ما در مصیبت عظیم همراه تو برای جدّ غریبت گریه می‌کنیم ولی در مصیبت اعظم از همراهی تو برای انتقام و بازگرداندن «خون خدا» به پیکر جامعه معذور و معاف هستیم، آنچه که حضرت در این مرحله از ما می‌خواهد شرکت در

عملیات انتقام است نه صرف گریه و عزاداری.

عزادار در مرتبه چهارم با دست یافتن به معرفت‌های جدیدتر و بالاتر دارای «روح انتقام» از کسانی می‌شود که معصومین را از مقام و جایگاهی که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، کنار زدند و همچنین انتقام از کسانی که غاصبین «مقام امامت و هدایت» جامعه را در تحمیل این بزرگترین جنایت بر مردم جهان یاری کردند.

عزادار در این مرحله، گریه کردن و گریاندن را هر چند وظیفه مهمی هستند، کافی نمی‌داند. او در سایه مودّتی که پیدا کرده است به مقام عضویت در حزب امام حسین علیه السلام که همان «حزب الله» است نایل می‌شود.

مؤمن در این مرتبه فرمان الهی در قرآن کریم را که همه مؤمنان را به مودّت نسبت به اهل‌بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌خواند، لیبیک می‌گوید. به عبارت دیگر او از مقام «محبت» به مقام «مودّت» نایل می‌گردد. «مودّت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد» (۱۶۲) او طبق فرمایش رسول‌الله صلی الله علیه و آله خود را فرزند محمد و آل محمد علیهم السلام می‌داند. (۱۶۳) لذا خود را عضو خانواده آن حضرت علیه السلام و «ولی دم» او می‌بیند که انتقام خون همه شهدای آل محمد علیهم السلام بر او واجب گشته است.

عزادار در این مرتبه به «ایمان حقیقی» دست می‌یابد و نوع احساس و نگاه و محبت او به پیامبر و آلش علیهم السلام همان‌گونه می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است، آنجا که فرمودند: «لا یؤمن عبداً حتی اکون أحبّ الیه من نفسه و یكون عترتی أحبّ الیه من عترته و یكون اهلی أحبّ الیه من اهله و تكون ذاتی أحبّ الیه من ذاته» (۱۶۴) \*هیچ بنده‌ای ایمان به خداوند ندارد، تا اینکه من محبوب‌تر از خودش در نزد او باشم و عترت مرا بیش از عترت خودش و خانواده‌ام را بیش از خانواده خودش و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست داشته باشد».

بنابر این همان‌طور که اگر کسی به پدر و مادر طبیعی و بدنی عزادار حقیقی و یا سایر اعضای خانواده او ظلم و جنایتی کند، تنها به گریه و عزاداری بسنده نمی‌کند و تا انتقام نگیرد، آرام نمی‌گیرد، همچنین جان او از ظلم عظیمی که به محمد و آلش به‌خصوص ظلمی که به امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحابش شده، پیوسته در آتش غم حضرت می‌سوزد و همواره داغدار و گریان و عزادار است تا اینکه انتقام خون آنها را بگیرد. این روح انتقام علاوه بر اینکه از عمق جان عزادار به خاطر نسبتی که با محمد و آل محمد علیهم السلام دارد، می‌جوشد، تکلیفی الهی است که در زیارت عاشورا و در سایر زیارات ما را به آن امر کرده‌اند. روح انتقام همان مقامی است که از آن به «طلب ثار» یا «طلب ثار حسین علیه السلام» یاد شده است. (۱۶۵)

از آنچه که درباره انتقام و روح انتقام گفته شد، به خوبی روشن می‌شود که رسیدن به روح انتقام و داشتن چنین روحی یک مقام و یک مرتبه بسیار بالا و ارزشمند است. زیرا اگر

کسی دارای چنین روحی شود، به معنای آن است که فرزند حقیقی اهل بیت علیهم السلام است و ولی دم آنها است که گرفتن انتقامشان بر او واجب شده است، یقین پیدا کرده است و عضو حقیقی حزب امام حسین علیه السلام و خانواده اهل بیت علیهم السلام شده است به شرط اینکه صرفاً به داشتن روح انتقام اکتفا نکند، بلکه به مقتضای آن عمل کند به عبارت دیگر انتقام خود را عملی کند و وارد مرحله عملیات انتقام یا مرتبه پنجم عزاداری شود.

#### مجالس عزاداری در مرتبه چهارم

عزاداری در این مرتبه وسیله‌ای برای احیا و حفظ ارزش‌های مقدس است که اهل بیت علیهم السلام به خاطر آنها به شهادت رسیدند. این مراسم از دروغ، حرام، تحریف و اختلافات به دور است و مردم با شرکت در این مجالس بیش از پیش با دین و وظایف خود آشنا می‌شوند.

مجالس عزاداری و بزرگداشت معصومین علیهم السلام در مرتبه چهارم محل «شناخت و نیز پیدا کردن روح انتقام» است. در این مجالس شخصیت الهی سیدالشهدا علیه السلام و جایگاه او در نظام خلقت مورد توجه و شناخت قرار می‌گیرد. معنای «ثارالله بودن و عامل حیات بودن» آن حضرت برای اسلام، در کیفیت برگزاری مجالس عزا بسیار مهم و مورد توجه خواهد بود. همان‌طور که در زیارت سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم: «بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِیکَ لَیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَیْرَةِ الضَّلَالَةِ (۱۶۶)» \* خون جگر خود را در راه تو - ای خدا - نثار کرد تا بندگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد».

مراسم عزاداری در مرتبه چهارم، رنگ و بوی سیدالشهدا علیه السلام دارد. روح و حقیقت سیدالشهدا علیه السلام بر آن حاکم است. این نوع مجالس، از طرفی مردم را با حقیقت و جایگاه سیدالشهدا علیه السلام در نظام خلقت جهان و انسان آشنا می‌کند و از طرفی همان کاری را می‌کند که سیدالشهدا علیه السلام در کربلا کرد. یعنی آثار وجودی حضرت را به مردم منتقل می‌کند و بین مردم و حضرت سنخیت و شباهت به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر همان‌طور که وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام برای نجات مردم از جهالت و خروج از گمراهی به شهادت رسید، مجالس عزای حضرت نیز همان اثر وجودی حضرت یعنی نجات مردم از جهالت و خروج از گمراهی و تاریکی را دارد و این مهمترین علت توصیه بزرگان دین به برپایی مجالس عزای خودشان و به خصوص برای امام حسین علیه السلام است.

در مرتبه چهارم معیار بهترین مجلس، دیگر میزان گریه و ناله، تعداد جمعیت و شام و نهار آنها، طول دسته عزاداری، ساختمان و محل عزاداری، امکانات و وسایل، شهرت مداح و سخنران و... نیست. بلکه معیار بهترین مجلس، میزان شناخت و سنخیتی است که در مجلس نصیب عزادار می‌گردد. از نظر عزادار حقیقی در مرتبه چهارم، اصیل‌ترین و بهترین مجلس عزاداری، مجلسی است که بتواند روح حسینی و سنخیت با وجود مقدس امام حسین علیه السلام را در عزادار به وجود آورد.

عزادار در این مرتبه با روح قیام سیدالشهدا علیه السلام و فلسفه نهضت او که از زبان خود ایشان بیان شده است (۱۶۷)، آشنا می‌شود و خود را برای پیاده کردن اهداف قیام آن حضرت آماده می‌کند.

گریه برای عزادار در این مرتبه صرفاً یک عمل احساسی نیست. او به خوبی دریافته است که دستور اهل بیت علیهم السلام به گریه کردن هدفی بالاتر و مهمتر از یک تخلیه عاطفی و بروز احساسات دارد.

در این مرتبه گریه و عزاداری، دیگر هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای زنده نگه داشتن پیام عاشورا برای نسل امروز است.

گریه کردن و ابراز احساسات و عواطف یک «وسیله» بسیار مهم بلکه مهمترین وسیله است. در این مرتبه مداح و سخنران هر دو به عواطف و احساسات و نیز گریه کردن و گریاندن اهمیت می‌دهند اما نه به‌عنوان یک هدف بلکه به‌عنوان یک وسیله بسیار خوب برای بالا بردن فهم و درک مردم.

گریه وسیله خوبی برای بالا بردن سطح معرفت مردم و پیوند آن‌ها با اهل بیت علیهم السلام است. با بالا بردن سطح معرفت و پیوند با رهبران معصوم الهی، روح تعهد و مسئولیت نسبت به آن‌ها و راه آن‌ها، در عزادار ایجاد می‌شود.

در این مرتبه گریه کردن و گریاندن موجب می‌شود تا روح حسینی یعنی روح حماسه و فداکاری عاشقانه برای دین خدا در عزادار دمیده شود. به‌طوری‌که هر لحظه آرزو می‌کند که ای کاش در کربلا و در کنار یکایک اهل بیت علیهم السلام حضور داشت و همان کاری را می‌کرد که آن‌ها انجام دادند. شعار و دعا و آرزوی او در این مرتبه این است: «یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً (۱۶۸) \* ای کاش با شما بودم تا به رستگاری عظیم دست می‌یافتم».

به فرموده شهید مطهری که خود بسیار اهل گریه و عزاداری حقیقی بود، «گریه بر شهید، شرکت در حماسه او است». گریه عزادار در این مرتبه به تبعیت از گریه‌های حضرت زهرا علیها السلام گریه‌ای سیاسی و جهت‌دار است. گریه او غاصبین خلافت و دشمنان امیرالمؤمنین را آزار می‌داد و تهدید می‌کرد. به‌طوری‌که چنان احساس خطر کردند که به سراغ امیرالمؤمنین علیه السلام رفته، از او خواستند تا گریه‌های آن بانوی مجاهد را محدود کند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته آن‌ها را به اطلاع حضرت رساند، خانم در جواب ایشان فرمودند: «یا ابا الحسن! ما اقل مکتی بینهم و ما اقرب مغیبی من بین أظهرهم فوالله لا اسکت لیلاً و لا نهاراً او الحق بابی رسول الله صلی الله علیه و آله (۱۶۹) \* ای ابوالحسن! چقدر کم است ماندن من در بین آن‌ها و چه نزدیک است پنهان شدن من از جمع آن‌ها. به خدا سوگند هرگز ساکت نخواهم شد نه در شب و نه در روز تا اینکه به پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله ملحق شوم».

امام امت صلی الله علیه و آله درباره گریه‌های مردم ایران در عزاداری‌هایشان چنین فرمودند: «مسئله، مسئله گریه نیست، مسئله، مسئله، مسئله تباهی نیست، مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه با

همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملتها را باهم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه‌های مختلف اینها را یکپارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند... (۱۷۰) گریه کردن بر شهید نگه داشتن، زنده نگه داشتن نهضت است (۱۷۱)».

«هر مکتبی هیاهو می‌خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه‌زنی نباشد، حفظ نمی‌شود... این نقش، یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گلی است که هی به آن آب می‌دهند. زنده نگه داشتن این گریه‌ها، زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را (۱۷۲)».

در مرتبه چهارم شدت گریه و عزاداری و نیز عمق و دوام آن بیشتر از آنکه صرفاً به احساسات و عواطف، تکیه داشته باشد، به معرفت از معصوم و مقام او و نیز مقام یارانش تکیه دارد. به عبارت دیگر هر قدر سطح معرفت عزادار نسبت به معصومین علیهم‌السلام و سایر اولیای الهی بیشتر می‌شود گریه و ناله او برای آنان و مصیبتی که به آنان رسیده، بیشتر، عمیق‌تر و جان‌سوزتر است. چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بیشتر از هر کس دیگری رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌شناخت و از ارزش و آثار وجودی او آگاه بود پس از رحلت آن حضرت خطاب به ایشان چنین گفت: «إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ، وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ (۱۷۳)» \*همانا صبر زیباست، جز در غم از دست دادن تو و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصیبت فقدان تو بزرگ و مصیبت‌های پیش از تو و پس از تو ناچیزند».

گریه نقش بسیار بالایی در کم کردن مقاومت‌ها و سرسختی‌ها و ایجاد ظرافت‌ها و لطافت‌ها دارد.

گریه می‌تواند عواطف، محبت، قدرت و سرعت پرواز عزادار را به سوی هدف خلقت او، و نیز کمالات لایق او، به طرز شگفت‌انگیزی افزایش دهد.

هر قدر عزادار با مقام الهی اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز علم، نورانیت، معنویت، روحانیت، کرامت و بزرگواری، عطوفت و مهربانی با خلق خدا و سایر کمالات وجودی آنان آشنا تر می‌شود، محبت و مودت او نسبت به آنان بیشتر و عمیق‌تر و گریه او در هنگام یادآوری مصائب آنها جانسوزتر و دردناک‌تر می‌شود به همین دلیل گریه در این مرتبه عامل مهمی در به‌وجود آمدن روح جهاد با دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز روح انتقام از دشمنان آنها می‌باشد.

از سوی دیگر گریه برای عزادار در این مرتبه حکم صیقلی را دارد که لحظه به لحظه روح او را پاک‌تر و لطیف‌تر می‌کند و او را برای پذیرش دستورات خدا و اهل‌بیت علیهم‌السلام آماده‌تر و نرم‌تر می‌کند.

در اثر این لطافت و آمادگی، توان عزادار برای انجام دستورات دینی بالاتر و روح او برای اجرای قوانین الهی قوی‌تر می‌شود. به همین دلیل میزان پذیرش او نسبت به اخلاق الهی بالاتر و سرعت او در حرکت به سوی هدف خلقتش بیشتر می‌شود. زیرا هر قدر مقاومت و

سرسختی انسان نسبت به اجرای دستورات الهی کمتر شود، قدرت و سرعت او در طی مسیر انسانیت بیشتر خواهد شد.

گریه از آن جهت که کار دل است و با حریم دل سر و کار دارد، بر روی همه امور قلبی تأثیرگذار است. چه امور قلبی مثبت و چه امور قلبی منفی. عمل گریه، در دل یک عمل دوسویه است. هم بر ارزش‌ها و هنجارها تأثیر می‌گذارد و هم بر ضد ارزش‌ها و ناهنجارهایی که به درون دل راه پیدا کرده است. گریه هم با تقوا که محلش در قلب است کار دارد و هم با فجور و معصیت. گریه هم بر فطرت اثر می‌گذارد و هم بر طبیعت. گریه عزادار حقیقی، فطرت او را تقویت؛ و طبیعت و بُعد حیوانی او را تضعیف می‌کند. شجاعت او را زیاد و ترس او را کم می‌کند. سخاوت و کرم او را تقویت، و بخل او را تضعیف می‌کند. گریه محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام را افزایش می‌دهد و احساس مسئولیت نسبت به آن‌ها را ایجاد و تقویت می‌کند. از سوی دیگر تنفر و برائت از دشمنان آن‌ها را بالا می‌برد و انسان را از فرهنگ و منش آن‌ها دور می‌سازد. آری گریه همراه با معرفت غیرسوز و غیرت‌ساز است.

#### محتوای مجالس از نظر امام حسین علیه‌السلام

وجود مقدس امام حسین علیه‌السلام خود بهترین کس برای تعیین کیفیت و محتوای مجالس است. در یکی از فرمایشات نورانی شان چنین می‌فرمایند: «مَنْ أَتَانَا لَمْ يَعْدَمْ خَصْلَةً مِنْ أَرْبَعٍ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ قَضِيَّةٌ عَادِلَةٌ وَ آخَاٌ مُسْتَفَادٌ وَ مُجَالِسَةُ الْعُلَمَاءِ (۱۷۴) \*\* هر کس به سوی ما آید - در مجالس ما شرکت کند - حداقل یکی از چهار چیز را از دست نمی‌دهد: اصول عقاید و جهان بینی اسلامی، قوانین اخلاقی، برادری سودمند و همنشینی با علماء».

بنابر این مجالس اهل بیت علیهم‌السلام جای آشنایی مردم با اصول دین و اعتقادات، اخلاقیات و نیز احکام و فروع دین است. یعنی همان سه علمی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یادگیری آن را بر هر مسلمانی واجب فرموده است. ایشان در فرمایش نورانی ابتدا طلب علم را بر هر مسلمانی واجب نموده است؛ و چنین فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ (۱۷۵) \*\* طلب علم بر هر مسلمانی واجب است».

بدیهی است علمی که یادگیری آن بر همگان واجب باشد و به عبارت دیگر تحصیل آن واجب عینی است، نمی‌تواند از نوع علوم روزمره باشد. بلکه علمی است که با ساختار وجودی انسان و هدف خلقت او و نیز سعادت دنیا و آخرت او ارتباط مستقیم دارد. آنگاه حضرت در

مرحله بعد، علمی را که، تحصیلش بر هر کس واجب است چنین تشریح می‌نمایند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَا هُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ (۱۷۶) علم حقیقی سه چیز است اصول عقاید، اخلاق و احکام و غیر از اینها فضل است».

بنابر این نتیجه می‌گیریم که مجلس مورد رضایت امام حسین علیه‌السلام مجلسی است که در آن عزاداران با حقیقت دین و معارف الهی و انسانی و نیز وظایفشان به‌عنوان یک مؤمن و

عزادار حقیقی و یک انسان و شیعه راستین آشنا می‌شوند.

وقتی برپاکننده مجلس سیدالشهدا علیه السلام خود به مرحله چهارم نرسیده باشد، در تنظیم برنامه‌ها اصالت و عمده وقت مجلس را به مداحی و سینه‌زنی اختصاص می‌دهد و نسبت به سخنرانی و سخنران یا اصلاً توجهی ندارد و یا کم توجه می‌باشد و بیشتر وقتها، اگر سخنرانی دعوت می‌کنند، به جای اینکه مطالب و مواردی را که سیدالشهدا علیه السلام شایسته مجالس خود دانسته، از او بخواهند، بیشتر از او توقع دارند که از جمعیت اشک و ناله بگیرد. اساساً این چنین بانیانی علاقه زیادی به دعوت از سخنرانان عالم و ورزیده ندارند. بلکه بیشتر کسانی را دعوت می‌کنند که بتوانند زمینه مناسب را برای مداحان و شور گرفتن در مجلس فراهم کنند.

از طرفی دیگر عزادارانی هم که در مرتبه سوم مانده‌اند و به مرتبه چهارم راه پیدا نکرده‌اند، علاقه‌ای به استماع سخنرانی و آشنا شدن با معارف الهی و آیین زندگی دینی و وظایفشان ندارند. آن‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند که هنگام سخنرانی وقت خود را در آبدارخانه یا بیرون مجلس با چای خوردن و گپ زدن بگذرانند و اگر ناچار باشند در مجلس بنشینند، با بی‌حوصلگی به سخنرانی گوش می‌دهند و ترجیح می‌دهند زودتر عزاداری و شور گرفتن آغاز شود و چه بسا به صورت‌های مختلف این بی‌حوصلگی را به اطلاع سخنران می‌رسانند.

### خطر جهل به دین و آخرت

گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله دین‌شناسی را بر هر مسلمانی واجب فرمود و بر آن تأکید نموده است. علاوه بر این کسانی را که در این امر واجب کوتاهی کنند، چنین توبیخ فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ بِالْدُنْيَا جاهِلٍ بِالْآخِرَةِ (۱۷۷)» \*\* به درستی که خداوند تبارک و تعالی هر عالم به دنیایی را که جاهل به آخرت است، دشمن می‌دارد».

از نظر حضرت هر کس آخرت را که جایگاه ابدی انسان است، نشناسد، هر چند علوم دنیایی را بداند، مبعوض خدا است. زیرا کسی که آگاهی به آخرت و خانه ابدیت خود نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند خود را برای آن آماده کند. بدیهی است آماده شدن برای آخرت به وسیله علوم دنیایی حاصل نمی‌شود. بلکه فقط به وسیله شناخت دین و معارف دینی است که می‌توان آخرت شناس شد و خود را برای آن آماده کرد. به همین دلیل معصومین علیهم السلام شیعیانی را که به یادگیری دستورات دینی و معارف الهی نمی‌پردازند، بشدت مذمت و توبیخ کرده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این‌باره می‌فرمایند: «لَيْسَ مِنِّي إِلَّا عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ (۱۷۸)» \*\* از من نیست مگر عالم یا کسی که در حال یادگیری است».

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: «لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالَيْنِ: أَمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا، فَإِنَّ فَرَطًا ضَيِّعٌ فَإِنَّ ضَيِّعٌ أَثِمٌ، وَإِنْ أَثِمٌ سَكَنَ النَّارَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ (۱۷۹)» \*\* دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر اینکه در یکی از دو حالت

صبح کند. یا عالم باشد و یا در حال یادگیری؛ پس اگر چنین نکند کوتاهی کرده است؛ و اگر کوتاهی کند، ضایع کرده است؛ و اگر ضایع کند، گناه کرده است؛ اگر گناه کند، قسم به کسی که محمد ﷺ را به حق مبعوث کرده است، ساکن آتش می‌شود».

آری جهل به دین و دستورات آن موجب می‌شود که انسان غافل سر از جهنم درآورد، به همین دلیل است که حضرت در کلام دیگری چنین می‌فرمایند: «لَوْ أَوْتِيَتْ بِشَابٍ مِنْ شَبَابِ الشَّيْءِ لَا يَتَفَقَّهُ، لَأَدَّبْتُهُ (۱۸۰) \*\* اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که در دین تفقه (۱۸۱) نمی‌کند، او را ادب خواهم کرد».

و همچنین آن حضرت آرزو می‌کند که اصحاب و شیعیانش حلال و حرام دین را به دقت بشناسند تا سر از کوتاهی، تقصیر، و گناه و عذاب درنیاورند، لذا چنین می‌فرمایند: «لَيْتَ السَّيِّئَاتِ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ (۱۸۲) ای کاش با تازیانه‌ها بر سر اصحابم می‌زدند تا اینکه حلال و حرام دین را خوب بفهمند».

بدون فهم حلال و حرام دین، دینداری ممکن نیست و بدون دینداری سعادت دنیا و آخرت محال است به همین دلیل برای شناخت حلال و حرام باید زحمت کشید تا دچار عذاب و نکبت دنیا و آخرت نشویم. حتی اگر این زحمت به قیمت تازیانه خوردن باشد. ببینیم که امام سجاد علیه السلام چگونه شیعیان را به تحمل سختی در راه فهم درست و دقیق دین تشویق می‌فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ (۱۸۳) \*\* اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده‌ای است آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرو رفتن در گرداب‌ها باشد».

و برای تأکید بیشتر ببینیم که حضرت کاظم علیه السلام چگونه خطر دینداری سطحی و ضعیف و محروم بودن از فهم دقیق دین را گوشزد می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا (۱۸۴) \*\* هر کس که آگاهی عمیق از دین نداشته باشد، خداوند از هیچ عمل او خرسند نمی‌شود».

امام علی علیه السلام درباره دین بدون فهم عمیق چنین می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ! لِأَخِيرٍ فِي دِينٍ لَا تَفَقَّهُ فِيمَا (۱۸۵) \*\* ای مردم! در دینی که فهم عمیق در آن نیست، هیچ خیری وجود ندارد».

دینی که نسبت به آن شناخت دقیق و صحیح نداریم نمی‌تواند خوشبختی انسان را در دنیا و آخرت تأمین کند. بسیاری از مشکلات و رنج‌های زندگی مسلمانان به علت عدم شناخت صحیح آن‌ها از دین و عمل نکردن به دستورات حیات‌بخش آن است. دینداری سطحی و ناآگاهی، هیچ رشد و کمالی را در انسان به وجود نمی‌آورد، هر چند با عمل و عبادت فراوان توأم باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام که میزان اعمال ما در قیامت است، چنین می‌فرمایند: «الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ (۱۸۶) \*\* عبادت‌کننده ناآگاه از دین، همچون خر آسیاب است، که دور خود می‌چرخد ولی از جایی که هست پیشتر نمی‌رود».



اساساً در اسلام ارزش هر انسانی در درجه اول به میزان شناخت صحیح و عمیقی است که از دین دارد، چنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ چنین می‌فرمایند: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا» (۱۸۷)\*\* با ارزش‌ترین مردم عالم‌ترین آن‌ها است و کم‌ارزش‌ترین مردم کم‌علم‌ترین آن‌ها است».

صرف ادعای شیعه‌بودن، بدون شناخت صحیح و دقیق دین نه تنها مفید و کافی نیست، بلکه برای شخص و برای اصل دین بسیار خطرناک و خطرناک است.

### نقش شیعیان جاهل در خانه‌نشینی و تنهایی اهل بیت علیهم السلام

هر ظلم و جنایتی که در حق اهل بیت علیهم السلام شده است، در اثر کوتاهی‌های شیعیان جاهل و احمق بوده است.

حضرت علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر ﷺ برای گرفتن حق غصب شده خود یعنی امامت امت، شبها فاطمه زهرا (علیها السلام) را سوار بر مرکبی می‌کرد و با حسنین (علیهم السلام) به در خانه انصار می‌رفت و از آن‌ها کمک می‌خواست، ولی مردم برای حضرت عذراهای بدتر از گناه و دلایل نامربوط می‌آوردند. فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز در یاری همسرش و امامش بیعت آن‌ها با حضرت را در غدیر به یادشان می‌انداخت و می‌فرمودند: «آیا پدرم در روز غدیر عذری برای کسی باقی گذاشت». (۱۸۸)

بعدها معاویه با ذکر همین واقعه در نامه‌ای به حضرت علی (علیه السلام) به او زخم زبان زد و چنین نوشت: «تو همسرت را سوار بر مرکب می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و در خانه انصار را می‌زدی و از آن‌ها یاری می‌خواستی ولی جز چهار پنج نفر تو را یاری نکردند. اگر در ادعایت راست‌گو بودی مردم تو را یاری می‌کردند» بعد از این زخم زبان در ادامه این گونه نمک به زخم حضرت می‌باشد: «اگر همه چیز را فراموش کنم، یک چیز را فراموش نمی‌کنم و آن اینکه تو به پدرم گفتی اگر چهل نفر صادقانه مرا یاری کنند، دست به قیام می‌زنم. یک روز هم مسلمانان با تو نبوده‌اند». (۱۸۹)

حضرت علی (علیه السلام) درباره تنهایی و مظلومیت خود در آن زمان چنین می‌فرمایند: «خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: «حق را اگر می‌توانی بگیر، و یا اگر تو را از حق محروم دارند، یا با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت بمیر!» به اطرافم نگریستم دیدم که مایل نبودم جانشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم، و با گلوی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم، و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ‌تر از گیاه حَنْظَلْ، و دردناک‌تر از فرو رفتن تیزی شمشیر در دل بود شکیبایی کردم!» (۱۹۰)

پس از رسیدن به خلافت نیز مردم که خود به سراغ او رفته بودند و با اصرار فراوان حضرت را به پذیرش حاکمیت وادار ساخته بودند، در صحنه عمل و هنگامی که حضرت

آن‌ها را به یاری و فرمانبرداری فرا می‌خواند، او را تنها گذاشتند. حضرت در صحنه‌ها و زمان‌های مختلف از بی وفایی و پستی یاران خود و تنهایی و مظلومیت خود شکایت‌های جان سوزی کرده است.

### شکایت امیرالمؤمنین علیه السلام از شیعیان جاهل و سست عقیده

در نهج البلاغه بیش از ۲۰ خطبه - غیر از نامه‌ها و حکمت‌ها- وجود دارد که حضرت یاران خود را مورد سرزنش قرار داده که چرا او را تنها می‌گذارند و فرمانش را نمی‌برند. ما در اینجا چند نمونه مختصر را ذکر می‌کنیم:

«ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند، و سر پرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی‌شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید! من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می‌گویید علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌اید (۱۹۱)... آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه آن‌ها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، دلیل خواهد شد. اما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت را پذیرفتید، تا آنجاکه دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود. شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟! با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟! این‌گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما - سوگند به خدا - که جز پیشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی هم بار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالامال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید... (۱۹۲) بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد؛ در خانه‌هایتان که نشسته‌اید، ادعاها و

شعارهای تند سر می‌دهید اما در روز نبرد می‌گویید ای جنگ از ما دور شو، و فرار می‌کنید. آن‌کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورید، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سستی می‌کنید بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید، شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه از خانه دیگران دفاع می‌نمایید؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده، آن‌کس که به گفتار شما مغرور شود، کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته تیر اندازی کرده است! به خدا سوگند! صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم. راستی شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درماتان کدام است؟ مردم شام هم همانند شما نیستند آیا سزاوارست شعار دهید و عمل نکنید؟... (۱۹۳) نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دادید؟ به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ هرگاه شما را به جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشماتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسان‌های مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید.

من دیگر هیچ‌گاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم، شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی‌ساربان می‌مانید که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند، شما بد وسیله‌هایی برای افروختن آتش جنگ هستید؛ شما را فریب می‌دهند اما فریب دادن نمی‌دانید، سرزمین شما را پیاپی می‌گیرند و شما پروا ندارید، چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد ولی شما در غفلت به سر می‌برید. بخدا سوگند، شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند. سوگند بخدا، اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید... (۱۹۴) گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آن‌ها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه، در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟

در میان شما به پاخاسته فریاد می‌کشم، و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید، تا آنکه پیامدهای ناگوار آشکار شد، نه با

شما می‌توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد حرکتی نمی‌کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن‌ها نیز ناتوان و مضطرب بودند.» (۱۹۵)

دیدیم که شیعیان جاهل و احمق چگونه امام خود را تنها گذاشتند. شیعه جاهل و احمق است که به فرموده امام زمان علیه السلام بال پشه از ایمان او محکم‌تر است. اگر شیعیان همگی دین و وظایف دینی خود را به خصوص در قبال امامانشان خوب می‌شناختند، تاریخ هرگز شاهد این همه مظلومیت و غربت اهل بیت علیهم السلام و این همه ظلم و جنایت نمی‌بود. اگر شیعیان، امامان خود را به خصوص امام زمان علیه السلام را خوب می‌شناختند و به وظایفی که در قبال او دارند، آگاه بودند، امام زمان علیه السلام بیش از هزار و صد و شصت سال، در تنهایی و مظلومیت، گرفتار غیبت و خون دل و اضطراب نمی‌شد.

ببینیم آن وجود نازنین که عزادار حقیقی جد بزرگوارش و منتقم اصلی خون او می‌باشد، هزار سال پیش چگونه از بی وفایی و عدم همدلی شیعیانش که ناشی از جهالت و بی‌همتی آن‌ها است، شکایت می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ» (۱۹۶) \* اگر شیعیان ما - که خداوند بر انجام طاعت موفقشان بدارد - در وفا کردن به عهد ما همدل بودند، مبارکی ملاقات ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار همراه با معرفت ما به سوی آن‌ها می‌شتافت. پس ما را از آن‌ها پوشیده نمی‌دارد، مگر همان چیزهایی که از آن‌ها به ما می‌رسد و ما دوست نداریم و از آن‌ها انتظار نداریم.»

شیعیان جاهل و احمق بودند که با وجود علم به حقانیت امام حسن مجتبی علیه السلام، تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌های معاویه و تبلیغات او علیه امام قرار گرفتند و آن حضرت را تنها گذاشتند و وادار به صلح با معاویه کردند.

امام امت علیه السلام که به تصریح خودشان بیشترین خون دل را از احمقان و جاهلان خورده‌اند، درباره مظلومیت امام حسن مجتبی علیه السلام در بین دوستانش چنین می‌فرماید:

«امام حسن علیه السلام آن قدر گرفتاری که از این دوستان و اصحابش داشت، از دیگران نداشت. اصحابی که توجه نداشتند که امام زمانشان روی چه نقشه‌ای دارد عمل می‌کند، با خیال‌های کوچکشان با افکار ناقص‌شان، در مقابلش می‌ایستادند و غارتش کردند، اذیتش کردند و عرض کنم که شکستش دادند، معاهده با دشمنش کردند و هزار جور بساط درست کردند.» (۱۹۷)

آری خون دلی که اهل بیت علیهم السلام از دست شیعیان و دوستان جاهلشان خوردند هرگز از دشمنان نخوردند و بلکه هر خون دلی که از دست دشمنانشان خوردند و هر اذیت، توهین

و ظلمی که دیدند، ناشی از عملکرد بد شیعیان بی‌معرفت آنها بوده است. درست به همین دلیل است که معتقدیم شیعه تا به مرحله چهارم عزاداری نرسیده است، نه تنها عزادار حقیقی نیست بلکه چه بسا در مصیبت‌هایی که به امام زمان علیه السلام می‌رسد، شریک باشد. وقتی شیعه ناآگاه نمی‌تواند عزادار حقیقی باشد، به طریق اولی منتظر حقیقی امام زمان علیه السلام نیز نیست. (۱۹۸)

منتظر حقیقی می‌داند که بدون فهم دین و آشنایی با حلال و حرام الهی نه تنها به خداوند و حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - نمی‌توان نزدیک شد، بلکه ضعف در دین و فهم آن انسان را از آنها دورتر می‌کند و بیشتر به گناه می‌اندازد. کسانی که صرفاً به ظواهر دین می‌پردازند و در تطبیق اعمال و عباداتشان با حکم شرع و دستورهای خداوند بی‌توجهی و بی‌مبالاتی می‌کنند و به میل و سلیقه خود دینداری می‌کنند، به جای کمک به امام زمان علیه السلام آن حضرت را رنج می‌دهند و دل مبارک حضرت را خون می‌کنند. وای بر کسی که امامش از او شکایت کند. پناه بر خداوند که انسان ادعای دین و محبت به حضرت کند، ولی دینداری و رفتار او و محبت‌های او حضرت و سایر معصومین علیهم السلام را آزار دهد و به جای جلب محبت و نزدیکی به آنها راه خشم و دوری از آنها را طی کند و مورد لعنت و غضب آنها قرار گیرد.

دانش اندوز و ادب ورز که در مجلس او هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود (۱۹۹) بنابراین منتظر حقیقی کسی است که سعی زیادی در تطبیق همه رفتارها، اخلاق و عقاید خود با حقیقت دین و آنچه معصومین علیهم السلام به او آموخته‌اند می‌کند، او در دینداری سلیقه‌ای عمل نمی‌کند و تابع هوی و هوس خود و دیگران نیست، بلکه در هر کاری به دنبال این است که بدانند دستور دین در آن مورد چیست؟ منتظر حقیقی رفتارش بر اساس رساله عملیه است و از رفتارهای مندرآوردی و جاهلانه به شدت دوری می‌کند تا دین او و همه شؤون زندگی او مورد رضا و قبول مولایش قرار گیرد و بتواند در ردیف دوستان و یاران حقیقی حضرت قرار گیرد.

گر طالب لقای امامی به علم کوش اهل نظر معامله با آشنا کنند (۲۰۰)

منتظر، نهایت بینش و بصیرت خود را به کار می‌گیرد تا آنچه را در دین نیست، به اسم دین نپذیرد و آنچه در دین است، رها و طرد نکند و در این راه از علمای ربانی مدد می‌جوید و هرگز خود را از جمع علما و اهل دین که با بصیرت دین داری می‌کنند، جدا نمی‌کند. او تشنه مطالعه و فهم بیشتر و روز افزون دین است و از جاهلان و بی‌خردان به شدت دوری می‌کند، مگر آنکه بخواهد به آنها چیزی بیاموزد؛ بدون اینکه خود اثر بدی بپذیرد. (۲۰۱)

### مرتبۀ پنجم (عملیات انتقام)

عزادار در این مرتبه که مرتبه کامل شده همان مرتبه چهارم است. از صفای باطن بالاتر و معرفتی عمیق‌تر برخوردار است. در این مرتبه «عزادار حقیقی» که در سایه معرفت بالاتری

که تحصیلی کرده است، به مودت نسبت به اهل بیت علیهم السلام و نیز به حس انتقام نسبت به دشمنان آنها دست یافته است، بیشتر به «عمل» روی می‌آورد. عملی که زاییده مودت و مبتنی بر عقیده و بینش عمیق و الهی است.

عزادار حقیقی کسی است که اگر برای مصیبت عظیمی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده است، گریه و ناله سر می‌دهد، در برابر مصیبت اعظم بیشتر عزادار است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا (۲۰۲) \*\* به درستی که برای قتل حسین علیه السلام حرارتی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد نمی‌شود».

عزادار حقیقی اگر از کشته شدن حضرت و اصحابش علیهم السلام که مصیبت عظیم است، آتش و حرارتی سرد نشدنی در دل دارد، از کنار گذاشته شدن حضرت از مقامی که خداوند برای او ترتیب داده بود، به مراتب بیشتر می‌سوزد. زیرا در وجود او نفخه و روح حسینی قرار دارد.

او فرزند حقیقی سیدالشهدا علیه السلام است که خداوند او را ولی‌دم آن حضرت قرار داده است، در دل او آتش کینه و انتقامی هست که هرگز خاموش نمی‌شود و همین آتش کینه مقدس از دشمنان خدا و انسانیت است که او را به مرتبه پنجم عزاداری یعنی مرتبه عملیاتی شدن و جهاد و مبارزه با دشمنان حسین وارد می‌سازد.

دعای او در این مرحله همان‌طور که در زیارت عاشورا و سایر زیارات به او تعلیم شده است، این است که:

«فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۲۰۳) \*\* از خدایی که تو را گرامی داشت و مرا هم به وسیله تو گرامی داشت، می‌خواهم که خون خواهی تو را همراه امام منصور از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله روزی من گرداند».

و در فقره دیگری خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین عرض می‌کند: «فَاسْئَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى (۲۰۴) ظاهر ناطق بالحق منکم (۲۰۵) \*\* از خدایی که... می‌خواهم خون خواهی خودم را همراه امام هدایت ظاهر شونده‌ی ناطق به حق که از شماست، نصیب من گرداند».

مرتبه پنجم، مرتبه عملیاتی شدن و اقدام علیه دشمنان دین و اهل بیت علیهم السلام و عاملین مصیبت اعظم است. به عبارت دیگر این مرتبه لازمه فهم درست از مصیبت اعظم است. مصیبت اعظم هیچ عکس‌العملی جز جهاد و مبارزه نمی‌طلبد.

### مراحل سه‌گانه عملیات انتقام

هرچند از آنچه تاکنون گفته شد می‌توان به‌طور کلی به وظیفه عزادار در عملیات انتقام دست یافت ولی به علت اهمیت زیاد موضوع این وظیفه را با یک تقسیم‌بندی کلی عرض

می‌کنیم. آنچه در عملیات انتقام بر عزادار واجب است همان‌طور که از نام این مرحله پیداست انجام یک سلسله عملیات است. یعنی وظیفه‌ای فراتر از قلب و احساس و عقل و ادراک بر عهده اوست.

آنچه از مجموع تعالیم قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید. این است که مؤمن در این مرحله سه وظیفه عملی بر عهده دارد که به ترتیب عبارتند از: لعن و برائت زبانی؛ برائت عملی؛ جهاد با دشمنان.

### ۱ - لعن و برائت زبانی

از آنجا که قطع یا ضعیف کردن رابطه انسان‌ها با خداوند و معصومین علیهم‌السلام بزرگترین جنایت و خیانت در زندگی آدمیان است، تمامی کسانی که در طول تاریخ بشر تاکنون در این جنایت و ظلم بزرگ دست داشته‌اند، خداوند و پیامبران و فرشته‌های الهی آن‌ها را مورد لعن قرار داده‌اند.

لعن به معنای دور بودن از رحمت و هدایت الهی و جدا بودن از راه خوشبختی است. مسلم است، کسانی که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم علیهم‌السلام جدا کرده‌اند خود و دیگران را از رحمت و هدایت محروم و از راه خوشبختی دور کرده‌اند، ملعون هستند، شخص ملعون یعنی شخصی که از مسیر هدایت صحیح منحرف شده است و به بیراهه می‌رود.

لعنت کردن انسان‌هایی که عامل دور افتادن خود و دیگران از راه هدایت الهی هستند، در واقع شهادت دادن و گزارشی از یک واقعیت خارجی و بسیار تلخ و وحشتناک است و آن، اینکه افرادی که مورد لعن قرار می‌گیرند، در حقیقت و در عالم خارج، خود و دیگران را از حرکت به طرف کمال لایق انسانی و خوشبختی دنیا و آخرت محروم کرده‌اند و بایستی نتیجه این محرومیت را که بدبختی و شقاوت و دچار شدن به انواع گرفتاری‌ها و عذاب‌ها در دنیا و آخرت است، بپذیرند، زیرا خود چنین سرنوشتی را برای خود، رقم زده‌اند.

معنای دیگر لعن در اصطلاح مردم که به معنای اول باز می‌گردد، طلب عذاب و نفرین برای عاملین چنین جنایت عظیمی است. دلیل چنین لعن و نفرین نیز بسیار روشن است و آن، تنفر برحق است که هر کس از عامل این خیانت در درونش ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر هر کسی که چیزی یا کسی را سد راه سعادت خود و دیگران می‌بیند، از آن متنفر می‌شود و از خداوند دور کردن آن را می‌طلبد. اگر آن عامل یک عامل انسانی و مختار باشد، با توجه به تأثیرات زشت و منفی آن عامل در روند سعادت انسان‌ها و ایجاد انواع مشکلات دنیایی و آخرتی برای دیگران، مستحق نفرین و عذاب و تنبیه الهی و رسیدن به سزای اعمال زشت و جنایتکارانه است و طبیعی است که چنین شخصی نزد همه طالبان خوشبختی و همه عاشقان خوبی‌ها و زیبایی‌ها، مستحق نفرین و تنفر باشد. (۲۰۶)

به همین دلیل در قرآن کریم و زبان اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص در زیارات آن حضرات،

اشخاص یا عواملی که مانع خوشبختی و آسایش مردم در دنیا و آخرت شده و می‌شوند، مورد لعن قرار گرفته‌اند. (۲۰۷)

اعلام برائت زبانی کمترین کار در مراحل عملیات انتقام است که خود بسیار کار بزرگ و مهمی است. این مرحله دارای آثار مهم و متعددی است که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. شاید نتوان هیچ زیارتی از زیارت‌های وارده از اهل بیت علیهم‌السلام را یافت که در آن دشمنان مورد لعن و برائت زبانی قرار نگرفته باشند. در قرآن کریم نیز دشمنان دین خدا بارها و بارها مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند.

در زیارت عاشورا و بسیاری از زیارت‌های ائمه علیهم‌السلام هر جا اعلام محبت و ولایت است، اعلام برائت و دشمنی با دشمنان آنان نیز هست.

در زیارت عاشورا سه گروه از دشمنان مورد لعن و برائت زبانی قرار گرفته‌اند که عبارتند از:

الف) دشمنانی که با تغییر مسیر خلافت و غضب آن، ظلم‌های بعدی از جمله جنایاتی که در عاشورا بر اهل بیت علیهم‌السلام و سایر شیعیان و جامعه اسلامی رفت را پایه‌گذاری کردند.

در زیارت عاشورا، مصیبت امام حسین علیه‌السلام را ناشی از انحرافی می‌داند که در صدر اسلام با غضب خلافت و رهبری امیرالمؤمنین علیه‌السلام صورت گرفت. پس از بیان عظمت مصیبت سیدالشهدا علیه‌السلام ابتدا کسانی را لعن می‌کند که در صدر اسلام بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مسیر حاکمیت و هدایت مردم را منحرف کردند و با این انحراف بذر گمراهی و نفاق سهمگین کاشته شد که نتیجه آن، شجره ملعونه بنی امیه شد.

از رشد این شجره ملعونه، فاجعه عاشورا اتفاق افتاد که باز منجر به حذف امام و محرومیت جامعه انسانی از رهبری معصوم شد.

ب) دشمنانی که امام حسین علیه‌السلام و اصحابش را به شهادت رساند و یا مقدمه آن جنایت را با سکوت و یا همکاری با لشکر دشمن فراهم کردند.

ج) دشمنانی که بعد از عاشورا به وجود خواهند آمد تا روز قیامت.

در بحث لعن علاوه بر لزوم لعن دسته اول و دوم دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام آنچه که هم‌اکنون مهم‌تر و لازم‌تر است، لعن و اعلان برائت در دشمنان کنونی اهل بیت به‌خصوص دشمنان امام زمان علیه‌السلام که موانع اصلی ظهور هستند، می‌باشند. کسی که اهل لعن دشمنان کنونی امام زمان علیه‌السلام نیست و نمی‌تواند کینه مقدس و دشمنی خود را با آنها به‌طور صریح اعلام کند، باید در دوستی و ایمان خود نسبت به آنها شک کند.

در این سال‌ها زیاد شاهد آن بودیم که عده‌ای به ظاهر مؤمن و متدین، مردم را به بهانه‌های واهی از اعلان برائت زبانی و لعن نسبت به شیطان بزرگ آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی که منشأ همه جنایت‌ها و نیز دشمن درجه یک اسلام و امام زمان علیه‌السلام هستند، بازداشته و می‌دارند و به‌خصوص ملت را از شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر



اسرائیل منع می‌کنند. همچنین بسیار دیده شده و می‌بینیم که عده‌ای مقدس‌نما با مراسم اعلان برائت در حج مخالفت می‌کنند.

امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یعنی کشوری که مردمش به فرموده رسول الله ﷺ (۲۰۸) مقدمه سازان ظهور امام زمان عجل الله فرجه هستند در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود رمز لعن‌هایی را که در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام تبار دشمنان‌شان می‌کنیم چنین تشریح می‌کنند:

«به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از... مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی‌عبدالله الحسین صلوات وافر الهی و انبیاء و ملائکه‌الله و صلحاء بر روح حماسی او باد هیچگاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم‌السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه لعنه‌الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است. و لازم است در نوحه‌ها و اشعار ثنای از ائمه حق علیهم‌السلام به‌طور کوبنده فجایع و ستمگری‌های ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود و در این عصر مظلومیت جهان اسلام به‌دست آمریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل‌سعود این خائنین به حرم بزرگ الهی لعنه‌الله و ملائکته و رسله علیهم است به‌طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود». (۲۰۹)

و نیز می‌فرمایند: «اعلان برائت در حج تجدید میثاق مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت پرست‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس صفتان است و از اصول اولیه توحید به شمار می‌رود». (۲۱۰)

همچنین درباره شعار مرگ بر آمریکای مردم ایران می‌فرمایند: «گفتنی است که شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم این کشور و امثال آن به هیچ‌وجه توهین به مقدسات مردم آمریکا (از قبیل عقاید و آموزه‌های مسیحیت، انجیل، کلیساهای کاتولیک، پروتستان، ارتدوکسی، کشیشان و...) نمی‌باشد بلکه انزجار و نفرت از سیاست‌های ظالمانه و سلطه‌طلبانه دولتمردان آمریکا است. مردم ایران، انزجار خود را در قالب شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم این کشور نمایان می‌سازد».

## ۲ - برائت عملی

برائت عملی یعنی دوری کردن از فرهنگ و تسلط فرهنگی دشمنان و پرهیز از اخلاق و عقاید آنان.

بدیهی است که ابراز محبت نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام با پذیرش فرهنگ و اخلاق دشمنان آنان

سازگار نیست. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ فَمَنْ أَلْبَسَ التَّوْحِيدَ وَ الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ كَظَمَ الْغَيْظَ وَ ... وَ عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ ... فَكَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا (۲۱۱)» \* ما اصل هر خیر - و خوبی - هستیم و هر چه خوبی است از فروع ماست. در شمار خوبی‌هاست: توحید و نماز و روزه و فرو بردن - غلبه بر - خشم و... و دشمنان ما ریشه هر بدی هستند و چه هر چه پلیدی و زشتی است از فروع آن‌هاست. پس از آن‌هاست دروغ و بخل و سخن‌چینی و قطع رحم و رباخواری و... بنابراین دروغ گفته هرکس که می‌پندارد که با ماست - و از ماست - در حالی که به فروع غیر ما - و بدی‌ها - تعلق دارد».

آری دروغ می‌گوید کسی که خود را از اهل بیت علیهم السلام می‌داند ولی اخلاق دشمنان آنان را دارد و با گرفتن و دادن ربا، بد اخلاقی و بد دهنی و سخن‌چینی و نیز با گرانفروشی و بخل و تقلب و فریب با شیعیان آنان رفتار می‌کند. دروغ می‌گوید کسی که خود را محب اهل بیت علیهم السلام می‌داند و اهل برائت از دشمنان دین و فرهنگ فاسد و ضد بشری آن‌ها نیست و با بدحجابی، بی‌حجابی، بی‌نمازی و بی‌غیرتی نسبت به ناموس و نیز تربیت غیرمذهبی و غلط فرزندان، خون به دل امام زمان علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام می‌کند. دروغ می‌گوید کسی که خود را دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام می‌داند و بالای درب منزل خود پرچم «یا حسین» را نصب می‌کند و برای اقامه عزای اهل بیت علیهم السلام منزل خود را سیاه‌پوش می‌کند و خود نیز در ایام عزای اهل بیت علیهم السلام لباس سیاه بر تن می‌کند، اما در دل محبت به دشمنان امام زمان و شیفتگی نسبت به آن‌ها و فرهنگ کثیفشان را می‌پروراند و در بالای بام منزلش علم بندگی و اسارت فکری و فرهنگی نسبت به دشمنان یعنی آنتن ماهواره را نصب کرده است.

محبت با ضعف برائت و ضعف در دشمنی با فرهنگ دشمنان سازگار نیست. امام صادق علیه السلام در جواب کسی که به ایشان گفت: فلانی شما را دوست دارد ولی در برائت از دشمنان شما ضعیف است، چنین فرمودند: «هَيْهَاتَ، كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوْنَا (۲۱۲)» \* هرگز! دروغ می‌گوید کسی که ادعای دوستی ما را می‌کند و از دشمن ما برائت نمی‌جوید».

خلق زبان به دعوی عشق گشوده‌اند ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است ائمه طاهرین علیهم السلام نور واحد هستند و هدف همه آن‌ها یکی است (که عبارت است از تلاش، کوشش، نثار و ایثار برای احیای دین و روشن نگه داشتن چراغ مکتب). از این رو زنده نگه داشتن نام و یاد هر کدامشان باعث زنده ماندن اصل مکتب الهی است. لیکن سالار شهیدان علیه السلام خصوصیتی دارد که زنده نگه داشتن نام و یاد او تأثیر به‌سزایی در زنده نگه داشتن مکتب اسلام دارد...

سر اینکه سفارش کرده‌اند هر روز زیارت عاشورا بخوانید و نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام تولی داشته و بر آنان صلوات و درود بفرستید و از دشمنانشان تبری بجوید، برای آن است که طرز فکر معاندان ایشان منفور شود و گرنه هم‌اکنون سخن از معاویه و یزید نیست تا آن‌ها را لعنت کنیم. نام و یاد آن‌ها رخت بر بسته و قبرشان نیز زباله‌دانی بیش نیست، الآن سخن از فکر و راه یزید و یزیدیان عصر است. زن فرعون وقتی که به درگاه الهی دعا کرد، نگفت خدایا مرا فقط از فرعون نجات بده بلکه گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (۳۱۲) \* بارها! تو خانه‌ای برای من در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش.» یعنی مرا از فرعون و فرعونیان، که طرفداران سنت سیئه و رفتار ناپسند او هستند، نجات بده. تفکر برای همیشه باقی می‌ماند هر چند که اسم و عنوانش تغییر پیدا کند.

بعد از تار و مار شدن خوارچ در نهروان و خارج شدنشان از صحنه حیات و زندگی، به علی بن ابیطالب علیه‌السلام عرض شد: این مقدس‌های خشک از بین رفتند. فرمودند: «كَلَّا! وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نُطْفُ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ، وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لِمُوصَا سَلَابِينَ (۲۱۴) \*\* اینها نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و قرارگاه زنان. هرگاه مقداری از اینها از بین بروند، عده‌ای دیگر ظهور می‌کنند تا اینکه سرانجام کار، سارقان مسلح و رهنان غارتگر خواهند شد.»

اکنون نیز، هم راه سالار شهیدان زنده است و هم مرام و مسلک اموی و مروانی و عباسی وجود دارد. اینکه سفارش فراوان به اشک ریختن و عزاداری کردن نموده‌اند برای آن است که اشک بر شهید اشتیاق به شهادت را به همراه دارد، خوی حماسه را در انسان زنده و طعم شهادت را در جان او گوارا می‌گرداند. چون اشک رنگ کسی را می‌گیرد که برای او ریخته می‌شود و همین رنگ را به صاحب نیز می‌دهد. از این رو انسان حسینی‌منش، نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد. اینکه عده‌ای به فکر ظلم کردن یا ظلم‌پذیری هستند برای آن است که خوی حسینی در آن‌ها نیست و گرنه شیعه خاص حسین بن علی علیه‌السلام نه ظلم می‌کند و نه ظلم می‌پذیرد. آن کسی که ظلم‌پذیر است اموی مسلک است چنانکه ظالم هم اموی صفت است، هر چند که زمزمه «یا حسین» بر لب داشته باشد. و در قیامت که هر کسی را به نام زمامدارش صدا می‌زنند: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)، شخص ستمگر در صف امویان شرکت می‌کند. لذا اگر انسان بخواهد بفهمد که راهی راه حضرت حسین بن علی علیه‌السلام است یا راهی راه امویان، باید ببیند که در او خوی ستم‌پذیری یا سلطه‌گری وجود دارد یا نه. اگر گرایش به این خصلت‌های زشت را در خود دید باید در اخلاق خود تجدیدنظر کند. (۲۱۵)

۳ - جهاد با دشمنان و ضربه زدن به آن‌ها و محدود کردن قدرت آن‌ها تا نابودی کاملشان اگر بر اثر تهاجم فرهنگی و تبلیغ سوء، بت پرستی و شرک رواج یافت و در نتیجه حق مسلم

فطرت، که توحید ناب است، آسیب دید باید برای احقاق این حق قیام و اقدام مسلحانه کرد. لیکن، روح این قیام، دفاع است هر چند که به ظاهر فقه آن را جهاد ابتدایی می‌نامند. سر اینکه «توحید» حق مسلم فطرت بشری شمرده شده، آن است که توحید مایه حیات فرد و جامعه است. همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ». (۲۱۶)

و قرآن کریم نیز کافر را به خاطر محرومیت وی از توحید، مرده می‌داند و او را در مقابل «زنده» ذکر می‌کند: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱۲) \* تا هر که زنده «دل» است او را به آیاتش پند دهد - و از خدا و قیامت بترساند - و بر کافران وعده عذاب «بعد از اتمام حجت» حتمی و لازم گردد.»

مجموع آیات و روایات نشان می‌دهد که: اولاً توحید مایه حیات معنوی فرد و جامعه انسانی است، ثانیاً این مایه حیات، حق مسلم همه بشریت است و تمام انسان‌ها حق استفاده از آن را دارند. افزون بر این، حیات چون حقی است که خالق بشریت آن را هبه کرده (نه آنکه بشر با پشتکار و ابتکار خود به آن رسیده باشد) نه تنها نمی‌توان دیگران را از آن بازداشت، بلکه خود را نیز نمی‌توان با انتحار و خودکشی به خطر انداخت.

بنابراین، دفاع از حق فطری انسان‌ها لازم و مبارزه با عامل کفر و شرک ضروری است. یعنی همان‌طور که اگر فرد یا گروهی خواستند به حیات ظاهری فرد یا جامعه‌ای آسیب برسانند و آن‌ها را از بین ببرند دفاع لازم است، به همان صورت اگر فرد یا گروهی در صدد بودند تا حیات معنوی فرد یا جامعه‌ای را مصدوم نموده و آن‌ها را کافر کنند یا جلوی اسلام آنان را بگیرند، دفاع لازم خواهد بود. چنانکه اگر کسی نیز قصد انتحار داشت و خواست خود را از بین ببرد، مقابله با خودکشی او به منظور حفظ حیات وی واجب است؛ جلوگیری از انتحار معنوی و روحی او، که همان شرک ورزیدن و به وادی کفر غلطیدن است، لازم و ضروری است. (۲۱۸)

قرآن کریم این مطلب آموزنده و حیاتی را در سه محور تبیین فرموده است: اول - خصلت و ویژگی تبهکاران این است که نه تنها خود از نور الهی بهره نمی‌گیرند و نه تنها نمی‌گذارند دیگران از روشنایی آن بهره‌مند شوند بلکه همواره سعی در خاموش کردن نور دین داشته و تلاش می‌کنند زمینه استفاده از آن را نابود کنند:

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَنْتِمْ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۹۱۲) \* کافران می‌خواهند که نور خدا را به نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند و خدا نگذارد و تا آنکه نور خود را در منتهای ظهور و اعلائی کمال برساند هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند.»

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۵۲۲) \* و اینها اینند که هم مردم را از فیض آیات خدا باز می‌دارند و هم خود را از آن محروم می‌کنند و غافل از

آنند که تنها خود را به هلاک می‌افکنند.»

از این دو آیه استفاده می‌شود که کافران در صدد خاموش کردن نور الهی هستند ولی ناکام خواهند ماند. علاوه بر اینکه هم مردم را از دین الهی دور نگه می‌دارند و آن‌ها را از بهره برداری نهی می‌کنند و هم خود از آن نائی و دورند. کسی که هم ناهی است و نائی، مانند سنگ دهنه نهر آب است که نمی‌گذارد آب حیات معنوی به تشنه کامان برسد و خود نیز از آن محروم است و بهره‌ای نمی‌برد. دوم - دفع این گونه از خارهای راه را برخاسته از رحمت می‌داند و آن را مطابق با خطوط کلی ترسیم شده جهان آفرینش معرفی می‌کند:

«لَوْلا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) \* و اگر خداوند بعضی از مردم را در برابر بعضی دیگر بر نمی‌انگیخت فساد روی

زمین را فرا می‌گرفت و لیکن خدای متعال خداوند فضل و کرم بر همه عالم است.»  
«لَوْلا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتِ مَوَامِعُ وَبِيعُ وَ مَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا (۲۲۲) \* و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیر و کنیشت‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را متتهای اقتدار و توانایی است.»

و چون حفظ زمین از تباهی و صیانت مراکز مذهب از ویرانی، رحمتی است که بدون دفع مهاجم و طرد مزاحم ممکن نخواهد بود، دفع این گونه از موانع و برداشتن این خارهای راه و رجم و رمی رهن‌ها جزو کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شمار خواهد آمد. سوم - خداوند به انجام آنچه که به حساب نظام احسن جهان رحمت محسوب می‌شود، ملتزم است و در اعمال آن کوتاهی نخواهد کرد.

از این رو در ذیل آیه اول پس از اینکه فرمودند: اگر خداوند دفع طاغیان را به وسیله مردم صالح انجام ندهد فساد زمین را فرا می‌گیرد، فرمودند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» یعنی فضل و رحمت خدا اجازه نمی‌دهد که طاغوتیان، زمین را به فساد و تباهی بکشند و در ذیل آیه دوم پس از اینکه فرمودند: اگر دفع مزبور حاصل نشود مراکز دینی و مجامع مذهبی ویران می‌گردد، فرمودند: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» یعنی تفضل الهی و قدرت و عزت خداوندی اقتضا می‌کند که به طرد طاغیان توجه کند و با دفع خارهای راه تکامل، رحمت خود را ارائه نماید.

نیز آیات ۲۰۳ تا ۲۰۷ سوره مبارکه «بقره» دلالت می‌کند بر اینکه: گرچه گروهی جامعه را به سوی فساد سوق می‌دهند و برخی نیز به ثار و ایثار می‌پردازند لیکن اقدام گروه ایثارگر و فداکار همانا در پرتو رأفت خداوند به بندگان خود است. یعنی چون خداوند بر اساس رحمت رفتار می‌کند، لذا عده‌ای را می‌آفریند و آن‌ها را می‌پروراند تا با بذل نفس هر گونه مانع را برطرف کنند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۲۲) \* بعضی مردانند (مراد علی علیه السلام) که از جان خود در گذرند (مانند شبی که علی علیه السلام به جای پیغمبر در بستر خوابید) و خداوند دوستان چنین بندگان است.»

و چون همدسه همه امور را رحمت خدای سبحان ترسیم می‌کند نتیجه آن نیز به او انتساب دارد. بدان جهت در ماجرای داود و جالوت می‌فرمایند: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ (۲۲۴) یعنی مجاهدان راه حق به اذن و دستور خداوند، بیگانگان را شکست دادند. چنانکه اصل قتل مهاجمان، که بارزترین مصداق رحمت الهی است، به خداوند منسوب است: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ (۲۲۶) (۲۲۵)

... همان‌طور که روح در بدن مایه حیات آن و سبب زنده بودن همه اعضا و جوارح می‌گردد و آن‌ها را از فاسد شدن حفظ می‌کند، دین نیز در زندگی اجتماعی، عامل حیات معنوی آن بوده و موجب بر خورداری همه شئون و جهات و متعلقات آن، از زندگی معنوی می‌گردد. در نتیجه هر کدام از شئون و جهات آن صبغه دینی یافته و محکوم به حکم الهی خواهند شد. از این‌رو کشوری که ساکنان آن مؤمن به خدا و معتقد به وحی و رسالت و مقرر به قیامت باشند آن سرزمین محکوم به حکم اسلام است و لذا حفظ آن لازم، دفاع از آن واجب و جنگ در راه صیانت آن، جهاد در راه خدا خواهد بود.

بر خلاف وطن کافران که دفاع از آن جهاد در راه خدا نیست؛ زیرا حفظ سرزمین شرک هرگز صبغه الهی ندارد و دفاع از آن، جهاد دینی محسوب نمی‌شود. قرآن کریم درباره گروهی از بنی‌اسرائیل که از پیامبرشان خواستند تا فرمانده لشکر و رهبر نظامی برای آنان تعیین کند تا به رهبری او در راه خدا مبارزه کنند، می‌فرماید: پیامبرشان فرمودند: شاید در صورت وجوب جنگ، شما از امثال آن خودداری کرده و روی برگردانید. آنان در جواب گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا (۷۲۲) \* یعنی چگونه ممکن است که ما در راه خدا مبارزه نکنیم در حالی که از سرزمین خود بیرون رانده و از فرزندانمان دور شده‌ایم؟»

پیام مهم این آیه آن است که دفاع از میهن اسلامی و فرزندان و عائله تحت تکفل، به منظور وصول به سرزمین و دیدار عائله – در صورتی که از شئون مردم مسلمان محسوب گردد – همانا جهاد در راه خدا خواهد بود. چنانچه امروز نیز جهاد مسلمانان فلسطینی که برای صیانت میهن اسلامی خود با اشغالگران صهیونیست به مبارزه برخاسته‌اند، جهاد در راه خدا است. (۲۲۸)

### حاکمیت روح رحمت بر عملیات انتقام

عزادار در این مرتبه به برکت تقرب به معصومین علیهم السلام که معادن رحمت الهی و کانون مهر و محبت هستند، علاوه بر قوی شدن در عاطفه و مهر حیوانی، در عاطفه و مهر انسانی نیز قدرتمند و بزرگ شده است. توضیح اینکه همان‌طور که در بحث مراتب حیات انسانی گفته

شد، انسان دارای دو مرتبه کلی حیات حیوانی و حیات انسانی است که در هر دو مرتبه دارای خصوصیات و کمالاتی ویژه می‌باشد. در مرتبه حیوانی، انسان یک حیوان است و همان‌طور که در حیوانات نسبت به یکدیگر محبت و عاطفه وجود دارد و در سایه این عاطفه در مسیر زندگی و در برابر ناملایمات به یکدیگر کمک می‌کنند، انسان نیز در سایه مهر و عاطفه حیوانی، به انسان‌های دیگر کمک می‌کند و در برابر ناملایمات از آن‌ها دفاع می‌کند. اما این مساعدت و دفاع مربوط به مرتبه طبیعی و حیوانی زندگی است و با روح حیوانی انجام می‌گیرد.

مثلاً تحمل مریض شدن، درد کشیدن، مجروح شدن، کشته شدن و غم انسان‌های دیگر را ندارد و با هر چیزی که یکی از این موارد را برای انسان‌ها به وجود آورد، مبارزه می‌کند و در صورتی که انسانی به یکی از این موارد یا سایر موارد مشابه دچار شود، برای او دلسوزی می‌کند. در صورت توان به او کمک می‌کند و سعی در کاهش مصیبت و غم و اندوه او می‌کند و چه بسا از رفاه و آسایش خود برای کاهش درد و غم دیگران سرمایه می‌گذارد. این نوع مهر ورزی و عاطفه در زندگی حیوانات به کرات و به وفور دیده می‌شود. بسیار دیده شده است که یک حیوان تحت تأثیر عاطفه حیوانی‌اش، برای نجات یک انسان و یا حیوانی دیگر اعم از فرزند، جفت و هم‌نوع، خود را به خطر انداخته است. اما همه این مهرورزی‌ها در محدوده حیات طبیعی و حیوانی و برای نجات حیات طبیعی و عمر محدود دنیایی بوده و هست.

در مرتبه انسانی، انسان دارای نگاه انسانی و ابدی به خود و دیگران است. عاطفه و محبت او به خود و دیگران تابع نوع نگاهی است که به انسان به‌عنوان یک انسان و اشرف مخلوقات - و نه به‌عنوان یک حیوان با عمر و کمالات محدود و دنیایی - دارد.

در این نگاه، انسان به واسطه برخورداری از روح و نفخه خدایی، از فرشتگان برتر و اشرف مخلوقات است و برای گذران حیات ابدی و انسانی خود به انبیاء و کتاب‌های آسمانی و دین نیازمند است. دین یعنی مجموعه‌ای از قوانین و معارف الهی که بر اساس ساختار وجودی انسان و مراحل حیات سه گانه او و نیز با توجه به تخصص‌های هفت‌گانه (۲۲۹) مورد نیاز برای هدایت انسان، از طرف رب العالمین که مالک و مدبر انسان و جهان است به وسیله انبیاء آورده شده است.

در این نگاه حیات انسان محدود به دنیا و عالم طبیعت نیست؛ بلکه شامل سه مرحله می‌باشد که حیات دنیا، مرحله دوم و مرتبه میانی حیات او است.

مراحل حیات انسان عبارت است از:

۱ - قبل از دنیا ۲ - در دنیا ۳ - بعد از دنیا (آخرت یا ابدیت)

انسان با برخورداری از روح خدایی به این دنیا آمده و مدتی در این دنیا زندگی می‌کند (۲۳۰) و سرانجام به سوی خدا و عالم ابدیت و آخرت می‌رود (۲۳۱)

در مرتبه انسانی مهر و محبت انسان به همه ابعاد وجودی انسان و با توجه به همه مراحل حیات او، به خودش و دیگران تعلق می‌گیرد. او خود و دیگران را دوست دارد اما نه به اندازه یک دنیا که محدود و کم است، بلکه به اندازه ابدیت و بی‌نهایت.

عزادار حقیقی نه تنها در بعد حیوانی و در فضای زندگی دنیا و حیات طبیعی دارای عالی‌ترین و قوی‌ترین محبت‌ها و عاطفه‌ها نسبت به سایر انسان‌ها و نیز حیوانات، گیاهان و حتی جمادات است و همه چیز برای او محترم و دوست داشتنی است بلکه نسبت به حیات انسانی و ابدی دیگران عالی‌ترین و قوی‌ترین محبت و عاطفه را دارا است.

در مرحله پنجم، عزادار با نگاه ابدی و صحیحی که به انسان از یک طرف، و به دین و رهبران معصوم علیهم‌السلام از سوی دیگر دارد و در سایه آگاهی دقیق نسبت به زمان خود، دشمنان حیات انسانی و ابدی انسان‌ها و موانع حقیقی رشد و سعادت آن‌ها را می‌شناسد و مبارزه‌ای مبتنی بر محبت ابدی به انسان‌ها را برای نابودی آفات و موانع حیات الهی و انسانی، آغاز می‌نماید.

عزادار به علت نگاه ابدی و محبت ابدی به همه موجودات، با هیچ‌کس خصومت و کینه شخصی و دشمنی ندارد، مبارزه و جنگ او، مبتنی بر دوستی انسان و در اثر محبت سرشار و ابدی به ایشان و تحت نام مقدس «جهاد» و برای خدا و در راه خدا و به فرمان خدا صورت می‌گیرد.

جهاد او انگیزه‌های الهی و آسمانی دارد و هرگز تحت تأثیر عواملی چون غیظ و غضب شخصی، خشم حیوانی، شهوت قدرت و حکومت و نیز جاه‌طلبی و برتری‌جویی نیست.

### فلسفه نهضت امام حسین علیه‌السلام و انگیزه‌های جهاد در کلام و نگاه حضرت

عزادار در این راه پیرو امام و مولای خویش حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است که ضرورت جهاد و جایگاه آن در اندیشه اسلامی و انگیزه خود از نهضت مقدسش را چنین بیان می‌فرمایند:

۱ - حضرت در منی در جمع صدها نفر از بزرگان و اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین فرمودند: «شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که دیار اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات‌بگیری ستمگر و فرمانروای بی‌رحم بر مؤمنان است، پس خدا در آنچه ما کشمکش داریم، حاکم است و در آنچه اختلاف داریم داوری می‌کند.

خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی‌ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سروسامان بخشی را در سرزمین‌هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند. و شما (ای مردم!) اگر ما را (در این راه مقدس) یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران (بیش از پیش) بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند. خدا ما را بس است و بر او توکل داریم و به سوی او باز



گردیم و سرانجام به سوی او است». (۲۳۲)

۲ - در پاسخ به دلسوزی‌ها و خیرخواهی‌های برادرش محمد بن حنفیه فرمودند: «برادرم! به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم باز هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد. که رسول خدا ﷺ - درباره او - فرمودند: خدایا! یزید را برکت و خیر مده!» (۲۳۳) سپس وصیت‌نامه‌ای نوشت و به‌دست برادرش داد و در آن چنین مرقوم فرمودند: «من از روی هوس و سرکشی و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم، تنها به انگیزه سامان بخشی در امتّ جدّم برخاستم، می‌خواهم به نیکی‌ها فرمان دهم و از بدی‌ها باز دارم و روش جدّ خود و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را دنبال کنم.

هر کس دعوت مرا از آن رو که حقّ است، پذیرفت، خدا به حقّ نزدیکتر است - و پاداشش با او است - و هر کس دعوت مرا نپذیرفت، صبر می‌کنم تا خدا میان من و این مردم به حقّ داوری کند که او بهترین داوران است». (۲۳۴)

۳ - حضرت در چند نوبت خطاب به حرّ و لشکر او چنین فرمودند: «کار ما به اینجا کشیده است که می‌بینید. چهره دنیا دگرگون و ناسازگار شده، نیکی‌اش پشت کرده، با شتاب درگذر است و از آن جز اندکی همچون ته مانده ظروف بیش نمانده است که آن نیز زندگی پستی است همچون چراگاهی سخت و پر خطر. آیا نمی‌بینید که به حقّ عمل نمی‌کنند و از باطل باز نمی‌دارند؟! در چنین شرایطی مؤمنان را بایسته است که خواهان دیدار خدا - و شیفته شهادت - باشند که من چنین مرگی را جز - سعادت و - شهادت و زندگی در کنار ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم» (۲۳۵) و «حقّاً که مردم بندگان دنیابند و دین ناچیزی بی‌جان بر زبانشان است که برگردش تا آنجا حلقه می‌زنند که دنیایشان در فراخ باشد و هرگاه با بلا آرموده شوند دینداران اندک گردند» (۲۳۶) و نیز چنین فرمودند: «اما بعد. هان ای مردم! اگر از خدا بترسید و حقّ را از آن صاحبانش بدانید این نزد خدا پسندیده‌تر است. ما خاندان (پیامبر ﷺ) به امامت جهان اسلام از این مدعیان دروغین که با ستم و تجاوز در میان شما رفتار می‌کنند سزاوارتریم. اگر از ما ناخرسندید و حقّ را نمی‌شناسید و رأی شما جز آن است که در نوشته‌های خود آورده‌اید و فرستاده‌ها می‌گفتند، بر می‌گردم». (۲۳۷)

و نیز فرمودند: «من آن نیستم که از مرگ بترسم، هر مرگی در راه رسیدن به عزّت و احیای حقّ چه آسان است، مرگ در راه عزّت اسلام جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلّت جز مرگی که از زندگی تهی است نخواهد بود.

آیا از مرگ بیم می‌دهی؟! هیئات که نشانت نگرفت و پندارت ناکام ماند. من آن نیستم که از مرگ بهراسم. روحم برتر و همتم والاتر از آن است که از بیم مرگ به زیر بار ستم روم. آیا شما به بیشتر از کشتن من توان دارید؟! خوشا به مرگ در راه خدا، شما نمی‌توانید مجدّ و عزّت و شرف مرا نابود کنید. پس مرا از کشته شدن چه باک!» (۲۳۸) و نیز فرمودند:

«هر که فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمرد، پیمان خدا را می‌شکند، با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت کرده در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز رفتار می‌کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خدا است که او را در جایگاه (پست و عذاب آور) آن ستمگر درآورد.

بدانید اینان به پیروی شیطان چسبیده اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، تباهی‌ها را آشکار ساخته، حدود خداوندی را تعطیل کرده، بیت‌المال را در انحصار خود در آورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند و من از هر کس دیگر سزاوارترم که بر اینان شوریده در برابرشان بایستم.

نامه‌های شما به دستم رسید و فرستاده‌های شما (پی در پی) در آمدند که شما با بیعت خود مرا به دشمن نسپرده رهایم نمی‌کنید. اگر بر بیعت خود بمانید به رشد (و کمال) خود می‌رسید. اکنون من حسین بن علی فرزند دخت رسول خدا ﷺ، خودم با شمایم و خاندانم با شماست من الگو برای شما هستم.» (۲۳۹)

۴ - در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات مبارکشان با حق تعالی داشتند چنین می‌گویند: «معبودا! سرورا! دوست دارم در راه فرمانبری و محبت تو هفتاد هزار بار کشته و زنده می‌شدم؛ مخصوصاً که در کشته شدنم یاری دین و احیای امر و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد و (الها!) پس از کشته شدن این دوستان و جوانان آل محمد ﷺ دیگر از زندگی خسته‌ام.» (۲۴۰)

۵ - امام حسین علیه السلام به مقام و منزلتی که خداوند برای او و خاندانش علیهم السلام در نظر گرفته بود یعنی جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت بر مردم توجه بسیار داشت و از میان رفتن این مقام را که برابر با مهجوریت و حذف دستورات اسلام است، بزرگترین مصیبت می‌دید و به همین دلیل وقتی که معاویه مُرد، ولید حاکم مدینه به سراغ امام حسین علیه السلام فرستاد تا از حضرت برای یزید بیعت بگیرد، حضرت در جواب سؤال ابن زبیر که گفت: «اگر تو را به بیعت با یزید فرا خوانند چه خواهی کرد؟» فرمودند: «من هرگز با او بیعت نخواهم کرد، زیرا پس از برادرم حسن علیه السلام امر (ولایت) با من است، معاویه کار خود را کرد. او برای برادرم سوگند یاد کرد که پس از خود خلافت را در هیچ یک از فرزندان خود قرار ندهد و آن را اگر من زنده بودم به من واگذارد اکنون او از دنیا رفت و به سوگند خود وفا نکرد، به خدا سوگند برای ما حادثه ای رخ داده که با آن هیچ آرامشی نداریم، ابوبکر! ببین، آیا من با یزید بیعت کنم، با اینکه او مردی فاسق است که آشکارا گناه می‌کند و شراب می‌خورد و با سگان و یوزپلنگان بازی می‌کند و بازماندگان آل رسول را دشمن می‌دارد، نه به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد شد.» (۲۴۱)

۶ - حضرت خطاب به حاکم مدینه چنین فرمودند: «جناب امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و موضع رفت و آمد فرشتگان و محل رحمت خداوندیم و خدا به ما آغاز فرمود و به

ما نیز ختم کرد، یزید مردی است تیهکار، می‌آشام و کشنده انسان‌های محترم (و پاک)، که آشکارا گناه می‌کند، و مثل من با چون او بیعت نخواهد کرد، لکن ما صبح می‌کنیم و شما نیز صبح می‌کنید، ما انتظار می‌کشیم و شما نیز انتظار می‌کشید تا (ببینیم) کدام یک به جانشینی رسول خدا ﷺ به بیعت سزاوارتریم؟!» (۲۴۲) و نیز خطاب به او فرمودند: «خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است. چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول خدا ﷺ درباره آنان چنین فرموده است؟!» (۲۴۳)

۷ - حضرت در جواب مروان بن حکم که او را به بیعت با یزید فرا می‌خواند چنین فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.» (۲۴۴) و نیز فرمود «از من دور شو ای دشمن خدا! ما خاندان رسول خداییم و حق در ماست و زبان ما به حق گویاست.» از رسول خدا ﷺ شنیدم فرمودند: خلافت بر دودمان ابوسفیان و طلقاء و فرزندان طلقاء حرام است. اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را بشکافید. «به خدا سوگند اهل مدینه او را بر منبر جدم دیدند و به فرمانش عمل نکردند، از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خدا عذابش را در آتش بیفزاید.» (۲۴۵)

۸ - ام سلمه همسر گرامی رسول الله ﷺ خطاب به حضرت چنین عرض کرد: «فرزندم با رفتن به عراق مرا محزون نکن. از جد تو (رسول خدا ﷺ) شنیدم فرمودند: فرزندم حسین در دیار عراق در سرزمینی به نام کربلا کشته خواهد شد.» امام علی (ع) فرمودند: «مادر جان! به خدا سوگند من نیز این را می‌دانم من به ناچار کشته خواهم شد گریزی نیست. به خدا سوگند آن روزی را که در آن کشته می‌شوم و نیز کسی که مرا می‌کشد و مکانی که در آن دفن می‌شوم همه را می‌شناسم و نیز کسانی که از خاندان و نزدیکان و پیروانم کشته می‌شوند می‌شناسم.»

مادر جان! اگر مایل باشی قبر و مرقد خود را به تو بنمایانم» (۲۴۶) و نیز فرمودند: «مادر جان! خواست خدای عزیز و با جلال است که مرا از ظلم و عدوان ظالمان کشته و سر بریده و نیز خاندان و خویشان و زنان مرا (از دیار خود) رانده و دور افتاده و هم کودکانم را سر بریده و ستم‌دیده و در زنجیر اسارت گرفتار ببیند در حالی که فریادرس می‌خواهند و یار و یآوری نمی‌یابند.» (۲۴۷)

۹ - هنگام خروج از مکه به سوی کربلا در خطبه‌ای چنین فرمودند: «همه ستایش‌ها از آن خدا است، آنچه او خواهد (پدید آید) و جز به او هیچ توانی نیست. مرگ همچون گردن بند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، دیدار گذشتگان خود را چه مشتاقم! و شهادتگاهی برایم گزیده‌اند که (ناچار) آن را دیدار کنم. گویا گرگ‌های حریص دشت‌های نوایس و کربلا را می‌بینم که بند بند جسمم را از هم گسسته شکمبه‌های تهی و مشک‌های خالی خود را از آن انباشته کنند. از آنچه با قلم تقدیر الهی

رقم خورده، گریزی نیست خشنودی خدا خشنودی ما خاندان پیامبر ﷺ است بر بلای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند. ذریه رسول خدا ﷺ از او جدا نخواهد شد. آنان در حریم قدس کبریایی نزد او گرد آیند، چشم او به دیدارشان روشن شود و وعده خود را در حقشان وفا کند.

هر کس خون خویش را در راه ما (که راه خدا است) می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من - به خواست خدا - فردا رهسپارم». (۲۴۸)

۱۰ - سید بن طاووس از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «محمد بن حنفیه در آن شبی که امام حسین علیه السلام در فردای آن آهنگ مکه را داشت نزد او آمده عرض کرد: برادر جان! تو از نیرنگ کوفیان در حق پدر و برادر خود آگاهی. نگرانم که سرانجام تو نیز مانند آنان شود. اگر نظرتان باشد در مکه بمان که در اینجا عزیزتر و محفوظتری». فرمودند: «برادر! نگرانم یزید بن معاویه خونم را در حرم بریزد و به این سبب حرمت این خانه بشکند».

عرض کرد: اگر چنین است پس شبانه به یمن یا برخی نواحی (ناشناخته) این دشت کوچ کن که تو در آنجا محفوظتری و کسی بر تو دست نیابد.

فرمودند: «در این باره فکر می‌کنم».

هنگام سحر امام علیه السلام از مکه کوچ کرد. چون خبر به محمد بن حنفیه رسید، بی‌تابانه آمد و مهار ناقه امام علیه السلام را - که بر آن سوار بود - گرفت و عرض کرد: برادر جان! آیا نغمودی که در این باره فکر کنم؟! فرمودند: «چرا».

عرض کرد: پس چرا با این شتاب رهسپاری.

فرمودند: «چون از تو جدا شدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمده، فرمودند: حسین جان! رهسپار شو که خدا خواسته تو را کشته ببیند».

محمد گفت: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ... اگر چنین است پس چرا این بانوان را با خود می‌بری؟! فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا خواسته آنان را اسیر ببیند». (۲۴۹)

۱۱ - در بین راه هنگامی که خبر شهادت برادر رضاعی حضرت و نیز خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی ابن عروه را به ایشان دادند چنین فرمودند: «هان ای مردم! هرکه به تیزی شمشیرها و زخم نیزه‌ها بردبار است با ما باشد وگرنه برگردد». (۲۵۰)

۱۲ - در روز عاشورا خطاب به لشکریان دشمن چنین فرمودند: «آگاه باشید! که زنازاده‌ی فرزند زنازاده مرا میان شمشیر کشیدن و خواری دیدن مخیر کرده است! و چه دور است آن از من! چه دور است که ما ذلت را بپذیریم! خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و دامن‌های پاک و نیکان پیراسته ما آن را برای ما نپسندند (آری) نخواهند پذیرفت که پیروی فرومایگان بر

قتلگاه بزرگواران ترجیح داده شود! بدانید! که من با این یاران اندک خود و فراوانی دشمن، با شما پیکار می‌کنم!» (۲۵۱)  
آری عزادار حقیقی در جهاد و عمل خود تابع سیدالشهدا علیه السلام و انگیزه‌های مقدس او می‌باشد.

### خطر نداشتن روح جهاد

اهل بیت علیهم السلام و همه رهبران معصوم الهی در طول تاریخ بشریت، مصائب عظیم را تحمل کردند، تا حیات حقیقی انسان‌ها با دین خدا حفظ شود. هرگاه حیات انسانی یا عامل آن یعنی دین خدا به خطر بیفتد، اهل دین و مؤمنان حقیقی، تمامی تلاش خود را برای نجات انسان‌ها به‌کار می‌گیرند.

کسانی که به دستور «جهاد» در اسلام انتقاد می‌کنند و آن را خشونت می‌دانند نه خود حیات انسانی دارند و نه از حیات انسانی و ارزش آن خبری دارند. احمقانه‌ترین حرف و عقیده آن است که ما باید برای حیات طبیعی و دنیایی‌مان ارزش قایل باشیم و اگر چیزی آن را تهدید کرد، باید با آن مبارزه کرد و آن را نابود ساخت ولی اگر چیزی حیات انسانی، انسان‌ها و سعادت ابدی آن‌ها را به خطر انداخت، مبارزه با آن خشونت است! همان‌طور که به خطر انداختن حیات طبیعی و حیوانی انسان و سایر موجودات، ضربه زدن به زندگی دنیایی مردم خشونت است، به خطر انداختن حیات انسانی و ابدی انسان‌ها و ضربه زدن به آن خشونت، خیانت و ظلم است. بلکه این ظلم بالاتر و خطرناک‌تر از تهدید حیات طبیعی مردم است.

آری جهاد برای دفاع از دین و حفظ آن نه تنها امری انسانی، معقول و پسندیده است، بلکه امری واجب است که اگر روح آن در کسی وجود نداشته باشد، بدین معنا است که روح او فاقد مرتبه انسانی است و از سعادت ابدی بسیار دور می‌باشد.  
نداشتن روح جهاد در واقع تأیید و تجویز هرگونه ظلم و جنایت است که با روح انسانی سازگار نیست.

به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت و به تعبیر قرآن کریم برای همه عالمیان رحمت است، درباره کسی که روح جهاد ندارد، چنین می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزَ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ (۲۵۲) \* هر کسی بمیرد و در جنگ شرکت نکند و به فکر جنگ نباشد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است.»

به عبارت دیگر چنین کسی مؤمن و انسان حقیقی نیست. زیرا جهاد است که سلامت دین و حیات و امنیت مردم را حفظ می‌کند و کسی که به فکر امنیت و سعادت دنیا و آخرت مردم نیست نه انسان حقیقی است و نه مؤمن واقعی. به همین دلیل است که معتقدیم عزاداری که روح انتقام از دشمنان امام حسین و به‌خصوص حسین زمان یعنی مهدی موعود علیه السلام را ندارد طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها عزادار حقیقی و راستین نیست، بلکه گرفتار

نوعی نفاق است.

### پیوند عزادار حقیقی با منتقم خون حسین علیه السلام در عملیات انتقام

پس از آنکه عزادار به این حقیقت دست یافت که انتقام حسین علیه السلام جز با آمدن منتقم اصلی و حاکمیت او بر جهان ممکن نیست، این معرفت و سوز دلی که از مصیبت عظیم بر وجودش حاکم شده، او را با تمام وجود به سوی وجود مقدس امام زمان علیه السلام متوجه می‌گرداند. دو عامل عاطفی و معرفتی که در وجود عزادار شدت و قدرت گرفته است، در او کششی مستمر به سوی وجود مقدس امام زمان علیه السلام ایجاد می‌کنند. این کشش مستمر موجب می‌شود تا عزادار که قبلاً در سایه معرفت، نسبت به جایگاه معصومین علیهم السلام در نظام خلقت و رابطه وجودی خود با آنها، به حقایق دست یافته است، معرفت خود را نسبت به امام زمانش و وظیفه‌ای که در قبال او دارد، بیشتر کند. با تکمیل این معرفت که خود عامل عاطفی و محبت را افزایش می‌دهد. عزادار به یکی از مهمترین و بالاترین مقاماتی که ممکن است یک انسان به آن برسد، نایل می‌شود و آن مقام «انتظار» است. (۲۵۳)

در این مرتبه عشق به مهدی موعود علیه السلام و روح خدمت به او، چنان وجود عزادار - که حالا دیگر «منتظر» شده است - را فرا می‌گیرد که دیگر هیچ انگیزه‌ای برای زنده ماندن و زندگی کردن، جز پیوند با او و کسب رضایت او که رضایت خداوند است، نخواهد داشت. او به این حقیقت دست می‌یابد که همه سختی‌ها و نکبت‌ها، و همه بی‌عدالتی‌ها و جنایاتی که جامعه بشری به آنها دچار گشته است، ناشی از غیبت این رهبر الهی و معصوم است.

او با علاقه و محبت ابدی که به خود و مردم جهان دارد و با محبت و عشق روز افزونی که به گل نرگس علیه السلام پیدا کرده است؛ و همچنین با وجود مسئولیت و رسالت الهی که در قبال امام زمانش دارد، دست بکار شده و وارد مرحله «عمل و جهاد» می‌گردد.

اما عمل و جهاد او جهت دار و هدفمند است، او به این نتیجه درست رسیده است که عبادت و خدمت بدون جهت برای اسلام کافی نیست، بلکه همه عبادت‌ها و خدمت‌هایی که برای اسلام انجام می‌شود، همگی باید یک جهت داشته باشد و آن حرکت به سوی خلیفه و مظهر خداوند، و نیز پیوند ناگسستنی با او است. او دیگر به یک سلسله اعمال خیر و صالح و نیز خدمت صرف نمی‌پردازد بلکه همه اعمال خیر و صالح وی، و همه خدماتی که به اسلام و مسلمین انجام می‌دهد، با یک روح خالص و یک جهت و هدف خاص همراه است و آن «روح انتظار» و «روح خدمت در انتظار» (۲۵۴) است.

از این لحظه به بعد هرگونه فعالیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، عبادی و عرفانی، فرهنگی و علمی که عزادار حقیقی و منتظر به آنها می‌پردازد، همگی یک سو و یک جهت دارند و آن حرکت به سوی ظهور موعود و منجی جهان و استقرار حکومت جهانی او است. هر فعالیتی که این جهت و این هدف را نداشته باشد، اتلاف استعدادهای فردی و اجتماعی و نیز خیانت به خداوند و معصومین علیهم السلام و نیز خیانت به اسلام و مسلمین است. دم از خدا و

اسلام زدن، و مشغول کردن خود با یک سلسله کارهای مقدّس و مذهبی، بدون در نظر گرفتن روح اسلام و حرکت در مسیر خلیفه و حجت خدا و ولی الله الاعظم - ارواحنا فداه - ، مغرور شدن و فریب خوردن از شیطان با صور مقدس است.

اسلامی که در آن حجت خدا و وظایفی که در قبال او به عهده داریم، مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد، اسلام ناب محمدی ﷺ نیست؛ بلکه اسلام آمریکایی و اسلام تحت ولایت شیطان است. (۲۵۵)

اسلام تحت ولایت طاغوت‌ها و تحت ولایت شیطان است که موجب شده تا مردم قرن‌ها از امام زمانشان غفلت کنند و او را در تنهایی، آوارگی، مظلومیت، غربت، ترس و اضطراب (۲۵۶)، رها و طرد کنند.

### ظهور امام زمان ﷺ پایان همیشگی و قطعی مصیبت اعظم و آغاز حاکمیت متخصصان معصوم بر جهان

امام زمان ﷺ وارث همه مظلومیت‌های سیزده معصوم دیگر بلکه همه رهبران الهی در طول تاریخ است.

او پایان دهنده به همه ظلم‌هایی است که در حق پدران پاکش ﷺ و نیز مادر گرامی‌اش ﷺ و نیز همه مردم جهان شده است.

چنانکه جدّ بزرگوارش حضرت امام صادق ﷺ درباره‌اش چنین فرمودند: «لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي، فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا» (۲۵۷) \* خداوند مردی از فرزندانم را برمی‌انگیزد که خون ما اهل بیت را مطالبه و قصاص می‌کند».

با آمدن او همه مظلومیت‌ها، گمراهی‌ها، جهالت‌ها و غم‌ها جای خود را به عدالت، هدایت و رشد، عقلانیت و شادی و آرامش می‌دهند.

با ظهور امام زمان ﷺ که نابودی دشمنان خدا را در پی خواهد داشت دوران نورانی و همیشگی حاکمیت دین خدا و متخصصان معصوم بر جهان آغاز خواهد شد.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می‌فرماید: «در بعضی از اخبار رجعت نیز آمده: عمر عالم صد هزار سال است، هشتاد هزار سال از آن حکومت آل محمد ﷺ و بیست هزار سال حکومت دیگران است». (۲۵۸)

قرآن کریم در این باره چنین بشارت می‌دهد: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۹۵۲) \* و ما چنین اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»

آیا می‌توان ادعا کرد که محبّ اهل بیت ﷺ و عزادار حقیقی آن‌ها هستیم در حالی که هیچ تلاشی برای حکومت آل محمد ﷺ و وراثت مستضعفان بر زمین نکنیم و به مصیبت اعظم راضی باشیم؟

## گناه رضایت به مصیبت اعظم

گفته شد که دین خدا که همان توحید راستین است، تأمین‌کننده حیات انسانی ما است که بدون آن، مرده‌ای بیش نیستیم. امام و رهبر معصوم نیز که از ناحیه خداوند بعنوان مجری دین برگزیده شده، عامل حیات و بقای دین است. بدون امام، دینی نیست و بدون دین، حیاتی نیست.

در زیارت وارث کسانی که به مصیبت عظیمی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده راضی باشند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند.

پس رضایت به مصیبت اعظم جرم و جنایت بالاتری محسوب می‌شود و کسانی که به نبودن معصوم در رأس حاکمیت بر جامعه انسانی و محرومیت مردم از نور هدایت آن‌ها راضی باشند و غیر معصوم را تأیید کنند و به دینی غیر از دین خدا رضایت دهند، ملعون‌تر و منفورتر هستند.

عزادار حقیقی در سایه معرفتی که کسب کرده به خوبی می‌داند که تا وقتی منتظر حقیقی (۲۶۰)، طالب ظهور امام زمان علیه السلام نباشد، عزادار حقیقی و جزو منتقمان امام حسین علیه السلام نیست بلکه بالاتر به این نتیجه می‌رسد که اگر برای ظهور منتقم اصلی و برطرف شدن موانع ظهور عمل و تلاش نکند، به آن حضرت ظلم کرده است. تنها گذاشتن امام زمان علیه السلام همان عمل مردم کوفه در تنها گذاشتن سیدالشهدا علیه السلام است.

بی‌قرار نبودن و دل تنگ نشدن برای حضرت، عین قهر و بی‌وفایی نسبت به ایشان است. بی‌وفایی شیعیان و فراموشی حضرت، همان عاملی است که امام زمان علیه السلام از آن شکایت‌ها و ناله‌ها دارد و همان عاملی است که تاکنون حضرت را در پس پرده غیبت نگه‌داشته است و جریان انتقام الهی از شهادت امام حسین علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام را به تأخیر انداخته است.

همان‌طور که قبلاً گفتیم وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در نامه‌ای که حدود هزار سال پیش برای شیخ مفید رحمته الله نوشته است، دو عامل و دو ضعف عمده شیعیان را موجب تأخیر در ظهور معرفی می‌نماید که عبارتند از: بی‌وفایی به حضرت و همدل نبودن برای برطرف کردن موانع ظهور.

چنین شیعیانی از آن‌جهت که در انجام وظیفه‌ای که نسبت به امام زمانشان دارند، کوتاهی کرده‌اند، جزو آن دسته هستند که ایشان را آزار و اذیت کرده و می‌کنند و حضرت این‌گونه از دست آزارهای آنان شکایت می‌کند: «قد آذانا جهلاً الشیعه و حمقائهم و من دینه جناح البغوضه ارجح منه» \*بدون شک، شیعیان جاهل و کم‌خرد آن‌ها و کسانی که بال‌پشه از دین آن‌ها محکم‌تر است، ما را آزار می‌دهند». (۲۶۱)

عزادار حقیقی هرگز نمی‌خواهد از کسانی باشد که امام زمانشان را اذیت می‌کنند و در جرم دشمنان حضرت که برای ظهورش مانع ایجاد نموده‌اند، شریک باشد. کوتاهی در شناخت



حضرت و انجام وظایفی که نسبت به ایشان به عهده ماست، موجب می‌شود که ما هرگز تمنایی برای آمدن ایشان نداشته باشیم و تلاش و جهادی برای کنار زدن دشمنان و موانع ظهورش نکنیم و عملاً در زمره کسانی قرار گیریم که در کنار گذاردن امام علیه السلام از مرتبه و مقامی که خداوند برای ایشان خواسته است، یعنی حاکمیت بر جهان بشریت، شریک باشیم و خدای ناکرده مشمول لعنت خدا قرار گیریم. آری اگر نخواهیم که امام زمان علیه السلام ظهور کند و برای ظهورش به جهاد و مبارزه نپردازیم، ملعون هستیم. اگر لحظه‌ای تأخیر در ظهور را بخواهیم و به وضعیتی غیر از حاکمیت امام زمان علیه السلام بر جامعه جهانی حتی برای یک ساعت راضی باشیم و به شرایطی غیر از شرایط حاکمیت ایشان دلخوش باشیم، ملعون خداوند و همه لعنت کنندگانی که زیارت عاشورا می‌خوانند و ملعون انبیای الهی و همه فرشتگان الهی خواهیم بود. زیرا بزرگترین ظلم را به امام زمان علیه السلام کرده‌ایم.

### عزادار حقیقی و عمل به وظیفه‌اش در قبال امام زمان علیه السلام

عزادار حقیقی به خوبی می‌داند که سوگواری و برپایی مجالس بزرگداشت برای اهل بیت علیهم السلام فقط قسمت کوچکی از وظیفه الهی او نسبت به آنان است بلکه وظیفه بالاتر توجه به درس‌ها و عبرت‌های عاشورا و عمل به آن‌ها است.

عمل به تکلیف از جمله درس‌هایی است که عزادار حقیقی از عاشوراییان فراگرفته است. او خود را نسبت به امام زمانش مکلف و مسئول می‌داند همان‌طور که قرآن کریم هرکس را نسبت به امام زمانش مسئول و مکلف می‌داند. (۲۶۲) عزادار نیک می‌داند که باید به تنهایی در دادگاه عدل الهی نسبت به رفتار خود با امام زمانش پاسخگو باشد، لذا، برای عمل به وظیفه‌اش منتظر هیچ‌کس نمی‌ماند، منتظر سازمان‌ها، نهادها و اشخاص نیست. او خودش به تنهایی برای خارج کردن امام زمان علیه السلام از تنهایی، غیبت، اضطراب و آوارگی تلاش می‌کند. او مانند شهدای کربلا که هرگز به کمی نفراتشان توجه نکردند و هر یک فقط به فکر انجام وظیفه‌اش در قبال امام مظلوم و تنهائیش بود و کاری به نتیجه و تأیید دیگران نداشت، عمل می‌کند مانند عبدالله بن حسن علیه السلام که وقتی دید عمویش تنها و مجروح به روی زمین افتاده است و دشمن دور او را گرفته است، خود را به عمویش رساند و هنگامی که ابجر بن کعب شمشیرش را فرود آورد که امام را بکشد، دست خود را در مقابل شمشیر او گرفته تا از امامش دفاع کند و دستش قطع شد و در آغوش عمویش حسین علیه السلام افتاد تا اینکه حمله او را با تیر به شهادت رساند. (۲۶۳)

عزادار حقیقی یا «منتظر حقیقی» در این مرحله می‌داند که اگر بخواهد رضایت خدا را جلب کند و به هدف خلقت و کمال نهایی و غایی وجودش نایل شود، باید به این «تنها موعظه» خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم عمل کند که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَأَحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْنِي وَفِرَادَى (۴۶۲) \* ای رسول ما، به امت بگو که من به یک سخن شما را موعظه می‌کنم و آن سخن این است که شما خالص دو نفری و یا به تنهایی برای خدا قیام کنید.»

امام امت درباره این موعظه خداوند چنین می‌فرمایند: «خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم الیقین زن      ندای للاحب الالفین زن

قیام لله است که موسای کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحرا کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین ﷺ را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید». (۲۶۵)

آری خودخواهی ما و ترک قیام برای خدا است که ما را به روز سیاه غیبت امام زمان ﷺ و تنهایی و غربت حضرت کشانده و مستکبران را بر کشورهای اسلامی حاکم کرده است. همان‌طور که خود آن حضرت فرمود: «اگر شیعیان نسبت به ما وفادار و همدل بودند ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد». (۲۶۶) راه چاره همان است که امام امت فرمود یعنی موعظه خدای جهان را بخوانیم و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده، بپذیریم و ترک نفع‌های شخصی کنیم و با متقم اصلی حسین ﷺ آشتی کنیم و با وفاداری نسبت به او، برای رفع موانع ظهورش و نبرد با دشمنانش قیام لله کنیم و از این حالت دنیازدگی و انفعالی خارج شویم و با کنار گذاشتن نفع‌های شخصی و جیفه‌گندیده دنیا، برای ظهورش عملیاتی شویم. (۲۶۷)

امام خمینی قدس سره در جای دیگر می‌فرمایند: «خدا فرموده است: «إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»

نگویید تنها هستیم، تنهایی هم باید قیام بکنیم، اجتماعی هم باید قیام کنیم، با هم باید قیام کنیم. همه موظفیم به اینکه برای خدا قیام کنیم». (۲۶۸)

همچنین می‌فرمایند: «موعظه خدا را یادآور می‌شویم: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» برای خدا قیام کنید و از تنهایی و غربت نهراسید». (۲۶۹)

در زیارت عاشورا پس از اعلام برائت از بنیانگذاران ظلم به اهل بیت ﷺ و نیز کسانی که

آن‌ها را از مقامشان کنار زدند و همچنین کسانی که مقدمات جنایات ظالمان را فراهم کردند. نسبت به پیروان و تابعین و دوستان آن‌ها نیز اعلام برائت می‌شود یعنی از همه کسانی که در طول تاریخ در مصیبت اعظم به خصوص در غیبت امام زمان علیه السلام نقش داشته و کار آن‌ها به نحوی مانعی بر سر راه ظهور منجی بشریت بوده است.

برای همین است که بلافاصله خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین عرض می‌کنیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲۷۰) \* ای اباعبداللّه من تا قیامت با کسانی که با شما در سلم و صلح هستند در صلحم و با کسانی که با شما در جنگ هستند، در جنگم».

به این ترتیب نظام دوستی و دشمنی عزادار حقیقی به‌طور کامل روشن و مشخص است. او با همه کسانی که شیعه و محبّ اهل‌بیت علیهم السلام هستند و با آن‌ها دشمنی ندارند، در صلح و دوستی است و با همه کسانی که دشمن اهل‌بیت علیهم السلام و به‌خصوص امام زمان علیه السلام هستند در جنگ است. و این دوستی و دشمنی تا قیامت ادامه دارد. اگر دشمنان امام زمان تا قیامت هم با حضرت مخالفت و دشمنی داشته باشند، عزادار حقیقی هرگز از مبارزه و جهاد علیه آن‌ها خسته و ناتوان نمی‌شود. لذا پس از اعلام جنگ با دشمنان آن‌ها، ابتدا بنیانگذاران ظلم بر آن‌ها را مورد لعن قرار می‌دهیم و پس از این کار انتقام حسین علیه السلام را به همراه امام زمان علیه السلام آرزو می‌کنیم. چرا که مبارزه با دشمنان اهل‌بیت بدون همراهی با امام زمان علیه السلام فایده ندارد و انتقام از آنان بدون آن حضرت ممکن نیست. بنابراین عنصر جهاد و مبارزه هرگز از زندگی عزادار حقیقی حذف نمی‌شود. او تا وقتی که با مصیبت اعظم غیبت امام زمان علیه السلام آن هم در اوج غربت و مظلومیت و تنهایی روبه‌روست، هرگز آرام و قرار ندارد.

او تا لحظه باشکوه ظهور و از بین رفتن این مصیبت اعظم به مبارزه با دجال‌ها و موانع ظهور ادامه می‌دهد. و پس از ظهور نیز به جهاد در راه امامش برای انتقام امام حسین علیه السلام و سایر اهل‌بیت علیهم السلام ادامه می‌دهد و رمز اینکه این مبارزه و جهاد همیشگی و طولانی است، این است که قرآن کریم به همه مسلمین دستور داده است که تا رفع فتنه و مصائب از جهان و حاکمیت دین خدا در سراسر جهان به جهاد مقدس خود ادامه دهند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَاتَكُونَ فَتْنَةً وَّ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (۱۷۲) \* با کافران جهاد کنید که دیگر فتنه‌ای باقی نماند و آیین همه ما در دین خدا باشد.»

کدام فتنه و مصیبت برای جامعه انسانی بالاتر از غیبت امام زمان علیه السلام و محرومیت جامعه جهانی از رهبر معصوم و متخصص الهی و مظهر خدا است.

عزادار حقیقی در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز با تشخیص وظیفه الهی جهاد، بدون فوت وقت تا رفع این بزرگترین فتنه، و تا رسیدن به امام خود و جهاد در رکاب او، به مبارزه می‌پردازد.

او نیک می‌داند بهترین زمان برای سربازی و خدمت و تقرب نسبت به امام زمان علیه السلام زمان

کنونی است. نه زمان ظهور که زمان پیروزی است.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۲) \* آن مسلمانانی که پیش از فتح مکه در راه دین انفاق و جهاد کردند با دیگران برابر نیستند، آنان درجه‌ای عظیم‌تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند، البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داد. و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

قیام و جهاد برای برطرف کردن موانع ظهور ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به سربازی و جهاد در رکاب آن حضرت را دارد. زیرا قرآن کریم همراهی با امام را قبل از پیروزی با ارزش‌تر و مهم‌تر می‌داند.

بزرگترین گناه برای عزادار در مرتبه پنجم تنها گذاشتن امام زمان عجل الله فرجه است. عزادار که در این مرتبه آگاهی زیادی نسبت به درس‌ها و پیام‌های عاشورا دارد، به وفاداری و همدلی نسبت به امام زمانش بیشترین توجه و اهتمام را دارد. او از اصحاب عاشورا درس بزرگ وفاداری نسبت به امام زمان خویش را به خوبی آموخته است. وفاداری یعنی پای‌بند بودن به عهد و پیمانی که بسته‌ایم. وفای به عهد به خصوص نسبت به امام و رهبر معصوم از بزرگترین واجبات است و پیمان‌شکنی و بی‌وفایی از بزرگترین محرمات می‌باشد. قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی مملو از توصیه اکید به رعایت عهد و وفاداری و پرهیز از عهدشکنی و بی‌وفایی است.

سیدالشهدا عجل الله فرجه در روز عاشورا درباره دو گروه دوستان و دشمنان سخن گفت. دوستان خویش را به وفاداری ستود و دشمنانش را به خاطر بی‌وفایی‌شان مورد نکوهش و سرزنش قرار داد. در مورد دوستانش فرمودند: «فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي (۲۷۳)\*\* من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحابم نمی‌شناسم».

در روز عاشورا وقتی بر بالین مسلم بن عوسجه آمد، این آیه شریفه را خواند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا (۴۷۲) \* از مؤمنین مردانی هستند که با عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی‌شان به عهد خود وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساختند.»

درباره دشمنانش نیز چنین فرمودند: «اگر اهل وفا به پیمان نیستید و عهد خویش را شکسته و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده‌اید، به جانم سوگند، با پدرم، با برادرم و با پسرعمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید.» (۲۷۵)

در زیارت اربعین خطاب به خود آن حضرت چنین عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَّيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّىٰ آتَيْكَ الْيَقِينَ \* شهادت می‌دهم که تو به عهد خود وفا کردی و تا رسیدن به یقین (و شهادت) در راه او جهاد کردی.»

## بزرگترین آرزوی یک منتظر و عزادار حقیقی

حس و روح انتقامی که در یک عزادار وجود دارد و نیز روح مبارزه و جهادی که بر وی حاکم است ناشی از معرفت صحیح و دقیق و یک محبت عمیق است.

معرفت او نسبت به اینکه از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می‌رود، معرفت به اینکه رابطه و نسبت او با اهل بیت علیهم‌السلام چیست؟

معرفت به حقیقت و ارزش انسانیت و حیات انسانی و همچنین مودّتی که به اهل بیت علیهم‌السلام دارد، همه و همه موجب می‌شود تا عزادار از خداوند بخواهد که انتقام از دشمنان امام حسین علیه‌السلام را همراه با متقم حقیقی روزی او گرداند. اما این آرزو تنها و بزرگترین خواسته یک منتظر و عزادار حقیقی نیست.

بزرگترین آرزوی یک منتظر عزادار این است که خداوند او را در دنیا و آخرت همراه محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دهد و لحظه‌ای بین او و آنها جدایی نیندازد.

دعای او در این مرتبه این است که: «فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲۷۶) \*» از خدایی که مرا به شناخت شما و دوستانتان گرامی داشت و دوری از دشمنانتان را نصیب من کرد، می‌خواهم که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

بنابر این آنچه انسان را به اینجا می‌رساند که لیاقت چنین درخواستی و آرزوی چنین مقامی را داشته باشد، عبارت است از معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و دوستان آنها و نیز دوری و دشمنی نسبت به دشمنان آنها.

چگونه می‌توان محبوب و مقرب امام زمان عجل‌الله‌فرجه و همراه او در دنیا و آخرت بود؟ گفتیم که یک منتظر و عزادار حقیقی اگر بخواهد به بزرگترین آرزویش که همراهی با محمد و آلش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دنیا و آخرت است برسد باید چند چیز را در وجودش ایجاد کند که عبارتند از:

– معرفت نسبت به محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوستان آنها؛

– مودّت و دوستی با آنها و دوستانشان؛

– برائت و دشمنی با دشمنانشان؛

با صرف نظر از عامل اول یعنی معرفت که به فکر و قلب انسان مربوط می‌شود. دو عامل دیگر یعنی مودّت و برائت هر چند جایگاهشان در قلب انسان است. اما شرط پذیرفته شدنشان عملی شدن آنها و ظهور خارجی آنها است. اساساً همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، مودّت عبارت از محبتی است که ظهور خارجی دارد و در عمل نشان داده می‌شود. برائت و دشمنی با دشمنان آنها نیز امری است که باید در عمل نشان داده شود و ظهور خارجی داشته باشد.

سؤال اساسی و مهم این است که عملی شدن مودّت و برائت و میزان ظهور خارجی آنها

چیست؟

آیا همین که برای مصائب اهل بیت گریه کنیم و مجالس بزرگداشت برپا کنیم و یا دشمنان آن‌ها را لعن کنیم کافی است؟

بهتر است جواب را از خود امام زمان علیه السلام بگیریم، ایشان در زیارت آل یاسین فرمودند: هرگاه خواستید به زیارت ما بیایید و به خدا و ما توجه کنید، چنین بگویید: «نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ \* یاری من برای شما مهیا و آماده است و مودتم نسبت به شما خالص است».

بنابراین از نظر مبارک و شریف امام زمان علیه السلام آنچه که یک منتظر و شیعه حقیقی در هنگام زیارت و ملاقات با امام زمانش علاوه بر جنبه معرفتی باید داشته باشد، دو چیز است:

۱ - آمادگی کامل ۲ - مودت خالص

آمادگی کامل یعنی تمامی شرایط یک منتظر حقیقی را داشته باشی. باید خود را حقیقتاً «وقف» اهل بیت علیهم السلام کنی. در درجه اول باید همه دل‌مشغولی‌ها و دل‌بستگی‌ها را که مانع ملحق شدن تو به امام زمان علیه السلام می‌شوند، از بین ببری. و بعد باید با همه موانعی که مانع ظهور امام زمان علیه السلام می‌شوند، در حد توان خود بجنگی. سرباز امام زمان علیه السلام به کسی می‌گویند که معنی یک سرباز را در خود تحقق داده باشد یعنی گوش به فرمان بودن و آمادگی برای سردادن در راه فرمان مولا. در دعای روز سه‌شنبه از خداوند تبارک و تعالی چنین درخواست می‌کنیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمْ الْغَالِبُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ حَزْبِكَ فَإِنَّ حَزْبَكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». باید دانست که بدون آمادگی و مودت خالص نمی‌توان سرباز خدا و از دوستان خدا و امام زمان علیه السلام بود.

آمادگی کامل یعنی حاضر باشی که همچون حسین بن علی علیه السلام از همه چیز خود برای امام زمانت بگذری.

آمادگی کامل یعنی مثل فاطمه زهرا علیها السلام یک تنه به دفاع از امام زمانت قیام کنی. مثل او که نه زن بودن، نه باردار بودن، نه تنها بودن، نه بچه‌داری و نه هیچ چیز دیگری مانع از تن دادن به مصیبت‌های عظیم و جهاد با عاملین مصیبت اعظم و دشمنان امام زمانش نشد. فاطمیان حقیقی کسانی هستند که حضرت زهرا علیها السلام را که مادر حقیقی همه شیعیان است، در زندگی و در ارتباط با امام زمانش و در دفاع از او الگوی خویش قرار دهند و برای دفاع از امام زمان غریب و مضطربشان، خود را از پیچ و خم مسایل زندگی نجات دهند و دل‌بستگی به دنیا و مظاهر آن را در وجودشان از بین ببرند تا به مقام سربازی امام زمان علیه السلام برسند. ای کاش در ایام عزاداری حضرت زهرا علیها السلام یعنی ایام فاطمیه عزاداران قدری هم به درس‌های حضرت زهرا علیها السلام به شیعیانش و انتظار و توقع او از خودشان توجه کنند. مودت خالص یعنی محبتی که در راه خدمت به آن‌ها تو را از همه تعلقات آزاد کند. به‌طوری

که به راستی با کمال صداقت بتوانی به حضرت و اجداد طاهرینش چنین خطاب کنی: «بِأَبِي أُمَّتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِی وَ مَالی وَ أَسْرَتی (۲۷۷) \*\* پدر و مادرم و اهل و مال و خویشانم فدای شما باد».

مودت خالص یعنی حضرت و اهداف مقدسش را بر هر چیز ترجیح دهی و چیزی مانع خدمت صادقانه تو به او و نیز دشمنی حقیقی، مؤثر و عملی تو با دشمنانش نشود. مودت خالص یعنی برای خدمت به حضرت و مبارزه با موانع ظهورش، منتظر تأیید و تشویق کسی نباشی و حاضر باشی به تنهایی و بدون یاری دیگران و با تحمل غربت و تنهایی و مظلومیت و حتی طرد شدن از سوی کسانی که از آنها انتظار یاری و محبت داری، از جمله کسانی که ادعای ایمان و تقدس و ادعای محبت به حضرت را می‌کنند، به وظیفه الهی خود در قبال حضرت عمل کنی و هر گونه فشار، تهمت و سختی را با شیرینی به جان بخری و شکایت و گله‌ای نکنی. مودت خالص یعنی خدمت کردن و توقع نداشتن از هیچ‌کس یعنی سختی‌ها را به جان خریدن و منت نگذاشتن.

مودت خالص یعنی هرگز به خاطر خدمات خود و سختی‌هایی که تحمل می‌کنی و ضربه‌هایی که می‌خوری، از هیچ‌کس حتی از خود حضرت طلب کار نباشی و بر هیچ‌کس عجب و تکبر نورزی و تواضع و فروتنی را در برابر کمترین بندگان خدا از دست ندهی و خود را از کسانی که در مراتب پایین‌تر عزاداری و ایمانی هستند، برتر نبینی و به آنها به دیده تحقیر نگاه نکنی و آنها را از صمیم قلب دوست داشته باشی. چرا که آنها به اندازه وسع خویش به حضرت محبت دارند و با همان عزاداری و محبت ناقصشان نام و یاد معشوق و محبوب تو را زنده نگه می‌دارند.

مودت خالص یعنی در قبال خدمات و تحمل سختی‌ها و محرومیت‌ها، از حضرت جز لبخند شیرین و زیبای رضایتش را نخواهی و جز به همراهی با او در دنیا و آخرت به چیزی نیندیشی. مودت خالص یعنی اینکه بدانی هر خدمتی که می‌کنی و زحمتی که می‌کشی و هر فرصتی که برای صرف عمر و مال و استعدادت در راه حضرت پیدا می‌کنی، همگی از توفیقات الهی و توجهات حضرت ولی‌عصر علیه السلام است و اگر لطف و عنایت آنها نباشد، هرگز به این راه کشیده نمی‌شدی و به همین خاطر به جای منت گذاشتن و متوقع بودن، شکر گزار و ممنون باشی و به جای تکبر نسبت به بندگان خدا، با آنها مهربان و نسبت به آنها متواضع باشی و به جای عجب و خودپسندی و غروری که ممکن است از این کارها به سراغت بیاید، از کوتاهی‌ها و غفلت‌ها و کم‌کاری‌ها و راحت‌طلبی‌های خود و نیز تلف کردن فرصت‌ها و نعمت‌ها شرمسار و خجل باشی.

بنابر این عزاداری موفق‌تر و به مقام منتظر نزدیک‌تر است که در درجه اول در خودسازی موفق باشد، زیرا کسی که پیام عاشورا را فهمیده باشد، خوب می‌داند که کسی به سیدالشهدا علیه السلام نزدیک‌تر است که از شباهت و سنخیت بیشتری نسبت به آن حضرت

برخوردار باشد، به علاوه خودسازی نوعی انتقام عملی از دشمنان امام حسین علیه السلام است. هر قدر در یک جامعه تعداد انسان‌هایی که بیشترین شباهت را به امام حسین علیه السلام داشته باشند و بیشتر پیرو مکتب آن حضرت باشند، بیشتر باشد، دشمنان امام حسین و امام زمان علیه السلام خشمگین‌تر، ضعیف‌تر و منزوی‌تر می‌شوند و زمینه برای ظهور منتقم اصلی مهیاتر می‌شود. در درجه بعدی عزاداری موفق‌تر و به مقام منتظر نزدیک‌تر است که برای اهداف امام زمان علیه السلام قوی‌تر و مفیدتر باشد.

عزادار حقیقی کینه مقدس خود را نسبت به دشمنان امام حسین و منتقم خون او در عمل نشان می‌دهد. هر قدر کینه مقدس عزادار نسبت به دشمنان بیشتر باشد او را در خودسازی و اجرای عملیات انتقام قوی‌تر و در مبارزه با موانع ظهور منتقم اصلی جدی‌تر و پرتلاش‌تر می‌کند به عبارت دیگر میزان صداقت یک عزادار در عمل ثابت می‌شود تا در شعار.

برائت و کینه مقدس نسبت به دشمنان امام زمان علیه السلام که مانع اصلی ظهور او هستند، همان چیزی است که عزادار حقیقی به آن نیاز دارد امام خمینی قدس سره که غفلت از امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی او را خطری بزرگ و خیانتی سهمگین می‌دانست در این باره می‌فرماید:

«جمهوری اسلامی ایران نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان‌های مقدس و الهی خود دست بردارد. ان‌شاءالله مردم سلحشور ایران کینه و خشم انقلابی و مقدس خویش را در سینه‌ها نگه داشته و شعله‌های ستم سوز آن را علیه شوروی جنایتکار و آمریکای جهانخوار و اذتاب آنان به کار خواهند گرفت تا به لطف خداوند بزرگ پرچم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بر بام همه عالم قد برافرازد و مستضعفان و پابرهنگان و صالحان، وارث زمین گردند.» (۲۷۸)

هر قدر یک عزادار به وظایفی که نسبت به منتقم اصلی و منجی عالم دارد، بیشتر عمل کند (۲۷۹) به خلوص و صداقت نزدیک‌تر است زیرا عزاداری و زندگی او از عنصر انتقام بیشتر برخوردار است در غیر این صورت عزاداری او توأم با ضعف و ذلت است. شکی نیست که سیدالشهدا و امام زمان علیه السلام از دیدن قدرت و قوت و شجاعت در عمل، در عزاداران و محبان خود خشنود و خرسند و از دیدن ضعف و ذلت و غفلت و ترس در آنان بیزار هستند.

عزادار حقیقی درس شجاعت و قدرت ضربه زدن به دشمن و خطرناک بودن برای او را خیلی خوب از اصحاب عاشورا یاد گرفته است. عزاداری که وجودش برای استکبار جهانی و دشمنان امام زمان علیه السلام خطرناک نیست، عزاداری که شجاعت مبارزه با موانع ظهور حضرت و ضربه زدن به آن‌ها را ندارد و یا اصلاً چنین دغدغه و هدفی را ندارد باید در صداقت و محبت خود نسبت به آن‌ها شک کند.



در این مرتبه، عزادار حقیقی این حقیقت را با عمق وجودش درک کرده است که محبت به اهل بیت علیهم السلام بدون دشمنی با دشمنان آنان و ضربه زدن به دشمنان‌شان، دروغی بیش نیست.

آری برای همراهی با محمد و آل محمد علیهم السلام باید مثل آن‌ها از همه چیز در راه خدا بگذری در این راه جان دادن آسان‌ترین کار است. باید از مال و آبرو، و از شهرت و مقام و از همه اعتباریات فانی دنیا گذشت.

درست به همین علت است که عزادار سالک بلافاصله پس از درخواست همراهی با محمد و آل محمد علیهم السلام از خداوند، چنین می‌گوید: «وَأَنْ يُّثَبَّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ\*\*» و اینکه گام‌های صدق و راستی را برایم در نزد شما استوار گردانند». در چنین شرایطی است که به مودت خالص دست یافته‌ایم و لایق محضر آن‌ها و محبوب و مقرب امام زمان علیه السلام خواهیم شد.

### عزادار و مقاومت در عملیات انتقام

عزادار در راه وفاداری و همدلی با امام زمانش چنان قدرتمند و استوار است که خود را برای هر سختی و بلائی آماده کرده است. او درس استقبال عاشقانه از بلا و شهادت را از امام حسین علیه السلام و اصحاب عاشق و باوفای او به خوبی فرا گرفته است و این سخن سیدالشهدا علیه السلام را با یقین و شیرینی پذیرفته است که خطاب به یکی از یارانش فرمودند: «وَاللَّهِ الْبَلَاءُ وَالْفَقْرُ وَالْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَيَّ مِنْ أَحَبِّنا مِنْ رَكْضِ الْبَرَّادِينَ، وَ مِنْ السَّيْلِ إِلَى صِمْرِهِ. قُلْتُ وَ مَا الصَّمْرُ؟ قَالَ: مُتَّهَاهُ وَ لَوْلَا أَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ لَرَأَيْنَا أَنْكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا. (۲۸۰)\*\*» به خدا سوگند، بلا و فقر و قتل به سوی دوستان ما از حرکت اسبان تیزپا و جریان سیل در صمرش سریع‌تر است. عرض کردم صمر چیست؟ فرمودند: متتها الیه سیل (قرارگاه سیل) اگر چنین نبود هر آینه ما شما را از خود نمی‌دانستیم».

آری اگر ما مثل حسین علیه السلام اهل جهاد و شهادت و اهل صبر بلاها و دشمنی‌ها و اذیت‌ها در راه دین نباشیم، حضرت ما را از خودشان نمی‌دانند. مگر می‌توان از خدا خواست که در دنیا و آخرت با محمد و آل محمد علیهم السلام باشیم بدون آنکه سختی و شباهتی در خود نسبت به آنان ایجاد کرده باشیم. میزان همراهی ما با آن‌ها در دنیا و آخرت به میزان عشق ما به خداوند و پایبندی به دین او و نیز میزان آمادگی ما برای جانفشانی در راه دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام بستگی دارد. برای عزادار تحمل هر رنج و سختی برای خدمت به پدر تنها، مظلوم و محبوب‌تر از جانش، شیرین و آسان است. زیرا بزرگترین رنج و بلا برای او دور بودن از خود حضرت است.

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست  
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

(حافظ)

ای که از کوچه معشوقه ما می‌گذری  
بر حذر باش که سر می‌شکنند دیوارش  
(حافظ)

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا  
سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت  
(حافظ)

راه و منش او از راه مردمی که سیدالشهدا علیه السلام این‌گونه آن‌ها را مذمت می‌کند، جداست:  
حقاً که مردم بندگان دنیایند و دین ناچیزی بی‌جان بر زبانشان است که برگردش تا آنجا  
حلقه می‌زنند که دنیایشان در فراخ باشد و هرگاه با بلا آزموده شوند دینداران اندک  
گردند. (۲۸۱)

### عزاداری در مرتبه پنجم

در مرتبه پنجم، عزاداری برای امام حسین علیه السلام، بدون داشتن روح انتقام و بدون پیوند  
داشتن با منتقم حقیقی خون او، برای یک شیعه جرم کمی نیست.  
برپایی مجالس عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام، بدون حرکت برای ظهور و بدون خدمت و کمک  
به امام زمان علیه السلام در برداشتن موانع ظهور، فریبی بزرگ و یک غرور بی‌جا و یک ظلم عظیم  
در حق همه اهل بیت علیهم السلام و به خصوص منتقم خون آن‌ها، و یک خیانت در حق همه مظلومان  
عالم است.

امام خمینی آن سلاله پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و آن فرزند شایسته حسین بن علی علیه السلام و آن  
نائب بر حق امام زمان علیه السلام به‌عنوان معمار و رهبر کبیر انقلاب بزرگ و اسلامی ملت ایران از  
یک سو ایران را کشور امام زمان علیه السلام معرفی و اعلام می‌کنند و از طرفی غفلت مسئولان از  
سازماندهی قوای کشور برای حرکت به سوی ظهور امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی  
ایشان را یک خیانت سهمگین و خطری بزرگ می‌دانند (۲۸۲) و چنین می‌فرمایند:  
«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه  
شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه است که  
خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.  
مسایل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف  
کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی  
سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها  
را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند».

عزاداری برای یک شیعه بدون تمنای منتقم اصلی و بدون جهاد و مبارزه با دشمنان و موانع  
ظهور ایشان، مسخره کردن خود و یک دروغ بزرگ بلکه یک نفاق عظیم است.  
امیرالمؤمنین علیه السلام درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام چنین فرمودند:

«صاحبُ هَذَا الْأَمْرِ، الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ (۲۸۳) \* صاحب این امر آواره طرد شده یگانه تنها است».

این حالت همان مصیبت اعظم است که جهان در جهل و گمراهی غرق شده و تشنه دین حق و رهبر الهی باشد، و چنین رهبری آواره و تنها و مظلوم باشد.

برای یک عزادار حقیقی دردمندانه این سؤال بزرگ توأم با تعجب مطرح است که چه کسانی امام زمان عجل الله فرجه را آواره و طرد کرده‌اند؟ و چه کسانی عامل طول کشیدن غیبت هستند؟ شیعیان جاهل و احمقی که بال پشه از دین آن‌ها محکم‌تر است و حضرت از آزار و اذیت آن‌ها شکایت کرده است، چه کسانی هستند؟

آیا فقط اهل کوفه، که علی و حسین علیهما السلام را تنها گذاشتند ملعون و محکوم هستند؟ مگر امام زمان عجل الله فرجه نیز بیش از هزار و صد و شصت سال، به تعبیر پدر بزرگوارشان، تنها و آواره و طرد شده نیست؟

گناه این تنهایی و مظلومیت به گردن کیست؟ امام زمان عجل الله فرجه چه کسانی را عامل این همه مظلومیت و تنهایی می‌دانند؟ دشمنان یا دوستان نادان را؟

اینجاست که عزادار حقیقی به این نتیجه می‌رسد که در بسیاری از مجالس عزاداری مظلوم‌تر از امام زمان عجل الله فرجه وجود ندارد.

مجالسی که گریه بر حسین و مظلومیت و تنهایی‌اش را بهانه‌ای برای فراموشی مظلومیت و تنهایی امام زمان عجل الله فرجه قرار داده‌اند.

مجالسی که در آن با گریه بر امام حسین علیه السلام سال ۶۱ هجری قمری، غربت و تنهایی حسین زمان و رجزخوانی‌ها و جنایات یزیدیان زمان فراموش می‌شود، مجالسی که اگر کسی بخواهد در آن مجالس مردم را به یاد دشمنان حضرت و استکبار جهانی و لزوم مبارزه با آن‌ها بیندازد، او را به شدت منع می‌کنند که نباید مجلس امام حسین علیه السلام را سیاسی کرد و حال و شور مجلس را خراب کرد!!!

مجالسی که بانیان و شرکت‌کنندگان در آن‌ها، ترجیح می‌دهند ساعت‌ها از حسین، زینب و علی‌اکبر، علی‌اصغر و رقیه بگویند و بخوانند، اما چند دقیقه درباره متقم اصلی خون اینها و یزیدیانی که مانع ظهور ایشان هستند، چیزی نگویند و نشنوند، زیرا شنیدن در این‌باره مسئولیت جهاد و مبارزه‌ای سخت و نفس‌گیر را در پی خواهد داشت؛ اما خواندن و شنیدن درباره حسین سال ۶۱ قمری چنین نیست، بانیان بعضی از این مجالس میلیون‌ها تومان صرف تشریفات مجلس می‌کنند، ولی در دلشان برای برقراری رابطه با آمریکا و شیطان بزرگ که دشمن اصلی امام زمان عجل الله فرجه و بزرگترین مانع ظهور و نیز دجال زمان است، مشتاقانه روزشماری می‌کنند. اینان به ظاهر دم از حسین و محبت او می‌زنند، ولی در باطن روح یزیدی دارند.

متأسفانه در بین عزاداران کم نیستند کسانی که در عین عزاداری و صرف وقت و مال خود برای برگزاری مجالس اهل بیت علیهم السلام، به محبت دشمنان امام زمان علیه السلام و پذیرش فرهنگ ضد دینی و ضد اسلامی آنها دل سپرده‌اند و مقلد و مروج فرهنگ بیگانگان، به خصوص فرهنگ ضد انسانی و فاسد آمریکا و سایر قدرتهای ضد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله هستند. امیرالمؤمنین درباره چنین اشخاص می‌فرماید: «وَلَنْ يُحِبَّنَا مَنْ يُحِبُّ مَبْغِضَنَا اِنْ ذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ وَ (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ) (۲۸۴) يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا وَ يُحِبُّ بِالْآخِرِ عَدُوَّهُمْ، وَالَّذِي يُحِبَّنَا فَهُوَ يَخْلُصُ حَبْنًا كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ لَا غَشَّ فِيهِ (۲۸۵)\*\* کسی که دشمن ما را دوست بدارد، هرگز ما را دوست نداشته است. - محبت ما و دوستی با دشمن ما - در یک قلب جمع نمی‌شود (خداوند در درون یک مرد دو قلب قرار نداده است.) که با یک قلب گروهی را دوست داشته باشد و با قلب دیگر دشمنان آنها را دوست داشته باشد. کسی که ما را دوست داشته باشد، دوستی‌اش را خالص می‌کند. همان‌طور که طلای ناب خالص می‌شود».

عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام و برگزاری مجالس آن حضرت با پذیرش سلطه فکری، فرهنگی و سیاسی دشمنان امام زمان علیه السلام سازگار نیست.

برای عزادار در این مرتبه این سؤال و دغدغه اساسی وجود دارد که چرا پس از شهادت امام حسین علیه السلام، شیعیان درس و عبرت لازم از عاشورا نگرفتند و وفاداری و همدلی لازم برای انتقام از دشمنان حضرت نداشتند. تا جایی که ائمه بعدی نیز در کمال مظلومیت و غربت یکایک به شهادت رسیدند. تا حتی آخرین آنها مجبور به غیبت شد.

چرا از زمان غیبت تا کنون این همه عزاداری و سوگواری و بزرگداشت نتوانسته است وفاداری و همدلی لازم را در شیعیان برای فراهم کردن ظهور منجی بشریت و منتقم اصلی امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام ایجاد نماید. چرا با وجود این همه عزاداری و خواندن زیارت عاشورا و بزرگداشت، هنوز امام زمان علیه السلام در غیبت و تنهایی و آوارگی به سر می‌برد و دست ما از دامان او کوتاه است. آیا نباید در نوع عزاداری و کیفیت مجالسم تجدیدنظر کنیم (۲۸۶) تا به وفاداری و همدلی لازم برای ظهور آن عزیز تنها و غریب دست یابیم؟ تا کی می‌خواهیم بر غربت و مظلومیت حسین شهید سال ۶۱ هجری سوگواری کنیم و به غربت و تنهایی و مظلومیت حسین زمان بی توجه باشیم؟ تا کی می‌خواهیم برای ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری آه و ناله سر بدهیم و بگوییم: ای کاش من با شما بودم ولی نسبت به ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زانمان غافل و بی‌توجه باشیم؟ آیا این شعار بی‌اساس و یک دروغ و نفاق بزرگ نیست که به امام حسین علیه السلام عرض کنیم که ای کاش با شما بودم و به رستگاری عظیم نایل می‌شدم ولی امام زمان علیه السلام را تنها بگذاریم و به یاریش نرویم و وظیفه‌ای که در زمان کنونی نسبت به او داریم عمل نکنیم؟

در این مرتبه گریه صرفاً از روی عاطفه نیست بلکه از روی معرفت است و چنین گریه‌ای در ابتدا محبت را در دل گریه‌کننده ایجاد و با این گریه توان گریه‌کننده بالا می‌رود و بر قوای نفسانی وجودش غلبه می‌کند و راه تبعیت از امام حسین علیه السلام برای او باز می‌شود و با این تبعیت به مقام «منا اهل البیت» می‌رسد. به همین دلیل سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» (۲۸۷) \*\* من کشته اشک هستم». اگر مصیبت عظیم نباشد گریه‌ای نیست و اگر گریه‌ای نباشد، محبت و قدرت و تبعیتی نیست و اگر قدرت و تبعیت نباشد، پیروی از حسین علیه السلام در جهاد با یزیدیان زمان وجود نخواهد داشت و اگر چنین شد، مصیبت اعظم یعنی اسارت امام زمان علیه السلام در زندان غیبت ادامه خواهد داشت و مردم در چنگال فساد و ظلم و تباهی خواهند ماند.

در این مرتبه به جای تکیه بر کلماتی چون، تشنگی، اسارت، گریه و غم، بیشتر بر لعن، انتقام، امام زمان علیه السلام، سلم و حرب تکیه می‌شود و اگر از کلمات دسته اول اسمی آورده می‌شود، برای رسیدن به کلمات دسته دوم است. به عبارت دیگر جنبه عاطفی و احساسی برای رسیدن به معرفت، حماسه و عمل است و عنصر اصلی عزاداری در این مرتبه حماسه و جهاد است.

#### مبارزه عزادار با آفات و ضعف‌های عزاداری

عزادار در این مرتبه همان‌طور که طبق دستور اهل‌بیت علیهم السلام، موظف به زنده نگه داشتن حماسه حسینی و اقامه عزاداری برای آنان است، همان‌طور نیز خود را موظف به حفظ این مجالس از دروغ‌ها و تحریف‌ها، خرافات و محرّمات می‌بیند و برای چنین وظیفه مهمی تلاش می‌کند.

در رأس این تلاش‌ها، روشن‌گری و آشنا کردن مردم و به خصوص جوانان با فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و فلسفه عزاداری برای آن حضرت را، مورد عنایت و توجه قرار می‌دهد. در حقیقت قسمت مهم مبارزه عزادار در مرتبه پنجم، مبارزه فرهنگی است و قسمت مهمی از همین مبارزه فرهنگی، مبارزه با آفات عزاداری و عوامل تضعیف‌کننده آن است. عزادار حقیقی به خوبی با آفات عزاداری و خطراتی که این آفات ایجاد می‌کنند، آشناست. او خوب می‌داند که اگر عزاداری به یک عادت تبدیل شود و صرفاً مبتنی بر عواطف و احساسات باشد و عنصر معرفت در آن غایب باشد نه تنها بیدارکننده و حرکت‌آفرین نیست بلکه می‌تواند غفلت‌زا و خواب‌کننده باشد.

او هرگز اجازه نمی‌دهد چنین مراسم مقدس و مهمی با آن همه کارکردها و قدرتها و تأثیرگذاری‌های شگرف به وسیله عده‌ای جاهل و یا مغرض، آلوده آفت‌های گوناگون شود و در نتیجه از تأثیرگذاری و الهام‌بخشی و قدرت‌آفرینی دور شود.

او ضمن احترام به همه عزاداران حسینی، در هر مسجد و حسینیه و در هر تکیه و منزلی که عزای حسینی اقامه می‌شود، و او در آن‌ها حضور می‌یابد، به مبارزه با آفات عزاداری و

روشن‌گری نسبت به عزاداری حقیقی و ترسیم چهره عزاداری حقیقی می‌پردازد، تا به قسمتی از وظایف خود در حراست و صیانت از عامل حیات مکتب امام حسین علیه السلام عمل کرده باشد. او که در سایه ارتباط با منابع اصیل و معتبر اسلامی به درجه بالایی از معرفت رسیده است، خود را در قبال این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله مسؤول می‌داند که فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ الْإِلَّاهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ \*\* هر گاه در بین امت من بدعت‌ها ظهور کرد، پس بر عالم واجب است که علم خود را آشکار کند (با بدعت‌ها مبارزه کند) و گرنه خداوند و فرشتگان و همه مردم او را لعنت می‌کنند».

«اگر افراد عادی به حال خود وانهاده شوند، از راه راست منحرف خواهند شد؛ هر چند در صنعت و تکنولوژی به جایی رسیده باشند که زیر دریایی بسازند و ایستگاه‌های فضایی به آسمان بفرستند. مردم ژاپن و چین با آن همه پیشرفت علمی و صنعتی، زیر خط فقر فرهنگی هستند؛ زیرا همچنان در برابر بت که مصنوع بشر است، کرنش می‌کنند. برخی از غربیان به ظاهر متمدن نیز هنوز به فالگیری و خرافات عقیده دارند.

هنگامی که گروه طالبان، مجسمه بودا را نابود کردند، ژاپن و ایران اعتراض کردند. اعتراض ژاپنی‌ها بدین دلیل بود که برای مجسمه و بت، کرامت عبادی قائل هستند و آن را مقدس می‌شمارند؛ ولی اعتراض ایران بدان علت بود که مجسمه مانند سایر میراث‌های فرهنگی مستور در زیر زمین است و باید حفظ شود؛ مانند کوزه‌ها و ظروف کهن و سفال‌های باستانی که به سبب آثار هنری و قدمت تاریخی باید حفظ شود و نباید از بین رود.

در گذشته، مردم، بالای در خانه‌ها، مغازه‌ها و گرمابه‌ها نعل اسب می‌آویختند و به این کار اعتقاد داشتند، بی آنکه از پیشینه این باور غلط آگاه باشند، ریشه منحوس آن این بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به فرمان عمر بن سعد، گروهی برای تفاخر بر سم اسب‌هایشان نعل تازه زدند و با آن‌ها بر روی بدن‌های مطهر شهیدان تاختند و بدین‌سان سینه و پشت شهیدان زیر سم اسبان نرم شد. هنگام بازگشت اسب‌تازان به کوفه، عده‌ای بر آن نعل‌ها بوسه زدند و آن‌ها را بر دیده نهادند و برای تبرک، بالای در خانه‌هایشان آویختند.

بعدها بزرگانی چون «ابوریحان بیرونی» پرده از راز این کار نابگردانه برداشتند و مردم را آگاه کردند. متأسفانه تا حدود پنجاه سال پیش نیز این کار رایج بود و چیزی که نحس محض و پلیدی صرف بود، مایه تیمن و پایه تبرک تلقی می‌شد تا اینکه با رونق یافتن حسینیه‌ها و مسجدها و تلاش عالمان آگاه، این سنت خرافی از میان برداشته شد.

با رونق منبرها و حسینیه‌ها و سخنان عالمانه دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله، راه چهل و خرافه بسته می‌شود؛ و گرنه خرافات و باورهای غلط، به نام سنت‌های باستانی گرامی شمرده خواهد شد؛

باورهایی چون نحس بودن عدد سیزده و گرامیداشت سیزده بدر و چهارشنبه سوری و درنگ کردن پس از تک عطسه که هیچ دلیل و سندی برای اعتقاد به آنها وجود ندارد. اکنون نیز برخی سنت‌های نادرست، در عزاداری سالار شهیدان راه یافته است و در دسته‌روی‌ها علم سنگین و بی‌خاصیت بر دوش کشیده می‌شود. این کار، نه خردمندانه است و نه در قرآن و روایات به آن توصیه شده است. در ماتم امام حسین علیه السلام اشک و آه و ناله و بر سر و سینه زدن آگاهانه، انسان‌ساز است و از آهن سنگین و سرد، کاری بر نمی‌آید.

لازم است رهبران فکری حوزه و دانشگاه و متدینان اصناف و حرف، هر چه بهتر و کامل‌تر مراسم سالار شهیدان علیه السلام را اقامه نمایند؛ به طوری که مردانه هزینه کنند و زنانه بنالند؛ که هم آن هزینه مقبول است، هم این ناله جانسوز کارساز». (۲۸۸)

مجالس در این مرتبه وسیله‌ای برای بالا بردن بصیرت عزاداران نسبت به هدف خلقت و وظایفی است که در راه رسیدن به این هدف والا به عهده دارند، که از جمله این وظایف پیوند راستین با متقم اصلی حسین علیه السلام است.

در این مرتبه جوهره اصلی عزاداری توجه به تنهایی و مظلومیت امام زمان علیه السلام و وظیفه‌ای که هر یک از عزاداران در قبال حضرت دارند، می‌باشد.

برای عزادار در این مرتبه، عواطف و احساسات وسیله‌ای برای تحریک غیرت و روح حماسه و جانفشانی برای انتقام، آن هم همراه متقم حقیقی است.

شدت اتصال روح یک شیعه حقیقی با اهل بیت علیهم السلام به طوری است که وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چرا گاهی بدون علت غمگین یا شاد می‌شود، حضرت در جواب می‌فرماید: «در حقیقت این حزن و شادی از ناحیه ما به شما می‌رسد. زیرا هرگاه حزن یا سروری بر ما وارد شود، بر شما نیز وارد می‌شود، زیرا ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم». (۲۸۹)

شیعه حقیقی با شادی اهل بیت علیهم السلام شاد می‌شود و با غم آنها غمگین می‌شود. آیا در زندگی شیعه غمی بالاتر از غم تنهایی، مظلومیت و طرد شدن امام زمان علیه السلام وجود دارد. اگر مصیبت‌های وارده بر اهل بیت علیهم السلام عظیم است، آیا مصیبت خانه‌نشینی و غیبت متقم آنها عظیم‌تر نیست. اگر برای عزای حسین و سایر اهل بیت علیهم السلام باید این همه گریه و ناله و ماتم سر داد، برای مصیبت اعظم غیبت قائم علیه السلام آنها چه وظیفه‌ای به عهده ماست؟ دل یک شیعه با داغ دل اهل بیت علیهم السلام داغدار می‌شود، اما باید ببینیم کدام مصیبت داغ بیشتری بر دل اهل بیت علیهم السلام گذاشته است؟ مصیبت عظیم یا مصیبت اعظم؟

اگر برای مصیبت عظیم این همه همدلی، اجتماع و صرف وقت و هزینه لازم است؟ آیا برای دفع مصیبت اعظم نیاز به همدلی، اجتماع و صرف وقت و هزینه و در یک کلام برنامه ریزی و اجرای کامل و دقیق آن نیست؟

او نباید تنها به توان خود تکیه کند، بلکه باید با استمداد از حول و قوه الهی و توسل به اهل بیت علیهم السلام نیروهای عظیم مردمی را برای مبارزه با دشمنان حضرت و موانع ظهورش تحریک نماید تا وحدت و همدلی مورد نیاز برای ظهور حضرت که از فقدان آن در شیعیان گله و شکایت داشته و دارد، به وجود آید.

### گسترش مجالس عزاداری و بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام

عزادار حقیقی خوب می‌داند که اگر شیعیان از عاشورا درست استفاده می‌کردند و از آن الگو می‌گرفتند، امروز امام زمان علیه السلام در تنهایی و مظلومیت و آوارگی نبود. افسوس که شیعه عاشورا را فقط وسیله‌ای برای عزاداری قرار داد و کمتر از آن الگو گرفت.

حادثه عاشورا بهترین درس‌ها و بیشترین نیرو و انرژی را برای رفع مصیبت اعظم و حضور و حاکمیت ائمه معصومین علیهم السلام در جامعه ایجاد کرد. همین اصالت دادن به سوگواری و مصیبت، و غفلت از حماسه و عمل است که موجب شد امام زمان علیه السلام از جامعه اسلامی طرد شود و کنج غربت و تنهایی، منتظر غیرت و همت شیعیان باشد.

عزادار که خود بهترین درسها را از دانشگاه عاشورا گرفته و خود را به مرتبه پنجم یعنی مرتبه «منتظر» رسانده است، بهتر از هر کس دیگری از قدرت و آثار شگفت‌انگیز گریه و عزاداری به‌طور کلی مجالس بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام آگاه است، در جهاد فرهنگی خود بیشترین تلاش را برای برپایی مجالس بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام به خصوص مجالس عزاداری پیشرفته و قوی مبتنی بر معرفت و حماسه می‌کند چنین مجالسی روح حسینی را در عزاداران ایجاد می‌کند و از عزادار یک سرباز قوی برای امام زمان علیه السلام و یک منتقم قدرتمند می‌سازد که بیشترین خدمت را به امام زمان علیه السلام کند و بیشترین ضربه را به دشمنان او و موانع اصلی ظهور او بزند. چنین مجالسی بیشترین تأثیر را در سازندگی روحی و معنوی عزادار و ایجاد سنخیت و نزدیکی بین او و اهل بیت علیهم السلام دارد، چرا که این مجالس مرکز آشنایی عمیق با اهل بیت علیهم السلام و شناخت معارف بلند دینی از زبان قرآن و عترت علیهم السلام می‌باشد یعنی همان مجالسی که سیدالشهدا علیه السلام فرموده (۲۹۰) و انتظار دارد.

عزادار در این مرتبه مجالس عزاداری را به مجلسی برای یاری امام زمان علیه السلام تبدیل می‌کند. مجالس عزاداری در این مرتبه محلی برای اجتماع و همدلی جهت برطرف کردن موانع ظهور و کمک به حسین مضطر و مظلوم زمان است. در این مجالس اگر دستی به سر و سینه می‌خورد، دست‌های زیادی به سر و روی دشمن خواهد خورد. اگر ساعتی به گریه و عزاداری می‌گذرد، ساعت‌های زیادی به عملیات انتقام و فشردن گلوی دشمنان حسین زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌گذرد.

چنین مجالسی مورد عنایت ویژه حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - است زیرا حضرتش در نهایت غربت و تنهایی در باره این‌گونه مجالس و اینگونه افراد چنین فرموده است: «انّی لَادْعُو لِكُلِّ مُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ، ثُمَّ يَدْعُو لِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ\*\* من برای هر مؤمنی که



مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل در فرج دعا کند، دعا می‌کنم»  
چنین مجالسی که دل مبارک سیدالشهدا و اصحاب عاشورا و منتقم اصلی خون او و نیز دل مبارک حضرت زهرا علیها السلام و همه اهل بیت علیهم السلام را شاد می‌کند و دعای ویژه آنان را در حق عزاداران حقیقی موجب می‌شود. در واقع این گونه مجالس آتش غیرت و مودت را چنان در عزادار زنده می‌کند، که هرگاه نام مبارک سیدالشهدا علیه السلام برده شود، با دلی سوزان و چشمی گریان و قلبی مملو از غیرت و مودت، به یاد منتقم اصلی او می‌افتد و چنین عرض می‌کند: «از خدایی که تو را گرامی داشت و مرا هم به وسیله تو گرامی داشت، می‌خواهم که خون خواهی تو را همراه امام منصور از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله روزی من گرداند». (۲۹۱)  
و در فقره دیگری خطاب به سیدالشهدا علیه السلام چنین عرض می‌کند: «از خدایی که... می‌خواهم خون خواهی خودم را همراه امام هدایت ظاهر شونده‌ی ناطق به حق که از شماست، نصیب من گرداند». (۲۹۲)  
آری گریه حقیقی و از روی معرفت غیر سوز و غیرت ساز است؛ طبیعت سوز و فطرت ساز است؛ حیوان سوز و انسان ساز است؛ غافل سوز و منتقم ساز است؛ منتقم ساز و منتظر ساز است.

زنده باد گریه و زنده باد مجالس گریه حقیقی و سازنده.  
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## تذکر مهم

در اینجا لازم است جهت رفع هرگونه اشتباه و سوء برداشت مطلب مهمی را به عزیزان خواننده تذکر دهم و آن تشابه نام و نام خانوادگی این حقیر با یکی از اولیای الهی و بزرگان دین، حضرت آیت‌الله محمد شجاعی (دامت برکاته) می‌باشد. ایشان متولد سال ۱۳۲۰، اهل زنجان و مقیم تهران می‌باشند که دارای آثار گران‌سنگ و نفیسی چون: مقالات در مبانی نظری و عملی تزکیه، از انتشارات سروش؛ معاد یا بازگشت به سوی خدا از انتشارات شرکت سهامی انتشار؛ انسان و خلافت الهی؛ و نیز چندین کتاب و جزوه کوچک هستند که توسط کانون اندیشه جوان به چاپ رسیده است.

درس‌های معاد معظم‌له از رادیو معارف پخش می‌شود. افتخار این حقیر تدریس دو جلد کتاب بسیار نفیس و کم نظیر «معاد یا بازگشت به سوی خدا» با اذن و تشویق معظم‌له می‌باشد که چهار سال به طول انجامید و نوارها و سی‌دی‌های این بحث هم‌اکنون در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد.

در سال ۱۳۷۴ پس از پایان تدریس جلد اول معاد وقتی شاگردان این دوره را به محضر مبارک ایشان بردم، ضمن تفقد و بنده نوازی نسبت به حقیر و شاگردان دوره معاد، توصیه به تدریس جلد دوم و سوم «مقالات» کردند که بنده علی‌رغم عنایت و حسن نظر و بنده‌نوازی‌های معظم‌له، به علت بی‌لیاقتی و عدم شایستگی روحی و اخلاقی خویش که همیشه به آن مبتلا بوده و هستم، توان و قابلیت این کار را در خود ندیدم و هنوز هم‌چنین است.

در طول این چند سال بارها اتفاق افتاده که عزیزانی که با خواندن آثار ارزشمند و احیاگر ایشان به‌خصوص «مقالات» عطش بیشتری نسبت به خودسازی و مسائل معنوی پیدا کرده‌اند در جستجوی راستین و پاک خود به این حقیر برخورد نموده‌اند و بنده را که فاصله علمی و معنوی‌ام با ایشان طی ناشدنی است، با ایشان اشتباه گرفته‌اند که بدون استثنا، این اشتباه از سوی بنده برطرف شده است.

متأسفانه بعضی اتفاقات موجب شده که این اشتباه همچنان استمرار پیدا کند از جمله چاپ مقاله «کمالات وجودی انسان» این حقیر در فصلنامه تخصصی قبسات به‌عنوان یک کتاب مستقل توسط کانون اندیشه جوان بود، این مقاله را حقیر برای فصلنامه قبسات نوشته بودم و از چاپ آثار معظم‌له توسط کانون اندیشه جوان هیچ اطلاعی نداشتم، مسئولین کانون اندیشه نیز که با مسئولین فصلنامه مذکور تحت مدیریت واحدی به سر می‌برند. به علت تشابه اسمی مقاله را بدون اطلاع بنده به چاپ رساندند و سال تولد ایشان را در شناسنامه کتاب درج نمودند و بدتر آنکه پیشوند «سید» نیز به اسم حقیر اضافه شد که این هم داستان جداگانه و ریشه جداگانه‌ای دارد.

متأسفانه زمانی متوجه چاپ این کتاب شدم که چند ماهی از چاپ آن می‌گذشت و در

نمایشگاه بین‌المللی کتاب در سال ۱۳۷۹ به‌طور تصادفی این کتاب به دستم رسید. هر چند مسئولین محترم کانون اندیشه جوان با تذکرات مکرر حقیر در چاپ دوم کتاب تاحدودی این اشتباه را رفع کردند و سال تولد ایشان را حذف و سال تولد حقیر را درج کردند ولی اشتباه درج پیشوند «سید» در چاپ دوم نیز باقی ماند.

از جمله دلایل استمرار این اشتباه، تدریس چند دوره مباحث اخلاق تشکیلاتی توسط اینجانب در کانون محترم اندیشه جوان، پخش مباحث گوناگون این حقیر از سوی صدا و سیما، جمهوری اسلامی، تدریس و سخنرانی به مناسبت‌های مختلف در حوزه‌ها و دانشگاه‌های کشور و چاپ آثار قلمی و نیز انتشار نوارهای مباحث معاد و سایر مباحث این حقیر از قبیل معرفت نفس، ولایت، شرح حدیث عنوان بصری، راه‌شناسی و... می‌باشد. هر چند این سوء برداشت به دلایل ذکر شده طبیعی است ولی چون ممکن است به علت وجود نقایص و ضعف‌های فاحش اخلاقی، عملی و معنوی موجود در اینجانب به ساحت مبارک و عزیز آن سرور عزیزتر از جانم خدای ناکرده ظلم و جسارتی - در اثر اشتباه و مقایسه - صورت گیرد، بر خود لازم دانستم این تذکرات را عرض کنم. از خداوند بزرگ و مهربان بقای عمر با برکت و دوام توفیقات الهی را برای ایشان خواستارم.

## سایر آثار نویسنده

الف - آثار مکتوب:

۱ - پرتوی از اسرار روزه

۲ - میلاد خورشید

۳ - ترجمه مناجات شعبانیه

۴ - در و صدف

۵ - آشتی با امام زمان علیه السلام

۶ - کمالات وجودی انسان

ب - آثار صوتی و غیرمکتوب، شامل سلسله بحث‌های:

۱ - شرح جلد اول و دوم معرفت نفس حضرت علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی در ۱۷۹ جلسه

۲ - راه‌شناسی در ۵۴ جلسه

۳ - آموزش دین در ۱۴۶ جلسه

۴ - شرح حدیث عنوان بصری در ۷۹ جلسه

۵ - شرح جلد اول و دوم معاد نوشته حضرت آیت‌الله محمد شجاعی (دامت برکاته) در ۱۹۰ جلسه

۶ - ولایت در ۱۴۲ جلسه

۷ - تربیت (مباحث مربوط به مراقبت‌های قبل از انعقاد نطفه تا چهارده سالگی) در ۳۰ جلسه

۸ - همسران جوان در ۲۲ جلسه با همراهی پنج استاد دیگر

۹ - شرح زیارت عاشورا، این جلسات هم‌اکنون شب‌های جمعه بعد از نماز مغرب و عشا در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام، سالن اندیشه جوان برگزار می‌باشد.

۱۱ - میثاق مقدس (روان‌شناسی ازدواج و ملاک‌های انتخاب همسر) که در دو دوره مجزا برای دختران و پسران اجرا شده است و دانستنی‌های قبل از انتخاب تا شب عروسی می‌باشد، (به همراه پنج استاد دیگر)

۱۲ - شرح صحیفه سجادیه که به تازگی آغاز شده و در مؤسسه منتظران منجی علیه السلام برگزار می‌گردد.

۱۳ - تفسیر قرآن با موضوع انسان‌شناسی و روابط فطرت و طبیعت که از ابتدای قرآن به شکل ترتیبی آغاز شده است و هنوز نیز ادامه دارد و چند سالی است که در سالن اندیشه جوان واقع در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام در روزهای پنج‌شنبه قبل از مغرب برگزار می‌باشد.

۱۴ - انسان‌شناسی که مدت چهارماه است که در شهرک غرب آغاز شده و هنوز ادامه دارد، (۱۵ جلسه).

۱۵ - علم و یقین، در ۱۱ جلسه.

کلیه این دروس به‌صورت لوح فشرده در مؤسسه منتظران منجی علیه السلام و به‌صورت کاست در نوارخانه معاونت محترم فرهنگی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام و نیز نوارخانه مؤسسه منتظران منجی علیه السلام در قم موجود است.

نشانی مؤسسه در تهران: میدان شهرری - خیابان کاشانی - کوچه شهید میربرزگر - پلاک

۵-۵۵۹۷۲۴۵۰-۰۲۱

۱۳.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

- ثقة الاسلام كليني، اصول كافي، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- شيخ صدوق، امالي صدوق، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- شيخ مفيد، امالي شيخ مفيد، انتشارات كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- شيخ طوسي، التهذيب، دار الكتب الاسلاميه تهران، ۱۳۶۵ هـ.ش.
- شيخ طوسي، امالي طوسي، انتشارات دار الثقافة قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- شيخ مفيد، الاختصاص، كنگره شيخ مفيد قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- علي طبرسي، الاحتجاج، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- محمدى رى شهرى، العلم و الحكمة فى الكتاب و السنه
- محمد شجاعى، آشتى با امام زمان «عليه السلام»، نشر محيى، ۱۳۸۱
- علامه مجلسى، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بيروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- محمد دشتى، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات آل على «عليه السلام»، سال ۷۹.
- حرانى، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- محمد بن جرير طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تاريخ طبرى، انتشارات اساطير تهران، ۱۳۶۸.
- علامه طباطبايى، تفسير الميزان، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- شهيد استاد مطهرى، حماسه حسينى، انتشارات صدرا، سال ۱۳۶۶ هـ.ق.
- آيت الله عبدالله جوادى آملی، حماسه و عرفان، مركز نشر اسراء، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- محمد حسين رُخشاد، در محضر علامه طباطبايى، انتشارات سماء قلم، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- حافظ شيرازى، ديوان حافظ، انتشارات پيام عدالت، ۱۳۷۲.
- آية الله جوادى آملی، شكوفايى عقل در پرتو نهضت حسينى، مركز نشر اسراء، سال ۸۱.
- مجموعه سخنان حضرت امام، صحيفه نور، مركز مدارك فرهنگى.
- صحيفه انقلاب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى
- آمدی، غرر الحكم، انتشارات دفتر تبليغات قم، ۱۳۶۶ هـ.ق.
- ابن قولويه قمى، كامل الزيارات، انتشارات مرتضويه نجف، ۱۳۵۶ هـ.ق.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه، مكتبة بنى هاشمى تبريز، ۱۳۸۱ هـ.ق.
- مصنف متقى هندی، كنز العمال، محقق: شيخ صفوت السقاء، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- موسوعه كلمات الامام الحسين «عليه السلام»، نشر معروف، سال ۷۴.

محدث نوري، مستدرک الوسایل، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ هـ.ق.  
شيخ طوسي، مصباح المتهدد، مؤسسه فقه الشيعة بيروت، ١٤١١ هـ.ق.  
رضي الدين طبرسي، مكارم الاخلاق، انتشارات شريف رضي قم، ١٤١٢ هـ.ق.  
خالد برقي، محاسن برقي، دار الكتب الاسلاميه قم، ١٣٧٢ هـ.ق.  
محمد حلي، مستطرفات السرائر، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١١ هـ.ق. الشيخ الجليل  
الحسين بن محمد بن الحسن بن الحلواني، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقيق و مدرسه الامام  
المهدي «عليه السلام»، ١٤٠٨ هـ.ق.  
مهدي طيب، مصباح الهدى، نشر سفيينه، ١٣٨٠.  
وسايل الشيعة، مؤسسه آل البيت قم، ١٤٠٩ هـ.ق.  
سيد هدايت الله طالقاني، همره نور، نشر سابقون، ١٣٨٠.  
سليمان بن ابراهيم قنوزي، يبايع الموده، كاظمين داركتب عراق، سال ١٣٨٥ هـ.ق.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱) برای مطالعه درباره آگاهی پیامبران پیشین از ماجرای سیدالشهدا علیه السلام از طریق وحی الهی و گریه آن‌ها برای حضرت، به الدر المنضود، ص ۱۵۱ / نفس المهموم، ص ۲۰ و محن البرار، ص ۴۹ و وسایل المحبین مراجعه شود.
- ۲) صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.
- ۳) این مباحث هم اکنون در حرم مقدس حضرت عبد العظیم علیه السلام برقرار می‌باشد.
- ۴) غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۳۵.
- ۵) در این تقسیم‌بندی بیشتر به جنبه اجتماعی و سیاسی با درون‌مایه‌های عقیدتی توجه شده است.
- ۶) مفاتیح الجنان.
- ۷) درباره کیفیت ثواب و پاداش عزاداران غیرمسلمان در بحث از چیستی عزاداری توضیح بیشتری خواهد آمد.
- ۸) بهجت عارفان، ص ۱۷۰.
- ۹) غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۹.
- ۱۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۱) غرر الحکم، ص ۳۴۵.
- ۱۲) همان، ج ۳، ص ۱۰۴.
- ۱۳) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.
- ۱۴) درباره هدف اصلی عزاداری در مرتبه چهارم و پنجم توضیح خواهیم داد.
- ۱۵) حماسه حسینی، ج ۱، ص ۴۹.
- ۱۶) روزنامه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۱۵ دی ۱۳۸۳، شماره ۷۳۸۸، سال بیست و ششم.
- ۱۷) «وَيْلَكَ يَا عُمَرُ بْنَ سَعْدٍ أَنْسَيْتَ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ، أَلَا تَقِفُ عَنِ الْحَرْبِ حَتَّى نُصَلِّيَ وَ تَصَلُّونَ وَ نَعُودُ إِلَى الْحَرْبِ» موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۴۴.
- ۱۸) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۴.
- ۱۹) اصول کافی، ج ۶، ص ۴۰۰.
- ۲۰) سوره مریم، آیه ۳۹.
- ۲۱) صفیر هدایت شماره ۲۶، صص ۱۶ - ۱۷ (از فرمایشات حضرت آیت‌الله ضیاء آبادی).
- ۲۲) مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۷.
- ۲۳) سوره اسراء، آیه ۵۴.
- ۲۴) سوره انعام، آیه ۱۲۴.
- ۲۵) درباره جایگاه معصومین علیهم السلام در قرآن کریم و آیاتی که درباره آن‌ها نازل شده، کتب



زیادی تألیف شده که علاقه‌مندان می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند.

- (۲۶) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
- (۲۷) مصباح‌المتهدج، ص ۷۸۰.
- (۲۸) رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ \* پروردگار شما به شما آگاه‌تر است. «سوره اسراء، آیه ۵۴.
- (۲۹) سوره بقره، آیه ۷۴.
- (۳۰) همان.
- (۳۱) سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
- (۳۲) همان.
- (۳۳) برای توضیح بیشتر در این‌باره به کتاب «کمالات وجودی انسان» از نگارنده مراجعه فرمایید.
- (۳۴) سوره حجر، آیه ۲۹.
- (۳۵) سوره روم، آیه ۳۰.
- (۳۶) سوره انفال، آیه ۲۴.
- (۳۷) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۰.
- (۳۸) از جمله همه انبیاء و امامان علیهم‌السلام
- (۳۹) از سطر چهاردهم این صفحه تا پایان صفحه ۶۲ از کتاب آشتی با امام زمان علیه‌السلام نقل شده است.
- (۴۰) درباره تخصص‌های هفت‌گانه به بخش اول کتاب آشتی با امام زمان علیه‌السلام، ص ۱۳ از همین نویسنده مراجعه شود.
- (۴۱) سوره مائده، آیه ۵۰.
- (۴۲) سوره بقره، آیه ۱۲۰.
- (۴۳) سوره شمس، آیات ۷ و ۸.
- (۴۴) سوره رعد، آیه ۷.
- (۴۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
- (۴۶) وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.
- (۴۷) مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام
- (۴۸) سوره توبه، آیه ۱۱۹.
- (۴۹) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.
- (۵۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.
- (۵۱) سوره قصص، آیه ۵۰.
- (۵۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.
- (۵۳) همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

- (۵۴) همان.
- (۵۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰.
- (۵۶) سوره زمر، آیه ۹.
- (۵۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۲.
- (۵۸) سوره آل عمران، آیه ۷.
- (۵۹) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.
- (۶۰) سوره عنکبوت، آیه ۴۹.
- (۶۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.
- (۶۲) وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۰.
- (۶۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.
- (۶۴) سوره لقمان، آیه ۲۰.
- (۶۵) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.
- (۶۶) همان، ص ۱۰۵.
- (۶۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.
- (۶۸) همان، ص ۴۰۲.
- (۶۹) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.
- (۷۰) سوره روم، آیه ۳۰.
- (۷۱) بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۶.
- (۷۲) سوره رعد، آیه ۲۱.
- (۷۳) مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۲۳۶.
- (۷۴) سوره مائده، آیه ۳۵.
- (۷۵) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱.
- (۷۶) بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹.
- (۷۷) به همه خوانندگان عزیز توصیه می‌شود که برای آشنایی بیشتر با جنبه‌های اخلاقی، عقیدتی و عرفانی نهضت حسینی، کتاب ارزشمند و پرمحتوای «پیام‌های عاشورا» نوشته دانشمند محترم، جناب حجه‌الاسلام والمسلمین آقای جواد محدثی را مطالعه نمایند.
- (۷۸) سوره ابراهیم، آیه ۵.
- (۷۹) تفسیر المیزان، جلد ۱۲، ص ۲۲ و ۲۳.
- (۸۰) همان، جلد ۱۲، ص ۲۴.
- (۸۱) سوره حج، آیه ۳۲.
- (۸۲) درباره علت اینکه تعظیم نشانه‌های خدا دلیل بر تقوا است بعداً توضیح بیشتری خواهیم داد.

- (۸۳) تفسیر المیزان، جلد ۱، صص ۵۸۰ - ۱ .
- (۸۴) امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف خودشان چنین فرمودند: «أَنَا الْحَجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْآيَةُ الْكُبْرَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى \* من عظیم‌ترین حجت و بزرگ‌ترین نشانه و عالی‌ترین نمونه (از خدا) هستم». بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۳۵
- (۸۵) سوره شوری، آیه ۲۳.
- (۸۶) توضیح بیشتر درباره مودت را در مرتبه پنجم عزاداری ملاحظه فرمایید.
- (۸۷) سوره سبأ، آیه ۴۷.
- (۸۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.
- (۸۹) امالی صدوق، ص ۱۲۸.
- (۹۰) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.
- (۹۱) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۰.
- (۹۲) همان، ج ۴۴، ص ۲۸۴.
- (۹۳) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.
- (۹۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.
- (۹۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.
- (۹۶) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۷.
- (۹۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷.
- (۹۸) بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.
- (۹۹) امالی شیخ مفید، ص ۳۳۸.
- (۱۰۰) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.
- (۱۰۱) امالی صدوق، ص ۱۲۹.
- (۱۰۲) رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹.
- (۱۰۳) بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۳۱.
- (۱۰۴) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۶.
- (۱۰۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.
- (۱۰۶) همان، ج ۴۴، ص ۲۸۷.
- (۱۰۷) کامل الزیارات، ص ۱۷۵.
- (۱۰۸) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.
- (۱۰۹) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰.
- (۱۱۰) سوره حج، آیه ۳۲.
- (۱۱۱) تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۸.
- (۱۱۲) کامل الزیارات، ج ۲، ص ۱۴۲.

- ١١٣) التهذيب، ج ٦، ص ٣٦.
- ١١٤) همان، ج ٦، ص ٣٨، ح ٩٦.
- ١١٥) بحارالانوار، ج ٩٨، ص ٥٥، ح ١٤.
- ١١٦) من لا يحضره الفقيه ج ٢، ص ٣٤٢، ح ١٦.
- ١١٧) التهذيب، ج ٦، ص ٣٨، ح ٩٦.
- ١١٨) بحارالانوار، ج ٩٨، ص ١، ح ٢.
- ١١٩) همان، ج ٨٢، ص ١٥٣، ح ١٤.
- ١٢٠) همان، ج ٩٥، ص ٣٤٠، ح ٢.
- ١٢١) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٩٩.
- ١٢٢) وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٠٧.
- ١٢٣) يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ، وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ... إِغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زَوَارِ قَبْرِ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا... اللَّهُمَّ، إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ النَّهْوِ وَ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا خِلَافًا عَلَيْهِمْ، فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَ عَلَى قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَّتْ دُمُوعَهَا رَحْمَةً لَنَا، وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا، وَارْحَمْ تِلْكَ الصَّرَخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تَرْوِيَهُمْ مِنَ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ.
- (البحارالانوار: ١٠١/٨/٣٠)
- ١٢٤) فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ، لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ»
- وسايل الشيعه، ج ١٤ ص ٥٠٧.
- ١٢٥) در محضر علامه طباطبائي، ص ١٨٢.
- ١٢٦) سوره عنكبوت، آيه ٤٥.
- ١٢٧) مستدرک الوسایل، ج ٤، ص ١١٤ - بحارالانوار، ج ٧٩، ص ١٩٨.
- ١٢٨) سوره نساء، آيه ١٨.
- ١٢٩) سوره آل عمران، آيه ١٣٥.
- ١٣٠) مستدرک الوسایل، ج ١١، ص ٣٦٧.
- ١٣١) بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٢٠٩.
- ١٣٢) مستدرک الوسایل، ج ١١، ص ٣٦٨.
- ١٣٣) مكارم الاخلاق، ج ٢، ص ٤٥١.
- ١٣٤) وسايل الشيعه، ج ٧، ص ١٣٧.
- ١٣٥) بحارالانوار، ج ٢، ص ٧٨.
- ١٣٦) وسايل الشيعه: ج ١١، ص ١٨٥، ح ٤.
- ١٣٧) احتجاج، ج ٢، ص ٥٩٩.

۱۳۸) مَنْ اتَّبَعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي. سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۱۳۹) نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۵، ج ۱۹.

۱۴۰) بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۷، ج ۵۶.

۱۴۱) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۱۴۲) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۱۴۳) همان، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۱۴۴) برای مطالعه شرح حال او به کتاب رسول ترک نوشته محمدحسن سیف‌الهی از انتشارات مسجد جمکران مراجعه شود.

۱۴۵) آن‌هایی هم که هدایت نشده‌اند حداکثر به پاداش‌های دنیایی از قبیل شفای بیماری خود و خویشان، حل مشکلات مالی و غیره رسیده‌اند اما از آن هدایت حقیقی محروم مانده‌اند.

۱۴۶) گنجینه‌الاسرار، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۱۴۷) به حکایت سید رشتی در مفاتیح الجنان که پس از زیارت جامعه کبیره آمده است مراجعه کنید و منابع دیگر.

۱۴۸) وَ وَاَجْهَوَكَ بِالظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْاِيْعَازِ لَهُمْ (الايْعَازُ الْبِيْهَمِ) وَ تَاكِيْدُ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ، فَنَكَّثُوا ذِمَامَكَ وَبَيَّعْتَكَ وَاسْخَطُوا رَبَّكَ وَجَدَّكَ، وَبَدَّوْكَ بِالْحَرْبِ، فَثَبَّتَ لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ، وَطَحَنَتْ جُنُودُ الْفَجَارِ، وَاقْتَحَمَتْ قَسَطُ الْغُبَارِ، مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ، كَأَنَّكَ عَلَى الْاِمْتِنَانِ، فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ، غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرَهُمْ وَقَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَشَرِّهِمْ، وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ، فَمَنْعُوكَ الْمَاءَ وَوَرُودَهُ، وَنَاجَزُوكَ الْفُتَالَ، وَعَاجَلُوكَ النَّزَالَ، وَرَشَّقُوكَ بِالسَّهَامِ وَالنَّبَالِ، وَبَسَطُوا إِلَيْكَ أَكْفَ الْأَمْطَلَامِ، وَلَمْ يَرِعْوَالِكَ ذِمَامًا، وَ لَا رَاقِبُوا (رَاغِبُوا) فَيْكَ أَثَامًا، فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَائِكَ وَ نَهْبِهِمْ رَحَالَكَ، وَأَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ، وَ مُحْتَمَلٌ لِلذَّيَّاتِ، قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ، فَاحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ، وَأَتَخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ، وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرُّوْحِ، وَلَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ، وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ، تَذُبُّ عَنْ نَسْوَتِكَ وَأَوْ لَادِكَ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ (جَوَارِكَ)، فَهَوَيْتَ إِلَى الْارِضِ جَرِيحًا، تَطْوُوكَ الْخَيُْولَ بِجَوَافِرِهَا أَوْ (و) تَعْلُوكَ الطَّغَاةَ بِبَوَاتِرِهَا. قَدْ رَشَّحَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ، وَاخْتَلَفَتْ بِالْاِنْقِبَاضِ وَالْاِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَيَمِينُكَ تَدِيرُ طَرَفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ، وَقَدْ شَغَلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وَلَدِكَ وَ أَهْلِيكَ وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا، إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا، مُحْمَمًا بِاِكْيَا. فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًّا، وَنَظَرْنَ (نَظَرْتَ) سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًّا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِاطْمَاتٍ لِلْوَجُوهِ سَافِرَاتِ، (و) بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَبَعْدَ الْعَزِّ مَذَلَّلَاتِ، وَإِلَى مَصْرَعِكَ مَبَادِرَاتِ. وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَمَوْلُغٌ (مَوْلَعٌ) سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ، وَخَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ، وَرَفَعَ عَلَى الْقَنَاةِ (القَنَا) رَأْسُكَ، وَسَبَى أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ، وَصَفَدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وَجُوهَهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ،

يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ، أَيَدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.  
بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۱۴۹) همان، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

۱۵۰) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۱۵۱) لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْاَفْلَاكَ هَمَان، ج ۱۶، ص ۴۰۵.

۱۵۲) لَوْ بَقِيَتْ اَلْاَرْضُ يَوْمًا بِلَا اِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتْ بِاَهْلِهَا وَ لَعَذَّبَهُمُ اللّٰهُ بِاَشَدِّ عَذَابِهِ (الباقر عليه السلام)  
همان، ج ۲۳، ص ۳۷.

اِنِّي لَآمَانٌ لِّاَهْلِ اَلْاَرْضِ كَمَا اَنَّ النَّجُومَ اَمَانٌ لِّاَهْلِ السَّمَاءِ (المهدى عليه السلام) همان، ج ۵۲، ص ۹۲.

۱۵۳) همان، ج ۹۸، ص ۲۴۱.

۱۵۴) سيد هدايت الله طالقاني، همره نور، ص ۱۶۵.

۱۵۵) وَ لَا سِوَاءُ وَاللّٰهِ لَوْ قَتَلْتُ بِهِ ثَلَاثَةَ اَرْبَاعِ قُرَيْشٍ مَا وَفَوَا اَنْمَلَهُ مِنْ اَنَامِلِهِ. تاريخ طبري، ج ۴، ص ۵۳۲.

۱۵۶) وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوْحِي \* از روح خودم در آن دمیدم» سوره حجر، آیه ۲۹ - سوره سجده، آیه ۹ - سوره ص، آیه ۷۲.

۱۵۷) مصباح الهدى، ص ۳۰۰.

۱۵۸) بلدالامين، ص ۲۶۹.

۱۵۹) ممکن است این سؤال پیش آید که اگر مقام امامت و هدايت جامعه جهانی را خدا برای ائمه عليهم السلام در نظر گرفته است، پس چرا آنها نتوانستند این مقام را برای خود حفظ کنند و یا چرا دشمنان آنها نتوانستند این مقام را از آنها بگیرند؛ تا در نتیجه وضعيت مسلمانان و جامعه جهانی به اینجا برسد؟ پاسخ این سؤال به طور مبسوط در بخش دوم کتاب آشتی با امام زمان عليه السلام آمده است.

۱۶۰) بلدالامين، ص ۲۶۹.

۱۶۱) قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. «سوره شوری، آیه ۲۳.

۱۶۲) تفسير الميزان، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

۱۶۳) ای علی! من و تو پدران این امت هستيم. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱.

۱۶۴) همان، ج ۲۷، ص ۸۶.

۱۶۵) اَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ اِمَامٍ مِّنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله \* اينکه روزيم کند که انتقام تو را همراه امام منصور از اهل بيت محمد صلى الله عليه وآله بگیرم».

۱۶۶) زیارت اربعين.

۱۶۷) فرمایشات حضرت درباره علت قيام مقدسش را در مرتبه پنجم عزاداری ملاحظه فرمایید.

١٦٨) مفاتيح الجنان، زیارت مخصوص امام حسین عليه السلام

١٦٩) بحار الانوار، ج ٤٣، ص ١٧٧.

١٧٠) صحيفه نور، ج ١٣، ص ١٥٣.

١٧١) همان، ج ١٠، ص ٣١.

١٧٢) همان، ج ٨، ص ٦٩.

١٧٣) نهج البلاغه، حکمت ص ٢٩٢.

١٧٤) بحار الانوار، ج ٤٤، ص ١٩٥.

١٧٥) اصول کافی، ج ١، ص ٣٠.

١٧٦) همان، جلد ١، ص ٣٢.

١٧٧) كنز العمال، ح ٢٨٩٨٢.

١٧٨) العلم و الحكمه في الكتاب والسنة، ص ٢٠٩.

١٧٩) امالي شيخ طوسي، ص ١١ [٣٠٣] المجلس الحادي عشر.

١٨٠) بحار الانوار، ج ١، ص ٢١٤.

١٨١) تفقه یعنی به دنبال فهم عمیق و دقیق و همه جانبه بودن.

١٨٢) محاسن برقی، ج ١، ص ٢٢٩.

١٨٣) اصول کافی، ج ١، ص ٣٥.

١٨٤) تحف العقول، ص ٤١٠.

١٨٥) محاسن برقی، ج ١، ص ٥.

١٨٦) اختصاص، ص ٢٤٥.

١٨٧) بحار الانوار، ج ٧٧، ص ١٢٢.

١٨٨) خصال صدوق، ج ١، ص ١٧٣.

١٨٩) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ١، ص ٢٩١.

١٩٠) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قَرِيْبٍ وَمِنْ أَعَانِهِمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحْمِي وَأَكْفَوُوا إِنَائِي، وَ أَجْمَعُوا عَلَى مَنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي، وَ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تُنَمِّعَهُ، فَاصْبِرْ مَغْمُومًا، أَوْ مِتْ مُتَأَسِّفًا. فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَ لَأَذَابٌ وَ لَا مُسَاعِدٌ، إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي؛ فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذَى، وَجَرَعْتُ رِيْقِي عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلْقَمِ، وَ أَلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ الشَّفَارِ. نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ٤٤٥، خطبه ٢١٧.

١٩١) همان، خطبه ٧١، ص ١٢١.

١٩٢) همان، خطبه ٢٧، صص ٧٥ - ٧٧.

١٩٣) همان، خطبه ٢٩، صص ٧٩ - ٨٠.

١٩٤) همان، خطبه ٣٤، ص ٨٧.

- ۱۹۵) همان، خطبه ۳۹، ص ۹۳ و نیز به خطبه‌های ۲۳۸ - ۲۰۸ - ۱۸۲ - ۱۸۰ - ۱۳۱ - ۱۲۹ - ۱۲۱ - ۱۱۹ - ۱۱۶ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - ۹۷ - ۷۷ مراجعه نمایید.
- ۱۹۶) توقیع شریف حضرت مهدی علیه السلام خطاب به شیخ مفید، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.
- ۱۹۷) صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۹.
- ۱۹۸) برای آگاهی از خصوصیات منتظر حقیقی، مقام و وظایف او به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام مراجعه شود.
- ۱۹۹) شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۵.
- ۲۰۰) شوق مهدی، فیض کاشانی، ص ۱۲۴.
- ۲۰۱) آشتی با امام زمان علیه السلام، ص ۲۸۷ - ۸.
- ۲۰۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
- ۲۰۳) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
- ۲۰۴) در نسخه زیارت عاشورای مرحوم میرزا علی آقا قاضی به‌جای «امام هدی»، «امام مهدی» آمده است.
- ۲۰۵) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
- ۲۰۶) وَ لَعْنُ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا \* خدا لعنت کند کسانی را که شما را از مقامتان کنار زدند و از مراتبی که خدا برای شما ترتیب داده بود - مقام حاکمیت و رهبری جامعه - دور ساختند.»
- ۲۰۷) آشتی با امام زمان علیه السلام ص ۵۱.
- ۲۰۸) کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷.
- ۲۰۹) وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی، مقدمه.
- ۲۱۰) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲.
- ۲۱۱) اصول کافی، ج ۸، صص ۲۴۳ - ۲۴۲.
- ۲۱۲) بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.
- ۲۱۳) سوره تحریم، آیه ۱۱.
- ۲۱۴) نهج البلاغه، خطبه ۶۰.
- ۲۱۵) حماسه و عرفان، صص ۳۱۰ - ۳۱۲.
- ۲۱۶) شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۵.
- ۲۱۷) سوره یس، آیه ۷۰.
- ۲۱۸) حماسه و عرفان، ص ۲۴.
- ۲۱۹) سوره توبه، آیه ۳۲.
- ۲۲۰) سوره انعام، آیه ۲۶.
- ۲۲۱) سوره بقره، آیه ۲۵۱.



۲۲۲) سوره حج، آیه ۴۰.

۲۲۳) سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲۲۴) سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲۲۵) سوره انفال، آیه ۱۷.

۲۲۶) حماسه و عرفان، ص ۲۸.

۲۲۷) سوره بقره، آیه ۲۴۶.

۲۲۸) حماسه و عرفان، ص ۳۲.

۲۲۹) برای اطلاع از تخصص‌های هفت‌گانه به بخش نخست کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام، مراجعه کنید.

۲۳۰) وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ، سوره بقره، آیه ۳۶.

۲۳۱) أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ هَمَان، آیه ۱۵۶.

۲۳۲) فَيَا عَجَبًا وَ مَالِي لَا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ مَتَّصِدِّقٍ ظُلُومٍ، وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ، فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا اِلْتِمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ، وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظْهَرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُؤْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ، فَانْكُمُ [الْأ] تَنْصُرُونَا قَوَى الظَّلمة عَلَيْكُمْ، وَ عَمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَ حَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبْنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ. موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۲۷۶.

۲۳۳) يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوَى، لَمَا بَايَعْتَ بِيَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ أَبَدًا. هَمَان، ص ۲۸۹.

۲۳۴) فَمَنْ قَبِلْنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. هَمَان، ص ۲۹۱.

۲۳۵) أَنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَ اسْتَمَرَّتْ جِدًّا وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْأَنْاءِ، وَ خَسِيسٌ عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا. هَمَان، ص ۳۵۵.

۲۳۶) إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. هَمَان، ص ۳۵۶.

۲۳۷) أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَانْكُمُ إِنْ تَتَّقُوا وَ تَعْرِفُوا الْحَقَّ لَاهِلَهُ يَكُنْ أَرْضَى لِلَّهِ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ، وَ إِنْ أَنْتُمْ كَرِهْتُمُونَا وَ جَهَلْتُمْ حَقًّا، وَ كَانَ رَأْيُكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا اتَّعَنَّا كِتَابَكُمْ وَ قَدِمْتُمْ بِهِ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ أَنْصَرَفْتُمْ عَنْكُمْ. هَمَان، ص ۳۵۶.

(٢٣٨) لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتَ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ أَحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ، أَقْبَالَ الْمَوْتَ تَخَوَّفَنِي، هَيْهَاتَ طَاشَ سَهْمُكَ وَ خَابَ ظَنُّكَ لَسْتُ أَخَافُ الْمَوْتَ، إِنَّ نَفْسِي لِأَبْكَرَ وَ هَمَّتِي لِأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمَلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَ هَلْ تَقْدِرُونَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ قَتْلِي؟! مَرَجِبًا بِالْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى هَدْمِ مَجْدِي وَ مَعُوذِي وَ شَرَفِي فَإِذَا لِأَبَالِي بِالْقَتْلِ. هَمَان، ص ٤٦٠.

(٢٣٩) مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ إِلَّا وَ أَنْ هُوَ لَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ، وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ، وَ أَحْلَوْا حِرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَمُوا حِلَالَ اللَّهِ، وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ. قَدْ اتَّئِنِّي كُتُبُكُمْ، وَ قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تَسْلَمُونِي وَ لَا تَدْخُلُونِي، فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَى بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُشْدَكُمْ، فَإِنَّا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ، وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي أَسْوَأِ. هَمَان، ص ٤٦٠.

(٢٤٠) إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ دَدَّتْ أَنْ أَقْتَلَ وَ أَحْيَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مُحَبَّتِكَ، سَيِّمَا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نَصْرَهُ دِينِكَ وَ أَحْيَاءِ أَمْرِكَ وَ حِفْظِ نَامُوسِ شَرْعِكَ، ثُمَّ إِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ بَعْدَ قَتْلِ الْأَحْبَةِ وَ قَتْلِ هَوْلَاءِ الْفَتِيَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» هَمَان، ص ٤٨٢.

(٢٤١) أَصْنَعُ إِنِّي لَا أَبَايَعُ لَهُ أَبَدًا، لِأَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، فَصَنَعُ مَعَاوِيَةَ مَا صَنَعَ وَ حَلَفَ لِأَخِي الْحَسَنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» أَنَّهُ لَا يَجْعَلُ الْخِلَافَةَ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وَلَدِهِ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَيَّ أَنْ كُنْتُ حَيًّا، فَإِنْ كَانَ مَعَاوِيَةَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دُنْيَاهُ وَ لَمْ يَفِيءْ لِي وَ لَا لِأَخِي الْحَسَنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» بِمَا كَانَ ضَمِنَ فَقَدْ وَاللَّهِ أَنَا مَا لَنَا بِهِ، أَنْظِرْ أَبَا بَكْرٍ إِنِّي أَبَايَعُ لِيَزِيدَ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ مَعْلَنُ الْفِسْقِ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ يَلْعَبُ بِالْكَلابِ وَ الْفُهُودِ، وَ يَبْغِضُ بَقِيَّةَ آلِ الرَّسُولِ! لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا. هَمَان، ص ٢٧٨.

(٢٤٢) أَيُّهَا الْأَمِيرُ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلِّ الرَّحْمَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خْتَمَ، وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلٌ النَّفْسَ الْمَحْرَمَةَ مَعْلَنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يَبَايَعُ لِمِثْلِهِ، وَ لَكِنْ نَصْبِحُ وَ تُصْبِحُونَ وَ نَنْتَظِرُ وَ تَنْتَظِرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ. هَمَان، ص ٢٨٣.

(٢٤٣) إِنَّ الْخِلَافَةَ مُحْرَمَةٌ عَلَى وُلْدِ أَبِي سَفْيَانَ وَ كَيْفَ أَبَايَعُ أَهْلَ بَيْتِ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» هَذَا. هَمَان، ص ٢٨٣.

(٢٤٤) أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَيْتِ الْإِلْمَةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ. هَمَان، ص ٢٨٤.

(٢٤٥) إِلَيْكَ عَنِّي يَا عَدُوَّ اللَّهِ؟ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْحَقُّ فِينَا وَ بِالْحَقِّ تَنْطِقُ السُّنْتَنَا، وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحْرَمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سَفْيَانَ وَ عَلَى الطُّلْقَاءِ وَ أَبْنَاءِ

فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مَنبَرِي فَابْتَرُوا بَطْنَهُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَى أَهْلَ الْمَدِينَةِ عَلَى مَنبَرِ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِابْنِهِ يَزِيدًا زَادَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَذَابًا. همان، ص ۲۸۵.

(۲۴۶) يَا أُمَاهُ وَاَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ ذَلِكَ، وَ أَنِي مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةَ، وَ لَيْسَ لِي مِنْ هَذَا بُدٌّ، وَ أَنِي وَاللَّهِ لِلْأَعْرَفِ الْيَوْمَ الَّذِي أَقْتَلُ فِيهِ، وَ أَعْرَفٌ مَنْ يَقْتُلُنِي، وَ أَعْرَفُ الْبُقْعَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا، وَ أَنِي أَعْرَفٌ مَنْ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ قَرَابَتِي وَ شِيَعَتِي، وَ أَنْ أَرَدْتُ يَا أُمَاهُ أُرِيكَ حُفْرَتِي وَ مَضْجَعِي. همان، ص ۲۹۲.

(۲۴۷) يَا أُمَاهُ قَدْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرَانِي مَقْتُولًا مَذْبُوحًا ظُلْمًا وَ عَدْوَانًا، وَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِي حَرَمِي وَ رَهْطِي وَ نَسَائِي مُشَرَّدِينَ، وَ أَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَاسُورِينَ مُفِيدِينَ، وَ هُمْ يَسْتَغِيثُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِرًا وَ لَا مُعِينًا. همان، ص ۲۹۲.

(۲۴۸) الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَهْنِي إِلَى اسْلَافِي اشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي أَوْصَالِي يَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سَغْبًا، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبِرُ عَلَى بَلَاءِهِ وَ يُوفِينَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» لِحَمَّتِهِ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرِبُهُمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مَهْجَتَهُ، وَ مُوْطَأًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرِحْ مَعْنَا فَاتِي رَاحِلٌ مُصْبِحًا أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. همان، ص ۳۲۸.

(۲۴۹) قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِيَهُنَّ سَبَايَا. همان، ص ۳۲۹.

(۲۵۰) أَيُّهَا النَّاسُ: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْإِسْنَةِ فَلْيَقِمْ مَعَنَا وَ الْإِ فَلْيَنْصِرْ عَنَّا. همان، ص ۳۹۰.

(۲۵۱) أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ، وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي! هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ!! أَبِي اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ، أَنْ يُؤَثِّرَ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، أَلَا وَ أَنِي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْإِسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعَدَدِ، وَ كَثْرَةُ الْعَدُوِّ. همان، ص ۴۲۵.

(۲۵۲) كَنْزُ الْعَمَالِ، ج ۴، ص ۲۹۳، ح ۱۰۵۵۸.

(۲۵۳) درباره انتظار و مقام منتظر و علت عظمت این مقام به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام مراجعه شود.

(۲۵۴) برای اطلاع بیشتر درباره «روح انتظار» و نیز استراتژی «خدمت در انتظار» که امام خمینی قدس سره آن را مطرح کرده اند به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام مراجعه شود.

(۲۵۵) برای اطلاع بیشتر از انواع غفلت‌ها و خیانت‌هایی که در ابعاد مختلف سیاسی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عبادی نسبت به امام زمان علیه السلام صورت گرفته و می‌گیرد به قسمت «غم‌نامه و آشتی» در بخش دوم کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام مراجعه شود.

(۲۵۶) همه این تعابیر و تعابیر نظیر اینها از سوی معصومین علیهم السلام درباره وجود مقدس امام

زمان عاشوراء آمده است.

(۲۵۷) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

(۲۵۸) در محضر علامه، ص ۱۹۲.

(۲۵۹) سوره قصص، آیه ۵.

(۲۶۰) درباره خصوصیات منتظر حقیقی و وظایف آن، به خصوص در زمان کنونی به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه مراجعه شود.

(۲۶۱) الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۳.

(۲۶۲) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ \* روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می‌کنیم. «سوره اسراء، آیه ۷۱.

(۲۶۳) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

(۲۶۴) سوره سبأ، آیه ۴۶.

(۲۶۵) صحیفه نور، ج ۱، ص ۳.

(۲۶۶) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

(۲۶۷) برای آشنایی بیشتر با کیفیت عملیاتی شدن به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه مراجعه شود.

(۲۶۸) صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۰۱.

(۲۶۹) همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

(۲۷۰) زیارت عاشورا.

(۲۷۱) سوره انفال، آیه ۳۹.

(۲۷۲) سوره حدید، آیه ۱۰.

(۲۷۳) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.

(۲۷۴) سوره احزاب، آیه ۲۳.

(۲۷۵) موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱.

(۲۷۶) مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

(۲۷۷) زیارت جامعه کبیره.

(۲۷۸) صحیفه نور، ج ۲۱ - بحث در رابطه انقلاب اسلامی و حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و نیز روحیه خدمت در انتظار را در بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه دنبال نمایید.

(۲۷۹) برای اطلاع بیشتر از وظایفی که نسبت به متقم اصلی و منجی عالم به عهده داریم، به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه مراجعه شود.

(۲۸۰) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۹، ح ۸۵.

(۲۸۱) اِنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لِلدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لَعِقٌّ عَلَى السِّتِّهِمْ يَحُوْطُوْنَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَاِذَا

- مُحَصَّنُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ. موسوعه کلمات الحسین علیه السلام، ص ۳۵۶.
- (۲۸۲) بحث بیشتر درباره خیانت مسؤولین و خیانت مردم نسبت به امام زمان علیه السلام را در صفحات ۱۰۸ تا ۱۴۶ و نیز صفحات ۱۹۳ تا ۲۰۸ کتاب آشتی با امام زمان علیه السلام دنبال نمایید.
- (۲۸۳) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.
- (۲۸۴) سوره احزاب، آیه ۴.
- (۲۸۵) امالی طوسی، ص ۱۴۸.
- (۲۸۶) البته خواننده عزیز با توجه به مطالب گذشته به خوبی می‌داند که منظور ما از تجدیدنظر در عزاداری‌ها حذف ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام و به خصوص سیدالشهدا علیه السلام نیست بلکه استفاده صحیح از این ذکر مصیبت‌ها و توجه به مصیبت اعظم با ذکر مصیبت عظیم است.
- (۲۸۷) امالی شیخ صدوق، ص ۱۱۸.
- (۲۸۸) شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، صص ۲۵۴ - ۲۵۵، آیت‌الله جوادی آملی.
- (۲۸۹) عَنْ أَبِي بصير: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مَعِيَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، انِّي لَأَغْتَمُّ وَ أَحْزَنُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَعْرِفَ لَذَلِكَ سَبَبًا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ ذَلِكَ الْحَزْنَ وَ الْفَرْحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مَتًّا: إِذَا دَخَلَ عَلَيْنَا حَزْنٌ أَوْ سُرُورٌ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْنَا لَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۴۲.
- (۲۹۰) همان، ج ۴۴، ص ۱۹۵.
- (۲۹۱) زیارت عاشورا.
- (۲۹۲) همان